نگاهی به نژادکشی ارمنیان

و

محاکمه طلعت پاشا

یا

دادگاه سوغومون تهلیریان

ترجمه ، تالیف ، سخن آغاز و پیشگفتار

دکتر ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)

اتاوا — کانادا ۱۳۸۶

Դր. Էդ Բաղդասարեան
(Էդ.Գերմանիկ)

Ակնարկ Հայոց Ցեղասպանութեան

Սողոմոն Թեհլիրեանի Դատավարութիւնը

Armenian Genocide

Trial of Soghomon Tehlirian

By:
Ed. Baghdasarian
(Ed. Germanik) Ph.D.

Ottawa-Canada 200[illegible]

نگاهی به نژادکشی ارمنیان
و

محاکمه طلعت پاشا
یا
دادگاه سوغومون تهلیریان

ترجمه ، تالیف ، سخن آغاز و پیشگفتار

ادیک باغداساریان

چاپ نخست
انتشارات لویس
اتاوا – ۲۰۰۵ - کانادا

به یاد جانباختگان ارمن
و به مناسبت نودمین سالگرد نژادکشی سال ۱۹۱۵
توسط حکومت ترکیه

۱۹۱۵-۲۰۰۵

فهرست

سخن آغاز

زمانی که جنگ جهانی اول در ماه اوت ۱۹۱۴ به منظور تقسیم دنیا و چپاول جان و مال ملل بی گناه توسط امپریالیستهای جهانی و نیروهای پرنفوذ پشت پرده سیاست آغاز شد، هیچ کس غیر از برنامه ریزان سیاست جهانی نمی توانستند تصور کنند که کمتر از یک سال بعد بزرگترین فاجعه انسانی در تاریخ روی خواهد داد. در ادامه روند جنایت پیشگی حکومت ترکان عثمانی، گویا تصمیم **دولت ترکان جوان** براین بود که یک بار برای همیشه مسئله ارمنی را به عنوان بخشی از **مسئله شرق** به زعم خود حل کند و در همین راستا دهشتناک ترین جنابت تاریخ، اولین نژاد کشی سده بیستم یعنی کشتار بیش از ۱/۵ میلیون ارمنی ساکن ارمنستان غربی (شرق آناتولی)، و مناطق مرکزی و غربی آناتولی را سازماندهی و اجرا کرد.

در باره قتل عام ارمنیان جامعه جهانی و حتی برخی تاریخدانان اطلاعاتی ندارند و یا دانسته آنها در حد بسیار ناچیزی است. عدم شناخت این فاجعه باعث شد فاجعه دیگری از همان نوع در جنگ جهانی دوم روی دهد و جان میلیون ها انسان صرفا به علت یهودی بودن قربانی گردد.

کمی بعد در باره نژادکشی ارمنیان مطالب جامع و خلاصه ارائه خواهد شد، لذا لازم می دانم چند نکته در باره این کتاب یادآور شوم.

همانگونه که اشاره رفت، ترکان جوان و کمیته اتحاد و ترقی آنها این فاجعه انسانی را سازماندهی و اجرا نمود، سردمداران این کمیته عبارت بودند از طلعت پاشا، انور پاشا، جمال پاشا و دیگران. مغز متفکر کمیته همانا نفر اول بود. پس از اتمام جنگ در سال ۱۹۱۸ دادگاه نظامی استامبول همه آنان را به جرم«**جنایت بر علیه بشریت**» به مجازات اعدام محکوم کرد لذا این حکم در مورد اکثر آنها اجرا نشد تا اینکه از درون ملت ارمن چند وجدان بیدار دست به اقدام زد، و این جنابتکاران را به سزای اعمال خود رسانید. مهمترین این وقایع ترور طلعت پاشا وزیر امور داخله و سپس صدراعظم ترکیه ، بدست سوغومون تهلیریان تنها بازمانده خانواده خود در جریان قتل عام بود. در مورد جزئیات نجات او و چگونگی روند رویدادهای بعدی مطالب مشروحی در همین کتاب خواهید خواند.

تهلیریان مجبور بود دست به چنین اقدامی بزند زیرا وقتی روز ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ جنگ به پایان رسید، ارمنیان نیز انتظار داشتند مسئولان نژادکشی مجازات گردند لیکن عکس العمل آنها (انگلیس، فرانسه، آمریکا) نشان داد که ایشان قصدی برای این کار نداشتند. و برعکس جنایتکاران ترکان جوان را در برابر آتش خشم انتقامجویی ارمنی مورد حمایت قرار می دادند.

روز ۱۵ ماه مارس ۱۹۲۱ طلعت پاشا در مقابل خانه شماره ۱۷ خیابان هاردنبرگ شهر برلین آلمان به ضرب گلوله سوغومون تهلیریان به قتل رسید و پس از دستگیری توسط پلیس صریحا به عمل خود اعتراف نمود.

محاکمه او روزهای دوم و سوم ماه ژوئن ۱۹۲۱ در برلین انجام شد. این محاکمه در واقع به عنوان محاکمه سردمداران ترکان جوان و محکومیت قتل عام ارمنیان ارزیابی می گردد. پس از دو روز بازجویی و شهادت گواهان و جرو بحث های مفصل حقوقی و پزشکی و تاریخی هیئت منصفه رای به تبرئه تهلیریان داد.

بقایای جسد طلعت در سال ۱۹۴۳ به دستور هیتلر از برلین به استامبول منتقل شد و طی مراسم رسمی حکومتی و نظامی در تپه آزادی آن شهر به خاک سپرده شد تا آن دسته از هموطنانش که طرفدار جنایت و زور هستند با دیدن آن افتخار کنند و آنانکه دارای وجدان انسانی هستند با هر بار نگاه بر مقبره او احساس شرمساری نمایند.

علی رغم مطالبی که حقوقدانان و وکلای مدافع در جلسه دادگاه در تبرئه آلمانیان از همدستی با ترکان جوان عنوان کردند، امروزه پرواضح است که دولت های آلمان مسئولیت مستقیم در این جنایات داشتند و تا امروز در صورت برخورداری از حس انسانیت موظفند رسما از ملت ارمن عذرخواهی کنند.

دولت امروزی ترکیه نیز با انکار تمام شواهد و مدارک و حتی اسناد دادگاه استامبول، از پذیرش قتل عام ارمنیان سرباز می زند زیرا به نظر نگارنده سطور ادامه دهنده همان سیاستهای ددمنشانه ترکان جوان و سلطان عبدالحمیدها است.

جامعه و وجدان بیدار بشری وظیفه انسانی در شناختن رنجها و مصیبت های ملل دیگر یعنی صفحات سیاه تاریخ بشری به عهده دارد. اسناد دادگاه محاکمه سوغون تهلیریان که تا کنون به زبانهای آلمانی، انگلیسی، فرانسه، ارمنی و اسپانیولی ترجمه شده است و اینک ترجه فارسی به ملت انساندوست ایران و دیگر فارسی زبانان که از چندین هزار سال پیش تا کنون مدافع حقوق بشر بوده اند، پیشکش می شود.

متن اصلی کتاب در واقع در سال ۱۹۲۱ تحت عنوان (محکمه طلعت پاشا) با مقدمه و همت آرمین وگنر به زبان آلمانی منتشر شد و ترجمه های ذکر شده از روی آن در سالهای بعد منتشر گردید.

ما انسان های امروزی برای جلوگیری از رویداد فجایع انسانی در هر نقطه از جهان هیچ راه دیگری جز شناخت تاریخ و محکوم کردن رویدادهای وحشتناک گذشته نداریم. مادام که اینگونه وقایع بی کیفر باقی مانده باشند، رویدادهای دیگر از همین نوع کماکان تکرار می گردد.

باشد که روزی پلیدی ها و زشتی های ددمنشانه از جوامع بشری زدوده شود.

به امید آن روز

دکتر ادیک باغداساریان

(ا.گرمانیک)

#

#

مناسبات ایرانیان و ارمنیان

نوشته: پرفسور واهان بایبوردیان
(سفیر پیشین ارمنستان در تهران)
ترجمه: ادیک باغداساریان
(ا.گرمانیک)

ارمنیان از سپیده دم تاریخ خود مناسبات بسیاری با مردمان و کشورهای همسایه داشته اند، لیکن از نظر تاریخی هیچ کشور و ملتی چون ایران و ایرانیان با ایشان نزدیک و صمیمی نبوده است. روابط دیرینه این دو ملت آسیای مقدم انعکاس چند گانه خود را چه در زمینه زبان و آداب و سنن و چه در فرهنگ معنوی، مردمی، مذهبی و واقعیت های گوناگون تاریخی یافته است.

ایران و ارمنستان مراکز دیرینه پیدایش تمدن بشری بوده اند و با جرأت می توان گفت که هیچ ملتی در خاور میانه و نزدیک از حیطه نفوذ تمدن سازنده و حیات بخش ایرانی و ارمنی بیرون نمانده است و این بدان علت است که ملل ارمنی و ایرانی هزاران سال مردمانی بوده اند که به ایجاد و رونق فرهنگ پرداخته اند.

نفوذ تمدن و فرهنگ ایران بر ارمنیان نیز یک واقعیت است. گر چه بدیهی است که ارمنیان ملتی نبودند که صرفا" فرهنگ خود را بر اساس تمدن همسایگان خود بنا نموده باشند، لیکن در مسیر پیشرفت مستمر فرهنگ و تمدن ضمن حفظ مناسبات خویش با ملل و اقوام مختلف به نوبه خود در پیدایش و تکوین مستمر عقاید گوناگون، ارزش های فرهنگ معنوی و پیشرفت تمدن بشری مشارکت داشته اند.

آن چه که به روابط دیرینه ارمنیان وایرانیان مربوط می گردد، این است که قدمت و تاریخ این روابط به قدمت دو ملت می رسد.

برای نخستین بار در تاریخ، نام "آرمینیا" یعنی ارمنستان در سنگ نبشته های میخی دوران حکومت خاندان هخامنشی(سده ششم پیش از میلاد) یاد شده است. در حجاریهای تخت جمشید نیز می توان امروزه تصویر مرد ارمنی را مشاهده کرد که

خود یک واقعیت حتمی و مسلم است. سنگ نبشته های معروف بیستون نیز حکایت از مناسبات ایرانیان و ارمنیان در این دوره دارند.

نیکوغایوس آدونتس(Nikoghayos- Adonts) مورخ نامی ارمنی، به درستی چنین می نویسد: "ارمنستان که از دیرباز در حوزه نفوذ سیاست بین المللی ایران قرار داشته است، سده های متمادی در همین محدوده فرهنگی با ایرانیان در تماس بوده است. زمانی که اشکانیان حکومت ایران را در دست گرفتند و سلسله اشکانی ارمنی نیز در ارمنستان مستقر گردید، روابط اجتماعی و فرهنگی دو کشور عمق هر چه بیشتری یافت".

یک واقعیت تاریخی، این که تا سده پنجم، یعنی زمانی که حروف الفبای ارمنی اختراع گردید، به موازات الفبای یونانی، زبان و الفبای فارسی به عنوان وسیله مکاتبات دولتی و اجتماعی مورد استفاده قرار داشت. بعلاوه، حروف فارسی در دربار ارمنستان بطور رسمی به کار می رفته است. در این باره اطلاعات و شواهد موثقی در نزد **موسی خورنی** پدر تاریخنویسی ارمنی سراغ داریم. در همین برهه از زمان بود که زبان ارمنی به کمک زبان فارسی غنی تر می گردد.

در زمان حکومت ساسانیان در ایران، به سال ۳۰۱ مسیحیت به عنوان مذهب رسمی ارمنستان پذیرفته شده مناسبات دو ملت وارد مرحله نوینی گردید و روابط فرهنگی آنها تحت هیچ شرایطی دچار خدشه و مشکل نشد.

ایران دوران ساسانی با توجه به ارمنستان مسیحی، اقتدار بیزانس، این دشمن دیرینه خود را نیز شاهد بود. رقابت این دو، حکومت ارمنستان را مورد مخاطره قرار می داد.

بحران روابط سیاسی ایران و ارمن خود بخود در مبارزه عقیدتی نیز انعکاس خود را می یابد. لیکن این پدیده ها گذرا بودند و نقش تعیین کننده ای در سرنوشت تاریخی دو ملت نداشتند. **اسماعیل رائین** مورخ ایرانی با ظرافت خاصی چنین بیان می کند: "ارمنیان فرزندان قومی بودند که با میل و رغبت به ندای انسان دوستانه زرتشت یعنی کردار نیک، پندار نیک و گفتار نیک پاسخ مثبت دادند".

این سخن بدین معنی است که علائق شدید و بلامانع، جزو ویژگی های معنوی دو ملت در جهت مبارزه با بدی ها و کمک به احقاق حق در دنیا بوده است.

با وجود فراز و نشیبهای تاریخ سیاسی، مناسبات معنوی، فرهنگی و زبانی ارمنیان با همسایه دیرینه خود ایران تداوم یافته است. گواه این امر وجود سرودها و روایات داستانی ایران در ارمنستان است که در طول زمان تداوم یافته تا به امروز رسیده اند. شواهد و مدارک مورخین ارمنی، آگاتانگغوس(Agatangeghos)، موسی خورنی، سبئوس(Sebeos)، گریگور ماگیستروس و دیگران گواه این قضیه هستند. افتخار قدیمیترین ذکر و یادداشت در مورد رستم یکی از قهرمانان محبوب و ستوده خاور زمین، تا کنون برای **موسی خورنی** محفوظ مانده است. باید از تاریخ سبئوس(سده هفتم میلادی) نیز یاد کرد ، زیرا در اینجا در باره قهرمان باستانی ایران، اسفندیار و افسانه خسرو و شیرین مطالبی ثبت شده است.

اسناد و مدارک نشان می دهند که اندیشمندان برجسته ارمنی در سده های میانه با ادبیات علمی ایران آشنایی داشته حتی به زبان فارسی که دریچه ارتباط با فرهنگ غنی و عالی ملت همسایه خود بود، تسلط داشتند.

از نقطه نظر زمانی، نخستین ترجمه ها از زبان فارسی در نیمه نخست سده یازدهم میلادی از آثار پزشکی **زکریای رازی** صورت گرفته اند. تماس شخصی اندیشمندان ارمنی با شاعران فارسی گوئی که به ارمنستان مسافرت کرده و یا در شهرهای ارمنی نشین و همجوار با ارمنستان زندگی می کردند نیز قابل توجه است. از این میان می توان ناصر خسرو، حکیم نظامی، جلال الدین رومی، قطران تبریزی، نظامی گنجوی، سعدی و بسیاری دیگران رانام برد.

گواهی کستاندین یرزنکاتسی(Kostandin- yerznkatsi) در مورد تعریف داستان های شاهنامه در ارمنستان شایان ذکر است، بر اساس آن، در سده های ۱۴-۱۳ میلادی زمانی که آوازه شاهنامه فردوسی هنوز به بسیاری از مردمان نرسیده بود، در ارمنستان مردم با آن آشنا بودند و حتی کستاندین یرزنکاتسی شعری نیز بر وزن شاهنامه سروده است.

یادداشت هایی که در مورد حماسه ایران از دیر باز در ادبیات ارمنی موجود بوده اند گواهی می دهند که ارمنیان در مبارزه و پیکار هزار ساله ایران با توران در کنار ایرانیان قرار داشته اند. شکست بدی ها و پیروزی خوبی ها در سرودهای حماسی ایران به ملت ارمنی نیز الهام داده است و اینان با به عاریت گرفتن قهرمانان ایران، آنان را چنان با دنیای اندیشه و فرهنگ روح حماسی خود مأنوس و صمیمی گردانیده اند که

حماسه ایرانی-ارمنی"رستم-زال" یکی از شاخه های فرعی حماسه مردمی "دلاوران ساسون" پدید آمده است. روح بلند ملت ایران در شعر پرآوازه و جهان شناخت فارسی به تصویر کشیده شده است. ارمنیان با مطالعه آثار جاودانی فردوسی، حافظ، سعدی، جامی، عمر خیام با کشور شکوهمند ایران و مردم پر قریحه و دارای ذوق ادبی سرشار آن پیوندهای مهر و دوستی بر قرار می سازند.

در سده ۱۷م. ارمنیان مهاجر نشین پر رونقی در ایران، بویژه در جلفای نو، پدید آوردند که به یکی از مراکز برجسته تجارت بین الملل شرق و غرب تبدیل گردید. این امر نه تنها از روح سازندگی شگفت آور ملت ارمن که از سلوک و رفتار پر مهر ملت شریف و مهمان نواز ایران حکایت دارد. در قبال این رفتار گرم و صمیمانه ارمنیان نیز از هیچ کوششی در قدر شناسی از این امر و خدمت به این مرز و بوم دریغ نکرده اند.

در حوادث مختلف تاریخی، ایرانیان و ارمنیان نه تنها همیشه در کنار یکدیگر زندگی کرده اند که اغلب با هم گام برداشته و دارای یک سرنوشت بوده اند و متقابلا" فرهنگ یکدیگر را غنی ساخته و همیشه نسبت به هم احترام خاصی را رعایت کرده اند و بطور کلی در مقاطع زمانی سرنوشت ساز با یکدیگر متحد شده با دشمن مشترک به ستیز و نبرد پرداخته و در یک نبردگاه و جبهه جنگ به شهادت رسیده اند.

این یک واقعیت مسلم است که در طی قرون متمادی وجود ایران توانا در خاور نزدیک، به عنوان سنگری در جهت نگهداری استقلال و حکومت ارمنیان عمل کرده است.

ایران همواره پناهگاهی مطمئن برای ارمنیان بوده است و بی جهت نیست که ارمنیان هم ایران و هم ارمنستان را به طور برابر خانه خود میدانند و وقتی که در ایران زندگی می کنند کلا" احساس نمی کنند که اقلیت هستند زیرا که ایرانیان آنان را به عنوان جزئی از خود می پندارند.

ملت ارمن هرگز فراموش نخواهد کرد که ایران جزو اولین حکومت ها بود که در سال ۱۹۱۸ استقلال ارمنستان را به رسمیت شناخت و به همین سان، نیز در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ اعلام استقلال نوین ارمنستان را به رسمیت شناخت.

بدیهی است که مردمان با ایجاد تاریخ خود میتوانند هویت ملی خود را تثبیت و راه درست را به سوی آینده پیدا کنند. لیکن به خاطر آوردن گذشته کافی نیست، باید

بتوان به آینده نیز نگریست. امروزه نقطه عطفی در روابط تاریخی میان ایرانیان و ارمنیان محسوب می گردد. مرحله نوینی در این روابط پدید می آید و دو ملت کهن با پدید آوردن حکومت های مستقل خود به افق های گسترده ای برای روابط و مناسباتشان امید بسته اند.

اکنون ایران و ارمنستان دارای ۴۶ کیلومتر مرز مشترک هستند. برای ملت ارمن، این مرز امید است و پلی که بر روی رودخانه ارس بنا شده در واقع پلی میان قلوب دو ملت بشمار می رود. ایران و ارمنستان به عنوان دو حکومت مستقل دوست و همسایه می توانند روابط متقابل خود را گسترش داده به ایجاد ثبات، صلح و امنیت در منطقه کمک کنند.

در طی قرون متمادی، ملت ایران در صف تشنگان عدالت قرار داشته در سیاست و در زندگی روزمره همواره از الگوهای عالی اخلاقی پیروی نموده است. ملت ارمن اعتقاد دارد که در مرحله نوین ایجاد مناسبات و روابط میان ایران و ارمنستان، آنچه که بر پایه این الگوها و معیارها بنا شود نه تنها در خدمت خوشبختی دو ملت دوست قرار می گیرند که باعث صلح و بهزیستی و پیشرفت کل منطقه خاور میانه و خاور نزدیک خواهد گردید.

گفتاری پیرامون خویشاوندی دیرینه ایرانیان و ارمنیان

زبان شناسی ، پیوستگی جان ها و روان ها

##############

به یاد استاد فقید دکتر روبن آبراهامیان

نوشته فرشاد صفائی
تهران، اردیبهشت ۷۸

زبان ارمنی از خانواده زبان های هند و اروپائی و زبان پارسی نیز از شاخه های این درخت تناور است. بستگی وخویشاوندی میانه واژگان این دو زبان بسیار نزدیک و شگفت آور می باشد و به پیوند میانه این دو تیره اشاره می کند. واژه های اکتسابی زبان ارمنی از زبانهای ایرانی عمدتا" در دوره های میانه عصر پارت ها و ساسانیان انجام گرفته است. استاد فقید هراچیا آجاریان شمار بسیار زیادی از متون و کتابهای پارسی، آشوری، پهلوی، اوستائی، روسی، عربی و ترکی را با تحمل دشواریهای بسیار خوانده و شماری از واژگان برگرفته از زبانهای ایرانی و دخیل در زبان ارمنی را گرد آوری کرده است. با این همه، این جستار بسیار بزرگ و وسیع بوده و هنوز واژه های بسیاری است که باید ریشه یابی گردند.

امروزه بسیاری از واژگان و کارواژه های (فعل) زبان فارسی - بدلایل گوناگون- از دستبرد تحریف و دگرگونی به کنار نمانده و شکل و رویه نخست خویش را چه از جهت آوائی و چه به جهت ترکیب بند واژه ها (حرف) از دست داده اند. واژه های فارسی از معانی ریشه های خود بیرون برده شده و یا آن معانی ریشه ای به کناری افتاده اند. اما زبان ارمنی این واژه ها را به شکل نخست و نژاده (اصیل) خویش نگاهداری کرده است.

دانش زبان شناسی از دانشهای پر رنج و پیچیده و دشواری است که هم به شکیبائی و صبر و هم دانش و آگاهی از بسیاری زمینه ها نیاز دارد. آنچه سبب هموار شدن این رنج است علاقه به پیوستگی و پیوند میانه مردمان و نزدیکی ایشان است که از راه زبان بهتر شناخته می شود. پژوهش در این زمینه سبب باز شدن دیده ها به روشنی و مهر و

زدودن تاریکی میانه ایشان است. در این زمینه -تا کنون- کوشش های ارجداری انجام شده اما لازم است پایگاه مناسبی با گرد آوردن خبرگان و آگاهان هر دو تیره فراهم آید و زمینه های حیات معنوی و فرهنگی و نزدیکی میانه دو تیره پارس و ارمن -در بخشهای گوناگون- جستجو و گردآوری گردد. در این گفتار تنها آن بخشهایی که نزدیکی میانه شان از راه زبان است دسته بندی گردیده و به آوردن نمونه هایی اندک از هر یک بسنده شده است.

زندگی و مهاجرت

نامهای اساطیری و افسانه ای و مانندگی میانه آنها، القاب و عناوین دینی و نظامی، آداب و سنن، روایات اساطیری، ترانه های مردمی، ضرب المثلها و باورهای مردمی در عرصه های گوناگون فولکلوریک.

aramazd :اورمزد/اهورامزدا، ایزد ایزدان و داناترین ایشان

anahit:آناهیتا/ناهید، ایزد بانوی آبهای روان و نیرومند وبی آلایش

vahagn :واهرام/بهرام، ایزد پیروزی و جنگ

نام افزار و وسایل

افزار و آلات خانه، کشاورزی، دامپروری، موسیقی، اشیاء و زینت آلات، رنگ ها، ساختمانی و عمران، کانیها و جواهرات.

matit: مداد

koshik: کفش، در گویش خراسانی کوش

grban: گریبان/جیب

senduk : صندوق، در گویش سمنانی سندیک که بمعنای جعبه نیز هست.

psak : در فارسی به معنی تاجی از گل و مورد و اسپرغم است که در جشن و عروسی بر سر می گذارند که در ارمنی به معنای تاج و نیم تاج به همین رویه است.

drosh: درفش/پرچم/رایت

نام جانوران

اسبه در زبان پارسی به معنی سگ است. در اوستائی سون در سانسکریت svan ، در گویش سمنانی اسپه، در مادی spaca و در ارمنی shun می باشد.

baze : باز/پرنده شکاری/شاهین

hovaz :یوز، در پهلویyuz در فارسی یوز/یوز پلنگ

نام ارقام و اعداد

chors:چهار

hing :پنج

das :ده، در گویش سمنانی دس

biur :ده هزار، نام بیوراسب بمعنی دارنده ده هزار اسب از همین ریشه است.

نام خوراکیها، میوه ها و سبزیها

karag:کره

krras :گیلاس، در عربی کرز، در ترکی کرس در لاتین کراسوس، انگلیسی cherry و آلمانی kirische

gazar:در پهلوی گازار، در گویش سمنانی گزر.

varung:خیار، در پهلوی وات رنگ، بادرنگ، در گویش سمنانی جوررونگ و در گویش مازندرانی بالنگ

kaghser :این واژه را به معنی شیرین نوشته اند که واژه ای نادرست است زیرا شیرین و شیرینی خوراکهای گرفته و ساخته شده از شیر است بجای آن باید از شلپ یا شلپه استفاده کرد که رویه پهلوی kaghs است.

نام گیاهان

nunufar:نیلوفر

nargis:نرگس

manushak:گل بنفشه در پهلوی wanafshah در فارسی بنفشه

نام آدمیان

shushan:سوسن

hasmik:یاسمن /یاسمین

margarit:مروارید (فارسی) /در(عربی)

نام جشنها و مراسم باستانی و مذهبی

جشن باری گندان :آغاز نوروز و بهار در پارسی برکندان و برغندان به معنی نیک شدن زندگی و شادی.

جشن دیارن داراج :مانند جشن شده، افروختن آتش و پاس داشتند حرمت آتش.

نام فهلش ها (شغل ها)

dpir :دبیر /نویسنده

derzak :درزی/خیاط/کفشگر
bezhishk:پزشک/طبیب

نام آحاد وزن و پول

dram:پول/درهم، پهلویdrahm ، در فارسی درم و درهم.
griv:واحد وزن در پهلویgriw ، در فارسی گری/گریب/جریب است.
kapich :واحد وزن حبوبات و غلات، در پهلوی kapij ، در فارسی کویژ/کویز/قفیز بکار رفته است.

نام شهرها و آبادیها

کرخا در زبان سریانی به معنی شهر است که در ارمنیkaghak شده. در فارسی کالاک/ کلاک/ کلات را داریم چون در کلاک نزدیک فیروزکوه و کلات نادری. در گویش مازندرانی کولا/ کولای/ کلاه چون رستم کلاه.

گاه شماری و اختر شناسی

گاه شماری ارمنی با گاه شماری اوستایی یکسان است. ماه ۳۰ روز و سال ۳۶۵ روز و پنج روز آخر را به نام ۵ سیاره جشن می گرفته اند. موسی خورنی -مورخ بزرگ ارمن- نام نخستین ماه بهار را ناواسارد (ریشه هندی و سانسکریت) به معنی سال نو می نگارد.

روز نخست هفته shabat است. شبت/ شبات در عبری به معنی آسودن و کار نکردن است. در عربی اسبت، در فرانسوی dimanche ، در لاتین dio diminicus و در فارسی شبت/ شنبت . زیرا در پارسی معمولا" پیش از باء و کاف ، نون می افزایند چون کبوجی- کنبوجی، تفک- تفنگ، سگسر- سنگسر در دوره ساسانیان شنبنه و سپس شنبه گردیده است.

کارواژه ها (فعل)

این بخش از گسترده ترین و مهمترین بخشها است که به جستجوی زیادی برای یافتن کارواژه های مشترک نیاز دارد. در پائین به چند نمونه اشاره می شود:
پاسخ: که اصل آن پادسخن بوده است و بمعنی در مقابل سخن و سزا و برابر آن بکار می رود. در ارمنی هنوز شکل باستانی آن pataskhan بکار می رود.
پادرزم :که بمعنی در برابر و کیفر رزم است و نه ضد و یا پاد جنگ در ارمنی هنوز به شکل و رویه نخست بکار می رود paterazm

فرشتن/ فرشته: بمعنی فرستادن و ارسال کردن در زبان ارمنی hreshtak از همین واژه است.
گزاردن/ وچارتن (پهلوی) که در ارمنی vcharel می باشد.
گناه: در پهلوی وناس در پارسی زیان و در ارمنی vnas است.
ارزان: بمعنی ارزنده و برابر ارزش که به اشتباه امروزه به معنی کم بها بکار می رود و در ارمنی arzhan وجود دارد که بمعنای راست خود بکار می رود.

نامهای تاریخی و جغرافیائی

از این راه معنا و شکل و رویه راست بسیاری از نامهای مکانهای تاریخی و جغرافیائی – که در کتابها به نادرستی نوشته شده- یا رویه آنها دیگر گردیده- آشکار می شود. آگاتانگغوس- مورخ نامی ارمن واژه bagarichرا جایگاه بتان معرفی می کند که پیش از آمدن مسیحیت در ارمنستان رواج داشته است که نام pakvan یا باکو هم از همین ریشه است. این نام در برخی کتابها بادکوبه نوشته که نادرست می باشد. این نام در کتاب موسی خورنی نیز باگاوان آمده است.

در این گفتار -تنها به آن بخشهائی که نزدیکی میانه شان زبان و واژه است_ اشاره شد. اما میدان پیوستگی و پیوند حیات معنوی، فرهنگی و اجتماعی دوتیره پارس و ارمن دامنه ای گسترده تر دارد و عرصه های گوناگونی چون هنرهای بصری (نگارگری، کاشی کاری، کنده کاری و...)، صنایع دستی، قالی بافی، موسیقی، هنرهای نمایشی، فولکلور و ... را در بر می گیرد که شایسته بحثی در خور و جداگانه است.

در پایان بایسته است از آقای ادیک مهرابی- که با ژرف نگری و شکیبائی و دانش و آگاهی بسیار -این نیاز را پیشتر دریافته و از کوشندگان در این زمینه بوده و گفتارهای سودمندی را پدید آورده اند یاد و سپاسگزاری شود. برای ایشان پیروزی و تندرستی و دیر زیوی و نیک فرجامی را از ایزد یکتا خواهانم.

بن نوشت ها

۱. کاروند کسروی، به کوشش یحیی ذکاء، انتشارات کتابهای جیبی، چاپ نخست۱۳۵۲.

۲. فرهنگ پهلوی -ارمنی، گئورگی نعلبندیان، انتشارات پیونیک، ایروان۱۹۹۴.

۳.وام واژه های ایرانی میانه غربی در زبان ارمنی، ماریا آیوازیان، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ نخست۱۳۷۱.

۴.نام های باستانی مازندران، سید حسن حجازی کناری، انتشارات روشنگران، چاپ نخست۱۳۷۲.

۵.فرهنگ واژه های همانند ارمنی، اوستایی، پهلوی و فارسی، گزارش ا.آرین، بنیاد نیشابور.

نگاهی کوتاه به تاریخ قتل عام ارمنیان توسط حکومت ترکیه

نگارش ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

سخن آغاز

قوم ارمن به منظور رسیدن به آزادی ملی- اجتماعی و سیاسی و در مبارزه با ظلم و ستم و به هدف حفظ هویت فرهنگی خود راه پرفراز و نشیبی پیموده است. دوران جنگ جهانی اول مملو از درد و غم و سالیانی سیاه چه در تاریخ این قوم و چه در تاریخ بشریت بود. متاسفانه گاهی افرادی ازگروه عظیمی از ایرانیان میهن دوست آذری به اشتباه خود را « ترک » و زبانشان را به نادرستی « ترکی» قلمداد می کنند ، اینان جزو ایرانیان شریف و متمدنی هستند که هیچگونه شباهتی با ترکان ترکیه ندارند و در این مقال نگارنده هنگامی که لفظ « ترک » را به کار می برد منظور همان ترکان ترکیه هستند. در این مقاله به بررسی کوتاه موادر زیر می پردازیم:

۱- ارمنیان کیستند؟
۲- ترکان کیستند؟
۳- نقش ارمنیان در ترکیه عثمانی.
۴- شمه ای از تاریخ کشتارهای ارمنیان.
۵- قتل عام.
۶- انگیزه های قتل عام و عاملین آن.
۷- شمه ای از تاریخ انتقام جویی ارمنیان.
۸- روند شناسایی رسمی نژادکشی ارمنیان از سوی کشور های جهان
۹- سخن پایان.

۱–ارمنیان کیستند؟

نگاهی به گذشته قوم ارمن

منشاء و تاریخ: ارمنیان از نظر انسانشناسی به تیره آرمنوئید از نژاد اوراسیائی (اوروپئوئید) وابسته اند. آنان جزء اقوام هند و اروپائی بشمار می روند اما در مورد زیستگاه اصلی اینان بین دانشمندان اتفاق نظر وجود ندارد. گروهی معتقدند که موطنشان در مرکز و یا جنوب شرقی اروپا قرار داشته، گروهی دیگر آنرا در آسیا در حوالی دریاچه آرال می دانند لیکن نتیجه بررسی های اخیر پژوهشگران نظرات فوق را رد می کند. برپایه پژوهش های آنان زیستگاه ارمنیان در فلات ارمنستان یعنی در ناحیه ای واقع در شمال میانرودان (بین النهرین) ، شرق آسیای صغیر و شمال غرب فلات ایران قرار دارد. بدین سان بر پایه هر یک از نظرات در مورد منشاء ارمنیان نیز دیدگاه های متفاوت وجود دارد. دیدگاه نخست چنین است که این قوم در اثر ادغام تدریجی اقوام مهاجر هند و اروپایی (قوم آرمن) با اقوام بومی قدیمی تر ساکن در فلات ارمنستان مانند خوریان، لوویان و هایاسا بوجود آمده است. بر پایه دیدگاه دیگر ارمنیان از آغاز در موطن اصلی خود فلات ارمنستان می زیسته اند لیکن از ادغام اقوام گوناگون پدید آمده اند. در دوران نوسنگی (نئولیت) اقوامی که به زبان های خانواده هند و اروپائی سخن می گفتند به شاخه های گوناگون تقسیم می شوند. بر پایه بررسی های انسانشناسی از این دوره فلات ارمنستان توسط اقوام متعلق به نژاد آرمنوئید مسکون گردید که وارث آنان ارمنیان امروز هستند از دوران نئولیت تا انئولیت بخشی از اقوام هند و اروپائی از فلات ارمنستان و آسیای صغیر به سوی اروپا، آسیای میانه و هند کوچ نمودند و بخشی دیگر (از جمله هتیان، ارمنیان، یونانیان و ایرانیان) در زیستگاه اصلی باقی ماندند. برای بومی بودن ارمنیان دلایل و شواهد بسیار موجود است. بر پایه پژوهش های ن. واویلوف و دیگر دانشمندان محل باستانی کاربرد وسایل و کشفیات مربوط به پرورش جانوران اهلی و کشاورزی (نوع ویژه غلات و انگور، سنگ های پر ارزش، مس ، قلع، آهن و غیره) همانا فلات ارمنستان بوده است. ارمنیان از معادن مس و قلع تا عصر برونز (هزارهای دوم و سوم پ.م.) استفاده بسیار کردند. بنظر اُلکوت در هزاره سوم پیش از میلاد اندیشه ۱۲ صورت فلکی و نام های آنها و نیز گاهشماری خورشیدی در فلات ارمنستان و آسیای صغیر بوجود آمده است. در مورد پیدایش و نام

ارمنیان مطالبی در روایات وجود دارد که از واقعیت های تاریخی دور نیست. بر پایه افسانه نقل شده توسط موسس خورناتسی (Movses Khorenatsi یا موسی خورنی تاریخنگارسده پنجم م.) ملت ارمنی بخاطر نام هایک سردودمان ارمنیان خود را "های" (hay) می نامد اما نامی که دیگر اقوام بر ایشان بکار می برند یعنی "آرمن" یا "ارمن" از نام آرام یکی از اخلاف هایک اخذ گردیده است. فورد، غاپانسیان، یرمیان و دیگر دانشمندان نام های (خای) را به سرزمین مشتمل بر استان های هایک علیا و هایک کوچک منتسب می کنند که در سنگ نبشته های هتی بصورت هایاسا (hayasa)یا خایاشا آمده است. در اواخر هزاره دوم و آغاز هزاره نخست پیش از میلاد اقوام ساکن در فلات ارمنستان که در سنگ نبشته های میخی با نام های گوناگون از آنان یاد می شود، بصورت اتحادیه های حکومتی- سیاسی در می آیند. ارمنستان بصورت یک ملت بویژه در زمان حکومت ارمنستان یا آرمنیا (سده های نهم تا ششم پ.م.) که در زبانهای آرامی اورارتو نامیده می شد تشکل و اتحاد استوارتری یافت. در سایه این حکومت متحد اقوام گوناگون ارمنی به اتحاد ارضی- سیاسی مستحکمی دست یافتند. در اواخر سده هفتم و در سده ششم پ.م. در منابع گوناگون (کتاب عهد عتیق، سنگ نبشته های هخامنشی، آثار نویسندگان یونان باستان) فلات ارمنستان بصورت یک کشور یکپارچه یاد می گردد. در سنگ نبشته های سه زبانه پادشاهان هخامنشی ارمنستان در متن اکدی بصورت اوراشتو (اورارتو) در پارسی باستان بصورت آرمنیا، در زبان ایلامی بصورت هارمینویا یا خارمینویا اما ارمنیان در اکدی اوراشتایا، در پارسی آرمینیا، در ایلامی هارمینویارا (خامینویارا) یاد می شوند. در کتاب **نقشه جهان** اثر نویسنده **یونانی هکاتیوس میلتی** در سده ششم پ.م. از کشور آرمنیا و ملت آرمن یاد می گردد. در زمان حکومت یرواندونی یا یرواندیان (سده هفتم یا چهارم پ.م.) روند تشکل ملت ارمنی به مرحله پایانی خود رسید. پس از لشکرکشی اسکندر مقدونی و پایه گذاری حکومت سلوکی ، آرتاشس اول (artashes) پادشاه ارمنستان بر آنان شورید و پادشاهی هایک بزرگ را بنیان نهاد (۱۸۹ پ.م.) که در زمان تیگران دوم ملقب به تیگران کبیر (۹۵-۵۵پ.م.) به اوج قدرت خود رسید.

در زمان حکومت آرشاگونی یا اشکانیان ارمنی (سده های ۱-۵ م.) تحولات جدیدی بوقوع پیوست. بسال ۳۰۱ ارمنیان مسیحت را بعنوان دین رسمی حکومت خود پذیرفتند. در این هنگام جمعیت آنان به ۴ میلیون نفر بالغ می گردید و وسعت هایک

بزرگ به ۳۱۲ هزار کیلومتر مربع می رسید پس از فروپاشی پادشاهی آرشاگونی (۴۲۸م.) ارمنیان با مبارزات آزادیبخش خود در برابر ساسانیان ، بیزانس و آنگاه حکومت تازیان توانستند هویت ملی و معنوی- فرهنگی خود را نگهدارند. در ۴۰۵م. الفبای جدید ارمنی اختراع شده باعث استواری هر چه بیشتر فرهنگی و معنوی گردید که در شرایط غیبت حکومت ملی توانست در یکپارچگی آنان سهیم گردد. پس از پیکارها و شورش های بی امان آزادیبخش مردم در برابر چیرگی خارجیان حکومت متحد ارمنیان بسال ۸۸۵ بدست دودمان باگراتونی بنیان نهاده شده تا سال ۱۰۴۵م. دوام یافت پس از چندی حکومت های دیگری نیز تأسیس یافت مانند حکومت آرزرونی (ardseruni) که بسال ۱۰۲۱ بدست بیزانس منقرض گردید. در اثر ستم های حکومت های بیزانس، عرب و سپس در اثر تاخت و تازهای ترکان سلجوقی ارمنیان بسیاری از سرزمین خود کوچ نموده به کشورهای دیگر رفتند. یکی از مهمترین آنها کیلیکیه در کنار دریای مدیترانه بود و اراضی آن توسط معاوضه با اراضی ارمنستان اصلی به مالکیت شاهزادگان و فئودال های خائن در آمد و بسال ۱۰۸۰م. در آنجا آنان توانستند حکومتی مستقل تأسیس نمایند که به حکومت ارمنی کلیلیکه و ارمنستان کیلیکیه شهرت یافت. مهاجرت ارمنیان و رکود اقتصادی و فرهنگی آنان در زمان لشکر کشی های تاتار و مغول و چیرگی ترکان و ایرانیان ادامه یافت. روسیه تزاری بسال ۱۸۲۸ م. ارمنستان شرقی را بتصرف خود در آورد بدین سان ارمنیان در زیر سه حکومت روسیه، ترکیه و ایران قرار گرفتند . حکومت سلطان عثمانی ترکیه با سیاست ضد ارمنی خود دست به کشتارهای توده ای در ارمنستان غربی زده (بویژه از سال ۱۸۶۰ به بعد) در سالهای ۶- ۱۸۹۴ بیش از ۳۰۰ هرار نفر را قتل عام کرد. مبارزه با ارمنیان در رهایی از یوغ حکومت ترکیه و مسئله ارمنی در محافل حکومتی و سیاسی اروپا مطرح شده اینان گهگاه در اثر ضرورت از این مسئله بعنوان حربه ای در برابر سلطان ترک استفاده نمودند. در سال ۱۹۱۵ حکومت ترکان جوان دست به نخستین قتل عام سده بیستم زده بیش از ۱/۵ میلیون ارمنی را در ارمنستان غربی به کام نیستی فرستاد. از آن دسته از ارمنیان که توانستند حدود ۳۰۰ هزار نفر به ارمنستان شرقی و سایر نواحی قفقاز و روسیه پناهنده شدند و هزاران نفر دیگر به کشورهای عربی، اروپا، آمریکا و ایران پناه آوردند. قابل ذکر است که نویسنده بزرگ ایران **جمالزاده** هنگام عبور از ترکیه شاهد این کشتار بوده است. در اثر مبارزات ارمنیان آنان موفق شدند

پس از چند جنگ حماسه آفرین در سردارآباد و قره کلیسا بسال ۱۹۱۸ پس از پنج سده حکومت خود را احیاء نمایند. در مدت حدود دو سال (۲۰-۱۹۱۸) جمهوری مستقل ارمنستان در بخش کوچکی از ارمنستان(کمتر از یک دهم) باستان تأسیس شد و از سال ۱۹۲۰ حکومت سوسیالیستی جانشین آن گردید. در سایه آرامش و صلح بازسازی ملی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی آغاز شد و حکومت ارمنستان شوروی برای کمک به ارمنیان پراکنده در سایر کشورها دست به اقداماتی زد و تسهیلاتی برای آنان جهت بازگشت به میهن قائل شد. ارمنیان در طول جنگ جهانی دوم در اکثر کشورهای درگیر همگام با سایر ملل در برابر نازیان و متحدانشان مبارزه نمودند. پس از جنگ روند مهاجرت آنان به ارمنستان شدت گرفت. آنان در خارج از ارمنستان دارای دهها انجمن و اتحادیه و تشکیلات مذهبی هستند که امور فرهنگی ، ملی، مذهبی شان را هدایت و اداره می کنند. جمهوری سوم ارمنستان (جمهوری مستقل) در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ اعلام گردید که تا کنون پا بر جا است.

ارمنستان

زندگی تاریخی ارمنیان در سرزمینی جریان یافته است که در جغرافیا بنام سرزمین کوهستانی ارمنستان یا فلات ارمنستان معروف است که ارمنستان امروزی در شمال شرقی آن واقع است. فلات بین ۳۷°۳۰` تا ۴۱°۱۵` عرض شمالی و ۳۸ تا ۴۷ درجه طول شرقی محدود بوده بین فلات های آسیاسی صغیر و ایران و در شمال غربی آسیای مقدم قرار گرفته است. ارتفاع ان ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ متر از سطح دریاست. کوه های مهم آن آرارات بزرگ (۵۱۵۶متر) آرارت کوچک (۳۹۱۴متر)، آراکاتس (۴۰۹۵متر)، سیپان (۴۴۳۴متر). رودهای مهم: آراکس (ارس)، آخوریان، آرپا. رودهای دجله و فرات از کوههای ارمنستان سرچشمه می گیرند. دشت های آرارات، شیراک، تارون، خاربرد، ارزنجان، باگرواند همواره از نظر اقتصادی اهمیت خاصی داشته اند. وان (۳۷۳۳ کیلومتر مربع)، با ماهی تارخ (tarekh) سوان (۱۴۰۰ کیلومتر مربع) با ماهی خاص ایشخان، دریاچه ارومیه (در قدیم کاپوتان یا کبودان) بین فلات های ایران و ارمنستان دریاچه های بزرگ فلات ارمنستان محسوب می شوند. دنیای جانواران فلات شامل گوزن، آهو، گوسفند وحشی، گراز، گرگ، روباه، خرس، کفتار، عقاب، کرکس، باز، لک لک، کبک، اردک، بلدرچین، قرقاول و غیره است. از نظر معادن زیر زمینی مس،

سنگ آهن، سرب، نقره، طلا، مولیبدن، پرلیت، مرمر، سنگ های گوناگون مانند نوع خاصی توف، بازالت، سنگ آهک و غیره قابل ذکرهستند. آب های معدنی با خواص شفا بخش خود بوفور در آنجا یافت می شوند. ارمنستان قدیم به ۱۵ استان تقسیم شده بود که عبارتند از:آیرارات، واسپوراکان (وان فعلی)، سیونیک، آرتساخ (قره باغ فعلی)، گوگارک، هایک علیا، توروبران، آغزنیک، سوفن (یاسوپک) ، تایک، پارسکاهایک، کُرچِک، موک، پایتاکاران (جمهوری آذربایجان فعلی)، اوتی.

فرهنگ ارمنی

فرهنگ ارمنی طیف گسترده ای دارد که به اختصار در زیر بیان می گردد.

خط ارمنی: در مورد وجود خط ارمنی پیش از الفبای فعلی اطلاعات دقیقی در دست نیست. گروهی از دانشمندان معتقدند که ارمنیان در زمان باستان خط منحصر بفرد خود را داشتند. گروهی نیز مخالف این نظریه هستند. خط فعلی در سال ۴۰۵م. بوسیله مسروپ ماشتوتس (mesrob mashtots) ابداع شده است. پیش از آن مکاتبات درباری بزبانهای یونانی، آشوری و پارسی صورت می گرفت. نیاز شدید و نیز حمایت پادشاه ورامشابوه و جاثلیق ساهاک پارتو (sahak partev) ماشتوتس را تشویق به این کار نمود. الفبای ابداعی ۳۶ حرف داشت که حروف اُ و ف (o و f) در آن کم بود. این دو نیز در سده های میانه اضافه گردیده تعداد حروف به ۳۸ رسید. حروف ارمنی مانند الفبای عربی دارای ارزش عددی است. با اضافه شدن یک حرف مرکب دیگر الفبای ارمنی شامل ۳۹ حرف است. این حروف همانند حروف الفبای لاتین دارای اشکال بزرگ و کوچک بوده از چپ به راست نوشته می شوند. روش نگارش ارمنی دو گونه است:

الف: روش قدیم- که از زمان مسروپ ماشتوتس تا کنون با آن می نویسند(با برخی تغییرات).

ب- روش جدید که برای برطرف نمودن برخی مشکلات نگارشی روش قدیم، در چهارم مارس ۱۹۲۲ در ارمنستان رسمیت یافت. یادگیری و کاربرد زبان با این روش آسان تر است.

زبان ارمنی: زبان رسمی جمهوری ارمنستان است. این زبان یکی از شاخه های مستقل خانواده زبانهای هند و اروپائی بوده نسبتا" ارتباط نزدیکی با زبان های ایرانی،

بالتیک- اسلاو و یونانی دارد. این زبان در شرایط تماس یک رشته از زبان های هند و اروپائی ، قفقازی، هوری- اورارتوئی بوجود آمده تدریجا" پس از فروپاشی حکومت ارمنی اورارتو در سراسر ارمنستان رایج و حاکم گردید. این زبان در سیر تحولی خود به سه مرحله قابل تقسیم است:

الف: ارمنی باستان (سده های ۵ تا۹).

ب: ارمنی میانه (سده های ۱۲-۱۶)

ج:ارمنی نو (آشخارابار، از سده ۱۷ تا کنون).

توام با زبان نوشتاری باستان (گرابار) زبان گفتاری باستان نیز وجود داشته است. بخش هوری – اورارتویی زبان ارمنی ۱۰-۲۰ در صد از ذخیره لغات این زبان ها را که بر ما شناخته شده است تشکیل می دهد. نیز گروهی از لغات زبان های هتی (نیسی، لووی، هتی هیروگلیف، زبان بالائی و غیره) و نیز آشوری، یونانی،تازی، ترکی، روسی و پارسی در این زبان وجود دارند که در اثر تماس های طولانی با این ملل حاصل شده اند. زبان فعلی ارمنی دارای دو شاخه کلی است: ارمنی شرقی که در ارمنستان و ایران بدان سخن گفته می شود و ارمنی غربی که بوسیله ارمنیان کشورها عربی، اروپائی و آمریکائی مورد استفاده قرار دارد. این دو شاخه دارای اختلاف هایی جزئی با یکدیگرند.زبان ارمنی دارای ساختار دستوری و ذخیره لغات بسیار غنی و مستحکم می باشد و در زمان حکومت سوسیالیستی تلاشهای جدی برای استاندارد کردن آن صورت گرفت ، بگونه ای که این زبان از هر حیث با زبانهای مطرح و بین المللی چون انگلیسی ، فرانسه ، اسپانیائی ، ایتالیایی قابل قیاس می باشد و ترجمه از آن زبان ها بگونه ای شیوا و سلیس و رسا صورت می گیرد.

ادبیات و علوم: در مورد ادبیات ارمنی پیش از اختراع خط اطلاعات چندانی در دست نیست. موسی خورنی قدیمی ترین شعر ارمنی را که گزارش زایش واهاگن (vahagn) یکی از خدایان دین باستانی بود در کتاب تاریخ خود آورده است. بر پایه اطلاعات موجود نخستین نویسنده ارمنی ورویر(veruyr) پسر آرتاشس پادشاه ارمنستان بود. پس از اختراع خط بویژه در تاریخنگاری، فلسفه و علوم طبیعی آثار پرارزشی توسط کوریون (سده ۵م.) غازار پاربتسی، موسس خورناتسی (موسی خورنی- سده ۵م.) یزنیک کوغباتسی، آگاتانگغوس ،یغیشه، پاوستوس بوزاند (سده ۵م.)، سبئوس (سده ۷م.)، غوند (ghevond- سده ۸م.)، داویت آنهاغت (سده ۶م.)، مُوسِس

کاغانکاتوتسی و آنانیا شیراکاتسی نگارش یافت. پس از اینکه حکومت ارمنستان در سال ۱۰۴۵ فرو پاشید و ارمنیان توانستند در کناره دریای مدیترانه (کیلیکیه) صاحب دولت گردند این سرزمین تبدیل به مرکز فرهنگی آنان گردید. در سده های ۱۰-۱۴م. ادبیات ارمنی رنگ دنیوی بیشتری بخود گرفت. مدارس و دانشگاه هایی تأسیس گردید که دانشمندان بسیاری به جامعه تحویل دادند. از جمله دانشگاه آنی، سیس (سده ۱۱-۱۲) گلازور (۱۳-۱۴) تاتو (۱۴-۱۵). گریگور ماگیستروس، هوانس سارکاواگ، توما آرزرونی، مخیتار هراتسی، نرسس شنورهالی، مخیتار گوش، وارتان آیگکتسی و غیره از چهره های نامدار علوم و ادب بودند. در سده های ۱۰-۱۴ بویژه غزلسرایی ترقی نمود. بزرگترین شاعر این سده ها گریگور نارکاتسی است که سوگنامه مشهور خود را نوشته است . داستان حماسی داویت ساسونی شایان توجه است. مگردیچ نقاش (سده ۱۵)، ناهاپت کوچاک (سده ۱۶)، ناقاش هوناتان (سده ۱۷) پا به عرصه ادبیات نهادند. در سده ۱۸ سایات نووا شاعر محبوب تمام مردم قفقاز بود. در سده نوزدهم رنسانس ادبی ارمنی بوقوع پیوست که از جمله پیشتازان این جنبش خاچاتور آبوویان و میکائیل نالباندیان بودند. در این سده کلاسیسیسم جای خود را به جریان های جدید ادبی یعنی به رومانتیسم و رئالیسم داد و موتیو میهن دوستانه در آثار راپائل پاتکانیان نمایان گردید. بزرگترین رمان نویس ارمنی رافی (هاکوپ ملیک هاکوبیان) آثار بسیاری پدید آورد. در ادبیات نمایشی گابریل سوندوکیان و در طنز نویسی هاکوب بارونیان را باید نام برد. شعرا و نویسندگان بزرگ دیگر عبارتند از: پرج پروشیان (رمان نویس)، غازاروس آقایان، شیروانزاده، هوانس هوانسیان، هوانس تومانیان، آوتیک ایساهاکیان در سده بیستم: واهان دریان، یغیشه چارنتس، گغام ساریان، بارویر سواک، هوانس شیراز و شعرا و نویسندگان متاخر: هاموساهیان، واهاگن داوتیان، سیلوا کابودیکیان، گورک امین، سرو خانزادیان، ویلیام سارویان (آمریکا) و در زبانشناسی هراچیا آجاریان، مانوک آبغیان، گورک جاهوکیان، ادوارد آقایان و غیره. در سده بیستم بویژه در دوره پس از چنگ دوم جهانی علوم ترقی شایان توجهی داشت. تنها در سال ۱۹۷۰ تعداد یکصد مرکز پژوهشی در ارمنستان کار می کرد. از رشته های مهم علمی باید به آستر و فیزیک اشاره نمود. در اواخر دهه ۴۰ ویکتور هامبارسومیان و مارکاریان ستاره شناسان رصد خانه بیوراکان ارمنستان موفق به کشف منظومه های جدید در کهکشان شدند. ارمنیان از جمله ملت هایی هستند که دارای دایرۀ المعارف

بزرگ و انواع مختلف آن هستند. آکادمی علوم ارمنستان سهم بسزایی در پیشرفت ادبیات و علوم ایفا می نماید.

هنر: هنر ارمنی از هزاره سوم پیش از میلاد سرچشمه گرفته در شرایط اجتماعی و زیستی قوم های تشکیل دهنده ملت ارمن در طی تاریخ به تکامل خود رسیده است. آثاری از دوران اورارتو از جمله خرابه های پرستشگاه موساسیر نیز بسیاری آثار دیگر چون نگاره های گرمابه و پرستشگاه گارنی بجا مانده است. پس از پذیرش مسیحیت در ارمنستان هنر ویژه کلیسایی که خود آمیخته با ویژگی فرهنگی دوران پاگانیسم بود بر هنر ارمنی سایه افکند و تم های انجیلی موضوع اصلی هنر نقاشی و موسیقی، تذهیب، کنده کاری و معماری را تشکیل داد. اکثر کلسیاهای قدیمی ارمنستان پرستشگاه های دوران پاگانیسم بودند که در اول سده چهارم میلادی به کلیسا تبدیل گردیدند. این ها به چند دسته تقسیم می شوند: ۱- معابد بازیلیک یک دالانی، ۲- معابد بازیلیک سه دالانی، ۳- معابدی به سبک وانک اجمیادزین و کلیسای جامع دوین. در اواخر سده ۶ و ۷م. سبک جدیدی از کلیساهای ارمنی که به «سبک هریپسیمه» معروف است به اوج خود رسید. سپس بنای معابد چند دالانی نیز معمول شد. بر روی این بناها تزئینات کنده کاری شده دیده می شود. استادان ارمنی در کاربرد سنگ های متنوع شهرت داشتند. موسیقی کلیسائی توسط مسروپ ماشتوتس، ساهاک پارتو و جاثلیق کومیتاس (سده ۷) و دیگران با خلق انواع خاص شاراگان و کسورد پیشرفت چشمگیری داشت. تیگران بزرگ (۹۵- ۵۵پ.م.) در پایتخت تیگراناگرد تئاتری بنا کرد و هنرمندان یونانی را برای اجرای نمایش به آنجا دعوت نمود. در دوران مسیحیت نمایش های مردمی رایج بود. مینیاتور در سده های میانه مهمترین بخش هنری را تشکیل می داد. متون خطی بسیاری توسط نقاشان تزئین گردید. از جمله آنان باید توروس روسلین، سارکیس پیزاک را یاد کرد. از سده ۱۳م. تمایل به جنبه های دنیوی در هنر ارمنی شدت گرفت. در سده های بعد ناقاش هوناتان، بوگدان سالتانف در نقاشی سایات نووا در سرود و شعر مردمی شهرت بسزایی داشتند. در سده نوزدهم هنر تئاتر رواج تازه ای گرفت و نمایش هایی با تم های تاریخی و کمدی در مسکو، تفلیس، استامبول ، ایروان و سایر جاها اجرا گردید. نام پتروس آدامیان در تئاتر، تیگران چوخاجیان، ماکار یکمالیان، کارامورزا بویژه کومیتاس موسیقیدان بزرگ در زمینه موسیقی، گورگ باشینجاقیان، وارتگس سورنیان، هاروتیون شامشینیان بویژه هوانس

آیوازوسکی نقاش نابغه در تمهای دریایی که شهرت جهانی دارد، شایان ذکر است. هنر ارمنی پس از استقلال ارمنستان در سده بیستم رونق چشمگیری داشت. با ایجاد دانشگاه ها و آکادمی علوم، هنر ارمنی مورد پژوهش و کاربرد دقیق و منظم قرار گرفت. هنرمندان ارمنی در صحنه های جهانی ظاهر شدند همانند مارتیروس ساریان در نقاشی و آرام خاچاتوریان در موسیقی. بسیاری از بناهای قدیمی ترمیم و بازسازی شدند. سده بیستم بویژه از دهه ۶۰ به بعد را می توان دوران تجدید حیات ملی ارمنی در کلیه زمینه ها دانست.

ارمنیان ایران

مناسبات ارمنیان و ایرانیان تاریخی بس طولانی دارد. در زمان هخامنشیان در ایران ارمنیانی وجود داشتند که مشتمل بر سپاهیان گسیل شده از سوی شاهان ارمنستان برای پیوستن به سپاه ایران بودند. کوچ نشین ارمنی در ایران از سده های سوم و چهارم میلادی تشکیل گردید. یکی از مهمترین و بزرگترین کوچ ها در نیمه دوم سده چهارم میلادی در پی لشکرکشی شاپور دوم به ارمنستان صورت پذیرفت. بر پایه آگاهی های تاریخ نویسان ارمنی در سده های سوم و چهارم میلادی چند صد هزار نفر ارمنی به ایران کوچانده شدند. اکثر اینان پیش از پیروزی تازیان بر ایران در سده هفتم میلادی و چیرگی آنان بر این سرزمین همانند ایرانیان به کیش اسلام درآمدند. کوچ نشین های دیگری بویژه در استان های شمالی ایران در سده یازدهم در جریان تاخت و تازهای سلجوقیان و مغولان بوجود آمد. در سده های ۱۰-۱۴م. نواحی ارمنی نشین در تبریز، مراغه، رشت، سلطانیه و برخی دیگر شهرها وجود داشت. بزرگترین کوچ نشین ارمنی در سده ۱۷ بوجود آمد. در سال ۱۶۰۳م. شاه عباس اول به ارمنستان لشکر کشید تا ترکان عثمانی را از آن نواحی براند در همین سال حدود ۶۰هزار نفر ارمنی از ارمنستان غربی کوچانده شدند. پس از تصرف ایروان و راندن ترکان در سال ۱۶۰۴ سپاه سنان پاشا بسوی آنان حرکت نمود لذا شاه با شتاب صدها هزار ساکنان ارمنی آن نواحی را به ایران کوچاند. بر پایه نوشته های شاهدان کوچ بزرگ و تاریخنویسان همعصر بیش از صد هزار نفر در جریان کوچ هلاک شدند. یک سیاح اروپائی تعداد ارمنیان کوچانده را ۳۰۰ هزار نفر و برخی دیگر تعدادشان را بیشتر از این تا ۵۰۰ هزار یاد کرده اند. آنان در تبریز، گیلان(رشت، انزلی)، مازنداران، از قزوین تا اصفهان اسکان یافتند

اکثر آنان در نواحی نزدیک اصفهان(لنجان، آلنجان، فریدن،کروند)، بختیاری (چهارمحال) و سلطان آباد (اراک، الیگودرز، بربرود، گپله، کمره)، شیراز، همدان و غیره استقرار یافتند. بدستور شاه عباس در کنار زاینده رود شهر جلفای نو بنا گردید و ارمنیان پس از مدتی کوتاه این شهر را تبدیل به یکی از مراکز بازرگانی و فرهنگی ایران نمودند. در سال ۱۶۰۶ کلیسای وانک جلفا که مرکز اسقف نشنین جنوب ایران و هندوستان تا اکنون است، بنا نهاده شد. بازرگانان ارمنی جلفا که به خوجا یا خواجه معروف بودند مناسبات تجاری با هند، اروپا و روسیه برقرار نمودند. جلفای نو در سده های ۱۷ و ۱۸ بصورت مرکز مذهبی ارمنیان و نیز مهمترین مرکز فرهنگی آنان در آمد لیکن در اثر لشکر کشی افغانان دچار رکود فرهنگی و اقتصادی گردید. گروهی از آنجا به کشورهای هند و غرب، قفقاز و روسیه کوچ کردند. در سال ۱۸۳۳ تبریز مرکز ارمنیان ساکن در استانهای شمالی ایران گردید. پس از اینکه تهران بعنوان پایتخت قاجار در آمد مهاجرت ارمنیان از شهرهاو بویژه روستاها بسوی آنجا آغاز شد. ارمنیان در جریان انقلاب مشروطه همکاری نزدیک با سران جنبش داشتند. آنان حق برخورداری از نماینده در مجلس ایران را در زمان همین انقلاب در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱ بدست آوردند، بر اساس آن ارمنیان جنوب و شمال ایران جمعا" دو نفر نماینده در مجلس داشتند که این امر هنوز هم برقرار است. پس از اینکه در سال ۱۹۲۰ حکومت ارمنستان شوروی برپا شد، این جمهوری تبدیل به مرکز ثقل تمام ارمنیان جهان گردید و بدین ترتیب آنان از گوشه و کنار جهان راه بازگشت بسوی میهن خود را در پیش گرفتند. مهاجران بسیاری از کشوهای عربی از طریق تبریز به ارمنستان باز گشتند. مهاجرت ارمنیان ایران از سال ۱۹۲۰ تا اواخر دهه ادامه یافت. پس از پایان جنگ جهانی دوم دولت ارمنستان تسهیلاتی برای بازگشت ارمنیان دیگر کشورها در نظر گرفت و تنها در سه ماه نخست سال ۱۹۴۶ تعداد ۲۰۷۰۰ نفر از ایران به ارمنستان رفتند. جمع این افراد در سال ۱۹۴۶ به ۲۵-۲۸ هزار نفر می رسید. سیر مهاجرت در سال ۱۹۴۷ بعلت مسائل و مشکلات فراوان متوقف گردید اما در دهه ۵۰ بطور ملایم ادامه یافت و در دهه ۶۰ میان دولت های ایران و شوروی توافق بعمل آمد که ایران با کلیه ارمنیانی که مایل به بازگشت به ارمنستان بودند همکاری لازم را به عمل آورد. پس از آن تا کنون این امر ادامه دارد بطوریکه جمع ارمنیان بازگشتی در فاصله سالهای ۱۹۲۲

تا ۱۹۷۲ به ۶۵هزار نفر می رسد. مهاجرت پس از سال ۱۹۷۹ روند جدید تری بخود گرفت.

۲– ترکان عثمانی کیستند؟

سرآغاز فرآیند تشکیل ملت ترک را مسلما" باید اواخر سده یازدهم میلادی دانست، یعنی از زمانی که مهاجرت گروهی اقوام ترک عمدتا" اغوزها و ترکمان ها به سمت آسیای صغیر آغاز گردید. در نتیجه تشکیل ملت ترک در حد فاصل قرن های ۱۵–۱۲م. صورت پذیرفته است. بدین ترتیب پایان فرآیند تشکیل ملت ترک را باید سده ۱۵م. دانست.

اقوام ترک پس از مهاجرت به سرزمین جدید برخی از ملل محلی را در خود مستحیل و یا آنان را نابود ساختند و عناصر فرهنگی آنان را تصاحب نمودند. در سده ۱۳م. اقوام ترک برای پرهیز از برخورد با مغولان از سوی آسیای میانه و ایران به آناتولی جابجا شدند. ترکها در سده ۱۵م. آسیای صغیر را تصرف و اقوام ترک را متحد ساختند و بخشی از اقوام محلی ارمنی، یونانی و عرب را نابود ساختند. در سده های ۱۶–۱۵م. ترکها دارای نام ملی واحدی نبودند به همین علت به خاطر مذهب ایشان به مسلمانان اشتهار داشتند.

در دهه ۳۰ سده ۱۹م. غیر از ۷ میلیون ترک ساکن در ترکیه بیش از ۲میلیون نفر ارمنی، ۲میلیون کرد و ۱/۵–۱ میلیون یونانی، همچنین آجارها، یهودیان، آلبانیایی ها، بسنیایی ها، کروات ها (که ۴۵٪ جمعیت را تشکیل می دادند) در آن سرزمین می زیستند. تا امروز نیز فرآیند استحاله ملی ارمنیان (از جمله ارمنیان ساکن هامشن) ادامه دارد. ملت ترک در آغاز سده ۲۰م. بصورت نهایی تشکل یافت. در تمام طول فرآیند یاد شده زبان و فرهنگ آنان از عناصر زبانی و فرهنگی یونانیان، ارمنیان، گرجیان و ملل بالکان تأثیر پذیرفته است. نابودی ملل دیگر لازمه تشکیل ملت ترک در ترکیه بود.

۳–نقش ارمنیان در ترکیه عثمانی

پس از تشکیل حکومت عثمانی، ارمنیان نیز مانند ملل دیگر تحت یوغ آن قرار گرفته و لذا نقش خاص خود را در رونق و پیشرفت امپراتوری ترک ایفا نمودند.

مقامات عالی حکومت عثمانی همانا ارمنیان بودند. از آنان می تـوان اینـان را نـام برد: **امیر سغبوس، امیر شنورک** (که در سال ۱۷۲۰ چندین مدرسه ارمنی در اسـتامبول تأسیس کردند). **امیر آبراهام** (در ۱۸۲۴ اولین چاپخانه را در ترکیـه تأسـیس کـرد). **هوانس دوزیان** و **مگردیچ جزایریان** (گمرک کلا" به آنان تعلق داشت).

از سال ۱۷۹۵ به بعد انبار اسلحه و مهمات نسل اندر نسل به خـانواده **تاتیـان** تعلـق داشت. چاپ اسکناس به خانواده **دوزیان** و **(هاروتیون) بزچیان** مربوط است. هنگـامی که در سال ۱۸۲۸ سپاه روسیه به استامبول نزدیک می شد و ۱۵ میلیـون غرامـت مـی خواست، سلطان محمود بناچار از **امیر بزچیـان** کمک خواست زیـرا دولـت قـادر بـه پرداخت آن مبلغ نبود. سلطان ترک به مناسبت فوت این شخص دچـار انـدوه فـراوان گردیده با لباس عزا در مراسم تشیع جنازه شرکت نمود.

هوانس تاتیان از سوی باب عالی به عنوان رئیس کارخانه های کاغذ سازی اطلـس بافی و مواد منفجره منصوب شد و از سال ۱۸۵۶ مدیر کارخانه های چرم سازی، پارچه بافی و ذوب فلزات نیز گردید.

از قدیم فعالیت های ساختمانی و معماری به خانواده های **سارواریان** و **بالیان** محول شده بود. با این حال دولت ترک مایل به محول کردن همه امور به ارمنیان نبـود، لـذا سرپرستان ترک برای آنان تعیین می کرد بویژه در ارتش و وزارت امور داخله.

ریاست خزانه دولتی همیشه به ارمنیان تعلق داشت : **هـاکوپ کازاغیـان، میکایـل پرتوگالیان** و **هوانس سکز پاشا** وزرای خزانه داری بودند. **گریگور افندی** وزیر پست، تلگراف و شهرسازی بود(۱۸۶۴م.). ریاست دانشگاه های پزشکی و غیره با ارمنیان بود (برای نمونه نیکوغایوس روسینیان، آندرانیک خاندومیان، اسـتپان اسـلانیان، ترزبـان، مهران گاراگاش، هاکوپ بویاجیان). **کاراپت خـدریان** و **گویومچیـان** مؤسسـان فـن حسابداری در ترکیه بودند. بازرگانان ارمنی جلفا تجارت را در آن کشور پایه گـذاری کردند. **هاروتیون پاشا تاتیان** برای مدت طولانی سرپرست وزارت خارجه بود.

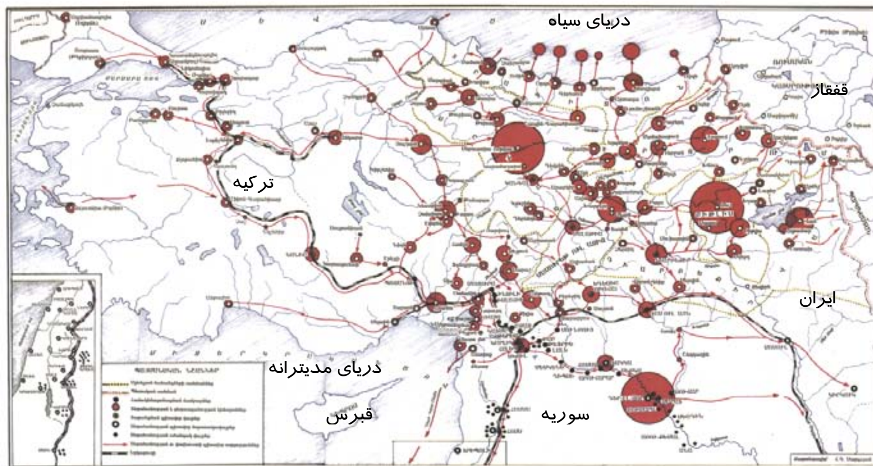
صنایع و تجارت عمدتا" در دست ارمنیان بود مثلا" بازار زرگری اسـتامبول کـلا" به ارمنیان تعلق داشت. واردات کشور به عهده یونانیان اما انحصار صادرات در اختیـار ارمنیان بود.

در زمینه فرهنگ و هنر این چهره های سرشناس ارمنی بودند که در زمینه های مختلف می درخشیدند و برای یاد کردن آنان به حوصله فراوان نیاز داریم.
با این حال ترکها به عناصر ارمنی اطمینان نداشتند، مثلا" وقتی که در سال ۱۸۲۶ ارمنیان برای تبریک مشروطیت با بیست کشتی عازم استامبول نزد علی پاشا استاندار بودند. شحص اخیر به نزدیکانش چنین گفت: "من از ارمنیان می ترسم، آنان مخفیانه کار می کنند و روابط نزدیکی با توده های مردم دارند و این امر را بعید نمی دانم که آنان با عناصر ترک متحد شده بر علیه حکومت عثمانی قیام کنند".

۴–شمه ای از تاریخ کشتار ارمنیان

کشتار ارمنیان از سده ۱۵م. آغاز می شود، لیکن هنگامی که مبارزات آزادیخش ارمنی بصورت متشکل در آمد کشتار ارمنیان در نیمه دوم سده ۱۹ وارد مرحله نوینی از نظر سازماندهی و برنامه از پیش طراحی شده گردید.

مراکز قتل عام در سالهای ۱۹۲۲–۱۹۱۵



فهرست زیر بطور خلاصه تعداد قربانیان ارمنی را که از سال ۱۸۶۰ تا ۱۹۲۲ توسط ترکها قتل عام شده اند، نشان می دهد:

۱۸۶۰ لبنان ۱۲،۰۰۰نفر

۱۸۷۶ بلغارستان ۱۴۰۰۰نفر

۱۸۷۷ بایزید ۱۴۰۰نفر
۱۸۷۹ آلاشگرد ۱۲۵۰نفر
۱۸۸۱ اسکندریه ۲،۰۰۰نفر
۱۸۹۲ مناطق داخلی ترکیه ۳،۵۰۰نفر
۱۸۹۴ ساسون ۱۲،۰۰۰نفر
۱۸۹۵ ارمنستان غربی ۳۰۰،۰۰۰نفر
۱۸۹۶ قسطنطنیه ۹،۵۷۰نفر
۱۹۰۳ مقدونیه ۱۴،۶۶۷نفر
۱۹۰۴ ساسون ۵،۶۴۰نفر
۱۹۰۹ کیلیکیه ۳۰،۰۰۰نفر
۱۹۱۵ ترکیه و ارمنستان غربی ۱,۵۰۰,۰۰۰ نفر
۱۹۱۸ قارص، آردهان ۵۰،۰۰۰نفر
۱۹۱۸ باکو و حومه ۳۰،۰۰۰نفر
۱۹۱۹ کیلیکیه و اطراف ۶۰،۰۰۰نفر
۱۹۲۱ هاچن ۲۰،۰۰۰نفر
۱۹۲۲ ازمیر ۱۰،۰۰۰نفر
جمع (۱۹۲۲-۱۸۶۰) ۲،۲۸۴،۲۷۰نفر
(منبع New York Times، قتل و کشتارهای جهان صفحه ۳۹۶).

۵-قتل عام بزرگ

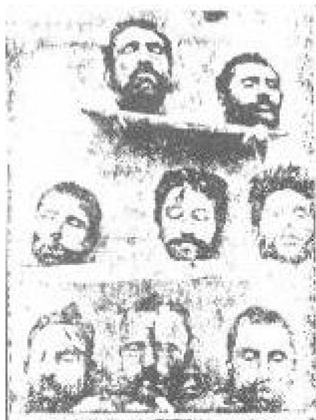
طرح قتل عام و نابودی کامل ملت ارمن توسط ترکها در اواخر سده ۱۹م. تهیه شده بود لیکن اجرای گسترده آن توسط حکومت ترکان جوان انجام گرفت.

از پائیز ۱۹۱۴ و اوایل سال ۱۹۱۵ مقامات ترک شروع به کشتار ارمنیان فرا خوانده شده به ارتش کردند و مردان ۲۰-۱۵ و ۶۰-۴۵ ساله که به بهانه ساختن جاده به ارتش فرا خواند شده بودند بعنوان طعمه این طرح شوم بی نصیب نماندند. حکومت حزبی (اتحاد و ترقی) با استفاده از شرایط جنگی در اوایل سال ۱۹۱۵ در جلسه مخفی کمیته مرکزی حزب روش های مشخص نابودی ارمنیان ساکن در ارمنستان غربی را تدوین کرد.

در جلسه مخفی به ریاست طلعت پاشا که در آن انور، ناظم و بهاءالـدین شـاکر و دیگران شرکت داشتند، ناظم بیگ بعنوان منشـی کمیتـه اعـلام کـرد کـه نبایـد بـه کشتارهای موضعی و مقطعی مانند کشتار **آدانـا** قناعت کرد: "ملت ارمـن بایـد کـلا" ریشه کن شود، حتی یک نفر ارمنی در سرزمین ما باقی نماند و نام ارمنی باید فراموش شود، اکنون در جنگ بسر می بریم و فرصتی بهتر از این نمی توانـد باشـد، اعتـراض دولت های بزرگ و اعتراض مطبوعات نمی تواند کارساز باشـد، ایـن عملیـات بایـد عملیات نابودی کلی باشد".

بدین سان روز ۱۵ آوریل ۱۹۱۵، مقامات محلی یک فرمان مخفی به امضاء طلعت، انور و ناظم به اجرا در آوردند که در آن به کشتار کامل ارمنیان و کوچاندن آنان بـه صحرای عربستان با استفاده از فرصت شرایط جنگی اشاره شده بود.

جلادان ترک نخست به تصفیه حساب با اندیشـمندان و چهـره هـای اجتمـاعی-فرهنگی ارمنی پرداختند(از جمله نماینـدگان ارمنـی مجلس). تنها شب ۲۴ آوریـل۱۹۱۵ قـوای شـهربانی ۲۳۵ نفر از اندیشـمندان ارمنـی را دسـتگیر کردنـد. بزودی این رقم به ۸۰۰ نفر رسـید، اینـان بـه سـوی اعماق خاک آناتولی کوچ داده شده در مسیر تبعید به نحوی وحشیانه به قتل رسیدند، از جمله آنان می توان گریگور زهـراب، دانیـل واروژان، سـیامانتو، روبـن زارداریان، روبن سواک، هوانس تلکاتینتسی، هرانـد، یروخان و بسیاری افراد دیگر را نام بـرد. **کومیتـاس** موسیقیدان شهیر و پر نبوغ نیز جزو آنان بود لیکن به نحو معجزه آسایی نجات یافـت اما با دیدن این فجایع مشاعر خود را از دست داد.



دولت ترکان جوان روز ۱۵ ژوئن ۱۹۱۵، ۲۰ نفـر از رهبـران حـزب هنچـاک را (پارامازد، دکتر پنه، وانیک، آ. آچکپاسیان و غیره) در میـدان سـلطان بایزیـد شـهر استامبول به دار کشید.

طلعت پاشا طی یک فرمان مخفی به مقامات ولایتی از آنان می خواهـد تـا همـه ارمنیان ساکن ارمنستان غربی و کیلیکیه نابود شوند. در این فرمان آمده است: "دولـت

همه مسئولیت ها را قبول می کند و دستور می دهد حتی به نوزادان گهواره نیز رحم نشود".

مقامات محلی دستورهای طلعت را با دقت کامل اجرا می کردند. در ماههای آوریل و مه ۱۹۱۵، ارمنیان ساکن کیلیکیه، در ماههای ژوئن- ژوئیه ارمنیان کارین (ارزروم)، ترابوزان، وان، بیتلیس، خاربرد و سیواس، در اوت و سپتامبر، ارمنیان آنکارا، آدابازار، بروسا، جبل موسی، اورفا و عینتاب از خانه و کاشانه خود تبعید شدند.

تبعید ارمنیان به بیابان گرم و سوزان نزدیک دیر الزور (در- زور) و کشتار آنها از ۵۰ منطقه ترکیه صورت گرفت.

پیش از تبعید مردان را از خانواده هایشان جدا کرده و بطور جداگانه به قتل می رساندند. زنان و دختران زیبا را بزور از خانواده جدا و آنان را به حرمسراهای ترک منتقل می کردند. آنگاه توده های خسته و گرسنه مردم را از کوهستان های آناتولی و بیابان ها و زیر آفتاب سوزان به سوی بیابان های بین النهرین می کوچاندند. هزاران نفر در مسیر از گرسنگی و تشنگی و ناتوانی تلف می شدند. آنان که توان ادامه راه را نداشتند بلافاصله با شمشیر و دشنه به قتل می رسیدند.

تعداد کمی از این تبعیدیان به مقصد می رسیدند. مثلا" از ۱۸،۰۰۰ نفر تبعیدی سباستیا و خاربرد تنها ۱۵۰ زن و بچه به تبعید گاه رسیدند. از ۲۰،۰۰۰ نفر ارمنی تبعیدی از مسیر حلب و راس العین و مرسین تنها ۵۰۰۰ نفر زنده ماندند. از ۲۱۵،۰۰۰ ارمنی ولایت کارین فقط ۱۲۰ نفر زنده ماندند.



قتل عام ارمنیان نه تنها در ولایات ارمنی نشین که در نواحی ترکیه و سایر مناطق نیز صورت می گرفت. تنها در دو شهر استامبول و ازمیر ارمنیان را کاملا" قلع و قمع نکردند.

بدین سان در طول سالهای ۱۸-۱۹۱۵ بیش از دو میلیون نفر از ارمنیان از خانه و کاشانه خود تبعید شدند که از این میان یک و نیم میلیون نفر در بیابان های بین النهرین کشته شدند و بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر که عمدتا" زن و کودک بودند قهرا" ترک مسلمان شدند.

ترکان جوان بصورت ددمنشانه مسئله ارمنی را "حل" کردند. طلعت پاشای خون آشام پس از پایان قتل عام رسما" اعلام نمود که دیگر مسئله ارمنی وجود ندارد، زیرا دیگر هیچ ارمنی وجود ندارد.

در سال ۱۹۱۶ مذاکراتی در لندن روی داد که **بوغوس نوبار پاشا** رئیس هیئت ارمنی پیشنهاد کرد از میان نجات یافتگان قتل عام یک لژیون شرقی ارمنی ایجاد گردد، این پیشنهاد مورد پسند فرانسه (ژرژ پیکو) و انگلیس (مایکل سایکس) قرار گرفت.

دولت فرانسه روز ۲۸ نوامبر ۱۹۱۶ تصمیم گرفت این لژیون را تشکیل دهد. تعداد کل سربازان این لژیون در ماه مه ۱۹۱۸ بالغ بر ۵۶۶۲ نفر بود که از این میان ۴۰۰ نفر اهل سوریه و بقیه ارمنی بودند. آنها برای اولین بار روز ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۸ در جبهه فلسطین در جنگ شرکت کردند.

رهبران احزاب هنچاک، رامکاوار و داشناک که به نطق های دروغین شخصیت های دولتی فرانسه امیدوار بودند، روز سوم اوت ۱۹۲۰ در حوالی آدانا هر یک جداگانه "جمهوری بین النهرین" اعلام کردند، و ۴ اوت همان سال شورای ملی به ریاست میهران دامادیان "جمهوری خود مختار ارمنستان تحت حمایت فرانسه" اعلام نمود. دو جمهوری اول در روز اول اما سومی روز سوم توسط یگان های ارتش فرانسه برچیده شدند.

در شرایط رقابت انگلیس و فرانسه، کشور اخیر به ترکیه متمایل شد. روز ۲۰ اکتبر ۱۹۲۱ بین فرانسه و ترکیه کمال آتاترک در آنکارا قراردادی منعقد شد که بر اساس آن فرانسه ارتش خود را از کیلیکیه فرا خواند. بنابراین آنچه که ترکان جوان در روز های قتل عام موفق به اجرا نشدند، پنج سال بعد به دست کمالیست ها انجام گردید. این دومین قتل عام ۳۰،۰۰۰ نفر قربانی از ملت ارمن گرفت که از اهالی کیلیکیه بودند. این بار قتل عام با مجوز دولت های بزرگ انجام گرفت و کیلیکیه نیز خالی از سکنه ارمنی گردید.

۶–انگیزه های قتل عام و مسئولین آن

علل و انگیزه های اصلی قتل عام ارمنیان را می توان بطور خلاصه چنین مطرح کرد:

۱- استحاله و انهدام ملت ارمنی بخش جدایی ناپذیر فرآیند تشکیل ملت تـرک در ترکیه بود.

۲- «مسئله ارمنی» در قالب «مسئله شرق» و وجود ارمنیـان در قلمـرو حکومـت ترکها بهانه ای برای دولت های امپریالیستی اروپایی بود تا توسط آن بتوانند در امـور حکومت ترک دخالت کنند.

۳- دخالت محافل فراماسونری در طراحی قتل عام ارمنیان. با انهـدام ملـت ارمنـی رقیب شماره یک صهیونیست های ترکیه از میان برداشته می شد. باید توجه داشت که شخصیت های عثمانی و گروه اتحاد و ترقی و حکومت بعدی کمالی یا اصلا" یهـودی بودند و یا به تشکیلات فراماسونری تعلق داشتند. بـرای نمونـه طلعـت پاشـا، کمـال آتاترک، پرنس احمد کمـال الـدین افنـدی و نورالـدین افنـدی و فرزنـدان سـلطان عبدالمجید) مصطفی رشید پاشا، وزیر اعظم و غیره.

۴- ارمنیان و جنبش آزادیبخش ارمن مانع بزرگی برای اجـرای طرحهـای توسـعه طلبانه پان ترکیستها بودند که محرکان اصلی گروه اخیر دولتهای آلمـان، انگلـیس و فرانسه (در برهه های مختلف زمانی) بودند. جنبش واقعی آزادیبخش ارمنیان تمـایلات روسی داشت و این امر در تضاد با منافع غرب بود.

۵- استقلال کشورهای سابق تابع امپراتوری عثمانی(بلغارستان، یونـان و بالکـان) باعث شد این کشور توجه خود را به مرزهای شرقی معطوف کرده جنبش های ارمنـی را سرکوب نماید.

۶- عملیات تروریستی و ماجراجویانه و غیردوراندیش برخی از گروه های ارمنی.

مسئولین اصلی کشتارهای ارمنیان عبارتند از:

۱- آلمان، اطریش- مجارستان، انگلستان، فرانسه و روسیه تزاری.

۲- سازمان های مخفی جهانی که دولت های امپریالیسـتی در چنـگ آنهـا قـرار داشتند.

۳- حکومت های عثمانی، اتحاد و ترقی و کمال آتاترک.

۴- گروه های مزدور ساکن شرق و مرکز ترکیه.

روز ۸ ماه مارس ۱۹۱۹ با فرمان مخصوص سلطان محمد ششم وحیـد الـدین (۲۲-۱۹۱۸) رهبران حزب اتحاد و ترقی و وزرای آنان به دادگاه فوق العاده نظامی استامبول

تحویل شدند. در جریان محاکمات ده نفر در غیاب و ۲۰نفر شخصیت حزبی و حکومتی بطور علنی محاکمه شدند.





افراد زیر غیابی محاکمه شدند:

۱-طلعت پاشا وزیر داخله، وزیر اعظم (۱۸-۱۹۱۷).

۲-انور پاشا، وزیر جنگ.

۳-جمال پاشا، وزیر امور دریایی.

۴-بهاءالدین شاکر بیگ، عضو کمیته مرکزی حزب اتحاد و ترقی و رئیس "تشکیلات مخصوصه".

۵-دکتر ناظم بیگ، عضو کمیته مرکزی حزب و وزیر آموزش عمومی.

۶-جاوید بیگ وزیر مالیه.

۷-سلیمان البستانی بیگ، وزیر تجارت و کشاورزی(۱۷-۱۹۱۵).

۸-مصطفی شرف بیگ. وزیر تجارت و کشاورزی.

۹-اسکان افندی، وزیر پست و تلگراف(۱۷-۱۹۱۴).
۱۰-دکتر روزه ای افندی، عضو کمیته مرکزی حزب.
۱۱-عزیز افندی وزیر امنیت اجتماعی.

۷- شمه ای از تاریخ انتقامجویی ارمنیان

سازمان دهندگان قتل عام ارمنیان از خشم انتقام فرزندان قوم کشتار شده مصون نماندند و افراد زیر به ترتیب هدف گلوله های ارمنیان قرار گرفتند:
۱-انور پاشا، ۱۹۲۲، بدست آقابگف ارمنی در تاشکند کشته شد.
۲-جمال پاشا، ۱۹۲۲، ترور بدست پتروس بغوسیان و آرتاشس گئوگیان در تفلیس.
۳-خان خویسکی، نخست وزیر آذربایجان، ۱۹۲۰، بدست آرام یرکانیان.
۴-عباس بگف، ۱۹۲۰، بدست یرکانیان.
۵-طلعت پاشا، ۲۱ مارس ۱۹۲۱، برلین، بدست سوغومون تهلریان.
۶-سعید حلیم پاشا، ۶ دسامبر ۱۹۲۱، رم، بدست آرشاویر شیراکیان.
۷-بهاءالدین شاکر بیگ، ۱۷آوریل ۱۹۲۲، برلین، بدست آرام یرکانیان.
۸-عظیم پاشا، ۱۷ آوریل ۱۹۲۲، برلین، آرشاویر یرکاینان.
۹-بهبودخان جوانشیر، وزیر داخله آذربایجان، ۱۹ ژوئیه ۱۹۳۱، استامبول، بدست میساک ترلاکیان.

۸- روند شناسایی رسمی نژادکشی ارمنیان از سوی کشور های جهان

قتل عام ارمنیان در مجامع بین المللی انعکاس خود را یافته است. در زیر به اختصار روند شناسایی رسمی نژادکشی ارمنیان از سوی کشور های جهان و مجامع بین المللی می پردازیم:

الف: واکنشهای اولیه

- بیانیه مشترک دولتهای فرانسه، انگلیس و روسیه مورخ ۲۴ ماه مه ۱۹۱۵ در باره وقوع کشتارهای اواسط ماه آوریل توسط دولت عثمانی و مسئول بودن همه مقامات دولتی در این وقایع.

- بیانیه سنای آمریکا مورخ ۹ فوریه ۱۹۱۵ برای همدردی و کمک به صدها هزار ارمنی بی خانمان ، بی غذا و پوشاک.
- ۱۱ مه ۱۹۲۰ سنای آمریکا با به رسمیت شناختن استقلال ارمنستان آن را بالا تر از کشتارهای توده ای ارمنیان قلمداد نمود.
- کمیسیون جنایات جنگی سازمان ملل ۲۸ مه ۱۹۴۸
-کمیسیون فرعی ضد آپارتاید و حمایت از حقوق اقلیت های ملی سازمان ملل ، ۲ ژوییه ۱۹۸۵.
-بیانیه شورای جهانی کلیساها ۱۹۸۳
- بیانیه شورای اروپا ،۲۴ آوریل ۱۹۹۸

ب – شناسایی رسمی:

- اروگوئه ، ۲۰ آوریل ۱۹۶۵
- قبرس ۲۹ آوریل ۱۹۸۲
- روسیه ۱۴ آوریل ۱۹۹۵
- یونان ۲۵ آوریل ۱۹۹۶
- لبنان ۱۱ مه ۲۰۰۰
- ولز جنوبی استرالیا ۱۷ آوریل ۱۹۹۷
- بلژیک ماه مارس ۱۹۹۸

آرژانتین ، سنا ۵ مه ۱۹۹۳ ، مجلس قانونگذاری ۱۶ آوریل ۱۹۹۸

- پارلمان در تبعید کردستان در بروکسل
- فرانسه ۸ نوامبر ۲۰۰۰
- ایتالیا ۱۷ نوامبر ۲۰۰۰
- کانادا ۲۱ آوریل ۲۰۰۴
- ورمونت ۳۷-مین ایالت آمریکا بود که در تاریخ ۳۱ مه ۲۰۰۴ قتل عام ارمنیان را به رسمیت شناخت.
- سوییس ۱۶ دسامبر ۲۰۰۳
- اسلواکی ۳۰ نوامبر ۲۰۰۴

۹–سخن پایان

بدین سان ارمنیان ساکن در ارمنستان غربی تحت اشغال ددمنشانه ترکها، موجودیت فیزیکی، مال و جان و دارایی، ارزشهای ملی و وطن خود را از دست دادند، ۶۶ شهر و ۲۵۰۰ روستای ارمنی نشین به دست ترکها ویران شد. بیش از ۲۰۰۰ کلیسا و وانک، ۱۵۰۰ مدرسه و آموزشگاه با خاک یکسان شدند. خسارات وارد شده تنها به ارمنیان ساکن امپراتوری ترک با توجه به بورس سال ۱۹۱۹ بالغ بر ۱۵ میلیارد فرانک بود.

پس از پایان جنگ جهانی اول، افکار عمومی جهان به اعتراض با اعمال ددمنشانه عنصر ترک پرداخت. از جمله ژاک دومورگان باستانشناس و تاریخدان فرانسوی، ژوزف مارکوارت ارمنی شناس ، یوهان لپسیوس، آرمین وگنر، آنتوان میه، فردریک ماکلر، آرنولد توین بی، والری بروسف، هنری مرگنتاو و دیگران.

امروزه کشورهای جهان یک به یک در تلاش برای شناسایی رسمی وقوع قتل عام ارمنیان بر آمده اند. لیک هر برخوردی هم با این فاجعه تاریخی صورت گیرد نمی تواند ضربات مهلکی که به ارمنیان وارد شده است جبران کند و قتل عام ارمنیان تا پایان جهان در درجه اول به عنوان ننگی بزرگ برای ترکها و بطور کلی تاریخ جهانی باقی خواهد ماند.

مسئولان قتل عام

از کتاب "شواهد و مدارک انکار ناپذیر"
نوشته آرتم اوهانجانیان ترجمه ا. گرمانیک
انتشارات نایبری تهران ۱۳۷۸

سیاستمداران ترکان جوان همچنین خلیل بیگ وزیر اعظم، بارها یادآور می شدند که انور و طلعت نیروی محرکه کشتارها بودند و کلا به دولتهای اروپای مرکزی وابستگی داشتند.

هنگامی که لپسیوس در آغاز ۱۹۱۵ در استامبول بود، تا مقامات دولتی ترکیه را متقاعد سازد سیاست خود نسبت به ارمنیان را تعدیل نمایند، انور به او می گوید که «او مسئولیت کلیه وقایعی را بعهده می گیرد که در داخل کشور روی داده است».

ولفدیتربیل تاریخنگار می نویسد: «بدون تردید، محرک اصلی طلعت بود، او والی ها را راهنمائی می کرد، لیکن تصمیم گیری در مورد تبعید توسط کلیه اعضاء کابینه گرفته می شد».

اینکه دستور کشتارهای ارمنیان را دولت صادر کرده است، مدارک زیر نیز اثبات می کنند. پالاویچینی ۲۴ ژوئن ۱۹۱۵ چنین می نویسد:

«شکی نیست که عملکرد دولت در مورد ارمنیان اشتباه است».

پالاویچینی ۱۳ اوت ۱۹۱۵ می نویسد:

«... من توجه وزیر اعظم را به این موضوع جلب کردم که زمانی فرا می رسد که به هر حال ترکیه بخاطر این سیاست نابودسازی ملتی مفید پاسخگو خواهد بود...».

پالاویچینی ۳ سپتامبر ۱۹۱۵ می نویسد:

«... لیکن اخیرا فرمان وزارت جنگ نیز واصل شد، که بر اساس آن ارمنیان با هر مذهب که باشند باید جابجا شوند تا هیچ کجا تعداد آنها بیش از پنج درصد جمعیت نباشد».

فرماندهی کل ارتش، ارتباطات، استامبول، ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۵:

«چنانکه مشخص است، دولت ترکیه تصمیم گرفته است تمام ملت ارمنی را نـابود کند».

تراوتمانسدورف، استامبول، ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۵:

«همه اخبار حاکی از یک امر هستند که اقدامات اخیر دولت بطـور نسـبی جـان افراد بیشتری را تباه کرده است تا کشتارهای عبدالحمید».

«خود طلعت بیگ با خرسندی نسبی اخیرا به من گفت که به زحمت بتـوان در ارزروم یک ارمنی یافت».

فرماندهی کل ارتش، ارتباطات، استامبول، ۸ سپتامبر ۱۹۱۵:

«بله، بنظر می رسد که این قانون (تبعید ارمنیان) بطور کلی بعنوان یـک پوشـش قانونی برای نابودسازی قانونی ارمنیان وضع شده است».

نادملنسکی، آدریاناپل، ۲۹ اکتبر ۱۹۱۵:

«مقامات دولتی اعلام می کنند که مسئولیتی در قبال این رویدادها تقبل نمی کنند، زیرا مطابق با فرمانهای دریافتی از استامبول عمل می کنند».

نادملنسکی، آدریاناپل، ۳ مارس ۱۹۱۶:

«فرمانهایی که در این مورد از استامبول دریافت شده اند، بنظر می رسد که قطعـی تر هستند».

پالاویچینی، استامبول، ۱۰ مارس ۱۹۱۶:

«خلیل بیگ مجبور بود به من اقرار کند که رونـد کارهـای دولـت اشـتباه بـوده است».

پالاویچینی،استامبول، ۸ آوریل ۱۹۱۶:

«متأسفانه، مقامات ترکان جوان که تحت لوای این انجمن خود را در عملی ساختن طرح خویش مقتدر احساس می کردند، از اوضاع استفاده کردند تا بر علیـه قومیتهـای غیر ترک دست به شدیدترین اقدامات بزنند. طلعت و انور و طرفـداران آنهـا تنهـا در شرایط جنگ می توانستند بر علیه ارمنیان اقدام کنند».

پالاویچینی، استامبول، ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷:

«اگر دولت در صدد برمی آمد تا باقی مانده این قوم را با یک ضربه ضد ارمنی در ترکیه نابود کند و بدینوسیله مسئله ارمنی را کلا محو نماید، این امر کلا بـا تمـایلات ملت ترک هماهنگی می داشت».

تراوتمانسدورف، استامبول، ۳۰ ژانویه ۱۹۱۷:

«وزیر اعظم به من گفت... که خود معتقد است، ترکیه روزی مجبور خواهد شد تا در مورد سرزنشهای دائمی دشمنان مربوط به عملکرد خود در قبال ارمنیان به همه جهان پاسخگو باشد. او گفت دائما باید تأکید نمود، که علت این اقدامات که ترکیه نه تنها برای انجام آنها حق داشت، بلکه مجبور به انجام آن بود، توطئه هایی بود که از سوی روسها و نیز انگلیسیان و فرانسویان صورت می گرفت لذا تقصیر همه این کارهای انجام شده متوجه آنان است... من سعی نکردم وزیر اعظم را از نحوه تفکرش منصرف کنم، زیرا هرقدر که نظر او درست می بود، نباید انتظار داشت، که ترکیه بتواند با انداختن تقصیر کارها به گردن دیگران خود را از این گناه مبرا سازد. ترکیه همچنین نخواهد توانست این امر را به فراموشی بسپارد که نحوه اعمال اقدامات ضد ارمنی نمونه ای از وحشیگری آسیایی و خشونت غیرقابل وصف بشمار می رود».

پالاویچینی، استامبول، ۲۴ مارس ۱۹۱۷:

«وزیر (جاوید بیگ) هنگام گفتگو با من، کشتار ارمنیان را بزرگترین اشتباه کابینه قبلی قلمداد کرد. او گفت که از نظر سیاسی میل به تعقیب و آزار و نابودسازی همه ملیتها اشتباه بزرگی بود».

حتی جمال پاشا یکی از سیاستمداران مهم ترک و فرمانده ارتش چهارم ترکیه در سوریه، نحوه اجرای تبعید و مهاجرت اجباری را محکوم می کرد.

گواهان نژادکشی ارمنیان

گرداوری و برگردان : ادیک باغداساریان

۱- بخشی از گزارش نورمن خبرنگار روزنامه تایمز لندن

ارزروم ، ۲۴ اوت ۱۸۷۷

اوضاع ارمنیان در سرزمینی که ارتش اسماعیل پاشا عبور کرده بسیار اسفناک است. از ۱۲۲روستای آلاشگرد غیر از ۹ده ، همه ویران شده است . تعدادی از مسیحیان که در زمان عقب نشینی **ژنرال ترغوکاسف** از حمایت روسیه استفاده نکردند ، بطور وحشیانه بقتل رسیدند و همه روستاها به آتش کشیده شده اند . در ولایت **موش** چند روستا ویران و بسیاری از ساکنان آنها سلاخی شده اند.روستای بایزید و نواحی اطراف هم به همین سرنوشت دچارشدند.دربخش اعظم این نواحی، مردان، زنان وبچه هابه فجیع ترین وجه بقتل رسیده اند...

منبع: **C.B.Norman** , Armenia and the Campaign of 1877 . London , Paris and New York , p.299-300.

۲- از گزارش سرکنسول روسیه در ارزروم به نلیدوف سفیر استامبول

۲۹ اکتبر ۱۸۹۴

بر اساس اطلاعات واصله جدید، ترکها در **ساسون**۱۵/۰۰۰-۱۰/۰۰۰ارمنی را نابود کرده اند.سرهنگ اسماعیل بیگ فرمانده ارتش ساسون ، دست به اعمال بسیار وحشیانه بر علیه ارمنیان این منطقه زده است... ساکنان روستاهای منطقه از ترس او به کوه هاپناه بردند ولی وی دستور داد تا آنان را بمباران کنند ...کلیه افراد تسلیم شده بی رحمانه بقتل رسیدند. ترکها ۲۵ روز دست به وحشیگری زدند و ۳۰ روستا را با خاک یکسان کردند...

و. ماکسیموف

۳-گزیده گزارش سرهنگ پشکوف وابسته نظامی روسیه در استامبول

الف:از گزارش شماره ۳۴ **۱۶ اوت ۱۸۹۶**

بعد از ظهر روز ۱۴ ماه اوت ، و امروز کشتار ارمنیان استامبول در جریان بود.ترس و هراس و سراسیمگی ساکنان به حدی رسیده است که اطمینانی به اقدامات مقامات مسئول نیست نیروهای انتظامی خود محرک و از شرکت کنندگان در کشتارها هستند . آنها عمدتا" اعتنایی به اعتراضات نمی کنند و با قاتلان همکاری می نمایند...

ب : ازگزارش شماره ۳۶ ۱۹ اوت ۱۸۹۶

در طول دو روز ۵۵۰۰ نفر از ارمنیان بی پناه در استامبول کشته شدند ....دقیقا"روشن شده است که کشتارها توسط دولت طراحی شده است و به رهبری مقامات شهربانی و گروه های اشرار صورت می گیرند. در اثر اعتراضات قاطعانه هیئت دیپلماتیک بویژه سفیرما ، دیروز و امروز اوضاع کمی آرام است لیکن پریشانی و هراس کماکان ادامه دارد...

۴- نامه بارنم میسیونر آمریکایی به هیئت میسیونری آمریکایی در استامبول ۲۹ سپتامبر ۱۸۹۶

در مورد کشتارهای **آکن** اطلاعات و اخباری از دو نفر ترک بی طرف دریـــافت کرده ام . در ظرف هفته گذشته هیچ نامه ای از آنجا دریافت نشده ، لیکن امروز نامه هایی واصل شد که صحت اخبار کشتارها را تصدیق می کنند. تعداد کشته ها ۲۰۰۰ نفر اعلام شده اما من فکر می کنم این عدد خیلی کمتر از واقعیت است ... اجساد کشته شدگان چند روز در خیابان ها افتاده و خوراک سگ ها شده بود ... کشتارها توسط مقامات دولتی طراحی و اجرا شده و ساکنان مقاومتی نکرده اند و هیچ ترکی کشته نشده است . همه این وقایع توسط اهالی شهر و سربازان روی داده و موج کشتار به نواحی و روستاهای اطراف گسترش یافته است...

گ.ن. بارنم

۵-سرکنسول روسیه در ارزروم به زینوویف سفیر روسیه در استامبول

۱۹ ژوئیه ۱۹۰۰

پیرو تلگراف محرمانه مورخ ۱۷ ژوئیه ، افتخار دارد به عرض عالیجناب برساند که اطلاعات ارسالی اینجانب در مورد روستای اسپاغانک ساسون کاملا" واقعیت دارد. اگر

چه مقامات تلاش دارند آن را انکار کنند اما منابع موثق و سری ترک صحت اخبار را تصدیق کردند... **و.ن.شاخوسکوی**

۶- معاون کنسول روسیه در سامسون به زینوویف سفیر روسیه در استامبول
نامه شماره ۳۷۴ ، سامسون۱۲سپتامبر۱۹۰۱

... ساکنان ارمنی از اخبار منتشر شده در مورد کشتارهای حلب ، ارزروم و بیتلیس هراسان و پریشان هستند ... در سال ۱۸۹۰در منطقه ما بیش از ۲۲/۰۰۰نفر ارمنی ساکن بود در حالیکه اکنون شمار آنها به ۱۲/۰۰۰رسیده است...

زیودیچی

۷- در باره کشتار ارمنیان هونان، ۵ فوریه ۱۹۰۴

روستای هونان که ۱/۵ساعت با اسب از نورساشن فاصله دارد ، کلا"ویران شده است . کشتار ساکنان با بی رحمی غیر قابل توصیف صورت گرفت . همه زنان را بدون توجه به سن آنها دزدیده اند...

Pour l`Armenie et la Macedoine , Paris , 1904,p.xxi-xxii

۸-نامه ژان ژورس خطاب به رئیس کنفرانس بین المللی شرق نزدیک
(ژوئن ۱۹۰۴)

عالیجناب

بسیار متأسفم که نمی توانم به لندن بیایم ، اما می خواهم احساس مشترک خود با جهان متمدن را ابراز دارم و بر علیه رژیم منفوری که ارمنیان تحت سیطره آن قرار دارند و نیز بر علیه مسئولان کشتارهای بزرگ اعتراض کنم.

مطمئن هستم که این اعتراضات مستمر نهایتا"به نتیجه می رسد ، در صورتی که بتوان نظر دولتهای بزرگ را برای اقدام جدی جلب نمود....

Report of the International Conference on the situation in the Near East held in London on 29th June , 1904, London,1904,p.23.

۹-گزارشی پیرامون اوضاع ارمنیان ولایت وان ژنو ۱۹ژانویه۱۹۰۵

تلگراف دریافتی از وان از طریق تبریز حاکی است که مقامات دولتی ترکیه در حال توزیع اسلحه میان ساکنان ترک و کرد منطقه هستند. در ناحیه **کارچکان** یک گروه از

اشرار به فرماندهی موسی بیگ تشکیل شده و در گارکار سربازان ترک دست به جنایت زده اندو در **یغگیس** پنج زن ربوده شده اند ، جمع آوری مالیات با شدت غیر قابل تحمل ادامه دارد...

`Pro Armenia`, 1 feb. 1905, No:103, p.654, Paris.

۱۰-نامه یک سیاح اروپایی در باره اوضاع ارمنیان کیلیکیه

حلب، ۵ مارس۱۹۰۶

دستگیری ارمنیان کماکان ادامه دارد.اخیرا"گروهی را دست بسته از زیتون ، ماراش،آدانا و هاچن به اینجا آوردند.

اوضاع ارمنیان بویژه در زیتون اسفناک است . فرمانده نظامی زیتون اخیرا" فوت کرده است او عامل این دستگیری ها بود.... ناظم پاشا استاندار جدیدحلب یک جلاد واقعی است . فرمان دستگیری و انتقال ارمنیان به حلب را خود صادر می کند....

`Pro Armenia `, 5 may , 1906, No: 133, p.893.

۱۱-سرکنسول ارزروم به زینوویف سفیر

.... ترکان جوان سریعا" ساکنان ترک را بر علیه ارمنیان مسلح می کنند. این اقدامات نمی توانست مخفی بماند، این وقایع در مناطق ارزروم ، بیتلیس ، سیواس ، خاربرد و دیاربکر باعث نگرانی شدید شده است....

۱۲-گزارش خبرنگاران از کشتار ارمنیان آدانا

استامبول ، ۲۶ آوریل ۱۹۰۹

روزنامه های عصر جزئیات تکان دهنده ای از کشتارهای ارمنیان در آدانا، انطاکیه و نواحی دیگر و سوریه منتشر کرده اند. بنا به آمار ارائه شده بیش از ۳۵/۰۰۰نفر کشته و ده ها روستا ویران شده اند. آدانا کلا" طعمه حریق شده و **هرسین** تنها به همت ورود کشتی های خارجی نجات یافته است.

۱۳-گزارش سرهنگ دوم اشتانگه به هیئت نمایندگی نظامی آلمان در استامبول

ارزروم، ۲۳ اوت ۱۹۱۵

....در باره وقایع روی داده می توان مطالب زیر را با اطمینان بیان کرد:

تصمیم تبعید و کشتار ارمنیان توسط کمیته ترکان جوان استامبول اتخاذ شده است . اجرای این تصمیم به کمک نیروهای نظامی و اشرار انجام گرفته و غیر از مقاماتی چون **هولوس بیگ** رئیس شهربانی منطقه ، محمود کامل پاشا فرمانده کل نیروهای نظامی منطقه ، برخی از اعضاء کمیته مانند حلیم بیگ ، شاکر بیگ ، نماینده ارزروم ، سیف الله بیگ نیز دخیل هستند.

سرهنگ دوم اشتانگه
Deutschland und Armenien...,s.142

۱۴-نابودی کامل یک ملت (سرمقاله ماهنامه "ژورنال دو ژنو")

اکنون چنان کار وحشتناکی انجام می گیرد که کلیه فجایع دیده شده در طول یک سال تمام در مقایسه با آن ناچیز بنظر می رسد ، نابودی سیستماتیک و خشونت آمیز یک قوم در جریان است . این واقعه در تمام تاریخ جهانی بی سابقه است...
`Journal de Geneve `,p.9.ix,1915

۱۵-نامه به هیئت تحریریه ماهنامه" ژورنال دو ژنو"

جناب آقای سردبیر ، اجازه می خواهم در تایید مقاله آن نشریه (مورخ ۹ همین ماه)، نگرانی و خشم بی کران خود را نسبت به اقدامات کمیته خون آشام "اتحاد و ترقی" ابراز دارم . اینان اقدامات ددمنشانه و نابخردانه ای را مایه مباهات خود می دانند که تنها توسط چنگیز خان و تیمورلنگ در تاریخ مشاهده شده است .

...اگرملتی وجود دارد که خدمات ارزنده ای به همت فعالان دولتی ، مقامات سرشناس و افراد با استعدادی در زمینه تجارت ، صنایع ، علوم وهنر در ترکیه انجام داده اند، همان ملت ارمنی است . همین ارمنیان بودند که صنعت چاپ و هنرهای دراماتیک را به ترکیه وارد کردند. نقش نویسندگان و شعرا و ادبا و چهره های اقتصادی ارمنی انکارناپذیر است... مگر **اوتیان** ارمنی نبود که با مدحت پاشا در تألیف قانون اساسی عثمانی همکاری نمود ...هیچ شخصیت روشنفکر ترک پیدا نخواهد شد که زیر این اعلامیه را که ۱۳ سال پیش دوست فقید من **لینچ** نماینده مجلس انگلیس عنوان کرد ، امضاء نکند:"ارمنیان بطور استثنائی و فوق العاده شایسته و مستعد این امر هستند که

حاملان تمدن نوین جهانی باشند. آنها دست آوردهای تمدن جدید اروپایی را بطور شگفت انگیزی کسب کرده اند که هیچ ملتی هرگز نتوانسته است به آن نایل آید ".
ژنرال شریف پاشا
`Journal de Geneve ` , 18 . ix.1915

۱۶-وحشیگری نسبت به ارمنیان ادامه دارد (گزارش خبرنگار روزنامه "تایمز")

بوخارست، ۱۸ دسامبر ۱۹۱۵

من گزارشی پیرامون نابودی ساکنان ارمنی آدریاناپل دریافت کرده ام. آنان دستگیر و به اعماق آسیای صغیر فرستاده شده اند. زنان و بچه ها دو روز در زندان محبوس بودندودر طی آن متحمل تجاوز و رفتار خشونت آمیز شدند...بخشی از خانواده های تبعیدی به قیمت های تمسخر آمیز عمدتا" به یهودیان فروخته شده اند. گزارشی در مورد رنجها و مصیبت های اسرای ارمنی در آسیای صغیر توسط یک هیئت بلغاری به دولت بلغارستان ارسال شده است.

در این گزارش فهرست ۲۹ منطقه ارائه شده که همه ساکنان آن ها ارمنی بودند وشمار آنها به ۸۳۵/۰۰۰ نفر می رسید ، اینها یا کشته یا تبعید و یا بزور مسلمان شدند. یک نفر کشیش را زنده زنده آتش زدند...

`The Times`, 21.xii. 1915

۱۷-خلاصه جدول تعداد کشته شده گان ارمنی در سال ۱۹۱۵

(توسط یوهان لپسیوس)

۱- کیلیکیه و سوریه شمالی کل جمعیت ۹۵۰،۲۴۲ **نفر**، تعداد کشته ها و تبعیدی ها ۹۵۰،۲۳۸ نفر .

۲- آناتولی شرقی (ترابوزان ، ارزروم ، سباستیا ، خاربرد ، دیاربکر ، وان و بیتلیس).
کل جمعیت ۱،۰۵۸،۰۰۰ نفر ، کشته ها ۶۰۰،۸۱۷ نفر.

۳- آناتولی غربی (بروس ، ازمیر ، آنکارا ، قونیه)
کل جمعیت ارمنی ۳۳۷،۰۰۰ کشته ها ۸۰۰،۳۰۹ نفر.

۴- بخش اروپایی ترکیه (استامبول ، آدریاناپل)
کل جمعیت ارمنی ۱۹۴،۰۰۰ کشته ها ۳۰،۰۰۰ نفر.

۵- سوریه ، فلسطین ، بغداد		کل ۱۳،۵۰۰ تحت حمایت خیریه ۱۳،۵۰۰

کل ارمنیان کشته شده فقط در سال ۱۹۱۵ برابر ۱،۳۹۶،۳۵۰ نفر

Dr. Johannes Lepsius , Bericht uber die lage des Armenichen Volkes in der Turkei . Potsdam , 1916,5.298-303.

۱۸-از خاطرات "مولان زاده رفعت "

تبعید و کشتار ارمنیان یک جرم فوق العاده و وحشتبار و تأسف آور سیاسی است ... . اگر من بتوانم چگونگی عملکرد جنایت بار حزب "اتحاد و ترقی " را بیان کنم بهترین خدمت را به تاریخ انجام داده ام.

۱۹-تلگراف سفیر روسیه در لندن به سازونوف وزیر امور خارجه

تلگراف شماره ۹۶ ، ۲۲ فوریه (۶ مارس) ۱۹۱۶

دولت انگلیس متاسف است که به علت مراجعات مکرر دولت های انگلیس و متفقین به خزانه انگلیس جهت کمک مالی به اهداف و مقاصد آنان ، نمی تواند ارمنیان ساکن در ترکیه را مشمول کمک های خود کند و توصیه می کند به این منظور به موسسات خیریه مراجعه شود.		**بنکندورف**

۲۰-گزارش سفیرآلمان دراستامبول به بتمان-هولوگ مشاور

۱۰ ژوئیه۱۹۱۶

نابودسازی ارمنیان ساکن در استان های شرقی به مراحل پایانی خود می رسد. دولت ترکیه برای حل مسئله ارمنی توسط نابودی این قوم هیچ اعتنایی به در خواستهای ما و سفارت آمریکا ونماینده پاپ و دولتهای آنتانت نکرد. اکنون مترصد نابودی بازماندگان اولین تبعید بر آمده است.

Deutschland und Armenien...,s.280

۲۱-از گفته های کارل لیبکنخت (ژوئیه ۱۹۱۶)

آلمان هم پیمان ترکیه است که دستان خود را به خون ارمنیان آغشته کرد و گناه خود را در این جنگ به حد اعلا رسانید و ملت ارمنی را متحمل فجیع ترین کشتارها نمود...		**کارل لیبکنخت،مجموعه اسناد،پتروگراد،۱۹۱۸،ص۵۴**

۲۲-از خاطرات نعیم بیگ مقام ترک **(تبعید و کشتار در رأس العین و در الزور ، ۱۹۱۶)**
من فکر می کنم ، که تبعیدو کشتار ارمنیان هیچ واقعه قابل مقایسه و برابر در تاریخ جهانی ندارند. در هر گوشه و پهنه وسیع ترکیه می توان اجساد و اسکلت هزاران ارمنی سلاخی شده به فجیع ترین وجه را پیدا کرد...
خاطرات نعیم بیگ، آرام آندونیان، لندن ۱۹۲۰، ص ۱

۲۳-نامه یک آلمانی ساکن ترکیه در سالهای ۱۷-۱۹۱۵.

مالانیا،۲۶مارس۱۹۱۷
... معتقدم که اگر ملت ما واقعیت ها را می دانست ، سر به طغیان و اعتراض می زد . شکی نیست که همه اقداماتی که بر علیه ارمنیان انجام می شود و کماکان ادامه خواهد یافت ، بزرگترین جنایت در طول تاریخ جهانی است...

ارنست ژ.کریستوفل
Deutschland und Armenien... , s. 335.

۲۴-معاون وزیر امور خارجه آلمان به کولمان وزیر خارجه
تلگراف ، برلین ، ۲۲مارس۱۹۱۸.
... در اثر بازگشت ترکها به ترابوزان موج جدیدی از کشتارها مشاهده می شود. هزارنفر از روسهای باقیمانده تیرباران یا طعمه حریق شده اند. ارمنیان تحت فجیع ترین شکنجه ها قرار دارند. بچه ها را داخل کیسه کرده آنها را به دریا می افکنند.پیران را به صلیب می کشند و خفه می کنند. **بوسشه**
Deutschland und Armenien... , s.377

۲۵-نظر آرمین وگنر نویسنده آلمانی پیرامون قربانیان ارمنی بین النهرین
... ارمنیان قربانی این جنگ شدند. هنگامی که دولت ترکیه در بهار سال ۱۹۱۵ تصمیم به اجرای طرح شیطانی نابودی دو میلیون ارمنی گرفت هیچکس رهبران تاریک اندیش ترک را از اجرای این طرح ددمنشانه که تنها با جنایات مجرمان دیوانه قابل مقایسه بود منع نکرد.
Armin T. Wagner , offener Brief ... , Berlin, 1919, s.2-4.

۲۶-بهانه های دروغین

تمامی این ستمکاری ها ، جنایات ، قتل عام و شاخ و برگ دادن مقامات دولتی ترک به آن ، بی هیچ انگیزه ای برارمن ها روا شد.

احتمالا" دولت ترکیه پاسخ خواهد داد :" مادر جنگ هستیم ، برای موجودیت خود می جنگیم. ارمن ها امید پیروزی دشمنان مارا داشتند و برای این پیروزی توطئه می کردند. آنها جنایتکاران پراکنده در منطقه جنگی بودندو ما ناگزیر شدیم در برابر آنها به شدت عمل نظامی متوسل شویم". ولی واقعیات این بهانه ها را بکلی نفی می کند. این ارمن ها در منطقه جنگی سکونت نداشتند. هیچیک از شهرها و دهکده هایی که از آنجا منظما" بسوی مرگ تبعید شدند، در مراکز عملیات جنگی قرار نداشت . همگی در داخل آناتولی بودند که از جبهه های قفقاز و داردانل به یک اندازه دوراست . امکان همکاری آنها با ارتش دول متخاصم وجود نداشت و حتی امکان ایجاد شورش هم نداشتند. زیرا ارمنیان جمعیتی متراکم نبودند. آنها در آبادی های کوچک کشوری پهناور پراکنده بودند.

(آرنولد توین بی ، کشتار یک ملت ، ترجمه فاضل ملک نیا ، تهران ۱۳۷۴، ص ۷۱)

۲۷-آرنولد توین بی

"برابر گواهی پناهندگان از سوریه ، چندین کنسول آلمان یا قتل عام را رهبری می کرده اند یا مشوق آن بوده اند ، بخصوص خاطر نشان می کنیم که آقای روسلر کنسول آلمان در حلب ، برای رهبری قتل عام ، شخصا" به آینتاب (عینتاب) رفته است و بارون اوپنهایم بد طینت که می دانست این تیره بختان با مشاهده وحشیگری ارتش در خیابانهای شهر که عملا" غرق در خون است ، قادر به خودداری نخواهند بود با این همه ، به دلیل وابستگی نژادی ارمن ها با متفقین ، فکر تبعید زن و بچه های ارمنی را به عرفا (اورفا)پیش کشید.

(آرنولد توین بی . کشتار یک ملت، ص ۱۱۰-۱۰۹)

۲۸- یوهان لپسیوس:

" این تنها کشورهای قدرتمند مسیحی بودند که باعث و مسبب نابودی اسفناک ملت ارمنی شدند"

۲۹- پالاویچینی سفیر اطریش-مجارستان در استامبول :
"کشتار ارمنیان بصورت لکه ننگ جاودانی برای دولت ترک باقی خواهد ماند".[۱۰ مارس ۱۹۱۶]

۳۰- فریدیف نانسن :
"دولتهای اروپایی با ابراز همدردی نسبت به ارمنیان و تسلیم اعتراض ها و یادداشتها و در خواست رفتار و سلوک بهتر در قبال آنها و اینکه هرگز یک بار هم بطور جدی وارد عمل نشدند. در نهایت کار را به آنجا رساندند که ترکان را عصبانی و جری تر کردند و در عین حال عدم قاطعیت و جدیت خود را نیز ثابت نمودند. ترکان موفق شدند بدون هیچ گونه مانعی انتقام خونباری از اتباع ارمنی خود بگیرند، زیرا بخاطر آنها متحمل انتقادهای نامطلوب شده و مجبور شده بودند قولهای تحقیر آمیزی بدهند. این کل کارهایی بود که فعالان سیاسی و دیپلماتهای اروپایی برای ملت ارمنی انجام داده اند. "

F. Nansen , `Betrogenes Volks ` s. 290

۳۱- کالیچه سفیر اطریش در ترکیه :
" سلطان عبدالحمید پشت سپر حمایتی آلمان که بسیار مدیون آن است ، خود را از هر زمان دیگر آزادتر و مطمئن تر احساس می کند"
A.Ohandjanian , `Osterreicl - Armenien ...` B. 2, s.126

۳۲- پومیانکوسکی وابسته نظامی اطریش- مجارستان در استامبول :
"قیام در شهرهای زیتون و وان اقدامات مأیوسانه ارمنیان بود ، زیرا آنان شاهد بودند که کشتار جمعی آغاز شد، در آینده ای نزدیک نوبت آنها فرا می رسد".
Pomiankowski, ` Per Zusmmenbruch `, s. 160.

۳۳-پالاویچینی سفیر اطریش - مجارستان در ترکیه (۱۳ اوت ۱۹۱۵):
"...من توجه وزیر اعظم را به این موضوع جلب کردم که زمانی فرا می رسد که به هر حال ترکیه بخاطر این سیاست نابود سازی ملتی مفید (ارمنیان) پاسخگو خواهد بود".

۳۴-پالاویچینی، استامبول ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷:

" اگر دولت در صدد بر می آمد تا باقیمانده این قوم را با یک ضربه ضد ارمنی در ترکیه نابود کندو بدینوسیله مسئله ارمنی را کلا" محو نماید ، این امر کلا" با تمایلات ملت ترک هماهنگی داشت".

Wien , Hllsta PA xii 463 Konstantinapel , 20 jan 1917

۳۵- تراوتمانسدورف ، استامبول ، ۳۰ ژانویه ۱۹۱۷:

"وزیر اعظم به من گفت که خود معتقداست ترکیه مجبور خواهد شد تا در مورد سرزنش های دائمی دشمنان مربوط به عملکرد خود در قبال ارمنیان یک باربه همه جهان پاسخگو باشد "

۳۶-پالاویچینی ، استامبول ۲۴ مارس ۱۹۱۷

" وزیر (جاوید بیگ) هنگام گفتگو با من کشتار ارمنیان را بزرگترین اشتباه کابینه قبلی قلمداد کرد . او گفت که از نظر سیاسی میل به تعقیب و آزار و نابودسازی همه ملیت ها اشتباه بزرگی بود".

۳۷-پومیانکوسکی وابسته نظامی اطریش - مجارستان در استامبول (۱۹۱۸-۱۹۰۹):

" کمک های اصلی آلمانی ها به ترکها از زمان شروع جنگ آغاز شد. از آنجا که ترکها سلاح های جدید و کادر متخصص نظامی در اختیار نداشتند ، آنها مجبور بودند بخش های ستاد مشترک توپخانه ، واحدهای تظامی، فنی ، عملیات مهم تولیدات نظامی و نیروی دریایی را به آلمانی ها واگذار کنند و نه تنها فرماندهانی از آلمان به خدمت بگیرند ، بلکه کارشناسان و مسئولینی در همه زمینه ها حتی کارگرانی برای کارخانه ها دعوت کنند."

Pomiankowski, Der 2 usammeubroch..., s.53

۳۸-وستننک:

"خیلی پیش از شروع جنگ ، افسران آلمانی در ترکیه وجود داشته اند ، یعنی خیلی بیشتر از حد مستشاران نظامی مطابق با توافقنامه مربوط ".

`Die Tagebuchervon westenenk`,s.67

۳۹-طلعت پاشا خطاب به دکتر لپسیوس آلمانی :

" ما طرح شما را به اجرا در آورده ایم "
Wien , Hllstapa xii 463 Adrianopel , 10 nov 1915, z , 971p

۴۰- مصطفی کمال پاشا- آتاترک:

«این بقایای حزب پیشین ترکان جوان که می بایست بـرای رانـدن و کوچانـدن بـی رحمانه میلیـون هـا اتباع مسیحی کشـور ما از خانه و کاشـانه خـود و کشتارشـان حسـاب پـس مـی دادند، تحت حکومت جمهـوری همچنـان سرکش و گردنکش باقی مانده اند».



(از مصاحبه کمال آتاترک بنیانگذار جمهوری نوین ترکیه در سال ۱۹۲۳، با نشریه The Los Angeles Examiner ، در خصوص نظر وی راجع به ترکان جوان پیشین در کشورش)

۴۱-آدولف هیتلر

هنگام ترغیب همکارانش در خصوص تحمل غرب نسبت به کشتار یهودیان: «در هـر حال، امروزه چه کسی در باره نابودی ارمنیان سخن می گوید».

۴۲- یوسی بیلین، جانشین وزیر امور خارجه اسرائیل، ۲۷ آوریل ۱۹۹۴، در پاسخ به صاحبه تلویزیونی سفیر ترکیه:

«...جنگ نبود. مسلما" کشتار و قتل عام بود، آنچه که دنیا باید بخـاطر آورد... مـا همواره هر گونه کوششی برای پاک کردن این رویداد از اسناد دفع خواهیم کرد، حتی اگر بخاطر مصالح سیاسی انجام گرفته باشند».

۴۳-جرالد فورد رییس جمهور اسبق آمریکا خطاب به مجلس نمایندگان :

«آقای رئیس، ما مملو از احساس پنجاهمین سالگرد قتل عام امنیان توسط ترکیه را بیاد می آوریم. با توجه به این رویداد تکان دهنده در سال ۱۹۱۵، ما امروز از کشتار ارمنیان با تأسف عمیق لیکن از آن دلاور مردانی که با تنازع بقا به زندگی خود ادامه دادند تا در جنگ جهانی اول برای آزادی مبارزه کنند با غرور و افتخار یاد می کنیم».
اسناد کنگره، صفحه ۸۸۹۰.

۴۴-انور پاشا (یکی از رهبران قتل عام)

«امپراتوری عثمانی باید از وجود ارمنیان و لبنانیان پاکسازی می شد. ما گروه اول را با شمشیر نابود کردیم، ما باید گروه دوم را با گرسنگی نابود سازیم».

۴۵-انور پاشا در پاسخ به اعتراض مورگنتا و سفیر آمریکا نسبت به قتل عام ارمنیان:

«شما سخت در اشتباه هستید. ما کنترل کامل این کشور را در دست داریم. من اصلا" علاقمند نیستم شخص دیگری را بخاطر این رویدادها سرزنش کنم، بلکه کاملا" مایلم مسئولیت هر آنچه که اتفاق افتاده است شخصا" به عهده گیرم.»

۴۶-طلعت پاشا در گفتگو با دکتر مورتمان از سفارت آلمان در ژوئن ۱۹۱۵:

« ترکیه با نابود سازی کامل دشمنان داخلی خود یعنی مسیحیان بدون مزاحمت دخالت خارجی حداکثر استفاده را از جنگ می برد».

۴۷-پس از اصرار سفیر آلمان در طرح مسئله آلمان در سال ۱۹۱۸، طلعت پاشا "با لبخند" چنین گفت:

« شما دیگر چه می خواهید؟ مسئله تمام است. دیگر هیچ ارمنی وجود ندارد ».

۴۸-جمال پاشا وزیر امور داخله ترکیه : « من در مقابل ملتم شرمسار هستم ».

جمال پاشا علنا" در ۱۵ مارس اعلام کرد که بر اساس آمار کارشناسان وزارتخانه: « ۸۰۰،۰۰۰ ارمنی تبعیدی کشته شدند... دولت با توجه به این گناه مترصد پاک کردن گذشته خونین است».

۴۹-شاهزاده عبدالمجید در جریان یک مصاحبه:

«من به کشتارهای وحشتناک اشاره می کنم. این بزرگ ترین لکه ننگی است که به دامان ملت ما نشسته است. این رویدادها کلا" کار طلعت و انور بودند. من چند روز قبل شروع اقدامات آنان از برنامه مطلع شدم. لذا به استامبول رفتم و برای دیدن انور اصرار ورزیدم و از او در مورد شروع مجدد کشتارهایی که باعث بی آبرویی ترکیه در زمان سلطان عبدالحمید شده بود سؤال کردم. تنها پاسخی که از او شنیدم این بود: تصمیم گرفته شده است. این برنامه است».



۵۰- وزیر اعظم داماد فرید پاشا :

«کشتاری که باعث درد و آزدگی تمام بشریت شد».

۵۱- مصطفی عارف، وزیر امور داخله، ۱۳ دسامبر ۱۹۱۸:

«مسلما" تنها تعداد قلیلی از ارمنیان با دشمن همکاری کردند.. برای یک دولت ضروری است که تنها گناهکاران را تعقیب کند، متأسفانه رهبران ما در زمان جنگ از یک روحیه راهزنی و چپاول برخوردار بودند و قانون تبعید را به گونه ای اجرا کردند که از عملکرد و خوی خون آشامی بدترین اشرار پیشی گرفتند. آنها تصمیم به نابودی ارمنیان گرفته بودند و آنها را نابود کردند».

۵۲- هنری مورگنتاو سفیر آمریکا در امپراتوری عثمانی:

«زمانی که مقامات ترک دستور تبعید را صادر کردند، آنها صرفا" مجوز مرگ تمام یک نژاد را دادند. آنها بخوبی این امرر ا می دانستند و در مذاکراتشان با من، هرگز سعی در کتمان این واقعیت نداشتند... من مطمئن هستم که تمام تاریخ بشریت شاهد چنین فاجعه وحشتناکی نبوده است. کشتارهای بزرگ که در گذشته انسان دیده است قابل مقایسه با این فاجعه بزرگ ارمنیان در سال ۱۹۱۵ نیست».

۵۳- ویسکانت جیمز برایس انگلیس ۶ اکتبر ۱۹۱۵:

«تا آنجا که معلوم شده است کشتارها نتیجه سیاستی است که برای مدت معینی توسط ماجراجویان حاکم بر حکومت فعلی امپراتوری ترکیه به اجرا گذاشته شد. آنها مترصد فرصتی مناسب بودند و این فرصت در ماه آوریل بدست آمد».

۵۴- کنت ولف مترنیخ، سفیر آلمان در امپراتوری عثمانی، ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۶،تلگراف به صدراعظم:

«هدف از این کار حل مسئله ارمنی توسط نابودی نژاد آنان است. حکومت ترکیه نه از نمایندگان ما، نه سفارت آمریکا، نه هیئت پاپ و نه تهدیدهای متفقین و نه آراء عمومی غرب که نیمی از جهان را تشکیل می دهد هیچ ترس و هراسی ندارد».

۵۵- تئودور روزولت، ۱۱ ماه مه ۱۹۱۸:

«کشتار ارمنیان بزرگترین جنایت جنگ بود و کوتاهی از انجام عملی بر ضد ترکیه اغماض از آن است... کوتاهی در عملی بنیادی نسبت به اعمال وحشتناک ترکیه به معنی این است که همه سخنان مربوط به حمایت صلح آتی جهان بی معنی و بیهوده است».

۵۶-جیمی کارتر، ۱۶ ماه مه ۱۹۷۸، در مراسم کاخ سفید:

« عموما" در دنیا ناشناخته ماند که در سالهای قبل از ۱۹۱۶، کوششی همگانی برای نابودی همه ملت ارمنی صورت گرفت، احتمالا" یکی از اسفناک ترین رویدادهایی که برای یک قوم می توانست پیش آید و هیچ محاکمه نورنبرگ هم روی نداد».

۵۷- رونالد ریگان، ۲۲ آوریل ۱۹۸۱، اعلامیه:

« قتل عام ارمنیان و قتل عام کامبوجی ها که پس از آن روی داد، درسهای نژاد کشی هرگز نباید فراموش شود».

۵۸- جورج بوش، ۲۰ آوریل ۱۹۹۰، سخنرانی در اُرلاندو، فلوریدا:
« با ما ارمنیان بخاطر کشتارهای وحشتناک سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۵ بدست حکام امپراتوری عثمانی احساس همدردی می کنیم. ایالات متحده آمریکا توسط اقدامات دیپلماتیک تراز اول و انجام خیریه اختصاصی به این جنایت علیه بشریت پاسخ داد».

۵۹- پروفسور فقید،آکادمیسین مگردیچ نرسیسیان:

وحشیگری های ارتش کمال آتاترک در ارمنستان شرقی در اواخر سال ۱۹۲۰ و اوایل ۱۹۲۱

در پائیز ۱۹۲۰ ارتش شرقی ترکیه کمالیست به فرماندهی کاظم قره بگیر پاشای شوینیست و نژادپرست ، وارد ارمنستان شرقی شد تا حکومت ارمنی را از میان بردارد و در ادامه نژادکشی ارمنیان باقیمانده قوم ارمن را در این خطه کلا" نابودسازد . بر اساس فرمان هایی که از آنکارا دریافت شده بود ، وی این تصمیم گیری را باید کلا" محرمانه نگه می داشت و این لشکرکشی باعث تجدیدروحیه رهبران ترکان جوان چون طلعت پاشا، انور پاشا ، جمال پاشا و دیگران که به خارج فرار کرده بودند شد . اینان پیام های تبریک برای کاظم پاشا فرستادند.

با این حال ، کمالیست ها موفق نشدند به این هدف خود کاملا" جامه عمل بپوشانند زیرا ارتش یازدهم روسیه شوروی مانع اجرای مقاصد جدید ترکان گردید. لیکن ترکها تا حد امکان دست به وحشیگری و کشتار بی رحمانه زدند.

در باره این عملیات ددمنشانه ارتش کمالیست ترکیه اسناد موثقی در آرشیو دولتی مرکزی ارمنستان نگهداری می شود، جزئیات عملیات قتل و کشتار ارتش ترکان کمالی در آلکساندراپل (لنیناکان پیشین یا گیومری کنونی)، آخالکالاک و مناطق هم جوار در این اسناد بیان شده است. بویژه گزارشهای رسمی ارگان های حکومتی ارمنستان شوروی ، خاطرات نجات یافتگان این کشتارها و شاهدان عینی حائز اهمیت هستند.

گواهی شهروندان خارجی نیز در این اسناد بسیار حائز توجه است . مثلا" واسیلی یونسکو اهل رومانی درباره کشتارها و وحشیگرهای ترکان در قارص و آلکساندراپل ، مشاهدات عینی خود را به رشته تحریر در آورده است . چارلز ف. گرانت نماینده

کمیته آمریکایی مستقر در قره کلیسا و کستایشویلی کارمند وزارت مخابرات گرجستان در باره کشتارهای ارمنیان در جاجور اطلاعات ذیقیمتی نگهداری کرده اند.

۶۰- توروس تورانیان : ترکیه و مسئله آرشیواسناد عثمانی

در سالهای اخیر مطبوعات ترکیه و نیز جرائد جهانی خبر دادند آرشیوهای عثمانی برای پژوهشگران و علاقه مندان گشوده شده است . اعلامیه ای نیز منتشر شد مبنی بر این که آرشیوهای یاد شده حکایت از کذب بودن قتل عام ارمنیان داشتند. تاریخنگاران باید این آرشیوها را مورد استفاده و تفحص قرار می دادند و مدرکی دال بر کذب برنامه های از پیش آماده شده برای قتل عام ارمنیان می یافتند.برای آنها آنچه روی داده بود چیزی جز جابجایی ساکنان در دوران سخت جنگ به منظور حفظ امنیت ترکیه نبود. این اعلامیه آنقدر واضح بود که می توانست روی هر تاریخدانی تاثیر بگذارد. لیکن مسئله این است که آیا این آرشیوها مفتوح شده بود؟ امروزه نه تنها مطبوعات ارمنی که جرائد ترکیه نیز اذعان کرده اند. تورگوت تارهانل یکی از نویسندگان روزنامه ترکی "رادیکال" این پرسش را مطرح کرده است که "آیا آرشیو های عثمانی جزو اسرار محرمانه دولتی هستند؟" و ادامه می دهد که :"آیا موانع جدیدی که برای بررسی آرشیوهای عثمانی ایجاد شده است از بحث های مربوط به نژادکشی ارمنیان ناشی می گردد؟".

تورگوت تارهانل می نویسد :"در سال ۱۹۸۴ امر تنظیم و حفظ آرشیوها به نخست وزیری محول گردید. نخست وزیری این وظیفه را توسط مدیریت کل آرشیوهای دولتی انجام می داد. آنگاه در سال ۱۹۹۴ بنا به دستور وزارت جدید امور خارجه کار تنظیم و نگهداری آرشیوهای دولتی، همچنین چگونگی استفاده از آنها به یک هیئت ویژه محول شد. لیکن این تغییر و تحول باعث بروز اختلافاتی میان دو ارگان یاد شده گردید ودر این خصوص از دیوان عالی کشور کسب تکلیف شد."

تورگوت به یک قانون نخست وزیری در مورد "اسرار دولتی" تاکید می کند. بر اساس این قانون "استفاده از آن دسته از اسناد آرشیوهای دوران عثمانی و قبل از جمهوریت ممنوع است که انتشار آنها به امنیت ملی و مناسبات خارجی لطمه وارد خواهند کرد".

اگر تصمیم گیری دولتی این باشد پس سخن گفتن در مورد اعلامیه مربوط به مفتوح بودن آرشیوها منتفی است. لذا اسناد قابل استفاده سانسور و فیلتر شده به چکار خواهد آمد؟

اکنون که مسلم شده است سران ترکیه در فن اشاعه دروغ و تحریف تاریخ استادی و تبحر بدست آورده اند شایسته است مسئله تحریف استفاده از آرشیو عثمانی که حتی مورد تأیید مطبوعات ترک نیز هست، به زبان های مختلف به اطلاع مردم برسد تا حقیقت و راستی از دروغ و تحریف متمایز گردد.

عملا" دولت ترکیه امکان استفاده از آرشیوهای عثمانی را از بین برده است. آرشیوهای عثمانی کماکان بسته و غیر قابل استفاده است.

نشریه "کامک"
۳۰ ژوئیه ۱۹۹۸

منابع :

غیر از منابعی که یادشده اند ، از منابع زیر نیز استفاده شده است:

۱-آرام آندونیان :کشتار بزرگ ، (خاطرات نعیم بیگ)بیروت ۱۹۷۷.
۲- آ. اوهانجانیان :اسناد اطریش-مجارستان در باره قتل عام ارمنیان، به زبان آلمانی وین- کولن :۱۹۹۸.
۳- ورژینه سوازلیان ،کشتار بزرگ :ایروان ۱۹۹۵ .
۴- اسماعیل رائین :قتل عام ارمنیان، تهران ۱۳۵۱.
۵-مجموعه اسناد نژادکشی ارمنیان ، ایروان ۱۹۹۱.
۶-اسناد دادگاه ترکان جوان، ایروان ۱۹۸۹.
۷-م. آرزومانیان: نانسن و ارمنستان، ایروان ۱۹۸۶.
۸-گ. پالاکیان : سلاخی ارمن ، وین ۱۹۲۲ و ایروان ۱۹۹۱.
۹-ی. سارکسیان:اعمال خائنانه :ارمنستان ، روسیه ، ترکیه،ایروان ۱۹۹۵.
۱۰-مولان زاده رفعت:زوایای تاریک انقلاب عثمانی،ایروان ۱۹۹۰ .
۱۱-دانشنامه مسئله ارمنی. ایروان ۱۹۹۶.
۱۲-م.گ. نرسیسیان : تحریف کنندگان تاریخ،ایروان ۱۹۹۸.
۱۳-اسناد وزارت امورخارجه انگلیس در باره مسئله ارمنی،تهران ۱۹۷۰
۱۴-آرنولد توین بی : کشتار یک ملت ترجمه ملک نیا ، تهران ۱۳۷۴.

مشاهدات یک ایرانی

سید محمد علی جمال زاده نویسنده نامدار ایرانی و ابداع کننده قصه نویسی نوین فارسی ، که کتابهای یکی بود یکی نبود ، دارالمجانین ، راه آب نامه ، و ... او همواره سرمشقی آموزنده برای نویسندگان جوان خواهد بود ، درست در روزهایی که ارمنیان عثمانی در بیابانها آواره شده و عفریت مرگ بر فراز سرشان پر و بال می زد ، از این سرزمین مرگ و جنایت گذشت .

وی آنچه را که شخصا" شاهد و ناظر بوده است ، زیر عنوان " مشاهدات شخصی من در جنگ جهانی اول " برشته تحریر کشیده است.

نویسنده پس از اینکه تأکید می کند " آنچه در این گفتار آمده ، همه چیزها و وقایعی است که نویسنده بشخصه شاهد و ناظر آن بوده و بچشم خود دیده است " در باره انگیزه سفر خود می نویسد:

"در اوایل نخستین جنگ جهانی ، راقم این سطور جوان بود و به مأموریت از طرف کمیته ملیون ایرانی ساکن برلن بریاست شادروان سید حسن تقی زاده از طریق ترکیه به بغداد می رفت. در آن تاریخ حکومت کشور عثمانی با جوانان ترک بود و ترکیه (یا عثمانی)هر چند با آلمان متحد گردیده و بر ضد دشمنان آلمان می جنگید ، ولی نسبت به مملکت ما ایران نظر دوستانه ای نداشت و چنان می نمود که دولت عثمانی می خواهد از اوضاع و احوال پریشان و بی سرو سامانی ایران آنروز استفاده کند و چنانکه مکرر در تاریخ ما دیده شده است در آب آلوده ماهی بگیرد و بر قسمتی از خاک ایالات و ولایات مغرب ایران تسلط یابد".

نویسنده پس از ابراز خرسندی از اینکه امروز "در اثر عقل و درایت و موقع شناسی دو کشور همجوار و مسلمان و دو ملت برادر ایران و ترکیه ، اساس سیاست دو مملکت بر دوستی و اتحادواشتراک منا فع ومصالح نهاده شده است " شرح سفر خود را از برلن به بغداد ، چنین حکایت می کند:

"مسافرت من از برلن به بغداد در بهار سال ۱۹۱۵ میلادی ، چند ماهی پس از آغاز جنگ اول جهانی بود . حالا کاری به آن نداریم که هر چند بقصدمبارزه با دشمنان

ایران وعثمانی ، یعنی روس و انگلیس و بانیت خدمتگزاری به دشمنان روس و انگلیس که عثمانی هم با آنها متحد و متفق بود و شانه بشانه می جنگید براه افتاده بودم ، ولی در ورود به استانبول دچار پلیس عثمانی گردیدم و پس از استنطاقهای دور و دراز (که مثلا" اگرمسلمانی پس چرا کلاه فرنگی به سر داری واگر واقعا" ایرانی هستید ، چرا ترکی حرف نمیزنی) در یک مهمانخانه یونانی که گویا در واقع زندان نظمیه بود ، توقیف شدم وروزها احدی خبر نداشت که در کجا هستم و چه بر سرم آمده است ، و یکنفر از کمیسرهای عثمانی ، باتهدید سیلی می خواست مرا به تکلم بزبان ترکی مجبور سازد ، بالاخره آزاد شدم و با خط آهنی که از استانبول به حلب می رفت براه افتادم .



بعدا" معلوم شد که این خط آهن هنوز تا به شهر حلب که در آن تاریخ تعلق به عثمانی داشت تماما" ساخته نشده است ، و قطعه ای از راه را باید با مال و درشکه و عربانه (ارابه کوچک اسبی) پیمود . شب فرا رسید و دردهکده ای پیاده شدم و در قهوه خانه محقری واردشدم. بنابود شب را در آنجا گذرانده فردا صبح براه بیافتم.

در گوشه قهوه خانه خزیدم و چون ترکی نمی دانستم و هم صحبتی نداشتم یک کتاب رمان فرانسوی همراه داشتم ، بخواندن آن مشغول گردیدم .

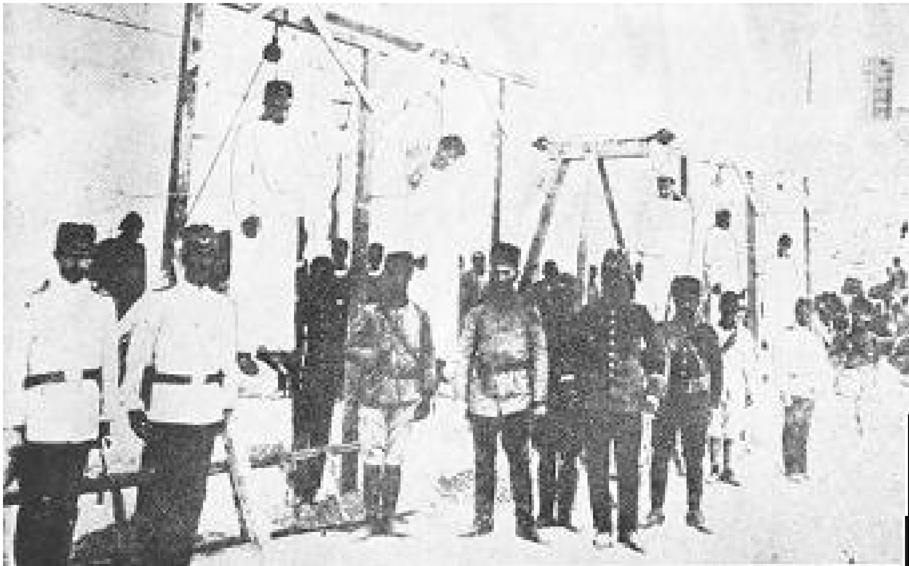
ناگهان یک جوان که چند سالی از خودم مسن تر بود ، یعنی بیست و پنج سالی بیشتر نداشت ، ذوق کنان بطرف من آمد و بزبان فرانسه گفت :پس معلوم می شود شما فرانسه می دانید ...گفتم : می دانم . خوشحال شد و بزودی صحبتمان گرم شد. بخصوص که معلوم گردید ، که او هم در بیروت در همان مدرسه آنطور در جبل لبنان که من درس خوانده و فرانسه یاد گرفته بودم ، درس خوانده است .گفت :من در اینجا تلگرافچی هستم و تنها هستم و هر کتابی داشته ام خوانده ام ، و اگر بتوانید یکی دو کتاب به فرانسوی بمن بدهید ، حاضرم به هر قیمتی که باشد بخرم . همان کتابی را که در دست داشتم وتا نیمه خوانده بودم به اودادم وگفتم به یادگارنگاه بدارید و باز هم در چمدانم کتابهای دیگری دارم باز خواهم کرد و بشما خواهم داد.

بسیار ممنون شد و مرا دعوت کرد که از قهوه خانه بیرون بروم و در اتاق او که همان دفتر تلگرافخانه هم بود ، مهمان او باشم و شب را در آنجا بگذرانم . نعمت غیر مترقبه بود ، پذیرفتم و به اتاق او رفتیم . فورا" بتدارک خوراک مشغول گردید و گفت در حلب هم دوستان و آشنایانی دارد و مرا به آنها توصیه خواهد کرد که در حرکت من بجانب بغداد کمک لازم را برسانند.

خوردیم و آشامیدیم و گفتیم و شنیدیم و سرانجام چراغ را خاموش نموده بخواب رفتیم . دمدمه های صبح بود که در بیرون هیاهویی برخاست . بیدار شدیم و جوانی که ضمنا"بمن گفته بود ارمنی است ، برای تحقیق با همان جامه شبانه بیرون رفت و بزودی برگشت . در حالیکه آثار وحشتزدگی عمیقی در قیافه و حرکاتش مشهود بود . همینقدر بمن گفت که ژاندارمها گروهی از ارمنیان را آورده اند و اگر بفهمند که من هم ارمنی هستم ، اسیر می شوم و با اضطراب و تشویش هر چه تمامتر مرا و اتاق و دارایی و اسباب خود را گذاشت و ناپدید گردید.

در آن ساعت و در آنجا ، نخستین بار شاهد عینی بلاها و مصیبتهایی گردیدم که در سالهای اول نخستین جنگ جهانی در عثمانی بر سر ارامنه بیچاره آمد و چنانکه لابد می دانید مستوجب قتل کرورها گردید .

با مشکلات بسیار و سر گذشتهایی که واقعا" نوشتنی است ، برکشتی چوبی کوچکی بنام " شخطور" که عربها در ساحل فرات بپول خودم برایم ساخته بودند سوار شدیم و خود را به بغداد رساندیم (پس از ۲۲روز مسافرت بر روی آب فرات).چنانکه شاید شنیده باشید در بغداد با کمک دوستان و از آن جمله شادروان ابراهیم پورداود و شادروان حاج اسماعیل امیر خیزی روزنامه " رستاخیز " را علم کردیم و چوی انگلیسها از راه کوه العماره به بغدادنزدیک می شد ند به کرمانشاه نقل مکان کردیم و از آنجا هم بملاحظه نزدیک شدن قشون روس (ضمنا" انگلیسها هم شکست خورده بودند و نتوانسته بودند به بغداد بیایند) از نو باملیون بسیار دیگری به بغداد آمدیم و سر انجام باز دسته جمعی راه استامبول وبرلن را پیش گرفتیم .



من از جمع یاران زودتر از بغداد حرکت کردم . مسافرتم رویهمرفته شانزده ماه طول کشیده بود و با دو نفر از صاحبمنصبان سوئدی ژاندارمری ایران و یک طبیب سویسی که در سلطان آباد عراق سالها ساکن بود و یک نفر ایرانی بنام حاج محمد باقرکاشانی (که سرنوشت شومی پیدا کرد)با گاری و عربانه از بغداد از راه عربستان و حلب بجانب استانبول براه افتادیم . از همان منزل اول با گروههای زیاد از ارامنه مواجه و مصادف شدیم که بصورت عجیبی که باور کردنی نیست ، و ژاندارمهای مسلح و سوار ترک آنها را پیاده بجانب مرگ و هلاک می راندند.

ابتدا موجب نهایت تعجب ما گردید، ولی کم کم چنان عادت کردیم که حتی دیگر گاهی نگاه هم نمی کردیم و الحق که نگاه کردن هم نداشت . صدها زنان و مردان ارمنی را با کودکانشان بحال زاری بضرب شلاق و اسلحه پیاده و ناتوان بجلو می راندند . در میان مردها جوان دیده نمی شد ، چون تمام جوانان را یا بمیدان جنگ فرستاده و یا محض احتیاط (ملحق شدن بقشون روس)بقتل رسانده بودند .

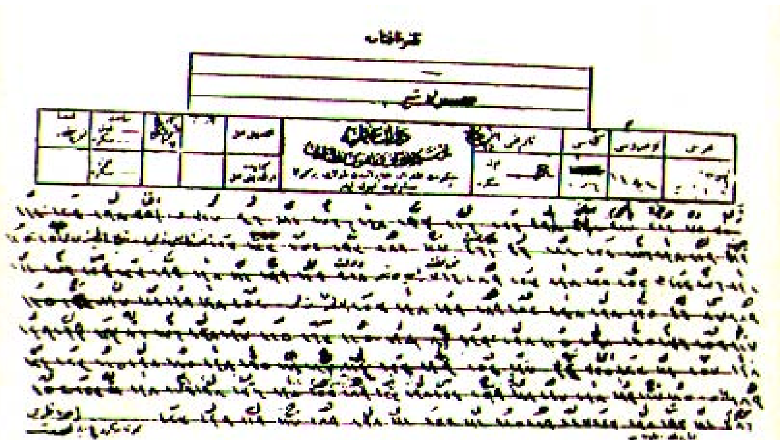
دختران ارمنی موهای خود را از ته تراشیده بودند و کاملا" کچل بودند و علت آن بود که مبادا مردان ترک و عرب بجان آنها بیفتند.مرد و زن و پیر و جوان بجای کفش با کهنه و کاغذ وریسمان و طناب برای خود کفشهایی درست کرده بودند که بصورت گهواره کوچکی در آمده بود. دو سه تن ژاندارم بر اسب سوار این گروهها را درست مانند گله گوسفند بضرب شلاق بجلو می راند .اگر کسی از آن اسیران از فرط خستگی و ناتوانی و یا برای قضای حاجت عقب می ماند، برای ابد عقب مانده بود و ناله و زاری کسانش بی ثمر بود و از اینرو فاصله به فاصله در حال جان دادن و نزع بودند. بعدها شنیده شد که بعضی از ساکنان جوان آن صفحات در طریق اطفای آتش شهوت حرمت دخترانی از ارامنه را که در حال نزع بوده و یا مرده بودند نگاه نداشته بودند.

خود ما که خط سیرمان در طول ساحل غربی فرات بود و گاهی بفرات نزدیک و گاهی دور می شدیم روزی نمی گذشت که نعشهایی را در رودخانه نمی دیدیم که آب آنها را با خود می برد.

روزها راه می رفتیم و شبها برای استراحت خودمان و استراحت دادن اسبها سعی داشتیم در جای مناسبی منزل کرده شامی بخوریم و شب را بگذرانیم . شبی از شبها در جایی منزل کردیم که نسبتا" آباد بود و توانستیم از ساکنان آن بره ای بخریم و سر ببریم و کباب کنیم . از حبوبات عدس و برنج و نخود و لوبیا با خود همراه داشتیم ، ولی چند روز بود که مزه گوشت نچشیده بودیم و ذوقی داشتیم که کبابی خواهیم خورد. دل و روده بره را در همان نزدیکی خالی کرده بودیم . مایع سبز رنگی بود بشکل آش مایعی. ناگهان دیدیم که جمعی از ارامنه که ژاندارمها آنها را در جوار ما منزل داده بودند، با حرص و ولع هر چه تمامتر بروی آن مایع افتاده اند و مشغول خوردن آن هستند . منظره ای بود که هرگز فراموشم نشده است .

باز روز دیگری در جایی اطراق کردیم که قافله بزرگی از همین ارامنه در تحت مراقبت سوارهای پلیس عثمانی در آنجااقامت داشتند . یک زن ارمنی با صورت و قیافه مردگان بمن نزدیک شد و بزبان فرانسه بمن گفت : "ترا بخدا این دو نگین الماس را از من بخر و در عوض قدری خوارکی بما بده که بچه هایم از گرسنگی دارند هلاک می شوند".باور بفرماییدکه الماسها را نگرفتم و قدری خوراک به او دادم . خوراک خودمان هم کم کم ته کشیده بودو چون هنوز روزها مانده بود که به حلب برسیم دچار دست تنگی شده بودیم .

در همانجا پیرمردی به دو صاحبمنصب سوئدی که لباس نظامی در بر داشتند نزدیک شد و بزبان فرانسوی گفت: " خداوندا پس این جنگ و خونریزی کی بپایان



تلگراف رمزی طلعت پاشا

خواهد رسید؟" گفت : این جنگ نیست ، این "اکسترمی ناسیون " است یعنی قلع و قمع و از ریشه در آوردن و قتل عام . معلوم شد که در یکی از مدارس عالی استانبول معلم ریاضیات بوده است پسران جوانش را برده بودند و می گفت یقین قطعی دارم که زنده نمانده اند و دو دختر جوان را نشان داد که با سرهای تراشیده و طاس با دستهای خود خاک زمین را زیر و رو می کردند که شاید ریشه علف خشکی بدست آورند و سد جوع نمایند. نیم مردگانی بیش نبودند . یکی از صاحبمنصبان سوئدی یک قطعه نان

نسبتا" بزرگ به آن مرد داد . مرد با سرعت و شهوت و ولع مشغول خوردن و بلعیدن گردید ، ولی قطعه نسبتا"بزرگی از آنرا در زیر پیراهن خود پنهان ساخت و گفت : این برای خودم است . به دخترانم نخواهم داد چون یقین دارم که ثمری نخواهد داشت و آنها را از مرگ بسیار نزدیک رهایی نخواهد بخشید . از زندگانی آنهاچند ساعتی بیشتر باقی نمانده است و چنان ناتوان و ضعیف شده اند که دیگر نجات دادن آنها امکان پذیر نیست . پس بهتر است که این نان را برای خودم نگاه دارم..."

به حلب رسیدیم.در مهمانخانه بزرگی منزل کردیم که "مهمانخانه پرنس" نام داشت و صاحبش یک نفر ارمنی بود . هراسان نزد ما آمد که جمال پاشا وارد حلب شده و در همین مهمانخانه منزل دارد و می ترسم مرا بگیرند و بقتل برسانند و مهمانخانه را ضبط نمایند. به التماس و تضرع در خواست می نمود که ما به نزد جمال پاشا که به قساوت معروف شده بود رفته وساطت کنیم . می گفت شما اشخاص محترمی هستید و ممکن است وساطت شما بی اثر نماند . ولی بی اثر ماند و چند ساعت پس از آن معلوم شد که آن مرد ارمنی را گرفته و به بیروت و آن حوالی فرستاده اند و معروف بود که در آنجا قتلگاه بزرگی تشکیل یافته است .

خلاصه آنکه روزهای عجیبی را گذراندیم . حکم یک کابوس بسیار هولناکی را برای من پیدا کرده است که گاهی به مناسبتی بروجودم تسلط پیدا می کند و ناراحتم می سازد و آزارم می دهد ...

بعدها وقتی به ژنو آمدم و ساکن این دیار گردیدم متوجه شدم که تعدادی از خانواده های سویسی در همان موقعی که ارمنیها در خاک ترکیه روزگار شومی را می گذراندند و کرورها از افراد آنها (تعداد تلفات دو میلیون و سه میلیون قلمداد شده است) یا تیرباران می شدند و یا در بیابانهای بی آب و علف راه عدم می پیمودند بسویس آورده و چه بسا آنها را برسم فرزندی قبول نموده و به مدرسه فرستاده و تربیت کرده اند. بطوریکه امروز در همین شهر ژنو تعدادی از آن کودکان تربیت یافته ، دارای نام و نشان شده اند و پزشک ، جراح و مهندس و معمار می باشند. راه انسانیت چنین است و خدا بخواهد که اولاد آدم مرد باشندو عقل و عاطفه داشته باشند و همین راه را بپیمایند.

ژنو ۲۵ خرداد ۱۳۵۰

سید محمد علی جمال زاده

خاطره ای دیگر

آنچه راکه این نویسنده معروف ایرانی (سید محمد علی جمال زاده) با استناد به مشاهدات شخصی خود بیان کرده است ، خاطرات یک ایرانی دیگر - که وی نیز شخصا" شاهد مناظری از تبعید ارامنه عثمانی بوده است - مورد تأیید قرار می دهد.
آقای دیوان بیگی ، یکی از سیاستمداران آزاده و میهن پرست و درستکار کشور ماست ، که در سفر گروهی آزادیخواهان ایران به بغدادومهاجرت به عثمانی شرکت داشته است.
ایشان با شناسایی دقیق اوضاع عثمانی ، و وقوف بر ریشه های پان ترکیسم ، در جلد اول یادداشتهای دوران زندگی سیاسی خود ، درباره "ترک جوان " می نویسد :

"آن موقع زمام امور ترکیه در دست فرقه ترک اجاقی یا به عبارت دیگر ترک جوان می بود . رهبری این فرقه تندرو را طلعت پاشا و انور پاشا به عهده داشتند. یکی به اصطلاح روز وزیر اعظم بود، یعنی نخست وزیر و دیگری وزیر جنگ و هر دو فرمانروای مطلق . اینها شش سال قبل از شروع جنگ جهانی به اتفاق جمال پاشا ، انقلاب راه انداختند. سلطان عبدالحمید مستبد را وادار به صدور فرمان مشروطیت نمودند. بعد او را کنار گذاشتند ، سلطان محمد درویش و گوشه گیر را خلیفه کردند و خود حکومت را در دست گرفته برای انجام اصلاحات داخلی اتصالا" از دولت امپراطوری آلمان کمک مالی و فنی دریافت نمودند. آنقدر که بر اثر نفوذ مستشاران آلمانی عاقبت دولت عثمانی مجبود شد بطرفداری از دولت آلمان با روس و انگلیس بجنگند.

مرام فرقه ترک اجاقی از این قرار بود:
اول - حفظ مملکت پهناور عثمانی در مقابل تحریکات دول استعمار طلب اروپایی.
دوم - اجرای پان ترکیسم - یعنی احیاء و اشاعه فرهنگ ترکی در مناطق ترک زبان و سرانجام انضمام آن مناطق به امپراطوری عثمانی.

سوم - گسترش نفوذ خلیفه عثمانی در ممالک اسلامی که به این ترتیب عثمانی به اوج قدرت برسد.

طلعت و انور پاشا و طرفدارانشان تصور می کردند با تقویت دولت مقتدر آلمان می توانند ضمن اصلاحات داخلی مرام فوق را عملی سازند. در عین حال "ویلهلم دوم " امپراطور جاه طلب آلمان هم خود را حامی مسلمانان جهان معرفی می نمود...."

با اندکی تعمق در این سه اصل می توان ریشه های حوادث غم انگیزی را که کتاب ما بر مبنای آن تدوین شده باز شناخت.اگر چه در هیچ یک از این اصول مستقیما" اشاره ای به قتل عام ارامنه یا دیگر اقلیتها نشده است ، ولی عنوان ناسیونالیستی ، شووینیستی و برتری نژادی - زیر عنوان "پان ترکیسم "- در اصل دوم ، و سرانجام تشکیل یک حکومت مقتدر و "گسترش نفوذ خلیفه عثمانی " - برای مقابله با " کفار " - در اصل سوم ، می توانست زنگ خطری برای همه اقلیتها باشد. اما چنانکه می دانیم جبهه ملی و ناسیونالیستی شعارها باعث شد ، که کمتر به عمق آنها و جوانب دیگر توجه شود و اجرای همین شعارها ، کار را به انهدام کشانید

نویسنده آنگاه ضمن شرح مسافرت خود به بادکوبه و تماس با مقامات محلی دولت عثمانی ، از یکسو صحنه هایی را که خود با چشم دیده است ، توصیف می کند و از سوی دیگر بهانه هایی را که برای اعمال وحشیانه و خشونت بار خویش می آوردند ، منعکس می کند.

وی که خود از مشاهده شقاوت عثمانیان نسبت به ارامنه سخت متأثر شده است ، در ملاقات با رئیس ستاد لشگریان عثمانی ، به این جنایات اعتراض می کند، که شرح آن در همین بخش از یادداشتها آمده است :

" ...هنوز در گوشه و کنار شهر ارمنی کشی با کمال شقاوت و قساوت ادامه داشت . تروریستهای محله کارگران نفت "چونی گورود" که آنها را قورشچی می نامیدند اطفال بی گناه ارمنی را کت بسته ردیف به زانو می نشاندند و شرط می بستند هر کس بتواند با یک ضربت قمه سر از تن آن فلک زده ها جدا کند هزار منات یعنی یک تومان نازشست از دیگران بگیرد.

عیال ظهیر همایون که یونانی الاصل بود و قیافه و لهجه اش به ارمنی ها شباهت داشت با اطفال کوچکش در خانه اقوامش که مقیم باکو بود ، می زیست . وی حکایت می کرد در همان ایام (که دهه عاشورا بود) توی خیابان به چنگ تروریستها افتاد. و اگر از فرط یأس و وحشت دست به آسمان فریاد نمی کشید : "یا حسین" ، او را هم با بچه هایش به قتل رسانده بودند.

چون نوری پاشا در بدو ورود رو نشان نمی داد ، بعد از چند روز به دیدن فرماندار نظامی شهر "میر آلای ناظم بیگ " رفتم . او را از گنجه می شناختم ، رئیس ستاد لشگریان ترک بود و افسری کج خلق . ضمن مذاکره در باب طریق مسافرت به ایران اشاره به آن کشتار سبعانه و غیر انسانی نمودم گفت : "ربطی به عمل ما ندارد. مسلمانهای متعصب بادکوبه انتقام بستگان خود را می گیرند که چند ماه پیش بی رحمانه بدست ارمنی ها کشته شده اند"وحال آنکه سکنه شیعه مذهب بادکوبه عموما" از عمل "قورشچی "های آدمکش اظهار تنفر و انزجار می نمودند . اما رهبران حزب "مساواتچی" که با تقویت قشون ترک حکومت آذربایجان قفقاز را درست کرده و در دست گرفته بودند ، روزهای اول ، با این عذر و بهانه مخالفین خود را هم بوسیله تروریست های مزدور بقتل می رساندند..."

لازم به یادآوری است ، که این بهانه عثمانیان مربوط به دورانی است ، که شاهومیان برای ایجاد یک کشور مستقل ارمنی تلاش می کرد . در نتیجه بین او و نیروهای عثمانی برخوردهایی روی داد که طبعا" جمعی از هر دو طرف کشته شدند. تا چندی بعد گروههای کوچکی از شورشیان ارمنی که پس از انهدام دولت شاهومیان متواری شده و در گوشه و کنار مخفی بودند ، دست به اقداماتی علیه عثمانیان می زدند ، عنوان "انتقامجویی" که فرمانده عثمانی در بالا بدان اشاره می کند ، مربوط به همین مطلب است.

"پس از آنکه شاهومیان شکست خورد، عده ای از ارامنه عضو دولت و قشون او به " گراسنوودسک " رفتند ، که دستگیر و اعدام شدند. ولی عده ای از نفرات او در جزیره آبشوران روبروی بادکوبه لنگر انداخته متعرض مسافران می شدند.

یادداشتهای نویسنده ، هنگام ورود به بادکوبه ، در عین حال که حکایتگر شقاوتها و خشونتهای عثمانی ، در قبال ارامنه است ، نشان می دهد که عمال حکومت چگونه از این دستاویز (انتقام از ارامنه) نهایت بهره برداری را می کرده اند.

"در اواخر تابستان قشون ترک موفق گردید بادکوبه را بگیرد . من بیست و چهار ساعت بعد شبانه با یک قطار سربازبر عازم آن شهر شدم ...صبح آن شب آفتاب تازه طلوع کرده بود که از ایستگاه راه آهن بادکوبه با کمک دژبانان ترک ، یک درشکه مرا به قنسولخانه ایران رساند. شهر خالی از جمعیت بنظر می آمد. در بعضی نقاط تعفن اجساد ارامنه کفن و دفن نشده هوا را مسموم نموده بود .

نویسنده یادداشت ها که خود شاهد تبعید ارامنه و وضع غم انگیز تبعیدیان بوده است ، گوشه ای از ماجرای تبعید را نیز حکایت می کند. اکنون می دانیم که این تبعیدها را پایان و مقصدی نبود ، بلکه هدف این بود که قربانیان در جریان این آوارگیها زیر پوشش تبعید معدوم شوند:

"در آن سفر دو چیز باعث تأثر و تحیر گردند. یکی جریان کوچ چند صد هزار خانوار ارمنی نگون بخت که پس از وقوع قتل و غارت ارامنه در ولایت " وان " اینها را که بیشتر زن و بچه گرسنه و برهنه و پیرزنهای علیل و ذلیل بودند ، سربازان ترک بوضع فجیع زیر آفتاب سوزان پای پیاده شهر به شهر می گرداندند..."

از کتاب : قتل عام ارمنیان: اسماعیل رایین ، ص ص ۲۲۱-۲۱۷

چند شعر از شعرای قربانی در سال ۱۹۱۵

سیـــــــامانتو

۱۸۷۸-۱۹۱۵



صحنۀ مرگ

کشتار ، کشتار ، کشتار
در درون شهرها و در بیرون
مردگان و محتضران را
آدمیان خونخوارند که می تازند
انبوه کلاغان با قهقهه مست
و منقارهای خون آلود از آسمان می گریزند
محتضران را باد ، در خشم فرو می گیرد
و کاروان بی صدای پیران
شتابان از جاده های پهناور دور می شوند

از دل شب موج خون می جهد
و درختان چونان فواره ای در ظلمت و خونند
واز هر سو گله گاوان از میان کشتزارهای آتش گرفته گندم
وهمناک و هراسان به پیش می تازند
در کوچه ها نسلهای بی سرند
و انبوهی که از شمشیرزاران وصف ناپذیر باز می گردند
حرارت استوایی که از شهرهای آتش گرفته نجیت زادگان
بر می خیزد. . .
و در زیر بارش برفی چونان سنگهای مرمرین سنگین ،
درنهایت برودت،مردگان تنها و ویرانه های خلوت می لرزند.
آه ، گوش فرا دهید به چرخش وحشتبار ارابه ها
که در زیر بار گران توده های اجساد ، خش خش می کنند
و به دعای اشکبار مردان سوگوار
که از فراز دره ها به سوی سیاهچالهای پهناور کشیده می شود
گوش فرا دهید ، به واپسین آوای احتضار،
که در چارراه وزش ، توفانها را از پای در می افکند
آه ، نزدیک نشوید ، نزدیک نشوید ، نزدیک نشوید
به گورستانها و دریاها نزدیک نشوید
بر آب های سرخ افق دور
کشتی های انباشته از توده مردگان را بنگر !
و بر امواجی که از دور می خروشند
جمجمه ها و ساقها را . . .
هشدار ، هشدار ، هشدار
کشتار ، کشتار ، کشتار
هشدار ، هشدار ، هشدار
آنجاست زوزه مرگوار و وحشتبار سگان
که از دست ها و گورستانها به من باز می رسد
آن ، دریچه ها را بربندید ، چشم ها را نیز .
کشتار ، کشتار ، کشتار . . .

دانیل واروژان
۱۸۸۴-۱۹۱۵



انتظار مادر....

امشب ، شب جشنواره پیروزیست
عروس ، چراغ را روغن کن.
پسرم ، از جنگ ، فاتح باز خواهد آمد
عروس ، فتیله را پاک کن !
ارابه ای در آستانه خانه کنار چاه ایستاد
عروس ، چراغ را روشن کن،
پسرم،با تاجی از پیروزی بر پیشانیش باز می گردد
عروس ،چراغ را بر در گاه بیاور

اما . . . ارابه پر از خون و سوگواریست
عروس ، چراغت را از اینسوی گیر !
پسر دلاورم را ، قلبی خونین است.
آه . . . عروس ، چراغت را خاموش کن !

روبن ســـــــواک

۱۸۸۵-۱۹۱۵



وطن

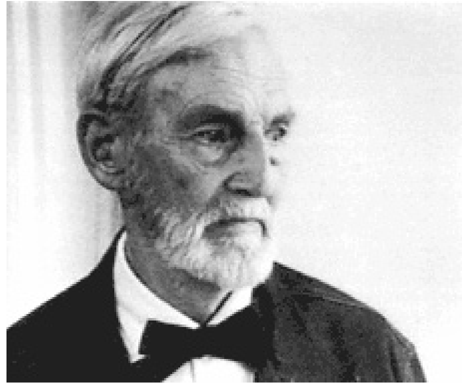
این کیست که بر آستان کلبه ام می گرید
- غریبی است خواهر ، در بگشا!
آیا اسکلتی با چشم گریانست
که در ظلمت می گذرد

- قحطی است ، در را بگشا!
بر قفس سینه ام تبری فرود آمد
- کشتاراست ، بگشای در را.

گزیده اشعار شاعران ارمنی ،
تهران ۱۳۴۸
ترجمه دکتر هراند غوکاسیان

محاکمه طلعت پاشا یا **دادگاه سوغومون تهلیریان**

نگارش آرمین وگنر
ترجمه دکتر ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)



آرمین وگنر

#

آرمین وگنر

آرمین تئوفیل وگنر (Armin Theophil Wegner) ، نویسنده و روزنامه نگار نامدار آلمانی درتاریخ شانزدهم اکتبر ۱۸۸۶ در اردرفلد-ووپرتال زاده شد و روز هفدهم ماه مه ۱۹۷۸ در رم ایتالیا در گذشت. وی در دانشگاه های برسلاو ، زوریخ و برلین (۱۹۱۳-۱۹۰۸) تحصیل کرد و نایل به دریافت درجه دکترا در رشته حقوق (۱۹۱۴) گردید. وی در جنگ جهانی اول شرکت کرد ودر سال های ۱۹۱۶-۱۹۱۵ به عنوان افسر بهداری ارتش آلمان در ترکیه خدمت نمود و خود شاهد عینی مصائب کشتار و حتک حرمت هزاران ارمنی در منطقه **درزور** یا **دیرالزور** گردید و از بسیاری از صحنه های کشتارها عکس گرفت.

وگنر آنچه را که دیده بود به رشته تحریر کشید و همراه با عکس های مستند این وقایع برای شخصیت ها و جراید آلمان ارسال کرد، لیکن اینها در آن زمان منتشر نگردید. بعد ها نامه ها و نوشته هایش در مجموعه ای تحت عنوان « جاده بی بازگشت» بصورت کتاب (۱۹۱۹) چاپ شد.

وگنر در راستای صلح و آرامش فعالیت می کرد و با اعتقادات عمیقی که به سوسیالیسم داشت ، با مقاله ها و سخنرانی های انقلابی فراوان خود ظاهر شد و در سال ۱۹۱۹ نشریه مترقی « در اُستن » (Der Osten) را ویراستاری و منتشر کرد. وی در همان سال نامه سرگشاده اَی تحت عنوان «وصیت در بیابان» را خطاب به وودرو ویلسون رئیس جمهور وقت ایالات متحد آمریکا نوشت و در آن با اتکا به اسناد و مدارک متقن سیاست حکام ترکیه برای نژادکشی برنامه ریزی شده ارمنیان را آشکار و ثابت کرد و از دولتهای امپریالیست غربی بعنوان شرکای جرم به شدت انتقاد نمود. او چنین نوشت : « در بهار ۱۹۱۵ زمانی که دولت ترکیه اقدام به اجرای سیاست شیطانی خود برای نابودی دو میلیون ارمنی از صفحه روزگار کرد ، ... کسی در برابر این اقدامات و برای منع عملیات جنون آمیز و گناهکارانه ترکان قد علم نکرد» (Wegner A.T., <<Am Kreuweg der Welten>> صفحه ۲۲۴).

وگنر در سال ۱۹۲۱ در دادگاه محاکمه سوغومون تهلیریان در برلین به عنوان گواه حاضر شد و یادداشت های دادگاه را گردآوری نمود ؛ پیشگفتاری بر آن نوشت (« رای عادلانه ») و در کتابی مجزا تحت عنوان «محاکمه طلعت پاشا» بسال ۱۹۲۱ در برلین منتشر کرد.

وگنر درکتاب « **ندای آرارات** » با تشریح کشتارهای **ازمیر**، سیاست ضد ارمنی محافل حکومتب ترکیه و بی تفاوتی دولتهای غربی را آشکار و افشاء نمود.

پس از روی کارآمدن حکومت فاشیست ها به رهبری هیتلر در سال **۱۹۳۳**، وگنر طی نامه سرگشاده ای کشتارهای یهودیان را محکوم کرد و لذا روانه زندان و در اردوگاه های کار اجباری شد. او به سال ۱۹۳۴ از آلمان گریخت و پس از تحمل دشواری های بسیار در رم اقامت نمود (تحت نام (پرسی اکشتاین). وگنر یکی از ۲۵۰ نویسنده و فعال اجتماعی بود که کتابهایشان در آلمان ممنوع و آتش زده شد.

نوشته های وگنر شامل شعر، داستان، مقاله، رمان، سفر نامه می شود که دارای مضمون انسان دوستی، برادری و نفی استعمار ملل هستند. نخستین کتاب شعر او در

سالهای تحصیل در مدرسه منتشر شد. در سال ۱۹۲۰ مجموعه «نثر مسجع» به چاپ رسید. وگنر در مجموعه های شعر «میان دو شهر» (۱۹۰۹)، «آناماریا به سخنم گوش کن» (۱۹۱۲)، «چهره شهرها» (۱۹۱۷)، «کوچه ای با هزار منظور» (۱۹۲۴)، موضوع **بزرگ شهر** را در ادبیات آلمان مطرح کرد. همین مطلب در بهترین رمان های او، «اعتراف» (۱۹۱۲)، «مونی یا از درون جهان» (۱۹۲۹) به چشم می خورد. سوژه های شرقی مورد توجه خاص وگنر قرار داشت. او برای نخستین بار در ادبیات آلمان مشرق زمین را بدون رنگ آمیزی صورتی در «درخانه خوشبختی» (۱۹۲۰) «حسین نو جوان» (۱۹۲۱) و دیگر داستان ها به تصویر می کشد. سفرنامه هایی چون «در نقطه تلاقی دنیاها» (۱۹۳۰)، «حیثیت» (۱۹۳۰ برداشتهایی از روسیه و ارمنستان شوروی)، «اتومبیل ها در صحرا» (۱۹۳۲)، «شکار در سرزمین هزار ساله» (۱۹۳۲).

وگنر و همسر داستان نویسش **ل. لاندائو** بنا به دعوت دولت شوروی در سال ۱۹۲۷ از مسکو دیدن کردند و در مراسم بزرگداشت دهمین سال پیروزی انقلاب اکتبر شرکت نمودند ضمنا" به ارمنستان سفر کرده با دوستان دیرینه خود (کاراپت ملیک اوهانجانیان، هاکوپ زوریان و دیگران) که در برلین با هم آشنا شده و روابـــط صمیمانه ای بر پا کرده بودند، دیدار کردند (۱۹۲۰-۱۹۱۸). در طی همین بازدید در دانشگاه ایروان در باره ادبیات نوین آلمان و نمایش در یونان باستان و نمایش نامه نویسی سخنرانی کرد. در عین حال مطالبی برای نوشتن شعر در باره ارمنیان گرد آوری نمود که این کار ناتمام باقی ماند. تنها یک قطعه آن «آدام نوجوان» بچاپ رسید. وگنر بار دیگر در سال ۱۹۶۸ از ارمنستان دیدار کرد.

او تا پایان عمر در باره ارمنستان و ارمنیان کنجکاو بود و مقاله ها و یادداشتها و خاطرات خود را در باره آنان نوشت. او در سال ۱۹۷۲ در شهرهای مختلف آمریکا همراه با نمایش عکس در باره قتل عام ارمنیان و شکوفایی ارمنستان شوروی سخنرانی هایی ایراد کرد.

نوشته ل. ملیک اوهانجانیان و س. استپانیان
منبع، دانشنامه بزرگ ارمنی، ایروان ۱۹۸۲
برگردان : ادیک باغداساریان

دادگاه طلعت پاشا

یادداشت های مربوط به محاکمه سوغومون تهلیریان دانشجوی ارمنی به اتهام قتل طلعت پاشا ، که در دادگاه سوم ایالتی برلین برگزار گردید. مورخ ۲و۳ ژوئن ۱۹۲۱، شماره ثبت C.J.22/21 چاپ شده بسال ۱۹۲۱ در چاپخانه مخیتاریان، وین.

اعضای دادگاه

۱- رئیس: دکتر لمبرگ، ریاست دادگاه ایالتی.
قضات: باته، مشاور قضایی ایالتی.
دکتر لاکس، معاون قاضی.
منشی، وارمبورگ.

۲-دادستان: گولنیک

۳- اعضاء هیئت منصفه:
ویلهلم گراو ، شغل بنا، ناون حومه برلین.
رودلف گروسر، بازرگان، برناو (مارک)
کورت بارتل، فروشنده جواهر، برلین.
آدولف کیوهنه، صاحب خانه، برلین- بانکف
اسو اوالد، صاحب خانه، شارتونیورگ
اسو واگنر، سقف ساز، شارتونیورگ
اسو بینده، آهنگر، شونرلینده
اسو راینکه،مدیر ، دگل
اوژن دپریس، رنگ کار، برلین، ویلمرسدورف
هرمان گولده، آهنگر، شارلوتنبورگ
روبرت هایزه، صاحب آجرپزی، شارلوتنبورگ

اعضاء علی البدل:
یولیوس فوره، صاحب خانه
اوگوست بلیزنر، قصاب، دگل.

۴–وکلای مدافع:
دکتر آدولف فون گوردون،مشاور حقوقی خصوصی، برلین
دکتر یوهانس ورتاور، مشاور حقوقی، برلین
دکتر کورت نیمایر، مشاور خصوصی و استاد حقوق در دانشگاه کلن

نخستین روز دادگاه

دکتر لمبرگ ریاست دادگاه ایالتی راس ساعت ۱۵ : ۹ دادگاه را افتتاح کرد. حضور متهم و سه وکیل مدافع تائید شد و مترجمان واهان زاکاریان و گئورگ گالوستیان سوگند یاد کردند.

متعاقبا" در مورد اعضاء هیئت منصفه رای گیری شد و هر یک سوگند یاد کردند که بنا بر وجدان خود رای خواهند داد.

سپس حضور شاهدان و گواهان کارشناس تائید شد.

آنگاه ریاست دادگاه خطاب به شاهدان و گواهان کارشناس گفت:

در طی این محاکمه شما باید بعنوان گواه و یا کارشناس سخن بگویید. با موضوع محاکمه آشنا هستید . من تنها در مورد اهمیت و قداست سوگند شما می خواهم تاکید کنم. توجه داشته باشید که قانون در قبال افرادی که عمدا یا سهوا گواهی نادرست بدهند، مجازات سنگینی پیشبینی کرده است. افزون بر آن، اطلاعاتی که در باره متهم و یا روابط شما با او ارائه می دهید باید با حقیقت مطابقت کند. پس خواهش می کنم که از دادگاه خارج شوید و منتظر احضار بمانید. ما احتمالا" تصمیم خواهیم گرفت که برخی از گواهان نباید امروز در جلسه حاضر شوند، بنابراین خواهش خواهم کرد که دم در منتظر باشید.

همه گواهان از جلسه دادگاه خارج می شوند. گواهان کارشناس زیر در جایگاه خود قرار می گیرند:

دکتر تیله، پزشکیار منطقه، برلین- فریدناو
دکتر شمولینسکی، مشاور خصوصی بهداشت، شارلوتنبورگ
دکتر شلوس، پزشک، درمانگاه بهداشت شماره ۷.
دکتر اشتورمر، پزشک دادگاه، مشاور خصوصی بهداشت. برلین
دکتر هوگولیپمان، استاد افتخاری دانشگاه برلین و مشاور خصوصی پزشکی ، برلین، بعنوان روانشناس
دکتر ریکارد (ریچارد) کاسیرر، پزشک اعصاب و استاد دانشگاه برلین
پروفسور دکتر ادموند فورستر، پزشک اعصاب و رئیس پزشکی درمانگاه اعصاب دانشگاهی بیمارستان خیریه.
دکتر برونو هاکه، پزشک اعصاب، برلین.
آقای بارلا، اسلحه ساز درباری، برلین ، بعنوان کارشناس سلاح گرم
دکتر فیل ب. ففر، برلین- فریدناو، مترجم زبان فرانسه.

ریاست دادگاه خطاب به اعضاء دادگاه و وکلای مدافع:

پس از قرائت افتتاحیه دادگاه، قصد دارم بازپرسی دقیق متهم را با نهایت دقت انجام دهم، و سخنان خانم تینت ، بازرگان یاسن، خدمه دیمبیکی، پاسبان گناس، سرپاسبان شولتس، مشاور قضایی شولسن، پزشگ، دکتر شلوس، بارلا و دیگر گواهان را بشنوم. و دوم آنکه تنها آنهایی را مورد بازجویی قرار دهم که متهم را می شناسند و هنگامی که او در برلین و پاریس اقامت داشت با او معاشرت داشته اند. یعنی خانم اشتلباوم، خانم دیتمان، دوشیزه لولا بایلنسون آموزگار، آقای آپلیان، آقای افتیان، آقای ترزیباشیان، خانم ترزیباشیان و آقای ساموئل وسکانیان که اخیرا احضار شده اند.

فون گوردون: موافقیم.

رئیس دادگاه: اکنون مایلم از وکلای مدافع درخواست کنم تا در صورت امکان از اظهار شواهد بیشتر نسبت به آنچه که قبلا" ذکر شده است خودداری کنند.

وکیل مدافع فون گوردون: بدون شک در مراحل بعدی محاکمه می توانیم در این مورد تصمیم گیری کنیم. این پرونده مضمون بسیار پیچیده ای دارد. از یک سو ما متعهد هستیم از حقوق متهم دفاع کنیم و از دیگر سو ، باید منافع دولت آلمان را مد نظر داشته باشیم.

رئیس دادگاه: رضایت بخش خواهد بود اگر فهرست اول و دوم گواهان را امروز داشته باشیم، فردا من باید آنهایی را که روز ۳۰ ماه مه یا قبل از آن کتبا" احضار شده اند بازپرسی کنم. بنابراین نوزده نفر از گواهان برای امروز خواهند ماند.

شاید مناسب باشد که برای ناهار تنفس اعلام شود. اعضای هیئت منصفه در این مورد چه نظر دارند؟ (هیئت منطفه اعلام موافقت می کند). ما ساعت یک و نیم تنفس کوتاهی خواهیم داشت و فردا صبح از بقیه گواهان بازپرسی به عمل می آید.

متعاقبا" ما باید شهادت گواهان کارشناس ، پروفسو دکتر کاسیرر، دکتر اشتورمر، مشاور خصوصی دکتر لیپمان و پروفسور فورستر را بشنویم.

وکیل مدافع فون گوردون: ما درخواست می کنیم که نام دکتر لپسیوس و جناب آقای ژنرال لینام فون زاندرس نیز به فهرست گواهان کارشناسی افزوده شود. همچنین می خواهیم که این دو گواه کارشناسی در باره کلیت مسئله ارمنی سخن بگویند.

آقایان هیئت منطفه، شواهدی در این جلسه محاکمه ارائه خواهند شد که برای شما و ما تازگی دارد، بنابراین ما به آگاهی هایی نیاز داریم تا با ویژگی های شخصی ارمنیان آشنا شویم. بدین منظور، واجد شرایط ترین شخص در این زمینه آقای دکتر لپسیوس هستندکه مدت مدیدی در آنجا زندگی کرده و آگاهی های شخصی از وقایعی که روی داده است در اختیار دارند. همچنین جناب آقای ژنرال لیمان فون زاندرس، همانگونه که همه ما می دانیم چندین سال نه تنها در حین جنگ بلکه قبل از آن نیز در ترکیه زندگی کرده است.

ما می خواهیم یک گواه کارشناس دیگر، آقای روسلر، کنسول پیشین آلمان در شهر حلب سوریه را نیز که اکنون در اگر (Eger) بسر می برند به جلسه دادگاه دعوت کنیم. ایشان تلگرامی از آنجا برایم فرستاده و اظهار داشته اند که اگر وزارت خارجه اجازه می داد می توانست بعنوان گواه کارشناس در جلسه حاضر گردد. وزارت خارجه در ابتدا اجازه داده بود، با این حال، دیشب، آنها به کنسول اجازه ندادند تا به اینجا بیاید و شهادت دهد. در مورد پرسش هایی که می توانستیم از آقای کنسول سئوال کنیم، باید اظهار کنیم که در مرحله مکاتبه با ایشان هستیم و امیدواریم این موضوع امروز حل و فصل گردد.

دادستان گولنیک: می خواهم به این نکته اشاره کنم که واقعه موضوع محاکمه نه در ارمنستان که در برلین روی داده است. به نظر من، نیازی به شنیدن گواهی این

کارشناسان در باره ارمنستان نداریم. با این حال، از آنجا که وکلای مدافع قبلا" گواهان کارشناسی را دعوت کرده اند، آنها باید بر اساس مفاد قوانین کیفری ما شهادت دهند. ما اعتراضی به این امر نداریم، با این وصف می خواهم درخواست کنم که شواهد و قرائنی که به نظر من ربطی با موضع اصلی ما ندارند، ارائه نگردند.

وکیل مدافع فون گوردون: ما باید حتی الامکان، شواهد مان را به این مسایل محدود کنیم. اما از شما التماس دارم تا هیچ مطلبی نادیده گرفته نشود. آقایان، باور کنید، این امر به منفعت دولت آلمان است که هیچ چیز نادیده گرفته نشود.

رئیس دادگاه: این دادگاه تصمیم گرفته است که پروفسور دکتر لپسیوس و جناب آقای ژنرال لیمان فون زاندرس بعنوان گواهان کارشناس شهادت دهند. هر دو نفر مجازند تا در سراسر جریان محاکمه حضور داشته باشند.

(هر دو گواه وارد جلسه دادگاه شدند)

مایلم به آگاهی دو نفر آقایان برسانم که بنا به درخواست وکلای مدافع ایشان بعنوان گواه کارشناس سخن خواهند گفت.

می خواهم تکرار کنم که گواهان خواهر تورافون ودل، خواهر اوا الورس، خواهر دیدزوم، خانم اشسبیکر، نویسنده آرام آندونیان، ستوان ارنست باراکین، سروان فرانس کارل اندرس و جانشین خلیفه بالاکیان فردا شهادت خواهند داد. بنابراین ایشان می توانند امروز مرخص شوند، لیکن باید راس ساعت ۹ صبح فردا در اینجا حاضر گردند. بقیه گواهان باید امروز در اینجا باقی بمانند.

اکنون ما جلسه دادرسی را با فراخوانی متهم (خوانده) به جایگاه افتتاح کرده در خصوص سوابقش سؤال می نماییم.

رییس دادگاه: آیا این صحیح است که شما روز دوم آوریل سال ۱۸۹۷ در باگاریچ متولد شده اید؟

متهم، سوغومون تهلیریان : آری.

رییس دادگاه: والدین شما چه حرفه ای داشتند؟

متهم: بازرگان بودند.

رییس دادگاه: کجا می زیستند؟

متهم: در باگاریچ.

رییس دادگاه: همیشه؟

متهم: وقتی که من دو – سه سال داشتم آنها به ارزنجان نقل مکان کردند.
رییس دادگاه: چند برادر و خواهر داشتید؟
متهم: دو برادر و سه خواهر.
رییس دادگاه: تا سال ۱۹۱۵، همه آنها با والدین شما زندگی می کردند؟
متهم: همه بجز یکی از خواهرانم که ازدواج کرده بود.
رییس دادگاه:کجا مدرسه می رفتی؟
متهم: در ارزنجان.
رییس دادگاه: چه مدت؟
متهم: تقریبا هشت یا نه سال.
رییس دادگاه: آیا موفق به اتمام تحصیلات شدی؟
متهم : بله. موفق شدم.
رییس دادگاه: آیا والدین شما وضع مالی خوبی داشتند؟
متهم: بله ، خیلی خوب.
رییس دادگاه: آیا آنها در نتیجه جنگ جهانی متحمل ضرر و زیان شدند؟
متهم: تا زمان کشتارها، خانواده ما متحمل هیچ خسارتی نشد. اما کسب و کار کمی کساد شده بود.
رییس دادگاه: یکی از برادرانت سرباز بود؟
متهم : بله یکی از برادرهایم سرباز بود.
رییس دادگاه: او کجا می جنگید، در کدام جبهه؟
متهم: به جبهه نرفت، او در خارپوت در جنوب ارزنجان بود.
رییس دادگاه: خارپوت در ارمنستان واقع است؟
متهم : بله در بخش آسیایی ترکیه.
رییس دادگاه: در سال ۱۹۱۵، برادرت در خانه بود؟
متهم: بله، در۱۹۱۵، او در خانه در مرخصی بسر می برد که قتل عام شروع شد.
رییس دادگاه: آیا کشتارهای ارزنجان باعث شگفت زدگی کامل شد؟ یا نشانه هایی از آن در قبل وجود داشت؟
متهم: ما فکر می کردیم که کشتارهایی در کار است، زیر خبرهایی پخش شده بود که مردم کشته می شدند.

رییس دادگاه: مردم در مورد کشتارها چه فکر می کردند؟ چه گفته می شد؟ علت آنها چه بود؟

متهم: کشتارها همه جا جریان داشت. از زمانی که من متولد شدم و از زمانی که والدینم به ارزنجان نقل مکان کردند، همیشه آنها به ما می گفتند که کشتارها روی داده بود.

رییس دادگاه: قبلا" هم؟ چه زمانی این کشتارها روی داد؟

متهم: در سال ۱۸۹۴ کشتارهایی در ارزنجان روی داد.

رییس دادگاه: آیا نشانه هایی قبل از کشتارهای ۱۹۱۵ وجود داشت؟ آیا مشخص بود که علت کشتارهای آتی چیست؟

متهم: (پرسش را اشتباه متوجه شد)- در آن زمان من هنوز متولد نشده بودم.

رییس دادگاه: در سال ۱۹۱۵؟

متهم: ما همیشه در ترس و هراس از کشتار زندگی می کردیم، اما هیچ چیز در مورد علت آن نمی دانستیم.

رییس دادگاه: آیا مردم از چنین کشتارهایی می ترسیدند؟

متهم: آنها سالها در ترس و هراس بودند، مدت های بسیار طولانی قبل از کشتارها، آنها می ترسیدند که چنین کشتارهایی بوقوع خواهند پیوست.

رییس دادگاه: آیا هیچ چیزی در باره علل کشتارها در صحبت های داخل خانه وجود داشت؟

متهم : من سئوال را متوجه نشدم.

رییس دادگاه: در خانه راجع به علل کشتارها صحبت می شد؟

متهم: اشاره می شد که دولت جدید ترکیه کشتارها را بر علیه ما انجام خواهد داد.

رییس دادگاه: شاید دولت ترکیه ادعا می کرد که مقتضیات نظامی این امر ار ضروری می کرد. بطور کلی در باره این امر چه گفته می شد؟

متهم : در آن وقت، من بسیار جوان بودم.

رییس دادگاه: ولی،آنوقت شما ۱۸ سال داشتید.

متهم: آن وقت، به من می گفتند علل مذهبی و سیاسی دارد.

رییس دادگاه: من احساس می کنم که در برگیری این مطالب قبل از رویداد، در بازپرسی متهم سودمند باشد.

دادستان: فکر می کنم که بهتر است ما این امر را کنار بگذاریم و کیفرخواست را قرائت کنیم.

رییس دادگاه: (پس از مشاوره با همکارانش)- این دادگاه مایل است مفصلا از زبان متهم بشنود که این کشتارها چگونه روی دادند و چه بر سر خانواده او آمد.

متهم : در سال ۱۹۱۴، جنگ شروع شد و مردان جوان ارمنی به ارتش فراخوانده شدند. در ماه مه ۱۹۱۵، شایعه شد که مدارس باید بسته می شدند و رهبران جامعه ارمنی و آموزگاران بصورت گروهی باید به مکان دیگری منتقل گردند.

رییس دادگاه: آیا آنها در مکان های خاصی جمع می شدند؟

متهم: من اطلاعی ندارم. آنها جمع آوری شده و تبعید می شدند. من کاملا" می ترسیدم. من نمی خواستم از خانه بیرون بروم. این گروه ها قبل از اینکه خبر کشته شدن گروه های تبعیدی قبلی به گوش ما برسد، حرکت کرده بودند. سپس، ما یک تلگرام دریافت کردیم که تنها یک نفر به اسم مارتیروسیان از میان این تبعیدی ها جان سالم به در برده است.

در اوایل ماه ژوئن، به مردم دستور داده شد تا آماده ترک شهر بشوند. به همه ما گفتند که پول و چیزهای ارزشمند را برای نگهداری می توانیم به دولت بسپاریم. سه روی بعد، صبح زود، مردم از شهر رانده شدند.

رییس دادگاه: در گروه های بزرگ؟

متهم: همین که دستور رسید، در خارج شهر، مردم به چندین دسته تقسیم شدند و بصورت کاروان مجبور به راهپیمایی شدند.

رییس دادگاه: آیا دستوری برای شما آمد که می توانستید هر چه بخواهید با خود بردارید؟

متهم: غیر ممکن بود که هر چیزی با خود برداریم زیرا نه اسبی داشتیم و نه گاوی. مجبور بودیم آنچه را برداریم که می توانستیم حمل کنیم.

رییس دادگاه: آیا گاری در اختیار داشتید تا وسایلتان را با آن حمل کنید؟

متهم: ما یک اسب داشتیم، اما وقتی که جنگ شروع شد، آن را از ما گرفتند. ما سپس یک الاغ خریدیم.

رییس دادگاه: آیا الاغ می توانست همه متعلقات شمارا حمل کند؟ آیا یک گاری نداشتید؟

متهم: ما یک گاری برای گاو داشتیم.
رییس دادگاه: چند روز پیاده رفتید؟
متهم: نمی دانم. همان روز که ما شهر را ترک کردیم، پدر و مادرمان کشته شدند.
رییس دادگاه: به کجا رانده می شدید؟
متهم: به سمت جنوب.
رییس دادگاه: چه کسانی کاروان ها را همراهی می کردند؟
متهم: ژاندارم ها، سواره نظام و سایر سربازها.
رییس دادگاه: در دسته های بزرگ؟
متهم: آنها در تمام طول جاده، در هر دو طرف، بودند.
رییس دادگاه: جلو و عقب کاروان چگونه بود؟
متهم: فقط در دو طرف.
رییس دادگاه: آیا برای این بود که کسی فرار نکند؟
متهم: بله.
رییس دادگاه: پدر و مادر، برادران و خواهرانت چگونه کشته شدند؟
متهم: همین که گروه فاصله کمی از شهر دور شد، متوقف شد. ژاندارم ها شروع به چپاول ما کردند. آنها می خواستند پول و همه چیزهای ارزشمند ما را از دست مان بگیرند.
رییس دادگاه: بنابراین حتی سربازان هم تبعیدیان را غارت می کردند؟
متهم: بله.
رییس دادگاه: چه علتی برای این اعمال ارائه می شد.
متهم: هیچ چیز در این باره گفته نمی شد. برای سراسر دنیا غیر قابل وصف است اما در داخل خاک آسیای صغیر امکان پذیر بود.
رییس دادگاه: بنابراین این گونه وقایع بدون آنکه علت آنها مشخص باشد، روی می داد؟
متهم: بله چنین بود.
رییس دادگاه:آیا این امر برای ملیت های دیگر هم اتفاق افتاد؟
متهم: ترک ها تنها با ارمنیان چنین رفتاری می کردند.
رییس دادگاه: پدر و مادر شما چگونه جان باختند؟

متهم: وقتی که مورد غارت قرار گرفتیم، از جلوی کاروان به ما تیراندازی کردند. در آن موقع، یکی از ژاندارم ها خواهرم را گرفت و با خود برد. مادرم گریه و زاری می کرد: «الهی چشمانم کور شوند». من دیگر آن روز را بخاطر نمی آورم. نمی خواهم آن روز را بیاد آورم. برایم بهتر است بمیرم تا وقایع آن روز سیاه را توصیف نکنم.

رییس دادگاه: با این وصف، می خواهم تاکید کنم که برای دادگاه اهمیت فراوانی دارد که این مطالب را از زبان شما بشنود. شما تنها فردی هستید که می توانید اطلاعاتی در باره این رویدادها به ما بدهید. سعی کنید خود را جمع و جور کنید و کنترل خود را از دست ندهید.

متهم: من نمی توانم همه چیز را بگویم، زیرا هر بار آنها را مجددا احساس می کنم... آنها همه چیز را با خود بردند... و به من ضربه زدند. سپس من دیدم که چگونه با تبر به جمجمه برادم کوبیدند و شکافتند...

رییس دادگاه: خواهرت، آنکه آنها با خود بردند، آیا بازگردید؟

متهم: بله، آنها خواهرم را بردند و مورد تجاوز قرار دادند.

رییس دادگاه: آیا او باز گردید؟

متهم: نه.

رییس دادگاه: چه کسی جمجمه برادرت را با تبر شکافت؟

متهم: به محض آنکه ژاندارم ها و سربازان کشتار را آغاز کردند، گروه غارتگر هم به ما حمله کرد و سر برادم شکافته شد. سپس مادرم به زمین افتاد؟

رییس دادگاه: از چه؟

متهم: نمی دانم، از یک گلوله یا یک چیز دیگر.

رییس دادگاه: پدرت کجا بود؟

متهم: پدرم را ندیدم، او در یک دسته دیگر جلوی ما بود. اما در آنجا هم جنگ و دعوا بود.

رییس دادگاه: شما چه کردید؟

متهم: سرم ضربه خورد و به زمین افتادم. دیگر نمی دانم بعد از آن چه اتفاقی افتاد.

رییس دادگاه: موقعی که افتادی در محل کشتارها باقی ماندی؟

متهم: نمی دانم چقدر در آنجا ماندم. ممکن است دو روز بوده باشد. وقتی که چشمانم را باز کردم، دیدم که در محاصره اجساد بودم. همه اعضای کاروان به قتل رسیده بودند. بعلت تاریکی هوا نمی توانستم همه چیز را تشخیص دهم. در ابتدا نمی دانستم کجا هستم، سپس فهمیدم که در بین اجساد کشته شدگان قرار دارم.

رییس دادگاه: در میان کشتگان، آیا اجساد پدر و مادر، برادران و خواهرانت را پیدا کردی؟

متهم: من جسد مادرم را دیدم، او روی صورتش به زمین افتاده بود. جسد برادرم روی من افتاده بود. چیز دیگری نتوانستم معلوم کنم.

رییس دادگاه: وقتی که چشمانت را باز کردی پا شدی چه کردی؟

متهم: وقتی که پا شدم متوجه شدم که پایم زخمی شده و از دستم خون می ریزد.

رییس دادگاه: آیا روی سرت زخمی بود؟

متهم: من اول از ناحیه سر ضربه خوردم.

رییس دادگاه: می دانی که با چه وسیله ای زخمی شدی؟

متهم: وقتی که کشتار را شروع کردند، سرم را میان دستانم گذاشتم بطوری که رویدادها را نبینم. من تنها صدای جیغ و فریاد می شنیدم.

رییس دادگاه: در ابتدا گفتید که نیروهای محافظ، ژاندارم ها و سواره نظام بودند که به شما حمله کردند، سپس گفتید که جمعیت یاغی هجوم آوردند. منظورت از اینها چیست؟

متهم: ساکنان ترک شهر ارزنجان.

رییس دادگاه: پس ساکنان ترک آنجا بودند و در غارت و چپاول شرکت کردند.

متهم: هر آنچه که من می دانم این است که وقتی ژاندارم ها کشتار را شروع کردند، ساکنان ترک به ما حمله ور شدند.

رییس دادگاه: پس، یکی دو روز بعد که به هوش آمدید، خود را زیر جسد برادرتان دیدید. آیا نمی توانستید تشخیص دهید که اجساد والدین شما هم آنجا بود؟

متهم: هر آنچه که دیدم، جسد برادر بزرگترم بود که روی من افتاده بود.

رییس دادگاه: من گمان می کنم برادر کوچکتر شما بود که سرش را با تبر شکافته بودند.

متهم: نه برادر بزرگترم بود.

رییس دادگاه: ولی آیا برادر کوچکترتان را دیدید که جلوی شما با تبر ضربه خورده بود؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: آیا پدر و مادرت را از آن روز به بعد دیدید؟

متهم: نه.

رییس دادگاه: و اما برادران و خواهرانتان چطور؟

متهم: نه من دیگر آنها را ندیدم.

رییس دادگاه: پس از آنها هیچ اثری باقی نماند.

متهم: تا امروز، من هیچ اثری از آنها پیدا نکردم.

رییس دادگاه: وقتی که خود را بی یار و یاور دیدی چه کردی؟

متهم: من به یک روستای کوهستانی رفتم. یک پیرزن مرا به خانه اش برد و وقتی که زخم هایم بهتر شد، به من گفتند که دیگر نمی توانند مرا نزدشان مخفی کنند، زیرا مخالف حکم دولتی بود و دولت آنهایی را که به ارمنیان کمک می کردند به مرگ تهدید می کرد.

رییس دادگاه: آیا آنهایی که شما با به خانه شان بردند ارمنی بودند؟

متهم: نه آنها کرد بودند.

رییس دادگاه: آز آنجا به چه محلی رفتی؟

متهم: این کردها مردمان بسیار مهربانی بودند. آنها به من توصیه کردند به ایران بروم. به من پوشاک کهنه کردی دادند زیرا لباسهای من خون آلود و پاره شده بود. من لباسهایم را سوزاندم.

رییس دادگاه: از همه چیز محروم شدید. چگونه معاش می کردید؟

متهم: با نان جو.

رییس دادگاه: چه مدت طول کشید تا زخمهایتان شفا پیدا کنند.

متهم: بیست روز یا یک ماه.

رییس دادگاه: پس از آن، برای مدت طولانی تر به کجا پناه بردی؟

متهم: در ابتدا نزد کردها اقامت کردم.

رییس دادگاه: چه مدت؟ قتل عام ۱۹۱۵ در ماه ژوئن روی داد.

متهم: من دو ماه نزد کردهای **درسیم** بودم. در این مدت به پناهندگانی پیوستم که از آنها در باره کشتارهای خارپوت آگاه شدم. سه نفر از ما از طریق کوهستان از دهی به ده دیگر فرار کردیم. بعضی روزها تنها چیزی که می خوردیم علف بود. یکی از دوستانم در طول راه به علت خوردن علف مسموم در گذشت. دوست دوم من کاملا" تحصیل کرده بود و می گفت: «اگر همینطور به پیاده روی خودمان ادامه دهیم، حتما" به ایران می رسیم و از آنجا به قفقاز می رویم». ما تصمیم داشتیم از کوه ها عبور کنیم و خود را به ایران برسانیم. در طول روز می خوابیدیم و در شب راه می رفتیم. تقریبا دو ماه پیاده روی کردیم یا به مکانی رسیدیم که با سربازان روس روبرو شدیم. ما لباسهای کردی به تن داشتیم اما کفش یا کلاه نداشتیم. آنها ما را دستگیر و شروع به بازجویی کردند. دوست من ، که به زبانهای انگلیسی و فرانسه صحبت می کرد توانست به روس ها بفهماند که ما بازماندگان قتل عام هستیم. آنها به ما اجازه دادند به سمت ایران حرکت کنیم ولی مجاز نبودیم به قفقاز برویم. من به ایران رسیدم جایی که جنگی در کار نبود. من بیمار شدم و در **سلماس** اقامت کردم. دوست من راه خود را به سمت تفلیس ادامه داد. بعدها من هم به آنجا رفتم و یک سال ماندم.

رییس دادگاه: در تفلیس چه کار می کردید؟

متهم: به محض اینکه به تفلیس رسیدم به کلیسای ارمنی رفتم، در آنجا به من غذا ، پوشاک و پول دادند. پیش از ترک آنجا دوستم مرا نزد یک بازرگان ارمنی برد. من نزد او زندگی و در مغازه اش کار می کردم.

رییس دادگاه: چه مدت آنجا ماندی؟

متهم: کمی بیش از یک سال در تفلیس ماندم.

رییس دادگاه: سپس به کجا رفتی؟

متهم: ما خبردار شدیم که ارتش روسیه ارزنجان را تصرف کرده است، بنابراین تصمیم گرفتم به آنجا برگردم و دنبال خانواده و خویشاوندانم بگردم. بعلاوه، می دانستم که ما پول مخفی شده در خانه داشتیم و لذا می خواستم پولها را بردارم. با این وصف بازرگان ارمنی تلاش کرد مرا از این کار باز دارد.

رییس دادگاه: کی به ارزنجان رسیدی؟

متهم: اواخر سال ۱۹۱۶.

رییس دادگاه: در آنجا چه پیدا کردی؟

متهم: وقتی به آنجا رسیدم، تمام درهای خانه را شکسته و داغان دیدم. یک طرف خانه تخریب شده بود. وقتی به داخل خانه رفتم از حال رفتم.

رییس دادگاه: آیا بی هوش شدی؟

متهم: بله، من بی هوش شدم.

رییس دادگاه: آیا مدت زیادی در این حال ماندی؟

متهم: نمی توانم بگویم چه مدت بی هوش بودم.

رییس دادگاه: وقتی که حالت جا آمد چکار کردی؟

متهم: پس از به هوش آمدن من دو خانواده ارمنی پیدا کردم که تنها نجات یافتگاه در سراسر شهر بودند. آنها اسلام آورده بودند.

رییس دادگاه: بعبارت دیگر، از تمام جامعه ارمنی تنها دو خانواده باقیمانده پیدا کردی که به اسلام گرویده بودند. حالا که روسها ارزنجان را به تصرف خود در آورده بودند آیا آنها مجددا به مسیحیت باز گشتند و آیا آنها احساس می کردند که مسیحی هستند؟ آیا اینها تنها بازماندگان ساکن ارزنجان بودند؟

متهم: بله، اینها تنها دو خانواده بودند. اینجا و آنجا تعدادی افراد بودند که جمعا بیست نفر می شدند اما فقط این دو خانواده بودند.

رییس دادگاه: آیا چیزی از دارایی های خود را در خانه پیدا کردی؟

متهم: بله من چند قلم جنس پیدا کردم. بقیه تخریب و سوزانده شده بود ، پول مخفی شده را هم پیدا کردم.

رییس دادگاه: در این باره از پدر و مادرت اطلاع داشتی؟

متهم: دو برادر و پدرم، مادرم و من می دانستیم که پول را کجا پنهان کرده بودند. خواهرانم نمی دانستند.

رییس دادگاه: جه مقدار پول پیدا کردی؟

متهم: ۴۸۰۰ تکه طلای ترک پیدا کردم.

رییس دادگاه: آیا پول را برداشتی؟

متهم: البته!

رییس دادگاه: بعد کجا رفتی؟

متهم: کمی بیشتر آنجا ماندم. امیدوار بودم که تبعیدیان دیگری را هم که گریخته بودند پیدا کنم. امید داشتم شاید یکی از خویشاوندانم را پیدا کنم.

رییس دادگاه: چه مدت در ارزنجان ماندی؟

متهم: تقریبا یک ماه و نیم.

رییس دادگاه: از آنجا به کجا رفتی؟

متهم: به تفلیس.

رییس دادگاه: در آنجا مشغول چه کار شدی؟

متهم: مدرسه رفتم تا روسی یاد بگیرم.

رییس دادگاه: چه مدرسه ای بود؟

متهم: یک مدرسه ارمنی بنام نرسیسیان. آنها کلاسهای ویژه ای برای تبعیدیان و پناهندگان دایر کرده بودند.

رییس دادگاه: آیا زبان روسی را آنجا فرا گرفتی؟

متهم: تا آنجا که در مدت پنج ماه امکان پذیر بود. یادم می آید که نمی توانستم خیلی زیاد یاد بگیرم. فکر و ذهنم جای دیگری بود. تمرکز حواس نداشتم.

رییس دادگاه: بعدها زبان فرانسه را هم یاد گرفتی؟

متهم: بله ولی نه آنقدر که می خواستم.

رییس دادگاه: چه مدت در تفلیس ماندی؟

متهم: حدود دو سال.

رییس دادگاه: کی تفلیس را ترک کردی؟

متهم: در سال ۱۹۱۹، احتمالا" ماه فوریه.

رییس دادگاه:کجا رفتی؟

متهم: به استامبول.

رییس دادگاه: آنجا چه کار کردی؟

م. : در روزنامه آگهی دادم به امید آنکه خویشاوندانم را که احتمالا" جان سالم بدر برده و از بین النهرین (میانروادان) گریخته باشند، پیدا کنم.

رییس دادگاه: در آنزمان در استامبول انقلاب شده بود. چه مدت در استامبول ماندی؟

متهم: تقریبا دو ماه.

رییس دادگاه: از آنجا به کجا رفتی؟

متهم: سالونیکا دریونان.

رییس دادگاه: از آنجا؟

متهم: به صربستان.

رییس دادگاه: از آنجا؟

متهم: مجددا" به سالونیکا.

رییس دادگاه: از آنجا؟

متهم: به پاریس.

رییس دادگاه: آیا برنامه ای داشتی که در جایی مقیم شوی؟ علت این سرگردانی چه بود؟

متهم: می خواستم تحصیل کنم، اما ذهنم آشفته بود. نمی خواستم یک جا قرار بگیرم. گرایش خاصی نداشتم.

رییس دادگاه: آیا مدرسه رفتی و در سالونیکا و صربستان ادامه تحصیل دادی؟

متهم: نه. در سالونیکا، نزد خویشاوندان ماندم تا تحت مراقبت پزشکی قرار بگیرم.

رییس دادگاه: چه بیماری داشتی؟

متهم: تشنج عصبی.

رییس دادگاه: چند بار دچار تشنج عصبی شدی، از زمانی که خانه شما را برای اولین بار مجددا دیدی؟

متهم: دو بار، از زمانی که به ارزنجان رفتم و خانه ام را دیدم، ولی نمی توانم مشخص کنم که چگونه تشنج هایی بودند. هر بارکه صحنه کشتارها را تجسم می کنم، دچار تشنج می شوم.

رییس دادگاه: موقعی که در استامبول، سالونیکا و صربستان بودی آیا چنین تشنج های عصبی داشتی؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: کی به پاریس رسیدی؟

متهم: در سال ۱۹۲۰.

رییس دادگاه: اوایل ۱۹۲۰؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: آیا در استامبول، سالونیکا و صربستان تماس زیادی با مردم داشتی؟

متهم: بله با خویشاوندانم.

رییس دادگاه: آیا مسئله کشتارها را با خویشاوندانت و سایر پناهنگان بحث می کردی و با این کار آیا حافظه ات را بدست می آوردی؟

متهم: بله معمولا" در باره کشتارها زیاد صحبت می کردم.

رییس دادگاه: چه کسی مسئول این اعمال وحشیانه بود؟

متهم: موقعی که در استامبول بودم از طریق روزنامه پی بردم که عاملان این جنایات که بودند.

رییس دادگاه: پیش از آن، آیا می دانستی که مسئول قتل عام چه کسی بود؟ در خانه چه کسی مسئول این اعمال شناخته می شد؟

متهم: چیزی در این باره نمی دانستم.

رییس دادگاه:پس آیا به این نتیجه گیری رسیدی که طلعت پاشا عامل کشتارها بود؟

متهم: زمانی که در استامبول بودم، با مطالعه روزنامه متقاعد شدم که او مسئول این اعمال بود.

رییس دادگاه: زمانی که در استامبول بودی. آیا اطلاعی از محل و موقعیت طلعت پاشا در آن هنگام کسب کردی؟

متهم: فکر می کردم جایی در استامبول مخفی شده باشد.

رییس دادگاه: آیا در آن موقع تصمیم گرفتی از طلعت به عنوان مقصر سرنوشت غم انگیز خانواده ات انتقام بگیری؟

متهم: نه.

رییس دادگاه: خوب، اکنون فکر می کنم موقع قرائت کیفر خواست باشد.

وکیل مدافع فون گوردون: من همچنین مایلم از متهم سئوال کنم که آیا هنگامی که در استامبول بسر می برد در روزنامه خوانده بود که طلعت پاشا در دادگاه نظامی استامبول به علت این کشتارها به مرگ محکوم شده بود؟

متهم: بله من این مطلب را خواندم. موقعی که کمال یکی از عوامل کشتارها اعدام شد من هم در استامبول بودم. به همین مناسبت، در روزنامه ها نوشته شده بود که طلعت و انور نیز به مرگ محکوم شده اند.

فون گوردون: چند نفر ارمنی در ارزنجان زندگی می کردند؟

متهم : تقریبا بیست هزار نفر.

فون گوردون: در ماه ژوئن ۱۹۱۵ آیا حکم یا ترتیبات خاصی برای اخراج گروهی ارمنیان از شهر وجود داشت؟

متهم: بله چنین حکمی صادر شده بود.

دادستان: آیا این حکم از سوی والی (حاکم کل) و یا از طرف مقامات نظامی بود؟

فون گوردون: در این مدت ،قبلا" وضعیت حصر اعلام شده بود.

متهم: گفته می شد که این احکام از استامبول صادر شده بود.

فون گوردون: طول کاروان چقدر بود؟ آیا از ابتدا تا انتهای آن به اندازه یک ساعت پیاده روی بود؟

متهم: نمی دانم، شاید پنج ساعت بود.

فون گوردون: آیا تمام ساکنان شهر اخراج و تبعید شدند و آیا شما موقع بازگشت به ارزنجان تنها دو خانواده و چند فرد را پیدا کردید؟

متهم: بله.

وکیل مدافع نیمایر: ممکن است از متهم پرسید آیا او اطلاع داشت که در سال ۱۹۰۸، ارمنیان با ترکان جوان بویژه با انور و طلعت پاشا متحد شده بودند و در انقلاب شرکت جسته برای تحقق آرزوهای ملی خود به آنان اعتماد کردند ولی وقتی که دریافتند ترکان جوان بدتر از سلطان عبدالحمید رفتار می کردند دچار نا امیدی عمیقی شدند؟

متهم: در سال ۱۹۰۸ من خیلی کوچک بودم و به عقلم نمی رسید. اما وقتی که کمی بزرگتر شدم چنین شنیدم که ارمنیان جوان با ترکان جوان همکاری کردند ولی وقتی که ۴۰،۰۰۰ ارمنی در سال ۱۹۰۹ در آدانا قتل عام شدند، امید خود را کاملا" از دست دادند.

رییس دادگاه: من مایلم اول کیفر خواست قرائت شود.

منشی: (کیفر خواست را قرائت می کند):

سوغومون تهلیریان دانشجوی مهندسی مکانیک، متولد دوم آوریل ۱۸۹۷ در باگاریچ، تبعه ترکیه، ارمنی پروتستان، که در شماه ۳۷ خیابان هاردنبرگ در شارلوتنبورگ با خانم دیتمان زندگی می کرد و از تاریخ ۱۶ ماه مارس ۱۹۲۱ در زندان شهر بسر می برد متهم است به : ترور عمدی و از پیش برنامه ریزی شده طلعت پاشا

وزیر اعظم پیشین در تاریخ ۱۵ ماه مارس ۱۹۲۱ در شارلوتنبورگ. بر اساس بند ۲۱۱ قانون کیفری این یک جنایت آدم کشی است. با توجه به مطالب یاد شده، دوران زندانی ادامه دارد. برلین، ۱۶ آوریل ۱۹۲۱.

دادگاه شماره ۳ ایالتی،بخش شماره ۶ جنایی.

رییس دادگاه: (خطاب به مترجم)- لطفا به متهم تفهیم کنید که کیفر خواست ، او را متهم به قتل از پیش برنامه ریزی شده طلعت پاشا می کند. (متهم ساکت است).

رییس دادگاه: اگر مجبور به پاسخ دادن به این کیفر خواست شوید، آیا پاسخ تان مثبت خواهد بود یا منفی؟

متهم : منفی.

رییس دادگاه: اما قبلا" طور دیگری فکر می کردید. اعتراف کردید که این عمل را با برنامه ریزی قبلی انجام داده اید.

متهم: کی من چنین مطلبی گفته ام؟

رییس دادگاه: خوب، نمی خواهی که امروز اعتراف کنی. بگذارید جریان رویدادها را از زمان ورودتان به پاریس پیگیری کنیم... اما در مناسبت ها و زمان های مختلف اعتراف کرده اید که تصمیم داشتید طلعت پاشا را به قتل برسانید.

فون گوردون: ممکن است لطفا از متهم بپرسید چرا خود را گناهکار نمی داند؟

(رییس دادگاه همین پرسش را از متهم می پرسد).

متهم: من خودم را گناهکار نمی دانم زیرا وجدانم راحت است.

رییس دادگاه: چرا وجدانت راحت است.

متهم: من یک آدم کشته ام. ولی جنایتکار نیستم.

رییس دادگاه: می گویی که هیچ عذاب وجدان نداری، وجدانت راحت است. آیا خود را سرزنش نمی کنی؟ ولی از خودت بپرس. آیا می خواستی طلعت پاشا را به قتل برسانی؟

متهم: من متوجه این پرسش نمی شوم. اما من دیگر او را کشته ام.

رییس دادگاه: آنچه که می خواهم بگویم این است که آیا طرحی برای کشتن او داشتید؟

متهم: من چنین طرحی نداشتم.

رییس دادگاه: اولین بار کی فکر کشتن طلعت به مغزت خطور کرد؟

متهم: تقریبا دو هفته قبلا" از واقعه. احساس بسیار بدی داشتم. دائما صحنه های کشتار جلوی چشمانم می آمد. من جسد مادرم را دیدم که گویی جلوی من ایستاده بود و به من می گفت که تو می دانی طلعت پاشا در اینجاست و هنوز بی تفاوت هستی. تو دیگر پسر من نیستی.

رییس دادگاه: (این کلمات را برای هیئت منصفه تکرار می کند)- پس چکار کردی؟

متهم: من ناگهان بیدار شدم و تصمیم گرفتم آن مرد را بکشم.

رییس دادگاه: زمانی که در پاریس و ژنو بودی یا وقتی که به برلین آمدی، قبلا" چنین تصمیمی گرفته بودی؟

متهم: من هیچ تصمیمی نگرفته بودم.

رییس دادگاه: آیا ایده ای از حضور طلعت پاشا در برلین داشتی؟

متهم: نه.

رییس دادگاه: آیا تمام سال ۱۹۲۰ را در پاریس گذراندی؟

م. : بله.

رییس دادگاه: در آنجا چکار می کردی؟ آیا زبان فرانسه یاد می گرفتی؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: هیچ چیز دیگر؟ مشغول هیچ تحصیلات فنی نبودی؟

متهم: نه، من هیچ مشغله دیگری نداشتم.

رییس دادگاه: ولی تصمیم گرفتی تحصیلات فنی را در برلین ادامه دهی؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: آیا رفتن شما به ژنو در جهت تسهیل آمدنت به برلین بود؟

متهم: من می خواستم حداقل یک بار ژنو را ببینم.

رییس دادگاه: آیا در پاریس نزد یک هم میهن بودی؟ به ما بگو چگونه وارد ژنو سپس وارد برلین شدی؟

متهم: در پاریس من به سفارت سوئیس رفتم تا ویزای آن کشور را دریافت کنم. در آنجا یک ارمنی را دیدم که تبعه سوئیس و صاحب خانه ای در ژنو بود. از او در باره چگونگی اخذ ویزا سوال کردم. او به من گفت که اگر ادعا کنم خانه او در ژنو به من تعلق دارد، اخذ ویزا تسهیل می شود، او یک معرفی نامه برای ارائه به خانم صاحب

خانه اش به من داد و لذا موفق شدم ویزای سوئیس را بگیرم. روز ۲۱ ماه نوامبر پاریس را به مقصد ژنو ترک کردم. مدت کوتاهی در ژنو ماندم و سپس به برلین آمدم. من در اوایل دسامبر ۱۹۲۰ در برلین بودم.

رییس دادگاه: چه مراحلی را طی کردی تا به اینجا بیایی؟

متهم: من یک ویزا به پیوست گذرنامه ام داشتم.

رییس دادگاه: در آغاز، آیا یک ویزا تنها برای اقامت کوتاه مدت در آلمان داشتی؟

متهم: فقط برای هشت روز.

رییس دادگاه: پس از ورود به اینجا، به کدام بخش از برلین رفتی؟

نیمایر: ممکن است چند سوال شخصی از متهم بپرسم؟ آیا می دانی تبعه کدام کشور هستی؟ در تاریخ ۱۵ ماه مارس آیا می دانستی که تبعه کدام کشور بودی؟ آیا می دانی طلعت تبعه کدام کشور بود؟ آیا از فوریه ۱۹۲۱، اطلاع داشتی که ترکیه و جمهوری ارمنستان در حال جنگ بودند و این جنگ در حد فاصل میان اول مارس و اول آوریل ۱۹۲۱ به نقطه اوج خود رسید و در یک منطقه به بزرگی ۱۲۰،۰۰۰ متر مربع جریان یافت؟

متهم: بله، می دانم.

رییس دادگاه: از کجا می دانی؟

متهم: در روزنامه ها نوشته شده بود.

رییس دادگاه: وضعیت جنگی میان ارمنستان و ترکیه تنها از اول مارس وجود داشت. این واقعه روز ۱۵ مارس روی داد. آیا این مطلب را در همین فاصله خواندی؟

متهم: بله من این مطلب را در روزنامه ها خواندم.

رییس دادگاه: جنگ کی شروع شد؟

متهم: در پایان سال ۱۹۱۸، ترک ها تا تفلیس پیشروی کردند.

رییس دادگاه: آیا رسما" اعلان جنگ شده بود؟

نیمایر: بله، تماما".

رییس دادگاه: بنابراین از اول مارس به بعد آیا بلشویک ها و ترکان جوان در کنار هم علیه ارمنستان می جنگیدند و انور پاشا را برای فرماندهی جبهه فرستاده بودند؟

متهم: بله من این مطلب را نیز می دانستم.

دکتر لیپمان: ممکن است لطفا از متهم بپرسید که آیا مادرش را در خواب دید و یا در آن هنگام نیمه بیدار بود؟

رییس دادگاه: من بعدا" به این نکته خواهم رسید. در ابتدا شما فقط برای هشت روز اجازه اقامت در اینجا را داشتی. سپس اجازه اقامت دائمی اخذ کردی؟

متهم: در دسامبر.

رییس دادگاه: ژانویه به اداره پلیس اطلاع دادی. آیا هم میهنت آقای آپلیان در همان ساختمان اقامت داشت؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: سپس اقامتگاه خود را عوض کردی؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: کی؟

متهم: تقریبا دو هفته پیش.

رییس دادگاه: روز پنجم ماه مارس به ساختمان خانم دیتمان نقل مکان کردی. چرا؟

متهم: وقتی که مادرم را در خواب دیدم. من تصمیم گرفتم طلعت را بکشم. به همین علت نیز آپارتمانم را نیز عوض کردم.

رییس دادگاه: آیا می توانیم بگوئیم که در تدارک انجام این عمل بودی؟

متهم: روز دوم بعد از آنکه مادرم به من گفت چه کنم، من به خودم گفتم که باید او را بکشم.

رییس دادگاه: از آن لحظه به بعد، آیا قصد داشتی این تصمیم را عملی کنی؟

متهم: وقتی که به اقامتگاه جدیدم رفتم، تا حدی تعالیم مادرم را فراموش کردم.

رییس دادگاه: فراموش کردی؟ من فکر می کردم انجام این عمل علت اصلی تغییر اقامتگاه بود، زیرا مادرت بعلت بی تفاوتی ات ترا مورد سرزنش قرار داده بود.

متهم: من اندیشه می کردم و از خود می پرسیدم که چگونه می توانم یک انسان را بکشم.

رییس دادگاه: از خودت می پرسیدی که چگونه می توانی طلعت پاشا را بقتل برسانی؟

متهم: به خودم می گفتم که قادر به کشتن انسان نیستم.

رییس دادگاه: من این مطلب را خود متوجه نمی شوم. یک لحظه قبل جواب دادی که از روزی که مادرت ظاهر شد، تصمیم گرفتی به خیابان هاردنبرگ نقل مکان کنی. آیا این بدین معنی است که شما می دانستی طلعت پاشا روبروی شما زندگی می کرد؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: پس این قصد شما بود تا در نزدیکی او زندگی کنید؟

متهم: پس از شنیدن حرفهای مادرم.

رییس دادگاه: در آن موقع تصمیم گیری کردی. این تصمیم چه بود؟

متهم: اینکه می خواستم او را بکشم.

رییس دادگاه: لطفا به من بگو، آیا درست است که پیش از آن مطمئن شده بودی که طلعت پاشا در برلین زندگی می کرد؟

متهم: بله، در حدود پنج هفته پیش از اینکه او را ببینم.

رییس دادگاه: کجا؟

متهم: در خیابان. او همراه دو-سه نفر دیگر از نزدیکی های باغ وحش می آمد. شنیدم که به زبان ترکی صحبت می کردند. یکی از آنها را طلعت خطاب می کرد، برگشتم و دیدم که آن مرد طلعت پاشا بود. آنها را دنبال کردم تا اینکه به سینما-تئاتر رسیدم. از ورودی تئاتر دیدم یکی از آنها جدا شد و قبل از آن دست طلعت را بوسید و او را پاشا صدا زد. دو نفر دیگر وارد خانه ای شدند.

رییس دادگاه: آیا قصد داشتی طلعت پاشا را در آن لحظه بقتل برسانی؟

متهم: نه. نمی خواستم. ولی احساس بدی داشتم. وارد سینما شدم و مادام که فیلم را تماشا می کردم مثل این بود که همه چیز هایی که می توانستم ببینم صحنه های کشتارها بود. از سینما خارج شده به خانه رفتم.

رییس دادگاه: بنابراین همانگونه که گفتی، همه اینها چهار تا پنج هفته قبل از نقل مکان به خیابان هاردنبرگ اتفاق افتاد؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: بنابراین این مطلب درست نیست که حتی قبل از این، می دانستی که طلعت پاشا در برلین زندگی می کرد؟

متهم: علت اینکه این سئوال را پرسیدم این است که متهم در جایی دیگر اظهار نمود که به برلین آمده بود تا تحصیل کند و نیز به این دلیل که می دانست طلعت پاشا در برلین زندگی می کرد.

فون گوردون: اظهارات امروز متهم با اظهارات قبلی مطابقت دارد. در هفته قبل از واقعه بود که ظهور روح مادرش باعث شد تصمیم به قتل طلعت بگیرد و به همین علت به خیابان هاردنبرگ نقل مکان کرد.

متهم: بله.

رییس دادگاه: از آن لحضه به بعد تصمیم گرفتی که بتدریج به طلعت پاشا نزدیک شوی؟

متهم: نه، وقتی که به آپارتمان جدید منتقل شدم، تصمیم گرفته بودم که روال عادی زندگی را طی کنم.

رییس دادگاه: پس از نظر جسمانی قادر به انجام کارهای روزانه بودی و تحصیل را با دوشیزه بایلنزون ادامه دهی؟

متهم: تلاش می کردم در تحصیلاتم پیشرفت کنم. مادام که تحت توجه پروفسور کاسیرر بودم، چنان حالم نامساعد بود که نمی توانستم زیاد مطالعه کنم. متعاقبا" به همین علت هم به دوشیزه بایلنزون گفتم که نمی توانستم بیشتر از آن درسم را ادامه دهم زیرا به استراحت احتیاج داشتم. در واقع در این مدت اخیر درسهایم را پیگیری نمی کردم.

رییس دادگاه: آیا روابط خود را کماکان تا ۱۵ مارس با دوستان ارمنی خود حفظ می کردی ؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: به همین مناسبت آیا روح مادرت باز هم ظاهر شد؟

متهم: کشتارها. مخصوصا بعضی صحنه های قتل عام اغلب جلوی چشم من بود. در مورد مادرم این امر تنها چند بار اتفاق افتاد.

رییس دادگاه: کی این رویاها را می بینی؟ در طول روز؟

متهم: نه، در شب.

رییس دادگاه: علت در خواست خدمات پروفسور کاسیرر در آن زمان چه بود؟

متهم: حالم خیلی بد بود.

رییس دادگاه: اینجا در برلین از اختلالات عصبی هم رنج می بردی. چنین نیست؟

متهم: بله، در چند نوبت.

رییس دادگاه: اولین بار، کی بود؟

متهم: بطور حتم نمی توانم بگویم.

رییس دادگاه: کی بود که دچار تشنج شدی و یکی از کارمندان بانک شما را از خیابان اروسالمر به خانه برد؟

متهم: اولین حمله عصبی من در برلین بود.

رییس دادگاه: در آن موقع درخیابان آگسبورگر زندگی می کردی؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: اولین حمله عصبی چگونه اتفاق افتاد؟

متهم : در خیابان اروسالمر قدم می زدم. به خاطر نمی آورم که در جلوی دریا در خیابان افتادم. وقتی به هوش آمدم دیدم جمعیت دور من جمع شده بود. یک نفر به من دارو داد. یک افسر محل منزلم را از من پرسید و مرا تا قطار زیر زمینی همراهی کرد. سوار قطار شدم و پس از رسیدن به خانه دوباره روی پله ها از هوش رفتم.

رییس دادگاه: چرا به پروفسور کاسیرر مراجعه کردی؟ آیا به علت این حملات عصبی بود و یا اینکه بیماری دیگری داشتی؟

متهم : رفتم مداوا شوم.

رییس دادگاه: آیا به دوستت اقای آپلیان گفتی که از هوش رفته بودی و آیا این توصیه او بود که پیش پروفسور کاسیرر بروی؟ ما این مطلب را باید به کمک خود گواهان روشن کنیم.

فون گوردون: کمی قبل نکته ای عنوان شد که برایم روشن نبود. آیا من متهم را درست فهمیدم که پس از اجاره آپارتمان در خیابان هاردنبرگر برای اینکه به اقامتگاه طلعت پاشا نزدیک باشد، متهم علت این نقل مکان را فراموش کرد، همانگونه که خود گفت، چون که نمی توانست یک انسان را بکشد؟ به اختصار بگویم. آیا تصمیمی که پس از دیدن خواب مادرش گرفته بود محکم بود و یا پس از مدتی آن را فراموش کرد و به روند عادی کارش ادامه داد زیرا او فکر می کرد که کشتن انسان درست نبود؟

رییس دادگاه: متهم اظهار کرد که مردد بود.

متهم: بله من مصمم نبودم. وقتی که بیمار شدم فکر کردم توصیه های مادرم را به اجرا در آورم.

رییس دادگاه: بنابراین، متهم روند عادی زندگی را ادامه داد، گرچه تا حدی این کار برایش سخت بود. آیا تغییری در روابط خود با دوستان احساس کردی؟ ضمنا دوستانت که بودند؟

متهم: ترزیباشیان، افتیان، گالوستیان و آپلیان.

رییس دادگاه: (خطاب به مترجم)- آیا یکی از دوستان او نیز بودند؟

مترجم: بله.

رییس دادگاه: از ماه ژانویه به بعد، غیر از آموزش خصوصی زبان آلمانی از دوشیزه بایلنزون، چه کار دیگری انجام می دادی؟

متهم: از خانواده های ارمنی دیدن می کردم، به سینما و رقص می رفتم.

رییس دادگاه: به گمانم درس آموزش رقص هم داشتی، درست است؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: کی؟

متهم: از ماه ژانویه.

رییس دادگاه: آیا این مطلب درست است که در یکی از کلاسهای رقص دچار حمله عصبی شدی؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: آیا این مطلب درست است که در ماه ژانویه از اینگونه حملات رنج می بردی؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: غیر از این دو حمله، یکی در زمان کلاس درس و دیگری در خیابان، آیا حمله عصبی دیگری هم داشتی؟

متهم: بله، در منزل.

رییس دادگاه: تنها در منزل؟ نه در خیابان؟

متهم: نه.

رییس دادگاه: برای گذراندن اوقات چه کار دیگری می کردی؟

م. : من رابطه نزدیکی با ترزیباشیان، افتیان و آپلیان داشتم.

رییس دادگاه: آیا به تئاتر می رفتی؟

متهم: بله ولی من اغلب به سینما می رفتم.

رییس دادگاه: یک روز عادی را چگونه سر می کردی؟

متهم: صبح ها زبان مطالعه می کردم و سپس کلاس درس با دوشیزه بایلنزون داشتم.

رییس دادگاه: کجا غذا می خوردی؟

متهم: به رستوران بخصوصی نمی رفتم.

رییس دادگاه: آیا بعد از ظهرها هم کلاس داشتی؟

متهم: اغلب کلاسهایم بعد از ظهرها بود.

رییس دادگاه: علاوه بر زبان، آیا درسهای فنی هم مطالعه می کردی؟

متهم: نه فقط روی آموختن زبان ها متمرکز می شدم.

رییس دادگاه: کدام روزنامه ها را می خواندی؟

متهم: وقتی ارمنیان را ملاقات می کردم، روزنامه های ارمنی را که آنها در اختیار داشتند مطالعه می کردم.

رییس دادگاه: آیا روزنامه های خارجی را هم می خواندی؟

متهم: چند بار که روزنامه های روسی بدستم رسید خواندم.

رییس دادگاه: حال به عقب برگردیم، به ماه مارس که به آپارتمان خانم دیتمان نقل مکان کردی. روابط شما با صاحب خانه قبلی، خانم اشتلباوم چگونه بود؟

متهم: ارتباط بسیار خوبی با او داشتم.

رییس دادگاه: آیا از خانم دیتمان راضی بودی.

متهم: بله.

رییس دادگاه: چطور شد که اقدام به آدم کشی کردی؟

متهم: به این علت بود که مادرم گفته بود. من در این باره فکر می کردم و پانزدهم ماه مارس طلعت را دیدم...

رییس دادگاه: کجا او را دیدی؟

متهم: وقتی که در اتاقم قدم می زدم، مطالعه می کردم و دیدم که طلعت از خانه اش خارج شد.

رییس دادگاه: آیا او را دیدی که از خانه خارج شود؟

متهم : اول او را در بالکن آپارتمانش دیدم. سپس خانه را ترک کرد. وقتی که پایش را از خانه بیرون گذاشت، مادرم به ذهنم آمد. دوباره او را جلوی چشمم دیدم. سپس طلعت را هم دیدم ، مردی که مسئول مرگ پدر و مادر، برادران و خواهرانم بود.

رییس دادگاه: خویشاوندانت را هم جلوی چشمانت دیدی و فکر کردی که طلعت پاشا نه تنها مسئول قتل آنها که مسئول قتل هم میهنانت هم بود. شاید می دانستی که طلعت در حال خروج از خانه بود؟

متهم: نه.

رییس دادگاه: سپس چکار کردی؟

متهم: لحظه ای که دیدم او از خانه خارج می شود، تپانچه ام را برداشتم، دنبال او دویدم و به او شلیک کردم.

رییس دادگاه: تپانچه را کجا نگه می داشتی؟

متهم: همراه لباسهای زیر داخل چمدانم.

رییس دادگاه: تپانچه پر بود؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: چند وقت بود که این تپانچه را در اختیار داشتی؟

متهم: من آن را موقعی که در سال ۱۹۱۹ در تفلیس بودم خریدم و با خودم آوردم. شنیده بودم که اگر ترکان باز می گشتند و آلمانی ها را در آنجا نمی دیدند، باز هم کشتارها را ادامه می دادند.

رییس دادگاه: همینکه طلعت خانه اش را ترک کرد باز هم رویای مادرت را دیدی؟

متهم: بطور حتم نمی توام بگویم. وقتی که او را دیدم، مادرم را دیدم و به خیابان پریدم.

رییس دادگاه: وقتی خارج شدی، طلعت را در پیاده رو دیدی؟

متهم: بله، او به سمت باغ وحش قدم می زد.

رییس دادگاه: آیا به او نزدیک شدی و آیا عمدا از خیابان هاردنبرگ عبور کردی؟

متهم: نه، من به طرف خیابانم که آپارتمانم واقع بود دویدم. وقتی که به او برخورد کردم خیابان را رد کردم و به او رسیدم.

رییس دادگاه: آیا صورت او را دیدی؟ آیا با او صحبت کردی؟

متهم: با او صحبت نکردم. من در پیاد ه رو از او عبور کردم و سپس شلیک کردم.

رییس دادگاه: آیا مطمئن هستی که اول از او عبور کردی؟ وقتی که داشت به طرف شما می آمد به او شلیک کردی و یا به موازات و پشت او می رفتی و سپس شلیک کردی؟

متهم: تا موقعی که به طلعت پاشا برسم من پشت او بودم.

رییس دادگاه: سپس از پشت به او شلیک کردی؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: که به طرف سر او نشانه گرفتی؟

متهم: من به او خیلی نزدیک شدم.

رییس دادگاه: اگر لوله تپانچه را به روی سر او گرفتی؟

متهم: بله.

رییس دادگاه: بعد چه اتفاقی افتاد؟

متهم: من فقط همین قدر می دانم. مفصل تر از این نمی توانم تشریح کنم. طلعت پاشا روی زمین افتاد، خون از صورتش جاری شد و جمعیت دور تا دور او جمع شد.

رییس دادگاه: آیا کسی را دیدی که طلعت را همراهی کند؟

متهم: نه، من کسی را ندیدم.

رییس دادگاه: همسر او را هم ندیدی؟

متهم: نه.

رییس دادگاه: بعد از قتل چه کار کردی؟

متهم: نمی دانم چه کردم.

رییس دادگاه: فرار کردی. یادت نمی آید که از صحنه حادثه گریختی؟

متهم: من یادم نمی آید که فرار کرده باشم. آنچه که دیدم جریان خون و ازدحام جمعیت در اطراف او بود.

رییس دادگاه: پس از دیدن این صحنه نگریختی؟

متهم: وقتی که مردم ار دور خودم دیدم، فکر کردم که مرا خواهند زد. به این علت فرار کردم.

رییس دادگاه: بلافصله در کنار جسد دستگیر شدی یا پس از فرار؟
متهم: نمی دانم که چگونه اتفاق افتاد.
رییس دادگاه: کاملا" در طرف خیابان فازانن گریختی. آیا اینطور نیست؟
متهم: نمی دانم.
رییس دادگاه: تپانچه ات را دور انداختی، اینطور نیست؟
متهم: نمی دانم.
رییس دادگاه: با دیدن اینکه طلعت پاشا جلوی چشمت کشته شد، چه احساسی داشتی؟ چه فکر می کردی؟
متهم: نمی دانم که بلافاصله پس از واقعه چه احساسی به من دست داد.
رییس دادگاه: ولی بعد از مدتی باید تشخیص می دادی که چه کاری انجام داده بودی.
متهم: وقتی که مرا به اداره پلیس آوردند متوجه کارم شدم.
رییس دادگاه: پس در مورد این عمل چه فکر می کردی؟
متهم: احساس رضایت کامل می کردم.
رییس دادگاه: اکنون در این مورد چه فکر می کنی؟
متهم: حتی امروز هم احساس رضایت زیادی دارم.
رییس دادگاه: البته آگاه هستی که در شرایط عادی هیچ کس حق ندارد قاضی خودش باشد صرف نظر از اینکه چقدر رنج برده باشد.
متهم: نمی دانم. مادرم به من گفت طلعت پاشا را بکشم، زیرا و به خاطر کشتار ها گناهکار بود و من چنان تحت چنین اجباری قرار داشتم که تشخیص نمی دادم که نباید می کشتم.
رییس دادگاه: ولی می دانستی که قوانین ما قتل انسان ها را ممنوع کرده است.
متهم: نه، من این قانون را نمی دانم.
رییس دادگاه: آیا انتقامجویی در میان ارمنیان وجود دارد؟
متهم: نه.
نیمایر: وقتی که جمعیت شما را کتک می زد در حال خون ریزی بودی؟ چیزی گفتی؟ آیا بخاطر داری که برای توجیه عمل خود به جمعیت چه گفتی؟

رییس دادگاه: بازپرسی او نشان داده است که فرار نکرده بلکه فقط خون و ازدحام جعمیت را دیده در محل دستگیر شده است. آیا بخاطر داری که کسی از میان جمعیت با تو صحبت کرده باشد و یا اینکه مطلبی به یکی از افرادی که شما را گرفت یا کتک زد، گفته باشی؟ آیا عمل خود را برای آنها توجیه کردی؟

متهم:من به آنها گفتم که خارجی هستم، مقتول خارجی بود و بنابراین چرا باید آلمانیان در کاری که باآنان مرتبط نیست دخالت کنند؟

رییس دادگاه: احتمالا" به جمعیت حاضر گفتی که می دانستی چه کار کرده ای و این عمل هیچ زیانی برای آلمان به همراه نداشت.

(متهم اظهارات اخیر خود را تکرار می کند.)

نیمایر: آیا می دانستی که چنین عملی در آلمان مجازات دارد؟ من یک توضیح می خواهم.

رییس دادگاه: این نکته قبلا" بیان شده است. متهم از روزی که مرتکب قتل شده در زندان بسر می برد. هیچ تناقضی میان بازپرسی امروز و اعترافات قبلی او وجود ندارد.

فون گوردون: در طبقه چندم ساختمان شماره ۳۴ خیابان هاردنبرگ زندگی می کردی؟ طلعت پاشا در شماره ۴ خیابان هاردنبرگ یعنی در خانه ای میان خیابان شیلر و کنزیک اقامت داشت.

متهم: من در طبقه اول ساکن بود.

فون گوردون: روز ۱۵ مارس دیدی که طلعت پاشا از خانه خارج شد. تپانچه ات را برداشتی، کلاهت را گذاشتی، از پله ها پائین آمدی و به خیابان رفتی. در آن موقع، تا آنجا که می دانم، طلعت پاشا می بایست مسافتی را در خیابان کنزیک طی کرده بود.

متهم: قبلا" گفتم که برای گرفتن او من دویدم.

فون گوردون: در این صورت از روی چمن های وسط خیابان هاردنبرگ رد شدی. آیا از طلعت جلو بودی؟

رییس دادگاه: متهم موکدا انکار کرده است که از پشت به طلعت نزدیک شده بود.

فون گوردون: لطفا این سوال را مجددا از متهم بپرسید.

رییس دادگاه: این مطلب را مجددا توضیح بده.

م. : من جلوتر از طلعت پاشا بودم و منتظر او شدم وقتی از من عبور کرد، به او شلیک کردم.

رییس دادگاه: به نظر من این یک کم عقلی است. طلعت پاشا شما را دیده بود و می توانست مضنون شود که شما در حال انجام کاری بر علیه او بودید. این واقعا" یک حرکت احمقانه بود. آیا مطمئن هستی که از پشت به طلعت نزدیک نشده ای؟

متهم: من به چنین چیزهایی فکر نمی کردم.

رییس دادگاه: دو احتمال وجود دارد. یا شما از پشت به طلعت پاشا نزدیک شدی و یا جلوتر از او رفتی. ما هنوز نمی توانیم مشخص کنیم که طلعت پاشا از شما سبقت گرفته یا نه.

فون گوردون: از مطالب تائیدی متهم بنده می توانم بگویم که طلعت پاشا از متهم سبقت گرفته بود. این مطلبی است که متهم مکررا بیان کرده است. آیا صورت طلعت را دیده است؟

متهم: بله، موقعی که روی پیاده روی خیابان پیاده می رفتم، قبل از آنکه من به آنسوی خیابان که او می رفت بروم.

رییس دادگاه: ما باید ببینیم که گواهان دیگر در این باره چه اظهاری دارند.

دادستان: در پاسخ به سوالی که یکی از وکلای مدافع عنوان کرده اند، متهم بیان کرد که می دانست طلعت پاشا در استامبول به مرگ محکوم شده بود. درست است که چنین حکمی صادر شده بود، اما برای من اهمیت دارد که مشخص کنم این حکم موقعی صادر شد که کنترل شهر استامبول در دست یک دولت دیگر بود. ترکیه جنگ را باخت و استامبول در اختیار نیروی دریایی بریتانیا قرار داشت. من این مطلب را به دادگاه واگذار می کنم که این محکومیت به مرگ چه ارزشی داست. من مایلم متهم به یک سوال پاسخ بگوید. او گفت که جسد برادرش را پیدا کرده بود. آیا او را دفن کرد؟

متهم: نه.

رییس دادگاه: متهم گریخت. زندگی او در خطر یود.

دادستان: متهم تائید کرد که تحت معالجه پزشکی قرار گرفت. آیا زخم یا نشانه ای روی بدن او باقی مانده است؟

متهم: مسلما".

دادستان: در خواست می کنم مطلب بعدا" بررسی شود. مایلم این پرسش مجددا از متهم سوال شود: او از کجا می دانست که آن شخص طلعت بود؟ آیا او را قبلا" دیده بود یا او را از روی عکس هایی که دیده بود تشخیص داد؟

متهم: نه، او را هزگز ندیده بودم. از روی تصاویر روزنامه ها او را شناختم.

دادستان: متهم تائید کرد که کشتارها در خارج شهر ارزنجان اتفاق افتاد. من اطلاع دارم که وقتی کاروان مسافتی را از ارزنجان دور شد، راهزنان مسلح کرد به کاروان حمله کردند و در یک برخورد حتی چند ژاندارم ترک هم که سعی می کردند از کاروان دفاع کنند کشته شدند. ممکن است متهم پاسخ دهد که آیا آنها از سوی دسته های کرد مورد حمله قرار گرفتند؟

متهم: به من گفتند که ژاندارم های ترک روی ما آتش گشودند.

نیمایر: امیدوارم که موضوع این دسته های راهزن کرد روشن شود.

دادستان: برایم کاملا" عجیب به نظر می رسد که متهم در چنین مدت کوتاهی توانسته است خانه ای در خیابان هاردنبرگ پیدا کند.

نیمایر: فکر می کنم که مسئله کردها را به این طریق بتوانیم حل کنیم . روش اصلی بکار گرفته شده در قتل عام این بود که کردهای ساکن کوهستان بودند با ارمنیان دشمنی دارند، بعنوان ژاندارم مسلح کنند و مامور کشتار ارمنیان گردانند.

متهم: کردهای مختلفی وجود دارند. برخی دشمن ارمنیان بودند، در حالی که دیگران کاملا" با آنان دوست بودند.

نیمایر: متهم بیان کرد که نزد کردها پناه برد. پس کردهای خوب، کردهای بد وجود دارند. این مطلب از اظهارات متهم برداشت می شود که کردها با او به مهمان نوازی رفتار کردند. اما کردهایی هم هستند که با دولت ترکیه رابطه دوستانه دارند.

متهم: اکثریت کردها برای دولت کار می کردند.

وکیل مدافع دکتر ورتاور: وقتی که پدرت کشته شد اولیای شما چه سنی داشتند؟

متهم: پدرم پنجاه و پنج سال داشت، مادرم پنجاه ودو یا پنجاه و سه، برادرانم بیست و هشت و بیست و دو، یک خواهرم بیست و شش یا بیست و هفت، دیگری شانزده و نیم و جوانترین آنها پانزده سال.

رییس دادگاه: آیا آن خواهرت که ازدواج کرده بود همراه شوهر و بچه اش تبعید شد؟

متهم: بله، آنها با هم از شهر اخراج شدند اما در کاروان کمی با یکدیگر فاصله داشتند.

ورتاور: متهم امروز اظهار کرد که غیر از جسد برادرش، اجساد هیچکدام از خویشاوندانش را ندید. با این وصف، او قبلا" چیز دیگری به من گفته بود. شاید یک سوء تفاهم باشد. می خواهم از او سؤال کنم که آیا او یکی از خواهرانش که در میان بته ها ناپدید شد، دیده است یا نه و آیا بعدا" او را پیدا کرد یا نه؟

متهم: دیدم که مادرم به زمین افتاد، برادر مقتولم و اجساد دیگر را دیدم. دیگران را نمی توانستم تشخیص دهم، زیرا سعی می کردم فرار کنم.

ورتاور: اظهار کردید که در ارزنجان ۲۰،۰۰۰ ارمنی مسیحی بودند. چه ملیت های دیگر هم در آنجا زندگی می کردند؟

متهم: تقریبا ۲۵،۰۰۰- ۲۰،۰۰۰ نفر ترک در ارزنجان زندگی می کردند.

ورتاور: آیا اطلاعیه به دیوار ها زده شده بود که ارمنیان خانه هایشان را ترک کنند و یا اینکه دستورهای شفاهی داده شده بود؟ ۲۰،۰۰۰ نفر ارمنی چگونه در این مدت کوتاه مطلع شدند؟ چنانکه من فهمیدم، تمام این واقعه در یک صبح روی داد. چند لحظه قبل، پی بردم که دستور صادر شده بود که ارمنیان شهر را ترک کنند. این امر چگونه اتفاق افتاد؟

متهم: ارمنیان ساکن در شهر و حومه با هم گردآوری و به خارج از شهر تبعید شدند. آنهایی که باقی مانده بودند بعدا" اخراج شدند.

ورتاور: آیا دستور از سوی دولت صادر شده بود؟

متهم : بله، به ما گفتند که دستور از استامبول آمده و دستور طلعت پاشا بود.

ورتاور: در آن موقع به شما گفتند که دستور از سوی طلعت پاشا است؟

متهم: بله، این چیزی است که گفته شد. خبری بود که پخش گردید.

ورتاور: ممکن است لطفا از متهم بپرسید آیا مدارس در ماه فوریه بسته شدند؟ در حالیکه او تا ماه مه در ارزنجان باقی ماند؟

رییس دادگاه: متهم قبلا" به ما گفته است که مدارس یک ماه قبل از قتل عام بسته شدند.

متهم: دو یا سه ماه قبل از شروع کشتارها.

ورتاور: ممکن است از او بپرسید که پول مخفی که در خانه پیدا کرد سکه های طلا بود؟

متهم: سکه های طلا بود.

رییس دادگاه: آیا این پول برای مخارج همه این مدت شما کفایت می کرد؟

متهم: بله.

ورتاور: مبلغ ۴۸۰۰ پوند طلای ترک بود. یک پوند ترک برابر ۲۰ مارک طلا است.

رییس دادگاه: آیا هنوز با همان پول زندگی می کنی؟

متهم: بله.

فون گوردون: وقتی که خواهر کوچکترتان را از شما دور کردند آیا شنیدید که گریه کند؟

متهم: بله، من گریه او را شنیدم و مادرم او را نیز دید. مادرم پیش من آمد و گریه کرد. مگر من کور بودم.

رییس دادگاه: آیا سؤال دیگری از متهم هست؟

دادستان: من یک توضیح دیگر نیاز دارم. متهم این پول را چگونه به آلمان آورد؟

متهم: من پولم را در جیب و بقیه را در چمدانم گذاشتم.

رییس دادگاه: اگر سؤال دیگری نیست اجازه دهید برخی از گواهان را احضار کنیم.

گواه نیکلاس یسن، (بازرگانی از ناحیه شارلوتنبورگ برلین، پروتستان چهل سال). قسم یاد می کند.

رییس دادگاه: آیا شاهد عینی بودید؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: ممکن است آنچه که دیده اید برایمان تعریف کنید؟

گواه: روز سه شنبه ۱۵ مارس، ساعت ۱۱ صبح، در خیابان هاردنبرگ به سمت میدان وتینبرگ می رفتم تا چند مشتری را ملاقات کنم. من نماینده یک کارخانه بسته بندی گوشت هستم. جلوی من مردی با کت اولستر خاکستری آهسته راه می رفت.

ناگهان متهم با قدم های تند از کنارم گذشت در حالی که دست خود را در جیب گذاشته بود.

رییس دادگاه: کجا می رفتی؟ آیا در پیاده روی سمت راست حرکت می کردی؟

گواه: بله، من به طرف باغ وحش می رفتم.

رییس دادگاه: در این موقع آیا متهم در پیاده رو از شما سبقت گرفت؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا تپانچه اش را از جیب بیرون آورد؟ از کدام جیب؟

گواه: درمورد جزئیات مطمئن نیستم. من فکر می کنم که تپانچه را از جیب بغل سمت راست در آورد. در هر صورت یک تپانجه بود. او آن را از جیبش در آورد و از فاصله نزدیک و از پشت به سر مقتول شلیک کرد. مقتول بلافاصله به طرف جلو روی زمین افتاد و جمجمه اش متلاشی شد. متهم تپانچه را دور انداخت و سعی کرد فرار کند. یک زن کمی جلوتر از مقتول راه می رفت، او هم بی هوش شد. من نخست زن را از روی زمین بلند کردم با این فکر که او هم زخمی شده بود سپس من دنبال متهم دویدم و در خیابان فازانن او را گرفتم. طبیعتا" جمعیت ازدحام کردند و مردم بی رحمانه شروع به زدن متهم کردند. یک مرد، مخصوصا، همانطور با یک کلید به کله متهم می زد. دیگران فریاد می زدند قاتل را بگیرید. من متهم را به کلانتری نزدیک باغ وحش بردم.

سیگار خواست. جمعیت در برابر کلانتری ازدحام کرد و شروع به زدن متهم کرد.

رییس دادگاه: آیا کلا" مطمئن هستید که متهم در پیاده رو از شما سبقت گرفت؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: و او به پشت گردن مقتول شلیک کرد؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا احتمالا" او از سمت مخالف حرکت نمی کرد و پس از اینکه طلعت پاشا از او گذشت، متهم از پشت شلیک کرد؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: آیا او صورت مقتول را از جلو دید؟

گواه: نه من باید مخالفت کنم. متهم سریعا جلو افتاد، بدون اینکه چیزی بگوید. تپانچه را در آورد و به پشت گردن مقتول شلیک کرد.

رییس دادگاه: آیا او بلافاصله روی زمین افتاد؟
گواه: به طرف جلو افتاد.
رییس دادگاه: آیا متهم اصلا" صبر نکرد؟
گواه: نه.
رییس دادگاه: آیا او بلافاصله گریخت؟
گواه: بله. او وارد خیابان فازانن شد و به سمت خیابان کانت ادامه داد.
رییس دادگاه: آن زن در کدام جهت راه می رفت.
گواه: جلوی مقتول.
رییس دادگاه: آیا او در کنار مقتول راه نمی رفت؟
گواه: نه.
رییس دادگاه: و او غش کرد؟
گواه: بله.
رییس دادگاه: آیا شخص دیگری کنار مقتول بود؟
گواه: نه.
رییس دادگاه: آیا شما اولین شخصی بودید که مقتول را گرفتید؟
گواه: اول من آن زن را از روی زمین بلند کردم.
رییس دادگاه: آیا پس از آن بود که متوجه شدید مقتول مرده است؟
گواه: بله.
رییس دادگاه: در آن موقع، آیا دیگران هم وارد صحنه قتل شدند؟
گواه: یک کامیون از آنجا رد می شد و یک مرد با خدمتکارش از خانه بیرون آمد.
رییس دادگاه: آیا سؤالی از گواه هست؟
(هیچ سؤال دیگری نیست)
گواه بولسلاو دمبیسکی (خدمتکاری از ناحیه شالوتنبورگ برلین، ۳۲ ساله) قسم یاد می کند.
رییس دادگاه: ممکن است در باره این واقعه آنچه که می دانید بازگو کنید؟
گواه: من از خیابان هاردنبرگ برای صرف ناهار به سمت منزل می رفتم.
رییس دادگاه: در کدام جهت حرکت می کردید؟

گواه: به سمت باغ وحش.
رییس دادگاه: در سمت راست خیابان؟
گواه: بله. متهم نبش خیابان فازانن به من رسید.
رییس دادگاه: آیا از پیاده رو می رفتید؟
گواه: بله، متهم سه یا چهار قدم مانده به مقتول به من رسید. ناگهان صدای انفجار شنیدم. فکر کردم لاستیک ماشین ترکید. اما سپس دیدم مردی جلوی من روی زمین افتاد و مرد دیگر فرار کرد.
رییس دادگاه: آیا او همان موقع فرار کرد؟
گواه: بله بلافاصله، و من دنبال او افتادم. متهم از سمت چپ وارد فازانن شد اما تعدادی از مردم خیابان جلوی او بودند و او نتوانست بگریزد. گواهی که شهادت داد آن شخصی بود که او را گرفت. از آنجا ما متهم را گرفته تحویل کلانتری نزدیک باغ وحش دادیم.
رییس دادگاه: آیا مطمئن هستید مردی که از شما سبقت گرفت همین متهم بود؟
گواه: بله.
رییس دادگاه: آیا متهم مقتول را از جلو دید و یا او از پشت به او نزدیک شد؟
گواه: متهم از پشت به او رسید، تپانچه را در آورد و شلیک کرد.
رییس دادگاه: آیا او از شما سبقت گرفت و به پیاده رو آمد؟
گواه: بله، دور کوچکی زد، به بالکن یکی از ساختمان ها نگاه کرد و به سمت مقتول رفت و شلیک کرد.
رییس دادگاه: پس از واقعه، آیا شنیدید که متهم فریاد بزند؟
گواه: نه.
رییس دادگاه: آیا مردم از او سوالهایی کردند؟ آیا او عمل خودرا توجیه می کرد؟
گواه: او گفت که خارجی است. من هم خارجی هستم. هیچ ضرری ندارد.
رییس دادگاه: این کلمات را کجا بیان کرد.
گواه: در پاسگاه.
رییس دادگاه: آیا کنار جسد مقتول باقی ماند؟
گواه: نه.

رییس دادگاه: درست بعد از شلیک گلوله، آنرا دور انداخت و فرار کرد؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: و آیا شما دنبال او دویدید؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا توجه کردید که خانمی همسو یا کمی جلوتر از مقتول در حال پیاده روی باشد؟

گواه: نه، نه من چیزی متوجه نشدم.

رییس دادگاه: پس هیچکس پهلو به پهلوی مقتول نبود؟

گواه: نه، کسی نبود؟

رییس دادگاه: پس شما دیدید که مقتول آرام در خیابان قدم بزند؟

گواه: بله، خیلی آرام.

رییس دادگاه: و هیچکس بغل شما نبود؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: پس شما و آقای یسن اولین افرادی بودید که به جسد رسیدید و یا افراد دیگری هم بودند؟

گواه : ما اولین افراد بودیم.

رییس دادگاه: آیا سؤال دیگری از گواه وجود دارد؟

(بازپرسی تمام شد. بازپرسی گواه بعدی، بیوه طلعت پاشا، غیر ضروری تشخیص داده شد، زیرا مشخص شد بر اساس این اظهارات که او زنی بود که در هنگام قتل با طلعت پاشا بود و غش کرد، نادرست بود).

گواه پاول شولتز (رئیس پلیس، ناحیه شارلوتنبورگ برلین، ۴۷ ساله) قسم یاد کرد.

رییس دادگاه: در باره این واقعه چه مطلبی دارید بیان کنید؟

گواه: در روز مورد نظر، تلفنی به من اطلاع دادند که در خیابان هاردنبرگ قتلی روی داده و قاتل دستگیر شده است. من به محل قتل رفتم و مقتول را روی پیاده رو دیدم. محل توسط پلیس محاصره شده بود.

رییس دادگاه: آیا در صحنه قتل بازجویی و بازرسی انجام ندادید؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: آیا توجه خود را روی مقتول و یا متهم متمرکز کردید؟

گواه: من روی جسد کار می کردم. من همه متعلقات شخصی را از جیب هایش برداشتم. و دیگر متهم را ندیدم.

رییس دادگاه: کیفر خواست بر علیه متهم بر اساس آنچه که گواهان به شما گفتند تنظیم شد و در نتیجه هیچ بازرسی از طرف شما تهیه نشده است. آیا این مطلب درست است؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا سؤالی از گواه هست؟

فون گوردون: جسد کجا بود؟ بین خیابان فازانن و میدان اشتاین بود یا بین اشتاین و گنزیک؟

گواه: درست در مقابل شماره ۱۷ خیابان هاردنبرگ، بین فازانن و یوکسیمشتالز ولی نزدیکتر به فازابن.

رییس دادگاه: سئوال دیگری هست؟

(سؤال دیگری نیست).

رییس دادگاه: آقای مترجم، ممکن است لطفا به متهم بگویید که دو نفر از گواهان شهادت دادند که او از مقتول سبقت نگرفته بلکه پشت سر مقتول در پیاده رو می رفته و پس از گذشتن از چند نفر، به طلعت رسیده و از پشت به او شلیک کرده است.

متهم: واقع درست آنگونه اتفاق افتاد که برایتان توضیح دادم. من از مقتول گذشتم و سپس از پشت به او شلیک کردم.

رییس دادگاه: این مطلب با گفته گواهان تطابق ندارد.

فون گوردون: شاید متهم در آن لحظه آنقدر دچار هیجان بود که نمی تواند خوب بخاطر بیاورد.

رییس دادگاه: شاید شما دقیقا به خاطر نداری که واقعه چگونه اتفاق افتاد. دو نفر گواه گفتند که بدون سبقت از مقتول او را از پشت هدف قرار دادید.

متهم: من خیابان را رد کردم و از پشت به او شلیک کردم.

فون گوردون: مایلم از رئیس دادگاه بپرسم آیا گواه رش حاضر هستند. زیرا شهادت او ضروری است.

رییس دادگاه: اجازه دهید یکی از ماموران پرس و جو کند تا ببیند گواه *رش* آمده است. (*رش* هنوز نیامده است)

رییس دادگاه: می خواهم توجه دو گواه قبلی آقای یسن و آقای دمبیسکی را به این نکته جلب کنم که متهم اظهاراتی کرده است که با شهادت آنها تناقض دارد. متهم می گوید که از خیابان عبور کرده و جلوتر از طلعت بوده است. او گذاشته است طلعت از او بگذرد سپس در پیاده روی سمت راست از هر دو شما گذشته و از پشت به طلعت شلیک کرده است.

یسن: شاید حق با متهم است. با این حال، متهم بیست متر مانده به محل وقوع قتل از من گذشت شاید او از کوچه جنب مدرسه موسیقی عبور کرده است.

رییس دادگاه: پس در این صورت. آیا او در مسافتی جلوتر از طلعت به او رسید؟

دمبیسکی: او در پیاده روی خیابان هاردنبرگ به مقتول نزدیک شد و در خیابان فازانن به او رسید.

یسن: می بی درنگ از متهم پرسیدم که چرا به آن مرد شلیک کرد. او جواب داد من یک ارمنی هستم. او یک ترک است. هیچ زیانی متوجه آلمان نیست.

رییس دادگاه: به گمانم متهم احتمالا" این مطلب را بعدا" اظهار کرد.

یسن: من از او پرسیدم چرا به مرد شلیک کرد. سپس جستجو کردم تا ببینم آیا اسلحه دیگر و یا شاید چاقو در اختیار دارد. او سپس گفت: من ارمنی هستم او ترک است. برای آلمان ضرری ندارد. این مطلب را حدود پنج دقیقه بعد از واقعه بیان کرد.

رییس دادگاه: هنوز در این اظهارات ناهمگنی وجود دارد. اما متضاد نیستند. هر دو اظهارات ممکن است درست باشد.

فون گوردون: برای من مسئله کاملا" روشن است. اظهار گواه *رش* گفته های متهم را تائید می کند و مخالف شهادت یسن و دمبیسکی است.

گواه سروان کناس (از اداره پلیس، ناحیه شاتونبورگ برلین) قسم یاد می کند.

رییس دادگاه: در باره واقعه چه می دانید؟ آیا جسد را بازرسی کرده ، ترتیب انتقال آن را فراهم کردید.

گواه: روز سه شنبه ۱۵ مارس مطلع شدم که هنگام ظهر یک نفر ترک در خیابان هاردنبرگ مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. متهم دستگیر و کتک خورده بود. یک روز بعد، جسد را بازرسی کردم و یک سوراخ گلوله بالای چشم چپ پیدا کردم.

می توانستید انگشت خود را در آن فرو ببرید. من با کمی تردید به حفره بالای چشم نگاه کردم. هیچ زخمی در پشت سر نمی شد دید. بعد از ظهر من متهم را احضار کردم. متاسفانه همدیگر را مشکل می فهمیدیم. شنیدم که او به قتل اعتراف کرده بود زیرا مقتول را مسئول مرگ والدینش می دانست. پرسیدم که زبان آلمانی می داند و مقتول را چگونه کشته است؟ من تپانچه را در دست گرفتم و از متهم خواستم نشان دهد چگونه مرتکب قتل شده است. من تپانچه را جلوی سرم نگه داشتم و از او پرسیدم که اینطور شلیک کرده بود. گفت نه ، و اشاره کرد که از پشت شلیک کرده است. نمی خواست چیز بیش از این بگوید. در دفتر دادستان، اظهار کرد که قتل را به این خاطر انجام داد زیر معتقد بود مقتول مسئول مرگ والدینش بود. از طریق بازرسی های بیشتر مدلل شد که متهم در اوایل مارس از ژنو به برلین- شونیرگ آمده و در خانه شماره ۵۱ خیابان آوسبورگر زندگی می کرد.

رییس دادگاه: در ژانویه؟

گواه: بله در ژانویه. در ماه مارس محل اسکانش را عوض کرد. سعی کردم علت تغییر مکان را مشخص کنم ولی دلیل محکمی بدست نیاوردم. در شماره ۳۷ خیابان هاردنبرگ، آپارتمان مرتفع متهم مشرف بر آپارتمان مقتول بود. پس، متهم امکان داشت تا خانه مقتول را تحت نظر داشته باشد. روز حادثه، گواهی ابراز کرد که در خیابان هاردنبرگ را ه می رفت و متهم از جهت روبرو می آمد. جلوی مدرسه موسیقی، متهم از خیابان عبور کرد. همچنین، زنی جلوی مقتول قدم می زد. متهم به مقتول نزدیک شد، تپانچه را از جیبش در آورد و بدون معطلی شلیک کرد. مقتول بلافاصله نقش بر زمین شد. متهم روی سر مقتول خم شد تا از مرگش مطمئن شود، سپس از صحنه گریخت.

رییس دادگاه: در این رابطه به خاطر دارید که گواه رش را که هنوز به جلسه دادگاه نرسیده مورد بازپرسی قرار داده باشید؟ آیا بخاطر دارید بحث کرده باشید که متهم از پشت شلیک کرده و یا اجازه داده مقتول از او بگذرد و سپس شلیک کند؟

گواه: بخاطر ندارم که گواه رش بود و یا نه، که اظهار داشت متهم از روبروی مقتول به او رسید و یا از پشت.

رییس دادگاه: این به چه معنی است؟ از روبرو و یا از پشت؟

گواه: اینکه او متهم از پشت به مقتول شلیک کرد.

نیمایر: معتقدم هر دو فرضیه درست است. وقتی که کسی از خیابان عبور می کند، طبیعی است که از کسی که در آن طرف خیابان را ه می رود، عقب می افتد. این هم درست است که حتی اگر یک نفر در همان زمان از خیابان عبور کند، هر دو بطور موازی با یکدیگر حرکت کرده باشند. این امر بویژه زمانی محتمل است که شما در نظر بگیرید خیابان هاردنبرگ یک بولوار بسیار پهن است. به نظر من متهم پشت مقتول قدم می زد.

ورتاور: متهم طبقه همکف زندگی نمی کرد بلکه در طبقه اول.

رییس دادگاه: او قبلا" گفته است طبقه اول. او احتمالا" منظورش بالای طبقه همکف بوده است.

گواه دکتر شلوس (۴۲ ساله، شارلوتنبورگ، بیمارستان شماره هفت) قسم یاد کرد.

گواه: روز ۱۵ مارس به بیمارستان هفتم اطلاع رسید که در خیابان هارنبرگ قتلی اتفاق افتاده است. به آنجا رفتم. خیابان توسط پلیس بسته شده بود. مقتول حفره گلوله ای در پشت سر داشت. معاینه دقیق را ضروری ندانستم. از حفره سر خون زیادی رفته بود لذا نمی توانستم بیشتر از آن ببینم. مطلب دیگری ندارم.

(گواه مرخص است)

گواه دکتر اشمولینسکی (پزشک مشاور،شارلوتنبول، ۶۳ ساله) قسم یاد می کند.

رییس دادگاه: روز ۱۵ مارس همراه دکتر تیل جسد طلعت پاشا را کالبد شکافی کردید. ممکن است نتیجه معاینات را بیان کنید؟

گواه: ما یک حفره بزرگ گرد در پشت سر او پیدا کردیم. زخم شامل تعداد زیادی استخوان های خرد شده بود. هنگام معاینه متوجه شدیم که مغز او کاملا" سیاه شده و در خون شناور بود. پشت سر کاملا" خرد شده و آنقدر خون به مغز فوران شده بود که مقتول در دم جان سپرد. احتمالا" چند ثانیه بعد دچار حمله قلبی هم شده بود.

(گواه مرخص است)

گواه کارشناس آقای بارلا (سازنده در باری اسلحه، برلین، کارشناس اسلحه)

آقای بارلا تپانچه را وارسی می کند.

رییس دادگاه: (در حالی که به متهم نگاه می کند) آیا با این اسلحه طلعت پاشا را کشتی؟

متهم: نمی توانم مطمئن باشم.

رییس دادگاه: اسلحه را مدتی در اختیار داشتی، باید قادر به شناسایی تپانچه خود باشی.

متهم: بنظر می رسد که شبیه تپانچه من باشد.

گواه: لوله آن ۹-۸ میلیمتری است. این اسلحه ای است که رسما برای استفاده توسط ارتش آلمان تائید شده است. اتومانتیک است و می تواند هشت گلوله بدون پر کردن مجدد، شلیک کند. از بقایای جنگ است و در سال ۱۹۱۵ توسط کارخانه دویچه وافن و مونیشن ساخته شده است و گلوله ها هم از انبار ارتش هستند.

رییس دادگاه: آیا می توانید مشخص کنید که این اسلحه به وفور استفاده شده است؟

گواه: تقریبا نو است ولی در هر صورت خوب نگهداری شده است.

رییس دادگاه: (با نگاه به متهم)- آیا از این اسلحه در اوقات دیگر هم استفاده کرده ای.

متهم: نه.

(سوال دیگری نیست)

گواه الیزابت اشتلباوم (صاحب خانه، شماره ۵۱ خیابان آوگسبوگر در برلین، ۶۳ ساله، پروتستان)قسم یاد می کند.

گواه: متهم در ساختمان من زندگی می کرد. من تنها یک مطلب تکمیلی در باره او دارم. او دارای رفتاری شایسته و معتدل بود. من خدمتکاری ندارم، بنابراین همه کارهای خانه را خود انجام می دهم. متهم همیشه هر کاری که می توانست انجام می داد تا کار من آسان تر شود. برای مثال کفش های خود را واکس می زد. از هر نظر ، معتدل و متواضع بود.

رییس دادگاه: آیا هرگز بیمار می شد؟

گواه: او چند روز بعد از نقل مکان به ساختمان من درست قبل از کریسمس مریض شد. به همین علت کمی دیر آدرس جدیدش را به پلیس گزارش کرد. از همان اولین روز می خواستم محل او را به پلیس اطلاع دهم، اما خودش شخصا" باید گزارش می کرد. او بعلت بیمار ی، دیر گزارش داد. چند روز بعد از انتقال به ساختمان من بود. من در آشپزخانه بودم که شنیدم کسی دنبال کلیدهایش می گردد. با خودم فکر کردم

که احتمالا" باید مستاجر جدیدم باشدکه هنوز با کلیدها آشنایی ندارم. دم در آمدم و وقتی که متهم را دیدم او بنظرم غیر طبیعی آمد. فکر کردم که مست است. او به من سلام داد ولی من فکر می کردم که کاملا" مضطرب است. به اتاقش رفت و من هم به آپارتمانم رفتم. گوش می کردم و منتظر بودم که اجاق را روشن کند. شنیدم که از دستشویی استفاده کرد و سپس شنیدم روی مبل نشست و سپس آرامش حکمفرما شد. من پشت در او گوش ایستادم اما همه چیز ساکت بود.

روز بعد چیزی در مورد شب قبل نشنیدم و به مستاجر دیگرم آقای آپلیان گفتم که تهلیریان شب قبل مست بود. از او خواستم به متهم بگوید من افراد مست را در خانه ام تحمل نمی کنم. شنیدم که آقای آپلیان در این مورد با آقای تهلیریان صحبت کرد.

رییس دادگاه: آیا بعدا" هم مریض شد؟

گواه: او خیلی عصبی بود و نمی توانست بخوابد. هر گاه کسی از او حالش را می پرسید، همان جواب را می داد.

رییس دادگاه: آیا می دانید پیش کدام دکتر می رفت؟

گواه: بله، پروفسور کاسیرر. من پزشک متخصص اعصاب به او توصیه کردم که جایی در خیابان پوتسوامر زندگی می کرد. آدرس دقیق او را نداشتم. آشنایان من در باره او با من صحبت کرده بودند. در هر صورت او دکتر هاک نبود.

رییس دادگاه: در باره او دیگر چه می توانی به ما بگویی. آیا او تمیز و مرتب بود؟

گواه: خیلی تمیز و مرتب.

رییس دادگاه: آیا می دانستید که کلاس رقص می رود؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا ارمنیان دیگری اغلب به دیدن او می آمدند؟

گواه: تنها یک نفر به اسم لئون افتیان.

رییس دادگاه: آیا او اغلب با آقای افتیان بیرون می رفت؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا وقتی که ناگهان به جای دیگری نقل مکان کرد، متعجب نشدید؟

گواه: البته که شدم.

رییس دادگاه: آن وقت چه گفتید؟

گواه: او می خواست تا اول ماه مه پیش من بماند. بنابراین به او گفتم، که من فکر می کردم تا اول مه می خواهی پیش من بمانی. به من گفت که این دکتر توصیه کرده است که اتاقی آفتابی پیدا کنم، زیرا روشنایی گاز برای سلامتی او مضر بود. من گفته او را باور کردم زیرا آدم خیلی عصبی بود. او پنجم مارس آمده بود. اتاقش جنب اتاق من بود و می توانستم آنچه که در اتاق او روی می داد بشنوم. شب ها بنظر می رسید که دچار کابوس می شد.

رییس دادگاه: آیا او از نظر شما نرمال بنظر می رسید؟ و عقلش سر جا بود؟

گواه: او هرگز نامودب نبود. او بسیار مهربان و مودب بود. من در باره او فقط مطالب خوب می توانم بگویم.

رییس دادگاه: در مورد حملات عصبی او اطلاع داشتید؟ یک بار موقعی که وارد ساختمان شده بود غش کرده بود.

گواه: بله این همان واقعه ای بود که قبلاً" توضیح دادم.

رییس دادگاه: (خطاب به مترجم): ممکن است به متهم بگوئید که این گواه بر علیه او صحبت نکرد. او تنها گفت که فقط یک بار او را بیمار دیده است.

(با نگاه به وکلا و دادستان) آیا سوال دیگری از گواه دارید؟

فون گوردون: آیا متهم آلات موسیقی می نواخت؟

گواه: بله همیشه ماندولین می نواخت.

فون گوردون: آیا هیچ وقت آواز می خواند؟

گواه: بله، او عادت داشت ترانه های غم انگیز بخواند. ماندولین همیشه در دستش بود و هر گاه تنها می شد، در اتاق ماندولین در دست جلو و عقب قدم می زد.

فون گوردون: موقعی که ماندولین می نواخت، آیا اغلب چراغ گازی را خاموش می کرد؟

گواه: بله، یک بار که آقای دیگر هم در اتاق او بود، به آپارتمان او رفتم و در را باز کردم زیرا می خواستم با او حرف بزنم. متوجه شدم که هر دو آنها در تاریکی نشسته ، سیگار می کشیدند و آلات موسیقی خود را می نواختند. آنها به من گفتند که در تاریکی حال و هوای بهتری ایجاد می شود.

رییس دادگاه: مرموزتر به نظر نمی آمد؟

دکتر لیپمان: گواه گفت که متهم خیلی عصبی بود. منظورش چیست؟ خیلی جدی بود؟

گواه: بله، او خیلی جدی بود. همیشه جدی بود.

دکتر لیپمان: بیشتر غمگین بود تا خوشحال؟

گواه: بله.

دکتر لیپمان: او مانند همسن هایش مملو از شور و نشاط زندگی نبود.

گواه: بسیاری از مواقع من تعجب می کردم که چرا اینقدر افسرده است.

دکتر لیپمان: آیا غرق در افکارش بود؟ بنظر نمی رسید که فکر و ذهنش مشغول باشد؟

گواه: نه، بعلاوه من آنقدر هم با او تماس نداشتم.

دکتر لیپمان: منظورتان از عصبی چه بود؟ آیا منظورتان این است که فکرش پریشان بود؟

گواه: بله، چند بار او با صدای بلند با خود حرف می زد، طوری که من فکر می کردم با یک نفر صحبت می کند.

رییس دادگاه: در طول روز هم؟

گواه: نه، در شب.

رییس دادگاه: گواه متخصص سوال می کند که او اغلب فراموش کار بود؟

دکتر لیپمان: آیا اغلب توی خودش بود؟ محتاط و کم حرف بود؟

گواه: بله، همیشه کم حرف و جدی بود. به محض اینکه به خانه می آمد، ماندولین را بر می داشت و می نواخت.

رییس دادگاه: آیا هیچوقت در باره آینده با شما صحبت می کرد؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: آیا هیچوقت از او پرسیدید که چرا به برلین آمده است.

گواه: او گفت که برای تحصیل آمده، در واقع روز دوم بعد از ورودش یک معلم زبان زن هم پیدا کرده بود.

رییس دادگاه: مدتی که پیش شما بود آیا هیچوقت تغییر احساسی برجسته ای از او مشاهده کردید؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: و یا در نحوه زندگی اش؟

گواه: نه. همیشه یک جور بود. ولی گاهی می شد که سوت می زد. در هر حال، یک مرد نمی تواند همیشه غمگین باشد. بطور کلی جدی و انسان منحصر بفردی بود.

فون گوردون: هیچوقت در باره گذشته اش با شما صحبت می کرد؟ در باره فقدان اولیایش حرف می زد؟

گواه: نه، چند روز پس از اینکه مرا ترک کرد، آمد تا اوراقی را تهیه کند و تغییر آدرس را به اداره پلیس اطلاع دهد. آن موقع در باره گذشته اش سوال کردم و او به من گفت که که چگونه به خانه اش برگشته و همه چیز را ویران شده پیدا کرده بود. او همچنین گفت که پدر و مادرش و خواهران و برادر بزرگترش کشته شده اند و او تنها بازمانده محسوب می شود. این چیزی بود که به من گفت. او کوتاه صحبت می کرد. متوجه شدم که مایل به ادامه صحبت نبود.

رییس دادگاه: موقعی که داستانش را تعریف می کرد آیا تغییر احساسی در او مشاهده کردید؟

گواه: بله، بله. چنین بود، او تنها همین مقدار به من گفت، تنها به خاطر اینکه سوال کرده بودم.

رییس دادگاه: آیا مایل بودید علت این تغییر مکان را بدانید؟

گواه: نه، نه. درستش کماکان پیش من زندگی می کرد. او گفت که مایل به صحبت با وی است، سپس در باره اتاقش گفت و در آن وقت من از او سوال کردم.

(سولا دیگری از گواه نیست)

گواه: خانم دیتمان (صاحب خانه، شماهره ۳۷ خیابان هاردنبرگ در ناحیه شارلوتنبوگ برلین) قسم یاد می کند.

رییس دادگاه: متهم چند هفته نزد شما زندگی کرده است. می توانید در باره رفتار و اخلاق او مطالبی به ما بگویید.

گواه: او یک مرد جوان مهربان، فروتن، آرام و تمیز بود. او همه چیز را مرتب نگه می داشت. صبح روز ۱۵ مارس، روزی که واقعه روی داد، خدمتکار نزد من آمد و گفت که متهم در اتاقش گریه می کند. به خدمتکار گفتم که شاید یکی از اقوامش فوت کرده باشد و بهتر که تنهایش بگذارید. من نمی توانستم به او کمک کنم چون او

مرا نمی فهمید کمی بعد، فکر کردم به طبقه بالا بروم و ببینم حالش چطور است. وقتی که دیدم در اتاقش نشسته و کنیاک می خورد شگفت زده شدم. مدتی در اتاقش ماند و سپس بیرون رفت. بعد از رفتن او ، به اتاقش رفتم و دیدم که بطری کنیاکی که می خورد، هنوز روی میز است.

رییس دادگاه: آیا می دانید احتمالا" بطری کنیاک را کی خریده بود؟

گواه: خدمتکار به من گفت صبح همان روز.

رییس دادگاه: چه مقدار از کنیاک را خورده بود؟

گواه: تقریبا یک سوم. یک بطری کنیاک فرانسوی سه چهارم لیتری بود.

رییس دادگاه: صبح همان روز چه چیز دیگری خورده بود؟

گواه: همانند هر روز، یک فنجان چای.

رییس دادگاه: آیا مضنون نشدید که او دارد چه کار می کند؟

گواه به هیچ وجه. تنها موقعی بود که خدمتکار پیش من آمد تا بگوید خانم دیتمان، آقای ما کشته شده است. در جوابش گفتم مگر دیوانه شده ای بعدا" شنیدم که او شخصی را کشته است. در ابتدا نمی خواستم باور کنم.

رییس دادگاه: متهم آرامش هر روزی خود را آن روز داشت؟ و یا از ناراحتی درونی و حواس پرتی رنج می برد؟

گواه: یکی از دوستانش آمد و به من گفت که متهم مریض است و به اتاقی نیاز دارد که آفتابگیر باشد.

رییس دادگاه: وقتی که متهم نزد شما آمد، متوجه چیز خاصی در او شدید؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: در تمام مدتی که نزد شما بود، مطلب خاصی متوجه نشدید؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: آیا مطالعه می کرد؟

گواه: بله، بندرت بیرون می رفت.

رییس دادگاه: آیا بازدید کننده داشت؟

گواه: به هیچ وجه.

رییس دادگاه: آیا آلت موسیقی می نواخت؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: به نظر شما عصبی بود؟
گواه: بله.
رییس دادگاه: مردد بود؟
گواه: او مستقیم به چشمان من نگاه نمی کرد. گیج می شد. همیشه نگران و خجول بود.
رییس دادگاه: آیا از چیزی می ترسید؟
گواه: بیمناک بود.
رییس دادگاه: آیا از احساسات عمیقی رنج می برد؟
گواه: بله.
رییس دادگاه: هیچ وقت حرف بی ربط می زد، به سوالهای ساده جوابهای نادرست و گمراه کننده می داد؟
گواه: نه، نمی توانم بگویم که اینطور بود.
رییس دادگاه: آیا هرگز او را مریض دیده اید؟
گواه: نه، اما او می گفت که عصبی و مریض است.
رییس دادگاه: آیا هیچ وقت متوجه شدید که در ساختمان شما دچار تشنج عصبی یا صرع گردد؟
گواه: نه.
رییس دادگاه: بنابراین می توانیم نتیجه بگیریم که شما فقط مطالب مثبت و خوب می توانید در باره او بیان کنید.
گواه: بله، او جوان بسیار شایسته ای بود.
رییس دادگاه: (خطاب به مترجم)- ممکن است لطفا به متهم بگویید که این گواه نیز به سود او گواهی داد.
رییس دادگاه: (خطاب به متهم)- چه کسی برای اجاره آپارتمان همراه شما بود؟
متهم: رئیس انجمن دانشجویان ارمنی برلین.
رییس دادگاه: آیا او امروز اینجاست؟
متهم: نه.
دکتر کاسیرر: می خواهم بدانم آیا متهم بخاطر دارد که چرا روز ۱۵ مارس گریه می کرد و آیا کنیاک را همان روز خرید.

متهم: کنیاک را روز قبل خریدم، چون احساس ضعف می کردم. عصر همان روز و صبح روز بعد با چای مقداری خوردم.

رییس دادگاه: روز واقعه مشروب زیادی خوردید؟

متهم: نه فقط کمی از آن را با چایم خوردم.

رییس دادگاه:آیا از خدمتکار لیوان خواستی؟

متهم: بله به لیوان نیاز داشتم تا مقدار خوراکم را بدانم.

رییس دادگاه: متهم تاکید می کند که کمی مشروب خورده بود. آیا صبح همان روز گریه کرد؟

گواه: بله، من شنیدم.

فون گوردون: آیا احتمالا" صدای یک آواز غم انگیز نبود؟

گواه: احتمال دارد. آنها چنین آوازهای غم انگیزی دارند. اما فکر کردم که گریه می کند.

رییس دادگاه: (خطاب به متهم)- آیا بخاطر دارید که صبح روز واقعه، گریه می کردی یا آواز می خواندی؟

متهم: نه.

فون گوردون: (خطاب به گواه)- آیا خودتان دیدید که متهم در بطری را باز کند و یا خدمتکار؟ کی شما دیدید؟ آیا حدود ساعت ۷ یا ۸ بود؟

گواه: بعد از ۹ بود.

فون گوردون: سپس آیا بیرون رفت؟ کی برگشت؟

گواه: دیگر باز نگشت؟

فون گوردون: او باید باز می گشت چون شما گفتید که ساعت ۷ یا ۸ بود که خانه را ترک کرد.

رییس دادگاه: زمان ها درست به نظر می آید.

گواه: تقریبا ساعت ۱۱ بود که او رفت. بعد از اینکه چایش را خورد، در اتاقش ماند. بعد از ساعت ۱۱ من به بالا رفتم تا اتاقش را مرتب کنم.

رییس دادگاه: صدای غیر معمولی قبل از رفتن متهم نشنیدید که فکر کنید او گریه می کند؟ پس از رفتن متهم، آیا دیدید که یک سوم بطری کنیک خالی شده باشد؟

گواه: نمی دانم.

فون گوردون: آیا می دانید که بطری صبح همان روز باز شد؟

گواه: خدمتکارم بهتر از من می داند.

رییس دادگاه: (خطاب به متهم)- بطری را روز قبل خریدی و از آن خوردی؟

متهم: من بطری را وقتی که خریدم باز کردم.

رییس دادگاه: عصر آن روز کمی مشروب با چای خوردید؟

متهم: بله من مقداری همراه چای خوردم.

رییس دادگاه: صبح یک لیوان پر خوردی؟

متهم: نه.

رییس دادگاه: متهم انکار می کند که کنیاک را با لیوان خورده است. متوجه نمی شوم.

متهم: اول با لیوان اندازه گرفتم و سپس داخل چای ریختم.

فون گوردون: آیا توجه کرده اید که متهم سعی کند آلمانی بخواند، آلمانی اش را تمرین کند؟

گواه: بله.

فون گوردون: آیا از شما هم درس می گرفت.

گواه: نه، اما تکلیف داشت. می گفت که درس می خواند.

رییس دادگاه: آیا تپانچه او را دیده بودید؟

گواه: نه.

دکتر لیپمان: آیا متهم آزرده یاافسرده بنظر می رسید؟

رییس دادگاه: شکاک بود؟

گواه: بله، شکاک بود. (با لبخند) حداقل من فکر می کردم که چنین است.

رییس دادگاه: (خطاب به خانم اشتلباوم)- تپانچه متهم را درطول مدتی که نزد شما ساکن بود، دیده بودید؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: آیا می دانستید که تپانچه اش را در چمدان نگهداری می کند؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: آیا متهم وسایل شخصی زیادی داشت؟

گواه: نه، یک چمدان داشت که همیشه در آن باز بود.

رییس دادگاه: آیا در چمدان را باز گردید؟

گواه: باز بود. او آن را باز کرده و در گنجه گذاشته بود.

رییس دادگاه: (خطاب به متهم)- تپانچه را کجا نگه می داشتی؟

متهم: به احتمال قوی در چمدان بود.

رییس دادگاه: حتی موقعی که نزد خانم اشتلباوم بودید؟

متهم: در چمدانم بود.

گواه اشتلباوم: من آن را نمی دیدم، او تنها یک چمدان کوچک دستی داشت.

رییس دادگاه: عجب است که اغلب داخل چمدان را می دیدید ولی تپانچه را ندیدید؟

گواه: نمی توانم بگویم که اغلب داخل چمدان را نگاه می کردم.

رییس دادگاه: خانم اشتلباوم، شما قسم خورده اید. حتی یک بار هم تپانچه را ندیده بودید؟

گواه: نه حتی یک بار.

رییس دادگاه: گواهان مرخص اند.

(سوال دیگر از گواهان خانم ها اشتلباوم و دیتمان پرسیده نشد).

گواه لولا بایلنزون (معلم خصوصی، برلین، ۲۱ ساله) قسم یاد می کند.

رییس دادگاه: شما به متهم زبان آلمانی آموزش می دادید؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: می توانید در باره اخلاق و رفتار او مطالبی بگوئید؟

گواه: از ۱۸ ژانویه، به متهم درس می دهم. در آغاز، برای درسهایش آمادگی خوبی داشت، اما بعدا" دچار پریشانی شد.

رییس دادگاه: آیا به شما گفت که مریض است و به پزشک مراجعه می کند؟

گواه: بعدا". وقتی که پروفسور کاسیرر را دیده بود، به من گفت که پروفسور داروهایی تجویز کرده و تحصیل برایش خیلی مشکل شده است. یکبار هنگام درس ، متوجه شدم که او دیگر نمی تواند بخواند و نمی دانست چه نوشته است. برایم مشخص بود که مریض است. به او گفتم که دلیلی برای ادامه درس ها نمی بینم. لذا درس متوقف شد.

رییس دادگاه:تقریبا کی بود؟

گواه: در فوریه.

رییس دادگاه: او درس را ۱۸ ژانویه شروع کرد. کی قطع کرد؟

گواه: تقریبا ۲۰ فوریه. در هر صورت نیمه آخر فوریه بود.

رییس دادگاه: آیا بعدها درس را از سر گرفت؟

گواه: یک بار آمد و به من گفت که حالش خوب نیست. تموج احساسی او مشهود بود. همیشه غمگین به نظر می رسید.

رییس دادگاه: هیچوقت راجع به غم خود صحبت می کرد؟

گواه: تنها یک بار، آنهم وقتی که درباره میهنش پرسیدم. به من گفت که دیگر وطنی ندارد و همه اعضاء خانواده اش کشته شده اند. این جواب چنان رنجهای او را منعکس می کرد که من دیگر نمی خواستم این موضوع را پیگیری کنم.

رییس دادگاه: سوالهای بیشتری نپرسیدی؟

گواه: بله، یک بار دیگر، ۲۷ یا ۲۸ فوریه دیدم.

رییس دادگاه: در درسهایش چطور بود؟

گواه: در ابتدا خوب یاد می گرفت. به مرور زمان حواس پرتی او بیشتر شد. حتی دائما می گفت: «من چیزی نمی فهمم».

رییس دادگاه: احتمال دارد که درس را نیمه اول مارس قطع کرده باشد.

گواه: بله، احتمال دارد.

رییس دادگاه: احتمالا" چند روز قبل از ۱۵ مارس، بعد از عوض کردن آپارتمان؟

گواه: بعد از جابجایی دیگر نیامد. او فقط زمانی که در خیابان آرگسبورگر زندگی می کرد، می آمد.

رییس دادگاه: به نظر می رسید که دلیلی برای تغییر آپارتمان و قطع آموزش او وجود داشت؟

گواه: می نمی دانم. در ماه مارس شاید یک هفته قبل از واقعه، به من تلفن کرد و گفت که آپارتمانش را عوض کرده و مایل است به محض اینکه حالش بهتر شود، درس را ادامه دهد.

رییس دادگاه: پس درسش را باید در نیمه دوم فوریه قطع کرده باشد.

گواه: بله.

رییس دادگاه: (خطاب به متهم)- بعد از دیدن شبه بود که درس را قطع کردی یا دلیل دیگری برای آن داشتی؟

متهم: بعلت اینکه ضعیف و مریض بودم درس را متوقف کردم. پس از تغییر آپارتمان به معلم زنگ زدم و گفتم که قصد دارم به محض اینکه حالم بهتر شد درسم را ادامه دهم.

رییس دادگاه: پس رویا و خیال ارتباطی با توقف درسهایت نداشت؟

متهم: درسم را به خاطر وضعیت جسمانی ام متوقف کردم.

رییس دادگاه: زمانی که نزد خانم دیتمان بودی آیا حوصله ات سر نمی رفت؟

متهم: چرا باید حوصله ام سر می رفت؟

رییس دادگاه: زیرا درسی برای یادگیری نداشتی؟

متهم: در هر حال مطالعه درس ها هرگز برایم دلپذیر نبوده است.

رییس دادگاه: اما اگر تحصیل را ادامه می دادی حداقل یک مرحله تحولی برایت می شد. زمانی که با خانم دیتمان بودی و وقتت را چگونه صرف می کردی؟

متهم: من اغلب از دوستانم ارمنی خود بازدید می کردم.

رییس دادگاه: آیا زبان آلمانی را تمرین می کردی؟

متهم: صبح پس از بیدار شدن. عادت داشتم آلمانی بخوانم.

رییس دادگاه: کتاب درسی داشتی؟ آیا هیچ کتاب آلمانی دیگری در اختیار داشتی؟

متهم: نه، فقط کتاب درسی داشتم.

فون گوردون: آیا در زبان آلمانی آنقدر پیشرفت کرده بودی که مثلا بگوییم، کیفر خواست را بتوانی بخوانی و بدون گرفتاری زیاد بفهمی؟

متهم: من متن چاپی را خیلی بهتر از دستنویس می توانم بخوانم.

(سوال دیگری از گواه بایلزون نیست)

گواه یرواند آپلیان (دبیر کنسولگری ارمنستان، برلین، ۲۳ ساله، عضو کلیسای حواری ارمنی)

قسم یاد می کند. با متهم نسبت نسبی یا سببی ندارد.

رییس دادگاه: آیا در ساختمان خانم اشتلباوم واقع در خیابان آوگسبورگر با متهم زندگی می کردید و آیا با متهم دوست شدید؟

گواه: بله. سال گذشته، در اواسط ماه دسامبر، متهم را از طریق دوستان مشترک ملاقات کردم. آنها او را با من آشنا کردند و گفتند که آیا می توانم در ساختمان خودم اتاقی برای او پیدا کنم، چون یک هم میهن ارمنی بود و آلمانی نمی دانست. او علاقمند بود با هم وطنانش باشد. بنابراین من با خانم صاحب خانه صحبت کردم و او گفت که اتاقی را که قبلا" هرگز اجاره نداده تا اول ماه مه به دوستم اجاره می دهد. متهم روز بعد جابجا شد. در آن موقع، من از استاد رقص فردریش رقص آموزش می دیدم بنابراین تهلیریان را متقاعد کردم با من به این کلاس بیاید. کلاس ماه نوامبر شروع شد هر سه شنبه، جمعه و شنبه آموزش رقص داشتیم. سه نفر بودیم، تهلیریان، افتیان و من. این درسهای خصوصی تقریبا سه ماه ادامه داشت.

رییس دادگاه: دیگر چه کار کردید؟ آیا مسئول امور تجاری کنسولگری بودید؟ آیا هر روز بیرون می رفتید؟

گواه : فقط عصرها.

رییس دادگاه: آیا هر روز با متهم بودی؟

گواه: با هم زندگی می کردیم. یک روز با او تنها بودم. به من گفت که می خواهد در رشته فنی تحصیل کند. مطلب را ادامه ندادم. یک روز در زمان آموزش رقص از حال رفت. بلندش کردم و او هوشیاریش را بدست آورد. پنج یا ده دقیق بیرون بود. بعد که آمد، خواست به خانه برود.

رییس دادگاه: آیا همانند دفعات دیگر زمین افتاد؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: به دلیل این اتفاق بود که فکر کرد به پزشک مراجعه کند؟

گواه: بله. او نزد دکتر هاک رفت و معاینه شد. نمی دانم بعد چه شد، چون آنجا نبودم.

رییس دادگاه: آیا شاهد غش کردن دیگری هم بودید؟ غیر از آنکه در کلاس رقص اتفاق افتاد؟

گواه: معتقدم که چند بار چنین حملاتی داشته بود. یک بار در راه پله اتفاق افتاد. اما من شاهد آن نبودم. تنها از او شنیدم.

رییس دادگاه: آیا از سر درد شکایت می کرد؟

گواه: بله، می گفت سردرد دارد و زخمی هم روی سرش هست. دقیقا نیمی توانم بگویم چه زمانی از سر درد شکایت داشت. زمانی قبل از تشنج عصبی در کلاس رقص، در ماه ژانویه بود.

رییس دادگاه: متهم اوقاتش را چگونه می گذراند؟ تحصیل می کرد؟ بین اواسط ژانویه و اواسط فوریه، دوشیزه بایلنزون درس می گرفت. این درسها چند وقت به چند وقت بود؟

گواه: فکر می کنم سه دفعه در هفته.

رییس دادگاه: در منزل هم مطالعه می کرد؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: علامت دیگری از بیماری در او مشاهده کردید؟ مانند عصبانیت یا حواس پرتی؟

گواه: بله خیلی حساس بود. از کوچکترین نکته آزرده می شد. با این حال، بطور کلی کنار می آمد.

رییس دادگاه: آیا در باره گذشته زندگی او چیزی می دانید؟ آیا برایتان گفت که برای او در ترکیه چه اتفاقی افتاد؟

گواه: بله، به من گفت که همه خانواده اش را از دست داده است.

رییس دادگاه: کی به شما گفت؟

گواه: مدتی پیش بود. تاریخ دقیق آن خاطرم نیست.

رییس دادگاه: آیا به شما گفت که مسئول سرنوشت خویشاوندانش کیست؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: آیا در باره تصمیمش برای نقل مکان نزد خانم دیتمان با شما صحبت کرده بود؟

گواه: نه، به من نگفته بود که کجا می خواهد نقل مکان کند. با این حال، یک روز از من خواست که به خانم اشتلباوم بلگویم که می خواهد نقل مکان کند زیرا پزشکش گفته بود که چراغ گازی برای سلامتی او مضر است.

رییس دادگاه: پس به شما هم علل سلامتی را به عنوان دلیل نقل مکان گفته بود؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا به شما گفت که در خیابان هاردنبرگ آپارتمانی پیدا کرده است؟

گواه: نه، نمی دانستم کجاست؟ ما دیگر دوستان خیلی صمیمی نبودیم.

رییس دادگاه: آیا دوستان دیگری هم داشت؟ مثلا آیا آقای افتیان از او دیدن می کرد؟

گواه: بله، سه نفرمان اغلب با هم بودیم.

رییس دادگاه: درست قبل از نقل مکان، آیا متوجه تغییری در اخلاق و رفتار او شدی و یا آیا او همیشه یک جور رفتار می کرد؟

گواه: یک جور بود.

رییس دادگاه: وقتی به شما گفت که قصد تغییر مکان دارد شما اعتراض نکردید؟

گواه: من دلیل آن را سؤال کردم.

رییس دادگاه: و آیا علت را ناخوشی اش عنوان کرد؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا می دانستید که متهم یک تپانچه دارد؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: آیا چمدان داشت؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: هیچوقت داخل چمدانش را دیده بودید؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: نظر شما چیست؟ آیا فکر می کنید او موقعی که در خیابان آوگنر بوگر ساکن بود، تپانچه اش را در اختیار داشت؟

گواه: نمی دانم.

رییس دادگاه: هیچگاه در باره قصد خود برای کشتن طلعت پاشا صحبت نمی کرد؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: متهم به شما نگفته بود که طلعت را در خیابان دیده است؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: هنوز هم اغلب با هم بودید، چنین نیست؟

گواه: بله، من بعد از واقعه بود که شگفت زده شدم. با این وصف ما هیچوقت در باره سیاست بحث نمی کردیم.

رییس دادگاه: من فکر نمی کنم که این یک بحث سیاسی باشد. آیا می دانستید که طلعت پاشا در خیابان هاردنبرگ زندگی می کند.

گواه: نه. همانطور که قبلا" گفتم، تهلیریان هرگز راجع به طلعت با من صحبت نمی کرد.

رییس دادگاه: هیچوقت راجع به طلعت با شما صحبت نمی کرد؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: متهم غیر از شما، افتیان و ترزیباشیان دوستان دیگری هم داشت؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: می توانید به ما بگویید که چه انگیزه ای باعث شد تا متهم دست به چنین عملی بزند، و یا می توانید چیزی در باره این واقعه بگویید؟

گواه: نه.

فون گوردون: در باره غش کردن او در وسط خیابان اروزالمر چیزی شنیده بودید؟

گواه: بله.

فون گوردون: کی بود؟ در ژانویه؟ فوریه؟ قبل یا بعد از واقعه در کلاس درس؟

گواه: فکر می کنم در ژانویه بود.

فون گوردون: تهلیریان این مطلب را به شما گفت؟

گواه: بله.

فون گوردون: آیا این عادت ارمنیان است که در باره کشتارها اصلا" صحبت نکنند و یا خیلی کم حرف برنند؟

گواه: در باره آنها صحبت می کنند ولی نه همیشه.

رییس دادگاه: این وقایع مربوط به گذشته است.

فون گوردون: وقتی که در باره کشتارها صحبت می کنید چه مطلبی را بطور خاص اغلب بحث می کنید؟

گواه: در باره اتفاقی که برای خانواده هایمان افتاده صحبت می کنیم.

رییس دادگاه: آیا نمی دانستی که طلعت در برلین است؟ و آیا متهم هرگز این را به شما نگفته بود؟

گواه: نه. من هرگز در باره این موضوع با او صحبت نکردم.

فون گوردون: زمانی که متهم به شما گفت که قصد جابجایی دارد، توانستید تشخیص دهید که آیا او قبلا" اتاقی اجاره کرده یا نه؟ و یا فقط به شما می گفت که قصد تغییر مکان دارد؟

گواه: کل مطلبی که به من گفت این بود که تا روز شنبه تغییر جا می دهد.

فون گوردون: اما متهم به شما نگفت که از مسکن فعلی اش ناراضی است و به همین علت قصد جابجایی دارد؟

گواه: نه این را نگفت.

فون گوردون: آیا احساس نکردید که او قبلا" جایی پیدا کرده است؟ در غیر اینصورت چنین مطمئن نمی توانست بگوید که تا روز شنبه تغییر جا می دهد و انجام داد؟

گواه: بله.

فون گوردون: (خطاب به خانم دیتمان): خانم دیتمان ممکن است به ما بگویید متهم کی پیش شما آمدو اتاق اجاره کرد؟ اتاق از قبل خالی بود؟ همان روز به اتاق جدید منتقل شد و یا چند روز بعد؟

خانم دیتمان: صبح روز یکشنبه منتقل شد. چند روز، تقریبا ۳ یا ۴ روز بعد از اجاره اتاق بود. اتاق تا آن موقع خالی نبود.

رییس دادگاه: (خطاب به مترجم)- ممکن است به متهم بگویید که آقای آپلیان از سه بار غش کردن او را تائید کرد و دلیل جابجایی از خیابان آوکزبورگ را مشکل سلامتی عنوان نمود. (این جمله ترجمه شد).

فون گوردون: (خطاب به گواه آپلیان): چند نفر در کلاس رقص شرکت می کردند؟

گواه: حدود ۶۰ تا ۷۰ نفر.

فون گوردون: آیا متهم تلاش کرد تا با دخترها صحبت کند؟ جرأت داشت یا دوری می کرد؟

گواه: بطور کلی، جسور نبود. هرگز با هیچیک از دخترها نمی رقصید. امیدوار بود تا با معاشرت با افراد مختلف زبان آلمانی اش را تقویت کند.

دکتر لیپمان: برای من کاملا" عجیب است که، متهم با این همه مشارکت در امر، با شما بعنوان دوستانش راجع به کشتارها صحبت نمی کرد.

گواه: یک روز ما کتاب پروفسورلپسیوس را در باره ارمنستان می خواندیم. متهم کتاب را از دستم گرفت و گفت بگذارید زخمهای کهنه را تازه نکنیم.

دکتر لیپمان: آیا می خواهید بگویید که متهم سعی داشت موضوع کشتارها را فراموش کند و نمی خواست خاطراتش تجدید شود؟

گواه: متهم کتاب را از دستم گرفت و گفت «کتاب را کنار بگذاریم و کمی تفریح کنیم».

پروفسور کاسیرر: آیا می دانید که مطلب خاصی وجود داشت که باعث شد متهم در کلاس رقص غش کند؟

گواه: نه. آنچه که به من گفت این بود که حالش خوب نیست و می خواهد به خانه برود.

پروفسور کاسیرر: وقتی که روی زمین افتاد آیا فریاد زد یا زیر لب حرف می زد؟ آیا هیچیک از حرف هایش را بیاد دارید؟

گواه: فریاد نزد، شروع به صحبت زیر لبی کرد.

پروفسور کاسیرر: متهم می لرزید؟

گواه : بله. از دهانش هم کف بیرون آمد؟

پروفسور کاسیرر: کف رنگی بود؟

گواه: نه.

پروفسور کاسیرر: چه مدت حالت رعشه داشت؟

گواه: حداقل ده دقیقه.

پروفسور کاسیرر: آیا بلافاصله هوشیاریش را بدست آورد؟

گواه: بله.

دکتر فرستر: گفتید که دلیل خاصی برای حمله نبود. آیا امکان ندارد که بدون اطلاع شما، متهم به عللی قبل از حمله کشتارها را به خاطر نیاورده باشد؟

گواه: نمی دانم. آنچه که می دانم این است که او چند بار غش کرده است.

پروفسور کاسیرر: گواه اظهار می کند که از علت اطلاعی ندارد، اما باید دلیل مشخصی برای این حمله ها وجود می داشت. آیا امکان ندارد که درست قبل از حمله، متهم تمام اجساد را دور خود دیده و کشتارها را بخاطر آورده باشد. آیا با چنین مطلبی آشنایی دارید که روی داده باشد؟

گواه: نه، اما او یک بار به من گفت که قبل از غش کردن بوی تندی احساس می کند و بعد زمین می افتاد.

دکتر اشتورمر: ممکن است یادآوردی کنم که شما در کنسولگری ارمنستان به من گفتید که حمله با فریاد بلند و تیزی شروع شد؟

گواه: مطمئن نیستم که فریاد بود یا سخن زیر لب. در هر حال لغزید و به زمین افتاد. چیز بیشتری نمی توانم بگویم.

گواه لئون افتیان (برلین، ۲۱ ساله، عضو کلیسای حواری ارمنی) قسم یاد می کند، با متهم نسبت سببی یا نسبی ندارد.

رییس دادگاه: کی از پاریس به برلین آمدید؟

گواه: فوریه ۱۹۲۰.

رییس دادگاه: از آن موقع آیا با خویشاوندانتان زندگی کرده اید؟

گواه: بله. من با شوهر خواهرم آقای ترزیباشیان زندگی می کنم که در شماره ۷۵ خیابان اُرانین ساکن است.

رییس دادگاه: آیا دامادت مغازه دخانیات دارد؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا خواهرت، همسر او، همانجا زندگی می کند؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: خواهرت اهل ارزنجان است؟

گواه: نه، از کارین.

رییس دادگاه: آیا اینطور است که با متهم در برلین اغلب تماس داشتید؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا همراه متهم نزد استاد فردریش تعلیم رقص می دیدید؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا موقعی که متهم در خیابان آوگزبورگر زندگی می کرد از او دیدن می کردید؟

گواه: دو یا سه بار.

رییس دادگاه: آیا متهم از شما و خویشاوندتان در خانه واقع در خیابان اُرانین دیدن می کرد؟

گواه: بله، او اغلب هفته ای یکبار می آمد.

رییس دادگاه: آیا با خویشاوند انت صحبت می کرد؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا متوجه شده بودید که مریض است و از صرع رنج می برد.

گواه: او همیشه در باره اختلالات عصبی اش به ما می گفت. همیشه غمگین بود.

رییس دادگاه: از چه چیزی شکایت داشت؟ بیماری او چگونه نمایان می شد؟ آیا با نگاه به او می توانستید تشخیض بدهید که حواس پرتی، افسردگی با غم زدگی دارد؟

گواه: او همیشه غمگین بود؟

رییس دادگاه: موقعی که تعلیم رقص می دید آیا خوشحال بود؟

گواه: ما هم برای اینکه روحیه اش تغییر کند او را به کلاس رقص بردیم، بعلاوه برای تقویت زبان آلمانی اش فرصت خوبی بود.

رییس دادگاه: چرا غمگین بود، اخلاقش چنین بود؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا هرگز راجع به خاطرات غم انگیز گذشته، از دست دادن خواهران، برادران و اولیایش صحبت می کرد؟ آیا در باره کشتارها حرف می زد؟

گواه: خواهرم اغلب موضوع را مطرح می کرد، اما متهم نمی خواست در این مورد صحبت کند.

رییس دادگاه: خواهر شاکی به برلین باز گشت؟

گواه: حدود یک سال پیش.

رییس دادگاه: آیا خویشاوندان زیادی در کشتارها از دست دادید؟

گواه: پدر و مادرم نیز هنگام قتل عام کشته شدند. و در سال ۱۹۱۲ به استامبول رفتم و سه سال مدرسه رفتم، تا ۱۹۱۵. وقتی جنگ شروع شد، نتوانستم به شهر خودم باز گردم. اما شنیدم تبعید ارمنیان از قبل شروع شده بود. بعدها بود که مطلع شدم پدر و

مادر و خویشاوندانم قربانی قتل عام شده اند و تنها دو برادر و خواهرم جان سالم بدر بردند.

رییس دادگاه: پدر و مادرت کجا به قتل رسیدند؟

گواه: در کارین.

رییس دادگاه: قتل عام کجا اتفاق افتاد؟

گواه: بین سالهای ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶. تاریخ دقیق را نمی دانم.

رییس دادگاه: آیا از طریق برادران و خواهرت از جریان قتل عام با خبر شدید؟

گواه: وقتی کشتارها شروع شد خواهرم در کارین بود. او شاهد عینی بود.

رییس دادگاه: آیا چیزی در باره اختلال عصبی متهم می دانید؟

گواه: در باره حملات عصبی او شنیده ام اما هیچوقت به چشمم ندیده ام. همچنین شنیده ام که افسردگی دارد.

رییس دادگاه: غیر از واقعه کلاس رقص، آیا هیچوقت شاهد غش کردن او بودید؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: آیا متهم هرگز به شما گفته بود که گهگاه دچار حملات صرع می شود؟

گواه: بله، او به من گفت که ضعیف است. به تفصیل برایم گفت که چند بار در خیابان نقش بر زمین شده است.

رییس دادگاه: ایا می دانستید که متهم دیگر نمی خواست پیش خانم اشتلباوم زندگی کند؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: این جابجایی ناگهانی باعث تعجب شما نشد؟ در هر حال او با هم میهن شما آقای آپلیان زندگی می کرد.

گواه: متهم به من گفت که قصد جابجایی دارد زیرا اتاق او چراغ برق نداشت؟

رییس دادگاه: به یاد دارید کی این مطلب را به شما گفت؟

گواه: درست قبل از جابجایی.

رییس دادگاه: بعد بلافاصله نقل مکان کرد؟

گواه: یک ماه بعد بعد جابجا شد.

رییس دادگاه: اوایل ماه مارس به خیابان هاردنبرگ نقل مکان کرد. چه وقت در باره نقل مکان به شما گفت.

گواه: نیمه اول فوریه.

رییس دادگاه: اوایل ماه فوریه گفت که می خواهد نقل مکان کند؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا در باره واقعه مورد بحث اطلاعی دارید؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: آیا می دانستید که طلعت پاشا در برلین است.

گواه: هرگز با این مطلب روبرو نشدم.

رییس دادگاه: حتی اگر شخصا" نمی دانستید، آیا شایعه ای هم نشنیده بودید؟

گواه: چنین شایعاتی در استامبول جریان داشت.

رییس دادگاه: از زمانی که در ژانویه ۱۹۲۰ از پاریس به برلین آمدید، تمام مدت در برلین بوده اید؟

گواه: در سال ۱۹۱۸ درست بعد از آتش بس، شایعاتی در باره حضور طلعت پاشا در برلین بر سر زبان ها بود. ولی هیچکس مطمئن نبود.

رییس دادگاه: (خطاب به مترجم)- ممکن است به متهم بگویید که این گواه تایید می کند که شاهد هیچیک از حملات صرع شما نبوده است و اینکه هر هفته آنها یکدیگر را می دیدند و متهم بطور کلی از بحث در باره کشتارها سرباز می زد.

(ترجمه شد)

فون گوردون (خطاب به گواه): در محافل شما آیا طلعت پاشا تنها مسئول مصیبت قتل عام ارمنیان شناخته می شود؟ نمی فهمم چرا هیچیک از ارمنیان سعی نمی کردند ببینند آیا طلعت در برلین بود یا نه. برای کسی اهمیت نداشت؟ در هر حال این امر باید بالاترین اولویت را می داشت. شایعات اخیر در باره حضور طلعت در برلین رایج بود. آیا شما این مطلب را تنها در استامبول شنیدید.

گواه: من نمی دانستم که طلعت پاشا در برلین است.

متهم: من هم نمی دانستم.

رییس دادگاه: (خطاب به متهم)- ولی شما او را در خیابان های برلین دیدید. چرا این امر مهم را به هم میهنانتان اطلاع ندادید؟

متهم: می ترسیدم به من بخندند.

رییس دادگاه: چرا باید به شما می خندیدند؟ در هر حال، مگر طلعت بطور کلی به عنوان مسئول کشتارها شناخته نمی شد؟ به نظر می رسد که ترزیباشیان مایل بود در باره طلعت با شما صحبت کند. چرا این مطلب را به او نگفتید؟

متهم: موضوع طلعت هرگز مطرح نشد.

رییس دادگاه: این امر را چرا مخفی می کردید؟

متهم: علاقه خاصی به موضوع نداشتم.

رییس دادگاه: ولی ما مایل هستیم بدانیم چرا شما مطلب را ذکر نکردید؟

متهم: اگر می خواستم موضوع را مطرح کنم آنها مقدار زیادی سئوال به طرف من سرازیر می کردند؟

رییس دادگاه: پس علت اینکه این موضوع را پنهان می کردید این بود که نمی خواستید آنها کنجکاو شوند و با سوالاتشان شما را اذیت کنند؟

متهم: در چنان شرایط ضعف جسمانی بسر می بردم که نمی خواستم در باره این موضوع بحث کنم.

گواه آقای شولتز (مشاور خصوصی دادگاه و معاون رییس پلیس، شارلوتنبورگ، برلین، ۵۳ ساله، پروتستان) قسم یاد می کند.

گواه: نمی دانم، آیا ضروری بود تا همه جزئیاتی که متهم در اولین بازرسی عنوان کرد، در اینجا مطرح شود. پیشنهاد می کنم که وارد این مقوله نشویم.

فون گوردون: موافقم.

دادستان: ممنون می شوم اگر به سخنان آقای شولتز گوش کنیم.

(دادگاه تصمیم گرفت، پس از قسم یاد کردن آقای شولتز به اظهاراتشان گوش دهد).

رییس دادگاه: شما اولین شخصی بودید که متهم را مورد بازجویی قرار دادید. بسیار سپاسگزار خواهیم شد تا مطالبی را که از متهم استنباط کردید برایمان بازگو کنید.

گواه: من پاسخهای متهم را بخوبی بخاطر می آورم. او بدون هیچ مشکلی اعتراف به قتل عمدی و از پیش برنامه ریزی شده طلعت پاشا کرد. وقتی که در باره علت آن سؤال کردم، گفت که طلعت مسئول کشتار خویشاوندان و یا حداقل برخی از آنها بود.

به من گفت که مخصوصا به برلین آمده بود تا طلعت را بکشد و انتقام خون خویشاوندانش را بگیرد.

رییس دادگاه: متهم کی تصمیم گرفت طلعت را به قتل برساند؟

گواه: متهم به من گفت که در ترکیه چنین تصمیمی گرفته بود. تپانچه ای خریده و دنبال محل اسکان طلعت می گشت. با پیدا کردن آن، اتاقی روبروی خانه مقتول اجاره کرد و از آنجا خانه و طلعت را زیر نظر داشت و وقتی که در روز حادثه، دید طلعت خانه را ترک می کند، تپانچه اش را برداشته و او را تعقیب کرده بود. برای اینکه خطایی پیش نیاید، جلوی طلعت حرکت می کرد پس بر می گردد و چشم در چشم مقتول نگاه می کند. سپس با اطمینان به اینکه او طلعت است، متهم از پشت به او شلیک می کند. این مطلبی بود که متهم به من گفت.

رییس دادگاه: آیا همه پیشبینی های لازم را حین بازجویی انجام دادید که از بروز سوء تفاهم جلوگیری کنید؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: (خطاب به مترجم)- در این مورد چه می توانید بگویید؟ این شهادت درست است؟

مترجم گالوستیان: بله با این وصف، متهم آن موقع در شرایطی نبود که خوب فکر کند.

رییس دادگاه: بازجویی روز ۱۵ مارس انجام شد؟

گالوستیان: سر متهم باند پیچی شده بود.

رییس دادگاه: (خطاب به گواه شولتز)- شهادتی که دادید آیا مربوط به بازجویی روز ۱۶ مارس بود؟

فون گوردون: متهم در آن موقع تب داشت.

گواه شولتز: متهم گفت که جمعیت ازدحام کننده او را کتک زده و سرش را مصدوم کرده بودند. با این حال، موقعی که از او بازجویی می کردم کاملا" آرام و جمع و جور بود.

رییس دادگاه: (خطاب به متهم)- روز ۱۶مارس آیا اعتراف کردید که از ۱۹۱۵ که سعی کردید از قتل عام فرار کنید، تصمیم گفته بودید طلعت پاشا را بکشید؟

متهم: به یاد نمی آوردم چنین چیزی گفته باشم.

رییس دادگاه: آیا انکار می کنید که مدت مدیدی بود قصد کشتن طلعت را داشتید؟

متهم: نه، چطور ممکن است چنین چیزی گفته باشم؟

رییس دادگاه: باید گفته باشید، زیرا چیزی است که مترجم هنگام بازجویی ترجمه کرده است.

متهم: شاید چیزی شبیه آن گفته باشم، اما به یاد ندارم زیرا سرم صدمه دیده و باند پیچی شده بود.

رییس دادگاه: پس می خواهید بگویید که احتمالا" به خاطر مصدومیت سرتان بوده است. از نقطه نظر قانون، اختلاف زیادی وجود دارد که بگویید قصد به قتل طلعت را در اول مارس، ۱۴ روز قبل از واقعه داشتید یا اینکه از سالها پیش برای کشتن طلعت تصمیم گرفته بودید و تپایچه ای خریدید و در تعقیب او به برلین آمدید تا عمل خوب برنامه ریزی شده خود را به انجام برسانید. یک اختلاف اساسی وجود دارد. آیا آگاهی نداشتید که موقع بازجویی چه می گویید؟

متهم: بخاطر ندارم که آن روز چه گفتم. فقط به من چنین گفته شد.

رییس دادگاه: (خطاب به گواه شولتز)- آیا این رشته از سؤالات را با متهم پیش بردید و او چنین پاسخی به سؤالاهای شما داد؟

گواه: نه، متهم فقط اعتراف کرد و کل ماجرای اجاره آپارتمان روبروی خانه طلعت را برای زیر نظر داشتن او برایم تعریف کرد.

رییس دادگاه:متهم همین امروز هم می گوید اما قبول نمی کند که از سالها پیش چنین برنامه و تصمیمی برای تدارک اجرا داشته باشد.

گواه: چنانکه در متن نوشته شده، متهم اعتراف کرد همان میزان که برای تحصیل به برلین آمده بود برای انتقام جویی نیز بود.

رییس دادگاه: آیا دلیلی دارد که متن اعترافت را بخوانیم.

وکیل مدافع فون گوردون: نیازی نیست. مایلم از متهم بپرسم که اگر از کار خود رضایت دارد که گفته بود «من انجام دادم. مسلما" من انجام دادم زیرا قسم خورده بودم که انجام بدهم». او به همه سؤالها با چنین رضایتی پاسخ مثبت می داد. آیا گفتید که من سالها برنامه ریزی کردم و خوشحالم که این عمل را انجام دادم؟

متهم: نمی دانم.

نیمایر: بازجویی به کمک یک مترجم انجام شد. چنین بازجویی می توانست بصورت گیج کننده انجام گردد یا بازپرس مجاز بود آزادانه سخن بگوید و سپس مترجم خلاصه گفته های او را ترجمه می کرد و یا بازپرس سؤالهای کوتاه و مشخص می پرسید و برای متهم ترجمه می شد و پاسخ ها نیزبه نوبه خود برای بازپرس ترجمه می گردید. ما با چنین وضعی روبرو هستیم. با این حال از مهارت مترجم تشکر می کنم، همه چیز به خوبی پیش می رود، مثل اینکه ما جواب ها را مسقیما از متهم دریافت می کنیم. مترجم، آقای زاکاریانس، به نظر می رسد که از زبان متهم تحویل می گیرد. او کار بسیار شایسته ای انجام می دهد. معمولا"، هر گاه خدمات ترجمه مورد نیاز باشد، این امر بسیار آهسته، مرحله به مرحله و بریده-بریده انجام می شود. مایلم بداند بازجویی به چه صورتی انجام شد؟

گواه: تا آنجا که بخاطر دارم، من به متهم اجازه دادم راحت صحبت کند و چگونه واقعه را تعریف نماید. سپس من سؤالهای خاصی از او پرسیدم. این شکل کلی کار بود. جزئیات را به خاطر نمی آوردم. در هر حال، من به او مجال دادم راحت صحبت کند و من از مترجم می خواستم تا پرسشها را به او منتقل نماید و سپس پاسخ های او را برای من برگرداند. و از محرک های او نیز پرسیدم.

فون گوردون: می توانید بگویید که آیا مترجم خیلی هیجان زده بود؟ آیا حالات او را بیاد می آورید؟

گواه: بر خلاف آن، به نظرم می آید که مترجم از این کار لذت می برد.

فون گوردون: آیا او بطور هیجان زده راجع به متهم صحبت نمی کرد؟ لطفا این مطلب را برایمان روشن کنید.

گواه: مترجم کاملا" آرام بود. او همراه خود کیک و شیرینی آورده بود و به متهم تعارف می کرد. از او پرسیدم «چرا برای این قاتل شیرینی آورده ای» پاسخ داد: «منظورت از قاتل چیست؟ او مرد بزرگی است و مورد تحسین ما قرار دارد».

فون گوردون: این اظهار وی خیلی مهم است.

رییس دادگاه: ما هنوز این گواهان را داریم که شهادت بدهند: آقا و خانم ترزیباشیان و دو پزشک ، جمعا چهار نفر. اگر وکلای مدافع گواهان دیگری را دعوت نکنند.

فون گوردون: متاسفانه ما نمی توانیم در این مورد امروز تصمیم بگیریم. با توجه به منافع متهم این امر را غیر ممکن می دانیم. در این مورد فردا صبح می توانیم اقدام کنیم.

دکتر اشتورمر: از طرف نایب رئیس شورای پزشگی نامه ای دریافت کرده ام که خواسته است فردا صبح در جلسه ای شرکت کنم. و باید ساعت ۱۰ صبح جلسه دادگاه را ترک کنم. من هم از دردی ناله می کنم که قصد دارم نزد دکتر بروم و آمپول ضد درد تزریق کنم. در غیر اینصورت نمی توانم مدت طولانی اینجا بنشینم. شک دارم فردا بتوانم بیایم.

رییس دادگاه: پیشنهاد می کنم که این موضوع را معوق بگذارید تا ببینم از چهار گواه دیگر چه مطلبی دستگیرمان می شود.

فون گوردون: ما باید حق خود را برای شواهد بیشتر محفوظ بداریم، اگر چه ما باید چنین عمل کنیم. به این امید که این درخواست از طرف دادگاه رد نشود.

نیمایر: برای دکتر اشتورمر امکان ندارد که نظر ایشان را تنها و بصورت مشروح ارائه کنند، در حالیکه پزشکان دیگر منتظر بمانند و شهادتشان را بعدا" بدهند و ما بتوانیم تصویر کامل پزشکی از متهم توسط همه پنج گواه کارشناس بصورت یکجا داشته باشیم؟

فون گوردون: ما باید سرحال و آماده باشیم تا از گواهان کارشناس سؤال کنیم و من مطمئن هستم که این کار وقت قابل توجهی می گیرد.

رییس دادگاه: (خطاب به دکتر اشتورمر)- می توانیم چنین عمل کنیم؟

دکتر اشتورمر: از آنجا که من اینجا هستم می خواهم وظیفه ام را انجام دهم. با این حال نمی توانم در باره وضعیت فردای خود مطلبی بگویم.

(دادگاه نیم ساعت تنفس اعلام می کند)
ادامه دادگاه بعد از وقفه ظهر

گواه واهان زاکاریانس (مترجم و بازرگان، ۳۸ ساله، عضو کلیسای حواری ارمنی، ویلمر دورف، برلین) قسم یاد می کند. با متهم رابطه نسبی و سببی ندارد.

رییس دادگاه: شما عضو هیئت اجرایی کلوب دوستی آلمان-ارمنستان هستید و متهم را موقعی که به کنسولگری ارمنستان آمده بود ملاقات کرده بودید، آیا درست است؟

گواه: نه، من متهم را در کنسولگری ایران ملاقات کردم. در آغاز جنگ من برای کنسولگری ایران کار می کردم. یک روز سرپرست من خواست که به متهم کمک کنم. او در مورد چگونگی اقدام جهت اقامت در آلمان پیش ما آمده بود. به او گفتم که چه مدارکی نیاز دارد و چگونه باید با اداره پلیس نماس بگیرد.

رییس دادگاه: آیا مجددا از شما کمک خواست؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: آیا باز هم فرصتی پیدا کردید با او صحبت کنید؟

گواه: بله، آدرس مرا داشت.

رییس دادگاه: متهم در خیابان آوگزبورگر زندگی می کرد؟

گواه: نمی دانستم کجا زندگی می کند زیرا هیچوقت به دیدنش نرفته بود. به من گفت که مریض است و به پزشک متخصص اعصاب نیاز دارد. او از پزشک فعلی خود راضی نبود. او یک متخصص می خواست.

رییس دادگاه: پس او را به پیش پرفسور کاسیرر بردید؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: کی بود؟

گواه: دقیقا به خاطر ندارم. فکر می کنم پروفسور می تواند جواب شما را بدهد.

رییس دادگاه: تشخیص پروفسور چه بود؟

گواه: اینکه تهلیریان صرعی است اما او نباید حقیقت را بداند.

رییس دادگاه: موقی که پروفسور متهم را معاینه می کرد شما هم حضور داشتید؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا در معاینات بعدی هم حضور داشتید؟

گواه: من تنها دو بار حاضر بودم.

رییس دادگاه: آیا متهم به شما گفت که یک بار در خیابان دچار حمله صرع شده بود؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: ممکن است به ما بگویید که او در باره واقعه به شما چه گفت؟

گواه: این که در خیابان اروزالمر، جلوی بانک غش کرده و چند رهگذر کمکش کرده و او را با قطار زیر زمینی به خانه برده اند.

رییس دادگاه: آیا وضعیتش را مفصلا برایتان توضیح داد؟

گواه: نمی توانست به خاطر بیاورد.

رییس دادگاه: آیا متهم در باره خویشاوندان درجه اول خود با شما صحبت کرده است؟

گواه: نه، ولی وقتی که به پروفسور کاسیرر گفت بار اول که بیهوش شده بود وقتی بود که به خانه اش برگشته و آن را تخریب شده پیدا کرده بود، من هم حضور داشتم.

رییس دادگاه: به همین مناسبت در باره کشتارها با او صحبت کردید؟

گواه: نه، بطور کلی من در باره کشتارها بحث نمی کنم، بویژه با دیگران، نظیر او، که از آن جریان لطمه دیده اند. بطور کلی من ترجیح می دهم مردم را تهییج نکنم.

رییس دادگاه: آیا هیچوقت با متهم در باره کشتارها و آنچه به سر خویشاوندانش آمده صحبت کرده اید؟

گواه: نه، زیرا می دانستم که مصیبت دیده بود و نمی خواستم خاطرات تلخ را یادآوری کنم.

رییس دادگاه: از کجا می دانستید؟

گواه: پروفسور کاسیرر به من گفت که متهم موقعی که در باره کشتارها فکر می کند هوشیاریش را از دست می دهد.

رییس دادگاه: آیا موقعی که متهم در خیابان آوگزبورگر زندگی می کرد با او روابط دوستانه ای داشتید؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: آیا آقای افتیان و آقای ترزیباشیان را می شناختید؟

گواه: من آقای ترزیباشیان ار مدتی می شناختم.

رییس دادگاه: شما دو بار موقعی که متهم به پروفسور کاسیرر مراجعه می کرد به او کمک کردید، آیا هیچوقت شاهد حمله صرع او بوده اید؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: آیا به این علت است که نمی توانید در باره آن چیزی بگویید؟
گواه: بله.
رییس دادگاه: آیا اطلاع داشتید که طلعت پاشا در برلین به سر می برد؟
گواه: نه. من شخصا" اطلاع نداشتم اما در روزنامه نوشته شده بود که او در آلمان زندگی می کرد.
رییس دادگاه: کدام روزنامه ها بودند؟
گواه: اکنون به خاطر ندارم. من روزنامه های فرانسه، ارمنی، ترکی ، روسی و فارسی می خوانم. در یکی از آنها خواندم که طلعت به احتمال زیاد در آلمان زندگی می کند.
رییس دادگاه: آیا وقتی که یکی از اعضای جامعه ارمنی با طلعت یا یک نفر ترک در خیابان روبرو می شود این یک اتفاق تکان دهنده بشمار نمی رود تا خبر آن مثل برق به ارمنیان منتقل شود؟ آیا متهم هیچوقت به شما نگفته بود که طلعت را دیده بود؟
گواه: نه.
رییس دادگاه: می توانید در باره وضعیت جسمانی متهم چیزی بگویید؟
گواه: من متهم را خیلی کم دیده ام. او همیشه حالت افسرده داشت.
رییس دادگاه: آیا تماس دیگری با او داشتید؟
گواه: یک بار چند کلمه رد و بدل کردیم.
رییس دادگاه: آیا متهم را به میهمانی های دوستانه یا گردشی دعوت کرده اید؟
گواه: نه.
(سؤال دیگری از گواه نیست)
رییس دادگاه: (خطاب به مترجم دوم، آقای گالوستیان) ممکن است لطفا به متهم بگویید که این گواه شهادت داد آنها در کنسولگری ایران ملاقت کرده اند و او کمک کرده تا اجازه اقامت در برلین را بگیرد و متهم را در دو نوبت پیش پروفسور کاسیرر برده و هیچ بحثی در باره کشتارها با هم نکرده اند.
متهم: نزد پروفسور کاسیرر گفتم که وقتی خانه اجدادیم را مخروبه دیدم غش کردم و از آن زمان به این بیماری دچار شدم.

رییس دادگاه: گواه همچنین گفت که او شخصا" هیچ وقت متهم را هنگام حمله صرع ندیده بود.

گواه گئورگ گالوستیان (مترجم و بازرگان، ۲۷ ساله، عضو کلیسای حواری ارمنی برلین) قسم یاد می کند. با متهم رابطه نسبی یا سببی ندارد.

رییس دادگاه: ممکن است در باره متهم و یا واقعه مورد بحث صحبت کنید؟

گواه: متهم به مغازه من می آمد و جنس می خرید. این طور او را دیدم.

رییس دادگاه: دقیقا کی با هم ملاقات کردید؟

گواه: سه یا چهار ماه قبل از واقعه.

رییس دادگاه: آیا مکالمه ای به عنوان غیر از فروشنده و مشتری با هم داشته اید؟

گواه: متهم به من گفت که بیمار است. پیشنهاد کردم شکلات بخرد تا تقویت شود و او خرید. همچنین گفت که وقتی حالش بهتر شود تحصیلش را ادامه می دهد.

رییس دادگاه: این مکالمه انجام شد؟

گواه: سه یا چهار ماه قبل از واقعه. این کل مطلبی است که می توانم بگویم.

رییس دادگاه: متهم در باره حملات صرع و غش کردن خود به شما گفته بود؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: متهم را قبل از مراجعه به مغازه تان ملاقت کرده بودید؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: پس برای اولین بار در مغازه او را دیدید؟

گواه: بله در مغازه من.

رییس دادگاه: یکدیگر را اغلب می دیدید؟

گواه: یک بار دیگر هم احتمالا" به مغازه من آمد.

رییس دادگاه: آیا هیچوقت او را در خانه اش ملاقت کردید؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: آیا می توانید مطلبی در مورد نحوه زندگی او در برلین عنوان کنید؟

گواه: نه، دفعه بعد که او را دیدم در موقعیت مترجم او در دادگاه در بازرسی اولیه بود.

رییس دادگاه: یکی از گواهان شهادت داد که به نظر شما، متهم مرد بزرگی است. آیا او را مرد بزرگی می دانید؟

گواه: به گمان من او مرد بزرگی است.

رییس دادگاه: آیا اعضای خانواده تان را در قتل عام از دست داده اید؟

گواه: پدر و مادرم در سال ۱۸۹۶ در عینتاب کشته شدند.

رییس دادگاه: آیا شاهد عینی آن کشتارها بودید.

گواه: بله، در سال ۱۸۹۶. پنج سال داشتم. در ذهنم تازه مانده است.

رییس دادگاه: هر دو اولیای شما در آن وقت کشته شدند؟

گواه: پدر، مادر، پدر بزرگ، یک برادر و یک عمو. شاهد قتل پدرم بودم.

رییس دادگاه: همه اینها در سال ۱۸۹۶ روی داد. آیا آنقدر ذهن تیز دارید که اتفاقات مربوط به ۵ سالگی شما را به یاد بیاوردید؟

گواه: بله، به خاطر آوردن آنها آسان است زیرا وقایع بسیار وحشتناک بود.

رییس دادگاه: آیا همه اینها را به خوبی در خاطر دارید؟

گواه: این داستان ها آنقدرتکرار شده اند که همیشه در ذهنم تازه می مانند.

رییس دادگاه: پس همیشه رضایت درونی احساس می کردید که چنین واقعه روی بدهد و برای شما کاملا" منطقی است که یک نفر می توانست چنین عملی انجام دهد.

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا اعتراف متهم را جلوی قاضی، دقیق و صحیح می دانید؟

گواه: نه، آن را درست نمی داند به این علت ساده که متهم در شرایط مناسبی جهت بازجویی نبود. سرش صدمه دیده و باند پیچی شده بود. او گفت که این کار و آن کار را انجام داده است و طلعت را کشته است. وقتی سؤتل شد که با برنامه ریزی قبلی انجام داده گفت بله.

رییس دادگاه: بنابراین شما مطالب ثبت شده در متن اعترافنامه مورخ ۱۶ مارس را تائید می کند. لیکن شما تحت تاثیر این امر بودید که متهم تنها به خاطر این که باید پاسخی می داد آن مطالب را عنوان کرده بود. آیا این اعتراض را هنگام بازجویی عنوان کردید؟

گواه: بله، به همین علت بود که من عمدا متن اعترافنامه را امضا نکردم.

رییس دادگاه: (متن اعترافنامه را بررسی می کند)- در واقع مترجم متن را امضا نکرده است.

فون گوردون- آیا از امضا متن امتناع کردید؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: متن اعتراف نامه شامل نام تهلیریان و چند نفر دیگر است و نه مترجم.

گواه: من به بازپرس گفتم که متهم متوجه نیست که چه می گذرد، نمی داند چه می گوید و ما نباید از او بازجویی به عمل آوریم.

فون گوردون: فکر می کردید که متهم تب دارد؟

گواه: نمی دانم. من او را معاینه نکردم. من بعدا" در روزنامه ها خواندم که او تب داشت. آنچه که می دانم این است که دور سرش باند پیچی شده بود و قانع به نظر می آمد. دائما می گفت که من او را کشتم، او را کشتم.

رییس دادگاه: آیا بحثی در باره عدم امضا شما شد؟ آیا بازپرس از شما خواست که متن را امضا کنید؟

گواه: به بازپرس گفتم که نمی توانم متن را امضا کنم زیرا مطمئن نیستم که متهم سؤالها و پاسخ های داده شده را متوجه نشده بود.

رییس دادگاه: تردید زیادی در موثق بودن محتوای این متن برای قابل قبول بودن بعنوان یک مدرک وجود دارد.

نیمایر: غیر ممکن است که این مدرک را به عنوان یک متن اعتراف قبول کرد. این متن بازجویی نیست زیرا مشخص نشده است که مترجم آنچه را که در این اوراق وجود دارد ترجمه کرده باشد.

رییس دادگاه: در هر صورت شما غیر از جلسه بازجویی در مغازه تان متهم را دیدید و هیچ تماس دیگری با او نداشتید.

گواه: نه.

رییس دادگاه: (خطاب به متهم): آیا بخاطر می آوردید که مترجم از امضا متن اعتراف امتناع ورزیده باشد؟

متهم: به خاطر نمی آوردم.

رییس دادگاه: آیا سؤال دیگری از گواه وجود دارد؟

(سؤالی نیست)

گواه آقای فردریش (معلم رقص) قسم یاد می کند.

فون گوردون: معتقدم آقای فریدریش هیچ مطلبی نمی تواند به مطالب عنوان شده تا کنون اضافه کند، مثلا این که متهم از او تعلیم رقص می گرفته و او غش کرده بود. ما از این گواه سؤالی ندارم.

(گواه مرخص است).

گواه آقای ترزیباشیان (فروشنده دخانیات، ۲۹ ساله، کاتولیک، برلین) قسم یاد می کند با متهم نسبت سببی یا نسبی ندارد.

رییس دادگاه: آیا متهم را می شناسید؟

گواه: بله. از تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۲۰ او را می شناسم.

رییس دادگاه: این موقعی بود که متهم از پاریس به برلین آمد و از طریق آقای افتیان با شما و خانواده تان ملاقات نمود.

گواه: بله.

رییس دادگاه: متهم آقای افتیان را از پاریس می شناخت، چنین نیست؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: مغازه ای در شماره ۷۵ خیابان ارانین دارید، اینطور نیست؟

گواه: بله، معازه دخانیات دارم.

رییس دادگاه: آیا شما و همسربان ارمنی هستید؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: از سال ۱۹۱۴ در برلین بسر می برید؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا شاهد عینی قتل عام بودید؟

گواه: نه، موقعی که واقعه روی داد من آنجا نبودم.

رییس دادگاه: حتی کشتارهای قبلی؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: پدر و مادرتان چه؟

گواه: پدرم در استامبول است و مادرم نیز به دلایل طبیعی در گذشته است. اما همه خویشاوندان و دوستانم در کارین، زادگاهم کشته شدند.

رییس دادگاه: آیا اغلب با متهم مکالمه داشتید؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا در باره وقایع گذشته، در باره کشتارها صحبت می کردید؟

گواه: نه، ما هرگز در این مورد صحبت نکردیم. نه من و نه همسرم در این مورد بحث نکردیم.

رییس دادگاه: بحث در باره این موضوع برای شما خیلی اذیت کننده است؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا به این علت بحث نمی کردید؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: می دانستید که طلعت در برلین است؟

گواه: بله، در همان حد که دیگران می دانستند.

رییس دادگاه: کی متوجه این امر شدید؟

گواه: در سال ۱۹۱۹، بعد از جنگ.

رییس دادگاه: آیا به متهم گفتید که طلعت در اینجا بود؟

گواه: نه، این موضوع هرگز مطرح نشد.

رییس دادگاه: در مورد سلامتی متهم مطلبی برای گفتن دارید؟

گواه: او آمد و به ما گفت که حالش خوب نیست و مریض است. می خواست که توسط یک پزشک معاینه شود.

رییس دادگاه: آیا پیش پزشک رفت.

گواه: بله، با یک دوست پیش او رفت.

رییس دادگاه: آیا نزد پروفسور کاسیرر رفت.

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا تا کنون او را موقعی که دچار حمله صرع شده باشد دیده اید.

گواه: نه، اما متهم به ما گفت که خیلی مریض است. چند بار همسرم برایش غذا تهیه کرد و موقعی که تحت درمان بود و به ما سر می زد.

رییس دادگاه: پس تحت نظر پزشک بود؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: آیا موضوع خاصی در مورد متهم وجود دارد که توجه شما را جلب کرده باشد؟

گواه: نه، نمی توانم بگویم چیزی بوده است.

رییس دادگاه: آیا پر نشاط و خوشحال بود و یا غمگین و افسرده؟

گواه: گاهی شاد بود و گاهی عمگین. اما بطور کلی بیشتر غمگین بود تا خوشحال.

رییس دادگاه: هیچگاه در مورد تعلیم رقص خود به شما چیزی گفته بود؟

گواه: معمولا" با آقای افتیان به منزل ما می آمد، که ایشان هم تعلیم رقص می دید.

رییس دادگاه: آیا هیچگاه غیر از منزل شما در جای دیگری نیز با متهم ملاقات کرده اید؟

گواه: نه، تنها در منزل من.

رییس دادگاه: جامعه ارمنی برلین چقدر بزرگ است؟

گواه: نمی دانم.

رییس دادگاه: آیا شامل یکصد نفر می شود؟

گواه: تقریبا.

رییس دادگاه: آیا گردهمایی اجتماعی دارید؟ آیا به همدیگر کمک می کنید؟

گواه: بله، مسلما" به همدیگر کمک می کنیم.

رییس دادگاه: پس اکثر افراد جامعه ارمنی را می شناسید.

گواه: خیلی افراد را می شناسم ولی نه اکثریت آنها.

رییس دادگاه: آیا متهم به شما گفته بود که طلعت را در خیابان دیده است؟

گواه: نه، هرگز به من چنین چیزی نگفته است.

رییس دادگاه: تمام مدتی که متهم را می دیدید، آیا تغییری در او مشاهده کردید؟

گواه: نه چیزی مشاهده نکردم.

رییس دادگاه: آیا به شما گفت که چرا به خیابان هاردنبرگر نقل مکان می کند؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: از او پرسیدید؟

گواه: بله، او گفت که محل فعلی برایش مناسب نیست. مریض بود و به اتاق بهتری نیاز داشت.

رییس دادگاه: (خطاب به وکلا)- آیا سؤال دیگری هست که از شاهد بپرسید؟

(سؤال بیشتری نیست).

گواه خانم کریستین ترزیباشیان (همسر گواه قبلی، ۲۶ ساله)قسم یاد می کند. با متهم رابطه نسبی و سببی ندارد. بازپرسی به کمک یک مترجم.

رییس دادگاه: آیا اطلاعاتی در باره واقعه دارید؟

گواه: نه.

فون گوردون: این گواه در باره کشتارهای ارمنیان اطلاعاتی دارد. از او باید سؤال شود که آیا زمانی که جنگ در گرفت او در میهن خود بود و در کجا زندگی می کرد.

رییس دادگاه: اهل کجا هستید؟

گواه: کارین، آناتولی شرقی.

رییس دادگاه: این همان جایی است که متولد شده اید؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: ارمنیان آنجا تبعید شدند؟

گواه: در ژوئیه ۱۹۱۵ ساکنان آنجا را جمع کردند و به ما گفتند که لازم است شهر را ترک کنیم.

رییس دادگاه: آیا اطلاعیه ای در شهر پخش شده بود که ارمنیان باید آنجا را ترک کنند؟

گواه: افسران پلیس و مسئولان شهر نخست به ارمنیان ثروتمند اطلاع دادند. آنها گفته بودند که لازم است شهر تخلیه شود زیرا در خط اول جبهه جنگ قرار داشت. ثروتمندان ارمنی هشت روز قبل از تبعید مطلع شده بود. بقیه تنها یک ساعت قبل از رویداد اطلاع یافتند. ما بزودی پی بردیم که این یک دروغ بود و تنها ارمنیان بودند که باید شهر را ترک می کردند.

رییس دادگاه: آیا همه ارمنیان شهر یکباره تبعید شدند؟

گواه: در چهار مرحله جداگانه.

رییس دادگاه: چهار گروه بودند؟

گواه: بله، چهار گروه در مدت هشت روز شهر را ترک کردند؟

رییس دادگاه: آنهایی که عقب افتاده بودند آیا می دانستند که چه اتفاقی برای دیگران افتاده بود؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: آیا به گروه ها گفته بودند که قرار بود کجا بروند؟

گواه: به ما گفته بودند که به طرف ارزنجان می رویم.

رییس دادگاه: شما در کدام دسته بودید؟

گواه: در دسته دوم.

رییس دادگاه: می توانید به ما بگویید که در هر گروه چند نفر بودند؟ چطور اتفاق افتاد؟ چه مسافتی پیمودید؟ چه روی داد؟

گواه: جمعا ۵۰۰ خانوار بودند. خانواده من شامل ۲۱ نفر می شد، تنها سه نفرمان جان سالم بدر بردیم.

رییس دادگاه: کل گروه چند نفر بودند؟

گواه: ۵۰۰ خانواده.

رییس دادگاه: خویشاوندانتان چگونه با مرگ روبرو شدند؟

گواه: تا آنجا که می توانستیم وسایلمان را در گاری اجاره ای گذاشتیم. با خودمان غذا و پول برداشتیم زیرا فکر می کردیم عازم ارزنجان هستیم. پدر و مادرم، سه برادرم، که بزرگترین آنها ۳۰ سال داشت، سه پسر شش ماه، یکی از خواهران شوهر کرده من با همسر و شش فرزندش که بزرگترین آنها ۲۲ ساله بود، در گروه بودیم. من با چشمان خودم مرگ همه آنها را دیدم. تنها سه نفرمان توانستیم از مرگ بگریزیم. من نزد شما قسم می خوردم که دستور تبعید ارمنیان از استامبول آمده بود.

رییس دادگاه: چگونه؟

گواه: همین که حدود شهر را ترک کردیم و در مقابل دروازه های استحکامات کارین قرار داشتیم،، ژ اندارم ها آمدند و تمام وسایلمان را برای اسلحه وارسی کردند. آنها چاقو، چتر و سایر چیزها را برداشتند. ما به طرف شهر بعدی یعنی بابرد پیاده روی کردیم. وقتی که به مرز شهر رسیدیم، مارا مجبور کردند از روی جسد مردمی که قبلا" کشته شده بود عبور کنیم. پاهای من از جسدهایی که عبور کرده بود غرق در خون بود.

رییس دادگاه: آیا این ها اجساد افراد گروه اول بودندکه از کارین تبعید شدند؟
گواه: نه، آنها ساکنان شهر بابرد بودند. ما سپس وارد ارزنجان شدیم. به ما قول داده بودند به ما پناهگاه بدهند، ولی به ما حتی اجازه ندادند توقف کنیم یا آب بنوشیم. تمام گاوهایی را که همراه خود داشتیم، از ما گرفتند و به طرف کوه ها راندند.
رییس دادگاه: قتل عامی که خویشاوندان شما طی آن کشته شدند چگونه اتفاق افتاد؟
گواه: وقتی که جلوتر رفتیم ۵۰۰ نفر از جوانان را جدا کردند. یکی از آنها برادر من بود ولی او از این گروه فرار کرد و نزد ما آمد. ما لباس دخترانه به او پوشاندیم تا بتواند پیش ما بماند. جوانان دیر سلاخی شدند.
رییس دادگاه: آنهایی که جدا شده بودند چه به سرشان آمد؟
گواه: همه آنها را با طناب بستند و به داخل رودخانه انداختند.
رییس دادگاه: شما از کجا می دانید؟
گواه: من با چشمانم دیدم.
رییس دادگاه: شما دیدید که آنها را داخل رودخانه انداختند.
گواه: بله، آنها را داخل آب هل دادند و جریان آب چنان تند بود که همه غرق شدند ویا با جریان آب رفتند.
رییس دادگاه: با آنهایی که مانده بودند چه کردند؟
گواه: ما همه داد می زدیم و گریه می کردیم. نمی دانستیم چه کنیم. حتی اجازه نمی دادند که گریه کنیم. آنها با نوک سر نیزه ما را به طرف جلو می راندند.
رییس دادگاه: چه کسانی؟
گواه: سی نفر ژاندارم و یک دسته سرباز.
رییس دادگاه: گهگاه ضربه می زدند؟
گواه: بله.
رییس دادگاه: چه به سر تبعید اعضای خانواده شما آمد؟
گواه: ما هر چه که می توانستیم با خود بردیم تا به مالاتیا رسیدیم. در آنجا ما را به یک کوه بردند و مردان را از زنان جدا کردند. مردان را ده متر دورتر از زنان بردند. بطوری که ما با چشمان خود می دیدیم چه به روز آنها می آوردند.
رییس دادگاه: بعد چه اتفاقی افتاد.

گواه: با تبر کشته شده و به رودخانه پرت شدند.

رییس دادگاه: آیا مردان و زنان واقعا" چنین کشته شدند؟

گواه: تنها مردان به این روش کشته شدند. وقتی که کمی هوا تاریک شد، ژاندارم ها آمدند و زیباترین زنان و دختران را انتخاب کردند و برای خودشان بردند. یک ژاندارم آمد و مرا برای همسری خودش خواست. آنهایی که اطاعت نمی کردند با سرنیزه و شمشیر تکه تکه می شدند و پاهایشان قطع می شد. آنها حتی لگن خاصره زنان آبستن را خرد می کردند ، بچه آنها را از شکمشان خارج می کردند و دور می انداختند.

(جمعیت حاضر در دادگاه به سرو صدا در آمد)

گواه: من برای شما قسم می خورم این عین واقعیت است.

رییس دادگاه: شما چطور فرار کردید؟

گواه: سر برادرم را دو شقه کردند. مادرم با دیدن آن در جا افتاد و مرد. یک مرد ترک به طرف من آمد و می خواست مرا به زنی خودش ببرد ، چون من رضایت نمی دادم، او پسرم را برد و به قتل رساند.

رییس دادگاه: شما چطور فرار کردید؟

گواه: در دور متوجه دودی شدم. به طرف آن دویدم و در آنجا برادرم را همراه همسر حامله اش که درد زایمان می کشید پیدا کردم. به ما گفتند که باید همان شب حرکت کنیم. من و برادرم مجبور شدیم همسرش را در آنجا رها کنیم زیرا او حامله بود.

رییس دادگاه: وقتی به سامسک رسیدید چند نفر از شما باقی مانده بود؟

گواه: تقریبا ششصد نفر.

رییس دادگاه: و از خانواده شما؟

گواه: چدرم، دو برادرم و من.

رییس دادگاه: شما هم وارد سامسک شدید؟

گواه: بله. پدرم در آنجا مریض شد. دستور آمده بود که افراد مریض حرکت داده نشوند و در رودخانه انداخته شوند. آنها پدرم را از داخل چادر بیرون بردند. ولی برادرم بعدا" او را برگرداند. همان شب او در گذشت.

رییس دادگاه: چه به سر دو برادرتان آمد؟

گواه: آنها زنده اند.
رییس دادگاه: آیا همه اینها واقعا" درست است؟ شما تصور و خیال نمی کنید؟
گواه: آنچه که گفتم عین حقیقت است. در واقع، خیلی وحشتناک تر از آن است که من بتوانم توصیف کنم.
رییس دادگاه: آیا در سامسک ماندید؟
گواه: من نمی توانستم در سامسک بمانم. ما مجبور بودیم به سوروچ برویم. آنها ما را به کوهی بردند و هر آنچه که نزدمان باقیمانده بود از ما گرفتند.
رییس دادگاه: بعد از آن زمان، چه کسی به عنوان مسئول این ترور وحشت شناخته می شد؟
گواه: طلعت پاشا کسی بود که دستورها را می داد و سربازها ما را مجبور می کردند زانو بزنیم و فریاد بزنیم «زنده باد پاشا، چون پاشا به ما اجازه زندگی داده بود».
(دادگاه شلوغ شد)
نیمایر: از هیجان دادگاه مشخص است که اظهارات گواه باور نکردنی به نظر می آید. ولی ما رسما هزاران گزارش مشابه جلوی رویمان دارم. با این وصف، به منظور اینکه کسی کوچکترین شکی نسبت به صحت شهادت گواه نداشته باشد. مایلم درخواست کنم. دو گواه کارشناس، پروفسور دکتر لپسیوس و جناب لیمان فون زاندرز در مورد سازماندهی سربازان و ژاندارمهای ترک در آن زمان، مورد بازپرسی قرار بگیرند.
فون گوردون: من در باره کشتارها قبلا" اطلاع داشتم ولی نه به این تفصیلی. با توجه به این شهادت بسیار شایان توجه بنده فکر می کنم می توانیم از فراخوانی بقیه گواهان برای شهادت در باره کشتارها صرف نظر کنیم. با این حال، قبل از اینکه به سخنان دو گواه کارشناس گوش فرا دهیم، مایلم در خواست کنم یک شخصیت برجسته، اسقف بالاکیان، که از منچستر به برلین آمده اند، در مراحل بعدی،سخن بگویند. او نه تنها کشتارها را به چشم دیده و در شرایط وحشتناک زیسته است بلکه می تواند به ما بگوید که چرا ارمنیان به طلعت پاشا به عنوان مسئول این جنایات نگاه می کنند. اینکه او واقعا" گناهکار بود ، مطلب دیگری است.
دادستان: من نیز فکر می کنم مناسب باشد به سخنان دو گواه کارشناس در باره ارتباط کلی میان پلیس و گارد ترکیه گوش فرا دهیم.

رییس دادگاه: (خطاب به مترجم)- ممکن است به متهم بگویید که این گواه به تفصیل درباره کشتارها شهادت داد.

متهم: من گفته های او را فهمیدم.

رییس دادگاه: طبیعی است.

گواه کارشناس پروفسور دکتر یوهانس لپسیوس (نویسنده، ۶۲ ساله، پروتستان) قسم یاد می کند.

رییس دادگاه: شما می دانید که این پرونده در باره چه موضوعی است. ممنون خواهم شد اگر خیلی به گذشته دور نرفته و روی این مسایل متمرکز شوید: آیا اعمال وحشیانه ای در طول قتل عام ارمنیان در سال ۱۹۱۵ به این ابعاد که برای ما گفته شد صورت پذیرفته است؟ از پژوهشی که شما انجام داده اید و از تجربیات شخصی خودتان می توان گفت که شهادت گواهان و متهم قابل اعتماد است؟ ترکیب بدنه نیروهای محافظ که قرار بود از ارمنیان حین تبعید محافظت کند چه بود؟

گواه: طرح تبعید ارمنیان توسط کمیته ترکان جوان تصمیم گیری شده بود. در این کمیته، طلعت پاشا به عنوان وزیر امور داخله و انورپاشا وزیر جنگ بودند. طلعت دستورها را می داد و به کمک کمیته ترکان جوان، این طرح ها اجرا می شدند. قبل از آوریل ۱۹۱۵ طرح تبعید و اخراج عمومی مورد تصویب قرار گرفته بود. این طرح روی زندگی کل جمعیت ارمنی ترکیه با چند استناد که بعدا" در باره آنها سخن خواهم گفت اثر گذاشت. درست قبل از جنگ، تعداد ارمنیان ترکیه بالغ بر ۱،۸۵۰،۰۰۰ بود. البته آمار سرشماری کاملا" دقیقی از ترکیب جمعیتی کشوری چون ترکیه در دست نیست، این آمار مربوط به مقر رهبری بطریق ارمنی استامبول (بطریق نشین استامبول) است.

جمعیت ارمنی در دو ناحیه جغرافیایی زندگی می کرد: بخش اروپایی ترکیه (استامبول، آدریاناپل، رودوستو) و بخش آسیایی ترکیه (آناتولی، کیلیکیه، شمال شام و سوریه، میانرودان (بین النهرین). اکثریت ارمنیان در آناتولی شرقی واقع در فلات ارمنستان و در شش ولایت زندگی می کردند که زمانی کشورشان ارمنستان را تشکیل می داد. این شش ولایت عبارت بودند از : کارین، وان، باغش، دیاربکر، سباستیا و خاربوت [ارزروم، وان، بیتلیس، دیاربکر، سیواس، خاربوت و مامورت الغزیز]. بخش عظیمی از ارمنیان در آناتولی غربی، مقابل استامبول در کرانه جنوبی دریای مرمره و در

جنوب آناتولی در کیلیکیه در طول فلات تارسوس تا خلیج اسکندریه که قلمرو شمالی سوریه بود، اسکان داشت. بخشی از این قلمرو ها به ارمنیان تعلق دارد. کشورشان ارمنستان است.

کل ساکنان ارمنی نواحی یاد شده بنا به دستور مقامات دولت ترکیه به شمال و شرق صحرای میانرودان (بین النهرین) یعنی دیرالزور، زور، مسکنه، راس العین و موصل تبعید شدند.

تقریبا ۱،۴۰۰،۰۰۰ ارمنی تبعید شدند. اهمیت این تبعید چیست؟ ما در مدرکی به امضای طلعت پاشا این عبارت را پیدا کردیم: «مقصد تبعید، نابود سازی است». این دستورها مطابق با مضمون این نامه به اجرا در آمدند.

پس از اجرای این دستور، از همه ارمنیانی که از آناتولی شرقی به طرف جنوب رانده شدند تنها ده در صد به مقصد رسیدند، بقیه نود درصد به قبل رسیدند، غیر از زنان و دختران که توسط اندارمها به فروش می رسیدند و یا توسط کردها ربودهه می شدند و ی از خستگی و گرسنگی جان می سپردند.

از آن تعداد ارمنیان که از آناتولی غربی، کیلیکیه و شمال سوریه به صحرا رانده می شدند و شمارشان به چند صد هزار می رسید، در داخل اردوگاه گردآمدند. این دسته ها بطور منظم از گرسنگی می مردند و بطور دوره ای قتل عام می شدند.

وقتی که دسته های بیشتری از ارمنیان به محلهای تجمع آورده می شدند و جایی برای آنان نبود، آنها را به صحرا می بردند و سلاخی می کردند.

ترک ها عنوان می کردند که این روش را از انگلیسی ها یاد گرفته اند که به همین ترتیب با قوم بوئر در آفریقای جنوبی رفتار کرده بودند. آنها همه بوئرها را از جاهای مختلف از بقیه ساکنان جدا می کردند.

توجیه رسمی حکومت برای این تبیعدها معیارهای پیشگیرانه بود. با این حال اشخاص صاحب اختیار صریحا اعلام می کردند که هدف نابود سازی کل جمعیت ارمنی بود. آنچه که الان گفتم مورد تائید مدارک رسمی وزارت امور خارجه آلمان، همین مدارک سفارت آلمان در استامبول و مدارک کنسول های آلمانی قرار دارد. من همه این مدارک را در یک کتاب منتشر کرده ام.

شما سخنان دو نفر، تهلیریان و خانم ترزیباشیان را شنیدید و مطلع شدید چه رنجهایی کشیدند و در هنگام تبعید چه ها دیدند. بیش از یکصد مقاله توسط ارمنیانی

چون متهم، که شاهد عینی قتل عام بودند تا کنون منتشر شده است. آنها تجربیات شخصی خود را با جزئیات حوادث توصیف کردند. اکثر این مقاله ها به زبان آلمانی است. برخی دیگر در بریتانیا و ایالات متحده منتشر شده اند. مطالب عنوان شده در این مقالات اختلاف زیادی با آنچه که از زبان تهلیریان وخانم ترزباشیان شنیدید، ندارد. هیچ شکی در مورد صحت آنها نیست. حال یک نفر ممکن است این سؤال را بپرسد: چطور ممکن است میلیون ها انسان را در چنین مدت کوتاهی به قتل رساند؟ این کار در وحشیانه ترین شرایط امکان پذیر بود، چنانکه در دادگاه نظامی که بعدا" برای محاکمه طلعت و همرزمان و همکارانش در استامبول تشکیل شد این امر مشخص و آشکار گردید. این دادگاه، از یک فرمانده لشکر، بعنوان رییس، سه ژنرال برجسته در زمان جنگ و یک سروان تشکیل شده بود. از پنج اتهام اصلی که متوجه ترکان جوان بود، اولین آنها به قتل عام ارمنیان مربوط بود. در ششم ژانویه ۱۹۱۹، دادگاه نظامی، حکم محکومیت اعلام برای مقصران اصلی قتل عام یعنی طلعت، انور، جمال و دکتر ناظم صادر نمود.

مسئولیت اجرای احکام قتل عام به والیان (استانداران)، متصرفان (رمانداران استان ها) و قائم مقامها (بخش داران) واگذار شده بود. مقاماتی که از اجرای احکام سرباز می زدند بی درنگ از مقام خود عزل می شدند. برای نمونه، جلال پاشا که حاکم ولایت بود، از اجرای حکم تبعید امتناع کرد. او با دستور مستقیم طلعت از کار برکنار گردید و به نواحی غربی یعنی قونیه فرستاده شد. او در آنجا نیز به همین روش رفتار کرد. او از احکام فرمانبرداری نکرد و در واقع به ارمنیان کمک نمود، و از آنهایی که باقی مانده بودند و از تبعیدیان حمایت کرد. باز هم او از مسئولیتهایش برکنار شد و این بار به او مقام فرمانداری ندادند. او یکی از معروف ترین و محبوب ترین والیان ترکیه بود. یک فرماندار دیگر، رشید بیگ در ولایت دیاربکر، دو مقام را که از انجام احکام امتناع کرده بودند، اعدام نمود. این احکام نه تنها روی مقامات حکومتی که روی اتباع ترک نیز اثر گذاشت. فرمانده لشکر سوم حکمی صادر کرد که بر اساس آن هر ترکی که به ارمنیان کمک می کرد جلوی خانه خودش تیرباران و خانه اش با خاک یکسان می شد. مقامات حکومت که به ارمنیان کمک کنند از مقامشان عزل و در دادگاه نظامی محاکمه می شدند.

حدود ۱،۴۰۰،۰۰۰ از ۱،۸۵۰،۰۰۰ ارمنی ساکن ترکیه مجبور شدند به سوی صحراهای دیرالزور پیاده روی کنند. از ۴۵۰،۰۰۰ نفر باقیمانده، حدود ۲۰۰،۰۰۰ تحت تاثیر احکام تبعید و کشتار قرار نگرفتند زیرا آنان ساکن شهرهای بزرگی چون استامبول، ازمیر و حلب بودند.

شخصیت اصلی مسئول حفظ جان ارمنیان حلب، روسلر کنسول آلمان در حلب بود که مطبوعات تهمت سازمان دهنده کشتارها به او دادند.

ژنرال لیمان فن زاندرز، همانگونه خود شهادت خواهد داد، مانع از تبعید ارمنیان از ازمیر شد و آنان را نجات داد. مارشال فون در گولتس نیز چنین عملی انجام داد.

هنگامی که مارشال فون در گولتس وارد بغداد شد و مطلع گردید ارمنیان بغداد به موصل تبعید شده بودند و از آنجا همراه با ارمنیان موصل به سوی فرات، یعنی به استقبال از مرگ محکوم شده بودند، از والی موصل خواست تا تبعید ارمنیان را جلوگیری کند. انور پاشا در نامه ای به مارشال از او خواست که به وظایفش عمل کند و قول می داد که به ارمنیان دست نخواهد زد. در نامه انور این عبارت را می بینیم: «مسئولیت های شما شامل دخالت در امور داخلی ترکیه نمی شود!».

در استامبول، دیپلمات های ما از تبعید ارمنیان آن شهر جلوگیری کردند. اجازه دهید کمی از موضوع دور شوم. ما اغلب می خوانیم که یکی از دلایل قتل عام ارمنیان این بود که طبقه بازرگانان ارمنی، ترک ها را چاپیده بودند و جمعیت خشمگین ترک خودبخود بر علیه ارمنیان قیام کردند. نخست اینکه، دلایل کافی وجود دارد که اثبات کنند نه کشتارهای ۹۶-۱۸۹۵ و نه قتل عام اخیر از تحریک خود بخود جمعیت سرچشمه نگرفته است. در هر دو مورد ، دستورهای حکومت تکیه بود که به اجرا در می آمد.

بعلاوه ، هم در سالهای ۹۶-۱۸۹۵ و در ۱۹۱۵، این طبقه بازگان ارمنی بود که در استامبول، ازمیر و حلب که از قتل عام مبرا ماندند زندگی می کردند، صرفا به این علت که آنها قادر به پرداخت فدیه بودند. از طرف دیگر، کل ساکنان ارمنی در روستاهای شرق آناتولی که ۸۰ در صد کل جمعیت ارمنی را تشکیل می دادند و نیز پیشه وران که اکثرا ارمنی بودند، روانه صحراهای نیستی و مرگ شدند. باقیمانده ارمنیان ترکیه یعنی ۲۵۰،۰۰۰ نفر از ولایات شرقی به لطف پیشروی ارتش روسیه و پناه بردن به قفقاز از مرگ نجات یافتند.

در آن زمان روسها به کرانه های غربی دریاچه وان رسیدند. موقعی که آنها باز می گشتند، ارمنیان را با خود به قفقاز بردند. با این حال نمی توان گفت که روسها این کار را از روی عشق و علاقه انجام دادند زیرا موقعی که بعدا" روسها همین مناطق را مجددا تصرف کردند به ارمنیان اجازه بازگشت به خانه هایشان ندادند.

یانوشگویچ، رئیس پرسنل پایگاه نیکلای نیکلایویچ و فرمانده جبهه قفقاز اعلام کرد که جوامع کرد و قزاق در متصرفات ارتش روسیه که ارمنیان تخلیه شده بودند اسکان می یابند تا یک منطقه نظامی بزرگ بر علیه ترکان تشکیل شود. میلوکف، رئیس کادت های روس در مجلس دوما سخنرانی هیجان انگیزی کرد و روسها را به خاطر انجام همان کارهای ترک ها یعنی ایجاد ارمنستانی بدون ارمنیان، مورد سرزنش قرار داد.

در هر حال، پیشروی روسها جان ۳۵۰،۰۰۰ ارمنی را نجات داد اما به آنان اجازه بازگشت به خانه هایشان نداد. حتی اکنون هم آنها در یک قلمرو بسیار کوچک در قفقاز زندگی می کنند. آنها سالها در گرسنگی مطلق زندگی کرده متحمل رنجهای بسیار شده اند.

انسان اجبارا و بطور طبیعی از خود می پرسد که از نظر تاریخی چگونه این وقایع اتفاق افتاد. من سعی می کنم به اختصار به این پرسش پاسخ بگویم.

مسئله ارمنی امری خلق الساعه نیست بلکه ریشه هایی حتی در سیاست اروپاییان دارد. خلق ارمنی قربانی تضاد و رقابت سیاسی روس و انگلیس شد. رقابت این دو کشور با جنگ کریمه و کنفرانس برلین در ۱۸۷۸ در مشرق زمین آغاز شد.

در بازی شطرنج سیاسی میان لندن و پترزبورگ، ارمنیان سربازهای پیاده بودند که گاهی پیشروی می کردند و گاهی قربانی می شدند. بهانه های انساندوستانه یا حمایت از اقلیت مسیحی تنها حربه ای برای دستیابی به منافع سیاسی بود.

هنگامی که در سال ۱۸۹۵، عبدالحمید تحت فشار روسیه، فرانسه و بریتانیای کبیر، سند اصلاحات ولایات ارمنی نشین و امتیازات دیگر اقلیت های مسیحی را امضا کرد در همان زمان با اجرای برخی کشتارهای جمعی ارمنیان به این امر پاسخ داد و لرد سالیسبوری اعلام کرد تا آنجا که به بریتانیای کبیر مربوط می شود، مسئله ارمنی دیگر وجود خارجی ندارد.

شاهزاده لبانوف به سلطان عبدالحمید اطلاع داد که دلیلی برای نگرانی او نیست زیرا روسیه این اصلاحات را جدی تلقی نمی کند. سلطان مفهوم این پیام را درک کرد. کشتارهای سال ۱۸۹۴ توسط سلطان که در نتیجه آن هزاران ارمنی کشته شدند، به بریتانیای کبیر، فرانسه و روسیه ندای درخواست یک طرح اصلاحات را داد. در سالهای ۹۶-۱۸۹۵ عبدالحمید نیروهای خود را مجددا به ساسون فرستاد و ۱۰۰،۰۰۰ نفر ارمنی را به قتل رسانید.

در کشتارهای ۱۹۱۸-۱۹۱۵ که پس از اصلاحات ۱۹۱۳ روی داد، تعداد قربانیان ارمنی را از مرز یک میلیون گذراند.

پله های نردبان- ۱۸۹۴، ۱۸۹۵ و ۱۹۱۵ -۱/۰۰۰، ۱۰۰/۰۰۰ و ۱/۰۰۰/۰۰۰ همانند علائم روی دماسنج هستند که دنیا باید با خجالت و شرمساری به آن نگاه کند. در تاریخ قتل عام ها، هیچ نمونه برابر و همتراز با این قتل عام ها وجود ندارد. در بین آنها، قتل عام ۱۹۰۹ در کیلیکیه روی داد که جان ۲۵/۰۰۰ قربانی ارمنی را گرفت.

علی رغم ماده ۶۱ معاهده برلین ، که شش قدرت بزرگ اروپا امضا کردند، علی رغم معاهده ۱۸۷۸ قبرس که بریتانیا مسئول نظارت بر اجرای اصلاحات برای مسیحیان و ارمنیان را متعهد شد، علی رغم امضای سلطان روی طرح های انگلیس- فرانسه- روسیه در ضمانت انجام اصلاحات برای ارمنیان، هیچیک از این قدرت های بزرگ برای نجات ارمنیان پا جلو نگذاشتند و یا حداقل سعی کنند قاتلان و جنایتکاران را تنبیه کنند. تا این تاریخ ارمنیان چیزی جز وسیله ای برای نیل بریتانیای کبیر، روسیه و فرانسه به رویاهای سیاسی خود نبوده اند.

و به علت این بازی هاست مخصوصا بازی میان بریتانیای کبیر و روسیه که نخست سلطان و سپس ترکان جوان به ارمنیان به عنوان خطرناکترین ابزار سیاسی کشورهای اروپایی برای دخالت در امور داخلی ترکیه نگاه می کردند.

آلمان، همانگونه که انتشار اسناد رسمی دولت نشان خواهد داد، از زمان انعقاد معاهده برلین یک سیاست خیرخواهانه و مدبرانه در قبلا" مسئله ارمنی اتخاذ کرد. و بنوبه خود، ما در سراسر جهان بعنوان محرکان همه قتل و کشتارهای حکومت سلطان و ترکان جوان مورد مواخذه قرار گرفته ایم. عبدلحمید نتیجه گیری کرده بودکه «اروپائیان بلغارها را تحریک کردند و ما بلغارستان را از دست دادیم. حالا آنها سعی می کنند ارمنیان را برانگیزند تا آنها بتوانند آناتولی شرقی را از دست ما بگیرند. پس،

آنها تکه تکه بدن ما را از هم جدا خواهند کرد». این امر به قتل عام ارمنیان و عطش جنون آمیز عبدالحمید به کشتار ارمنیان انجامید.

مسئله اصلاحات ارمنیان در طرحهای سیاسی دولتهای بزرگ باقی ماند. در سال ۱۹۱۳، دگربار راجع به اصلاحات صحبت ها شروع شد. هنگامی که سیاستمداران آلمانی و روسی با جدیت مشغول مذاکره بودند، انگلیسی ها خود را کنار کشیدند. سرانجام، این مذاکرات به قبول اصلاحاتی توسط باب عالی منجر شد که رضایت ارمنیان را تامین می کرد. دو بازرس عالی اروپایی مسئول نظارت بر اجرای این طرح اصلاحات شدند. با این حال این امر هرگز به مرحله نهایی نرسید. جنگ شروع شد و دو ناظر از ترکیه فرا خوانده شدند.

من در سال ۱۹۱۳ در استامبول بودم و می توانستم ببینم که چگونه ترکان جوان از بحث مجدد قدرت های اروپایی در باره اصلاحت برای ارمنیان خشمگین بودند و آنها بیشتر مضطرب شدند وقتی که دیدند به لطف توافقنامه میان آلمان و روسیه این امر رضایت ارمنیان را تامین کرد. ترکان جوان می گفتند: اگر ارمنیان این اصلاحات را تقبیح نکنند، اتفاقی خواهد افتاد که اعمال عبدالحمید در مقابل آن مانند یک بازی کودکانه خواهد بود. رهبران دو گروه با هم طرح دوستی ریختند و در جریان انتخابات به یکدیگر کمک کردند. ترکان جوان و ارمنیان با هم دست به انقلاب زدند. در طول چند ماه اول جنگ، رابطه میان رهبران آنها تا ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ مسالمت آمیز بود، یعنی تا زمانی که در برابر بهت و حیرت همگان در استامبول ۲۳۵ نفر از اندیشمندان ارمنی دستگیر و روانه زندان شدند و به آسیای صغیر تبعید گردیدند. در طول چند روز بعد، چند صد نفر به جمع آنها اضافه شد و به ۶۰۰ نفر رسید. از این تعداد افراد تنها ۱۵ نفر جان سالم بدر برد. در عمل همه رهبران اندیشمند ارمنی در استامبول به این روش تصفیه شدند. یک عضو پارلمان، وارتگس، دوست صمیمی طلعت، از این حادثه مبرا ماند. او نزد طلعت رفت و از او در باره این حوادث سئوال کرد. طلعت جواب داد: «زمانی که ما ضعیف بودیم، مردم شما خواستار اصلاحات بودند، و خاری در جبهه ما بشمار می رفتند؛ اکنون ما در پی استفاده از مزایای مطلوب شرایط فعلی هستیم تا ملت شما را چنان پخش و آواره کنیم که تا ۵۰ سال دیگر در باره اصلاحات صحبت نکنند». وارتگس پاسخ داد: «پس شما کار عبدالحمید را ادامه می دهید؟» طلعت جواب داد: «بله».

آنها عمل خود را قبل از ادعا به کرسی نشاندند. دادگاه نظامی ترکیه در استامبول شواهد و قرائن را آشکار کرد و بر اساس گزارش منتشر شده در روزنامه رسمی ترکیه ، تقویم الوقایع مشخص شد که تبعید ارمنیان بر اساس تصمیم کمیته ترکان جوان انجام گرفت و طلعت با نفوذ ترین عضو کمیته محسوب می شد. در واقع، طلعت روح آن بشمار می رفت. او دستور به نابود سازی داد و هیچ کاری در جلو گیری از آن بعمل نیاورد.

همچنین می توان سند اثبات قضیه را بر اساس مدارک رسمی آلمانی و ترکی ارائه کرد. هدف من از شهادت امروز این است که بازی های سیاسی قدرتهای بزرگ در درجه اول باعث سؤظن عبدالحمید و سپس ترکان جوان نسبت به ارمنیان گردید و منجر به این نتیجه گیری شد که تنها راه حل نابود سازی کل ارمنیان بود.

این روند نابود سازی یک ملت هزار و یک شکل داشت. شما قبلا" چند نمونه از آن ها را از زبان شاهدان عینی شنیدید.

ورتاور: شما اظهار کردید که بازی های سیاسی روسها و انگلیسیها در نابود سازی ارمنیان نقش داشت؟ چرا؟

گواه: زیرا این مانورهای سیاسی باعث نگرانی ترکان شد، مبنی بر اینکه قدرت های بزرگ در پی ایجاد ارمنستان مستقل بودند و این امر خطری برای موجودیت ترکیه آسیایی محسوب می شد.

ورتاور: قبلا" گفته شد که علت قتل عام این واقعیت بود که ارمنیان مسیحی بودند در حالی که ترکها به اسلام اعتقاد داشتند و تنفر میان این دو ملت ریشه در چند قرن پیش داشت.

گواه: رویای حکومت پان اسلامی و پان ترکی که در آن نقشی برای مسیحیان پیشبینی نمی شد، توسط انور پاشا و کمیته ترکان جوان سرچسمه گرفت.

ورتاور: اگر منظور شما را درست متوجه شده باشم، همانگونه که در پان آلمانیسم یا پان روسیسم، به همین روش هم پان ترکیسم به معنی نابودی عناصر غیر ترک بود؟

گواه: بله.

نیمایر: آیا مسئله اینگونه نیست؟ ملل زیر سیطره ترکان یکی یکی قیام کردند و از دایره نفوذ ترکی رهایی یافتند، و تنها ارمنیان بعنوان ملت مسیحی تحت حکومت

ترکی باقی مانده بودند. و به منظور جلوگیری از اینکه ارمنیان نیز چنان عملی انجام دهند، آنها تصمیمی به نابود سازی ایشان گرفته.آیا این نظریه صحیح است؟

گواه: بله، کنت مترنیخ که در سال ۱۹۱۸ سفیر آلمان رد استامبول بود گزارش مورخ ۳۰ ژوئیه ار بدین شرح نوشت: «مسئله ارمنی تمام شد. باند ترکان جوان مشتاقانه خود را برای لحظه ای آماده می کنند که یونان برضد ترکیه عمل کند بطوری که یونانیان نیز مانند ارمنیان به سرنوشت نابودی دچار گردند.

گواه عالیجناب ژنرال لیمان فون زاندرز(۶۶ ساله، پروتستان)، قسم یاد می کند.

گواه: در تکمیل سخنان دکتر لسپسیوس مایلم من هم چند نکته از نقطه نظر نظامی بیان کنم. به نظر من، رویدادها ارمنستان را که عموما به قتل عام ارمنیان اشاره دارد را باید به دو دسته تقسیم کنیم. دسته اول، به نظر من، دستور ترکان جوان برای تبعید و اخراج ارمنیان است. ما می توانیم دولت را مسئول کامل تدارک چنین تبعید و جزئا مسئول همه رویدادهای بعدی بدانیم. دسته دوم، ما جنگ و مبارزه ای داریم که در سرزمین های ارمنی نشین روی داد. در ابتدا، ارمنیان برخلاف دستور ترکها برای خلع سلاح از خود در برابر ترکان دفاع کردند و چنانکه بدون هیچ شکی اثبات شده، برخی به روسها پیوستند و بر ضد ترکیه جنگیدند. طبیعتا" قابل درک است که فاتحان چنین جنگی متهم به کشتار مغلوبین شوند.

من معتقدم که این دو دسته قابل تمایز هستند و باید از یکدیگر متمایز گردند. حکومت دستور داد همه ساکنان ارمنی قلمرو ارمنی نشین و یا استانهای آناتولی شرقی به عنوان یک حرکت استراتژی نظامی تبعید گردند.

می خواهم به این واقعیت نیز اشاره کنم که همه افسران تا درجه ژنرالی در استان های شرقی، ترک بودند و برخی از شما آگاه هستند که شایعات بی اساس دال بر حضور افسران آلمانی در این استان ها در بین مردم شایع است. آنچه که گفتم چیزی است که افسران نظامی و ماموران غیر نظامی از استامبول گزارش داده اند، اجرای این احکام جهت تبعید مردم بدست افراد خبیث صورت گرفت.

اشاره به این نکته نیز اهمیت فراوان دارد که پیش از جنگ، نیروی پلیس ترکیه بسیار کارآمد بود و شامل ۸۵/۰۰۰ جوخه و بریگاد های ویژه می شد. اکثر این افراد به ارتش منتقل شدند و بین بریگادهای مختلف تقسیم گردیدند و به جای آنها یک نیروی پلیس کمکی تشکیل شد. این گروه طبیعتا" نماینده یک طبقه منتخب نبود بلکه

اکثرا شامل قاتلان و جنایتکاران و بیکاران دائمی می شد. نظم و انتظامات در میان این گروه بطور قابل درکی بسیار ضعیف بود. هر گاه ما در باره جنایات انجام شده در باره ارمنیان صحبت می کنیم باید این مطلب را نیز در ذهن داشته باشیم این ارتش و یا نیروی پلیس ترک نبود که به ارمنیان حمله می کرد، بلکه نیروی پلیس کمکی ویژه تشکیل شده در اثر ضرورت زمان مسئول قضیه بود بعلاوه ما باید به خاطر دشته باشیم که اوضاع اقتصادی چنان وخیم بود که نه تنها بساری از ارمینان بلکه هزاران سرباز ترک نیز در اثر کمبود مواد غذایی، بیماری و سازماندهی ضعیف دولت ترکیه جان خود را از دست دادند. در لشکر ما تنها ، بعد از جنگ گالیپولی، هزاران نفر در اثر سوء تغذیه مردند. فکر می کنم بسیاری از این نکات باید در نظر گرفته شوند. ما همچنین باید در نظر داشته باشیم که بسیاری از ترکان زیر پرچم جنگ مقدس یا جهاد نمی جنگیند و بنابراین احساس کردند که هر چه با ارمنیان و مسیحیان بیشتر حشونت کنند، نتیجه کارشان بهتر و مفید تر بود. این امر در مورد افسران دون پایه صدق می کند. کردها نیز که همیشه دشمن ارمنیان بودند و کشتارهای متعددی در مورد ارمنیان مرتکب شدند.

تا آنجا که من می دانم، دولت آلمان در آن زمان با توجه به اقتضای شرایط در حد توان تلاش نمود به ارمنیان کمک کند. با این وصف، باید درک کنیم که این کار برای دولت بسیار دشوار بود. من شخصا" می دانم که سفیر ما کنت مترنیخ پیوسته بر ضد این سیاست ها و کشتارها در قبال ارمنیان اعراض می کرد.

بدون تردید می توانم اظهار کنم، همانگونه که دکتر لپسیوس به خوبی بیان کردند، که حتی یک افسر آلمانی در عملیات ضد ارمنی شرکت نداشت. واقعیت امر این است که ما هر گاه می دانستیم در این امر دخالت می کردیم.

باید اشاره کنم که شخصا" هیچ حکمی به امضای طلعت دریافت نکردم. احکامی که من دریافت کردم به امضای انور بودند و معمولا" اهمیت کمی داشتند. این احکام عموما قابل درک و یا کلا" غیر عملی بودند. برای نمونه، یکبار حکمی به دستم رسید که بر اساس آن همه یهودیان و ارمنیان باید از میان پرسنل افسری آلمان اخراج می شدند. شکی نیست که این احکام هرگز به اجرا در نیامدند، زیرا ما آنها را بعنوان مترجم نیاز داشتیم. اغلب ما چنین احکام بی معنی دریافت می کردیم.

در فوریه ۱۹۱۶، فرصتی پیش آمد که من با احکام فرماندار ولایت آدریانوپل مبنی بر اخراج ارمنیان و یهودیان از آدریانوپل مخالفت کنم. من در این باره با مقام عالی باواریا، ویتمار صحبتی داشتم. به آنجا رفتم تا موضوع را بررسی کنم. نماینده ما کنسول اطریش بود. بررسی محلی من این واقعیت را مورد تایید قرار داد که حاکم دستور تبعید را صادر کرده بود. من به استامبول رفتم و به کمک کنسول کنت مترنیخ و کنسول سفیر پالاویچین، احکام مسکوت ماندند.

در یک موقعیت دیگر، من به ازمیر رفتم. حاکم استان ۶۰۰ نفر ارمنی را از رختخواب بیرون کشیده و سوار بر واگن روانه تبعید گاه کرده بود. به دیدار حاکم شتافتم و به او گفتم اگر یک بار دیگر روی ارمنیان دست بلند شود من به سربازانم دستور خواهم داد افسران پلیس او را بکشند. از آن پس احکام متوقف شدند. دکتر لپسیوس به درستی این مطلب را در کتابش قید کرده است.

این ها تقریبا مطالبی بودند که من از تجربیات شخصی می دانستم. مایلم اظهار کنم که من هرگز پا به خاک ارمنستان نگذاشته ام. هرگز به ارمنستان نزدیک نبوده ام و دولت ترکیه هرگز سخنانم را نشنیده و هرگز نظرم را در باره اعمال ضد ارمنی جویا نشده است. برعکس، همه کارها مخفیانه انجام شد بطوری که ما هیچ اطلاعی از روابط سیاسی داخلی آنها نداشتیم.

برخی از افترا آمیزترین گزارشهای دنیای مطبوعات عنوان کرده اند که افسران آلمانی که معتقدم همین امر به مقامات آلمانی نیز نسبت داده می شود. در تبعیدهای برنامه ریزی شده ارمنیان شرکت داشتند. برعکس، مطابق وظایف خود ما هرگاه می توانستیم در جهت کمک به ارمنیان دخالت می کردیم. در حوزه عملیاتی من، غیر از نمونه های عنوان شده، ارمنیان کم و پخش بودند.

در باره نقش طلعت پاشا در صدور احکام نمی توانم صحبت کنم. تا آنجا که می دانم حکم اصلی مربوط به تبعید ارمنیان در تاریخ ۲۰ ماه ۱۹۱۵ صادر شد. در هر حال این امر نتیجه تصمیم گیری کمیته ترکان جوان بود و مورد تائید همه وزرا قرار داشت. اجرای این احکام به والی ها، مقامات پایین تر و نیروی وحشتناک پلیس محول شده بود.

در هر حال، من وظیفه خود می دانم عنوان کنم که در طول پنج سالی که در ترکیه بودم، من هیچ حکمی به امضاء طلعت بر علیه ارمنیان ندیدم و در مورد صدور یا عدم صدور چنین احکامی نمی توانم گواهی دهم.

گواه اسقف گریگوریس بالاکیان (جانشین خلیفه کلیسای حواریون ارمنی منچستر، انگلیس، که برای شرکت در دادگاه به برلین آمده است) قسم یاد می کند.
گواه به زبان آلمانی شکسته صحبت می کند لذا نیازی به مترجم نیست.

گواه: من هیچ اطلاعی نه در باره مسئله مطرح و نه متهم در اختیار ندارم. من هرگز او را ندیده ام. زمانی که جنگ آغاز شد من در برلین بودم و در سپتامبر ۱۹۱۴ به استامبول باز گشتم. شش یا هفت ماه بعد، در ۲۱ آوریل ۱۹۱۵، دستگیر و همراه ۲۸۰ نفر از اندیشمندان ارمنی روانه تبعیدگاه شدم. ۳۶ ساعت ما سوار قطار بودیم تا اینکه به سر حدات انگیوری رسیدیم. در آنجا ۹۰ نفر از گروه به آیاس، بقیه ۱۹۰ نفر با گاری به چانگره تبعید شدند که یک روز از انگیوری فاصله داشت. از آنجا در گروه های کوچک ۵، ۱۰، ۱۵، ۲۵ نفری به انگیوری برگردانده و کشته شدند. از ۱۹۰ نفر تنها ۱۶ نفر از مرگ رهایی یافتند.

در چانگره، چهل خانواده ارمنی شامل ۲۵۰ نفر بودند که فقط ترکی حرف می زدند. آنها کاسب و تاجر بودند و از سیاست سر در نمی آوردند. این ۲۵۰ نفر و ۱۶ اندیشمند باید بر اساس احکام تلگرافی وزیر داخله به رشید پاشا حاکم کاستامونی، از فرمانبرداری حکم وزیر داخله سر باز زد. او را بلافاصله تعویض کردند. نایب او یونس بیگ، منشی کمیته اتحاد بود. او می خواست احکام تبعید ما را اجرا کند. ما با ۸۰۰ قطعه طلای ترک توانستیم او را بخریم و تا فوریه ۱۹۱۶ در آنجا بمانیم.

حاکم جدیدی به جای رشید پاشا به کاستامونی فرستاده شده او والی انگیوری بود، جایی که شنیدیم وی مسئول قتل ۸۲/۰۰۰ مرد و زن و بچه ارمنی بود. والی جدید احکام طلعت پاشا وزیر داخله را به اجرا گذاشت و ما را به دیرالزور تبعید نمود. اگر چه ارمنیان بسیار آرام بودند و حتی نمی توانستند زبان مادری خود را صحبت کنند و فقط به ترکی تکلم می کردند.

ما مطلع شدیم که به دلایل سیاسی، دولت می خواست همه ارمنیان را از آسیای صغیر اخراج کند. نخست آنها ۴۸ نفر را گرفتند. زنان نیز باید همراه آنان رانده می شدند. از ما پرسیدند که آیا می خواهیم زنان و بچه هایمان را همراه خود ببریم. من با این امر مخالفت کردم. بعدا"" مطلع شدیم که همه زنان و بچه ها را کشته بودند. در طول راه پیمایی اجباری به سوی دیرالزور، از میان روستاها و بشهرهایی که تعداد بیشماری ارمنی دیدیم که زندگیشان را از دست داده بودند: چورون، یوزغات، بغازلیان، قیصریه، تورمارزه، هاچن، سیس، کارس، بوزار، عثمانیه، حسن بیلی و اصلاحیه. برای مثال ، ۴۳/۰۰۰ مرد، زن و کودک ارمنی بین یوزغات و بغازلیان کشته شدند. شنیدیم که ما هم باید اعدام می شدیم، گرچه رسما تغییر مکان را عنوان می کردند. در واقع، جابجایی یک سیاست نابودسازی کل محسوب می شد. گروه ما پولی در اختیار داشت، جمعا ۱۶/۰۰۰-۱۵/۰۰۰ قطعه زر و ما معتقدی بودیم که این پول راه نجات ما بود.

«بخشش [رشوه یا انعام] عامل بسیار مهمی در آسیای صغیر محسوب می شود. ما امیدوار بودیم که هر آنچه را که نمی توانستیم با وسایل دیگر انجام دهیم بتوانیم با پول به انجام برسانیم. ما اشتباه نمی کردیم. دلیل زنده مانده من همین بخشش بود.

نیاز به توضیح نیست که آنها از ما حفاظت نکردند. ما گرسنه بودیم و هر گاه به رودخانه ای می رسیدیم، به ما اجازه نمی دادند عطش تشنگی را فروبنشانیم. ما دو روز بدون غذا سر کردیم.

به ما اجازه خرید غذا نمی دادند. مجاز به خوابیدن نبودیم ولی ما به همین حد هم راضی بودیم. ما فکر کردیم که اگر ما را نکشند باید خود را خیلی خوشبخت می دانستیم.

وقتی ما به خون آلودترین شهر یعنی یوزغات رسیدیم، چند صد جمجمه زن و دختر جوان را در دره ای تنگ در فاصله چهار ساعت مانده به شهر دیدیم. یک سروان پلیس به نام شکری همراه ما بود که ما را (۴۸ مرد و ۱۶ افسر پلیس سوار بر اسب) جلو می برد. از او پرسیدم که آیا درست است که تنها مردان کشته ولی زنان و کودکان عفو می شدند.

او جواب داد، اگر ما تنها مردان را می کشتیم و نه زنان و بچه ها را، پس ۵۰ سال از اکنون، یکی دو میلیون ارمنی باید می داشتیم. بنابراین ما زنان و بچه ها را هم باید بکشیم و لذا ما دیگر هیچوقت مسئله داخلی و خارجی نخواهیم داشت. (خواهش می

کنم مرا ببخشید. من چهار پنج سال بود که آلمانی صحبت نکرده بودم. به این علت نمی توانم خیلی روان و سلیس صحبت کنم. از سال ۱۹۰۱ من یک روحانی ارمنی بوده ام. من شرایط ملت خود را در ارمنستان خوب می دانم و با سیاستهای ترکیه آشنایی دارم). سروان توضیحاتش را ادامه داد و گفت که همه زنان و کودکان ارمنی غیر از آنهایی که در شهر بودند، کشته شده اند. زیرا این کار ممنوع شده بود.

در سال ۹۶-۱۸۹۵ سلطان عبدالحمید دستور داد ارمنیان شهرها را بکشند. ملل اروپایی، تمام جهان متمدن از این امر مطلع شد و شروع به اعتراض نمود. طرح فعلی این بود که هیچکس جان سالم بدر نبرد، پس هیچ گواهی در دادگاه نمی ماند. ولی خدا را شکر که تعدادی جان سالم بدر بردند.

سروان به آرامی برایمان توضیح می داد که ۱۴/۰۰۰ مرد از یوزغات و روستاهای اطراف کشته شده بودند و اجساد آنها را در چاه ها انداخته بودند. به اعضای زنده مانده خانواده هایشان گفته بودند که مردها به حلب، سوریه فرستاده شده اند و حالشان خوب است و دولت دستور داده است که خانواده هایشان نیز راهی حلب شده به آنان بپیوندند. این خانواده ها خانه ها آماده در آنجا خواهند داشت. بعلاوه، دولت گفته بود وسایل منقول را می توانند با گاری به سوریه حمل کنند.

براساس این حکم، خانواده ها شروع به بستن وسایل خود کردند، شامل فرش، نقره آلات، طلا، جواهر و همه دارایی های منقول. آنها این ها را در داخل گاری گذاشته راهی سوریه شدند. در راه یوزغات تا بوغازلیان، سروان به من گفت که به عنوان یک فرمانده ژاندارمری، او شخصا" دستور قتل ۴۰/۰۰۰ نفر را صادر کرده بود. ادامه داد، حالا زنان فکر می کردند که مردانشان زنده هستند و تدارک استقبال از آنها را می بینند. تقریبا ۸۴۰ گاری، ۳۸۰ همراه گاو و بقیه با اسب بودند. بسیاری از زنان و کودکان مجبور شدند پیاده راه بروند. ۶۴۰۰ زن و بچه به حلب تبعید شدند.

من از سروان پرسیدم چرا چنین اعمالی انجام می شد. او توضیح داد که اگر زنان و کودکان در شهرها کشته می شدند، نمی توانتسیم پی ببریم طلا و دارایی های ارزشمند خود را کجا پنهان کرده بودند. به این علت به آنها اجازه دادیم وسایل مهم خود را ببندند. وقتی که آنها به دره ای در فاصله چهار ساعت خارج از شهر رسیدند، ۳۰-۲۵ نفر زن ترک که همراه کاروان بودند شروع به وارسی زنان و کودکان ارمنی کردند و جواهر و پول آنها را گرفتند. چون ۶۴۰۰ زن و بچه بودند، چهار روز طول

کشید تا زنان ترک بتوانند این کار را به اتمام برسانند. وقتی این کار تمام شد. اعلام شد که دستور جدیدی از دولت رسیده که زنان می توانند به خانه هایشان در یوزغات برگردند.

در راه بازگشت، در فاصله یک ساعتی، دشت پهنی وجود داشت. گاری ها و راهنماهای کاروان برگشته بودند، زنان علت آن را پرسیدند، به آنان گفته که دستور جدیدی برای بازگشت آنان آمده و آنها نیازی به گاری ندارند، زیرا تنها یک سفر چهار ساعته به یوزغات است.

سروان این مطالب را شخصا" به من گفت. وقتی که از او سؤال زیادی می پرسیدم او دیگر جواب نمی داد. من معتقد بودم که از شنیده های خود می توانستم استفاده کنم.

اکنون که زنان می خواستند به یوزغات باز گردند. ژاندارمهای زیادی به روستاها ارسال شدند و از روستائیان خواسته شد تا در جنگ مقدس یا جهاد شرکت کنند. ۱۲/۰۰۰ تا ۱۳/۰۰۰ نفر روستایی مسلح به تبر و سایر وسایل آهنی داوطلب شدند. آنها مجاز شدند همه آنها را بکشند و تنها دختران زیبا را با خود ببرند.

فون گوردون (با قطع سخنان گواه)- ما گواهی زیادی تا کنون شنیده ایم، مایل هستیم که به نکات اصلی بپردازید.

گواه: لطفا از من سئوال کنید.

فون گوردون: وقتی که در چانگره بودید، آیا با یکی از پروفسورهایتان نزد والی رفتید و آیا از او خواستید کاری برایتان انجام دهد؟ آیا او به شما تلگرافی نشان نداد که از طلعت پاشا دریافت کرده و از او سؤالاتی کرده باشد؟

گواه: اجازه دهید چند دقیقه دیگر ادامه دهم و سپس به پاسخ پرسش شما برسم. کشتار غیر تبعیض آمیزی در قبال ارمنیان روی می داد. از سروان پرسیدم که آیا از این کارها احساس پشیمانی نمی کند. از او پرسیدم که آیا خود را مسئول پاسخگویی به خداوند و بشریت و آنچه که ما تمدن می نامیم، نمی داند.

سروان پاسخ داد که او هیچ احساس مسئولیتی نمی کند. او تنها از دستورهای استامبول اطاعت می کند. او اذعان کرد که تنها یک سروان است و دستور دارد همه را بکشد زیرا اعلام جهاد شده است.

سروان ادامه داد که وقتی یک سرباز کسی را در جنگ می کشد، او مسئول این عمل نیست. او گفت که به همین ترتیب عمل کرده است. او گفت که وقتی کار

کشتارها تمام شد دعا کرد و روحش را تطهير نمود. گفتم خوب، جنگ در چنين موردی برعليه مردان است و جنگ مقدس نبايد در مورد زنان و کودکان بيگناه اعلام می شد.

(در پاسخ به سؤال فون گوردون)

يک روز وقتی با آقای ديران کلکيان سردبير روزنامه ترکی صباح و استاد دانشگاه ترکی استامبول بودم. از من پرسيد «آيا مايلی با من نزد عاصف بيگ معاون حاکم برويم؟» من گفتم که بهتر است پوشيده باشيم و خود را نمايان نکنيم. او گفت که هراسی نداشته باشم زيرا بيگ يکی از دانشجويان سابق او بود و برايش احترام قايل است. او مسئله ارمنی را چندين بار با او مورد بحث قرار داده بود. ما سپس برای ديدار آصف بيگ رفتيم، که معاون سابق حاکم عثمانيه واقع در کيليکيه بود. او مودبانه از ما استقبال کرد. از او پرسيديم برای رفتن به استامبول چه کار بايد بکنيم. او گفت: «استاد عزيز من، هر چه می خواهيد، انجام دهيد. سريع انجام دهيد، زيرا در غير اينصورت خيلی دير خواهد بود».

طبيعتا" از او پرسيديم چرا خيلی دير خواهد شد. به او گفتيم که هنوز در باره شروع کشتارهای آسيای صغير چيزی نشنيده ايم و نمی دانيم تا دو ساعت ديگر چه اتفاقی می افتد. آصف بيگ گفت که نمی تواند چيزی به ديگران بگويد ، ليکن گفت: «شما(آقای کلکيان) معلم من هستيد و شما (خطاب به من) يک روحانی هستيد، می توانيد راز نگهدار باشيد. به شما اعتماد دارم. او يک تلگراف به ما نشان داد که من آنرا خواندم. من کلمات دقيق را بياد نمی آوردم و نمی توانم بگويم که معتبر بود يا نه. اما هيچ شکی در مورد صحت اين تلگراف که معاون حاکم به ما نشان داد، ندارم. در تلگراف آمده بود «ارقام دقيق تعداد ارمنيان کشته شده و تعداد زنده ها را بی درنگ مستقيما به ما تلگراف کنيد. وزير داخله، طلعت».

نخست من قادر به درک مضمون تلگراف نبودم زيرا نمی توانستم تجسم کنم که تمام يک ملت قتل عام شوند. چنين چيزی در تاريخ روی نداده بود. آقای کلکيان از بيگ پرسيد که معنی و مفهوم تلگراف چيست. پاسخ داد: «شما انديشمند هستيد شما سردبير هستيد. تلگراف می گويد که منتظر چه هستيد؟ همه را بکشيد».

آقای کلیکیان یکباره زیر گریه زد. او گفت: «من بچه های کوچکی دارم که قادر نیستند از خودشان مراقبت کنند» هیچ کاری نماند که انجام دهیم غیر از اینکه شما (خطاب به من) به کلیسا بیایید و آخرین مراسم عشاء ربانی را برگزار کنید.

آصف بیگ به ما گفت سعی کنیم خود را در مدت دو هفته به استامبول برسانیم. به ما گفت که ۱۵ روز دیگر هم در مقامش باقی خواهد ماند و سپس استعفا می دهد. گفت که در سال ۱۹۰۹ در عثمانیه بود و متهم به شرکت در کشتارهای ۱۹۰۹ ارمنیان در آدانا بود و تنها با مشکلات فراوان قادر به نجات جانش شده بود. او گفت که دیگر نمی خواهد هیچ کاری با مسئله کشتارها داشته باشد. اضافه کرد که یک روز همه رهبران ارشد از ترکیه فرار خواهند کرد و افرادی مثل او مسئول کشتارها شناخته و احتمالا" به دار آویخته می شوند.

عضو هیئت منصفه: زیر تلگراف چه بود؟

گواه: امضاء «طلعت» بود. با چشمان خودم دیدم.

فون گوردون: چه کسی برای فرار به شما کمک کرد؟ روسها، انگلیسی ها، ترکها یا فرانسوی ها؟ چه کسی؟

گواه: یک داستان مصیبت بار است و وقایعی که در طول پنج سال گذراندم هفته ها یا حتی ماه ها طول خواهد کشید تا برایتان تعریف کنم.

فون گوردون: اگر این وقایع را برایمان خلاصه کنید سپاسگزار خواهیم شد.

گواه: من از اصلاحیه به آیران باغچه گریختم. وقتی که به رشته کوه های آمانوس رسیدم، با یک گروه آرشیتکت و مهندس آلمانی روبرو شدم که مشغول ساخت تونل بودند. آنها نسبت به من خیلی مودب بودند بویژه وقتی مطلع شدند که در آلمان تحصیل کرده و آلمانی حرف می زدم. به من گفتند که باید ریش خود را بتراشم و ردای خود را بردارم و لباس اروپایی به تن کنم. من چهار ماه پیش آنها ماندم. ۸/۰۰۰ ارمنی زیر نظر و حمایت این مهندسان آلمانی کار می کردند. اما وقتی دستور تبعید اینها نیز آمد، آنها بین باغچه و ماراش به قتل رسیدند. باز هم من گریختم، این بار به کوه های تاورس رفتم جایی که مهندسان آلمانی دیگر تونل می ساختند و میان آنها پناه گرفتم. مهندس ارشد، لیوتنگر رفتار شایسته ای با من داشت. باین وصف وقتی که ترکها پی به هویت من بردند، من به آدانا فرار کردم. در آدانا آلمانیان دیگری پیدا

کردم و ۵ ماه نزدشان ماندم. من در اداره مرکزی تحت حمایت مهندس ارشد وینکلر بودم. یک یونیفرم آلمانی به من دادند و من بصورت سرباز آلمانی عبور کردم.

مایل هستم تشکر عمیق خود را در اینجا به مهندسان آلمانی ابراز کنم که به من کمک کردند و در زمان نیاز شرایط آسایش مرا فراهم کردند.

وقتی که سربازان آنتانت دمشق را تصرف کردند و به سمت حلب پیش می رفتند ترکهای آدانا به ارمنیان می گفتند که نمی خواهند ما را زنده بگذارند لذا نخواهند گذاشت همراه نیروهای آنتانت به آنها بخندند و به آنها آسیب برسانند. آنها می خواستند چند هزار ارمنی را که هنوز در انباری در آدانا در نواحی کوهستانی سیس و هاچن زنده بودند، بکشند.

با استفاده از حداکثر توان خود تلاش کردم جان خود را از این اعمال وحشیانه نجات داده به آلمان برسم. با یونیفرم آلمانی من به دیگر سربازان و افسران آلمانی پیوستم و همراه آنها با قطار به استامبول رفتم. در استامبول مخفی ماندم تا پیمان آتش بس در سال ۱۹۱۸ منعقد شد. در نوامبر ۱۹۱۸ ترکیه را ترک کردم و به پاریس رفتم و سعی کردم تا مصائب تحمیل شده به ارمنیان را برای دنیا تعریف کنم.

فون گوردون: عالیجناب ژنرال لیمان فون زاندرز کمی شک در افکارمان باقی گذاشت. او گواهی داد که طلعت پاشا مسئول این اعمال نبود، در حالیکه مسئولیت متوجه کردهای دیگر بود که مسئل اجرای تبعید ها بودند. تا آنجا که می دانم این نقطه نظر، مغایر با نظرات ارمنیان و دکتر لپسیوس است. مایلم از گواه سوالی بپرسم: آیا سوالی در ذهن ارمنیان وجود دارد که طلعت شخصا" مسئول قتل عام بود؟

گواه: نه تنها شکی در اذهان ارمنیان در این مورد نیست بلکه، این حقیقت است. من یکی از اعضای شورای کلیسایی بطریق نشین ارمنی استامبول هستم. به همین مناسبت ، من در طول مدت طولانی این فرصت را داشته ام با عملکرد دولت ترکیه آشنا شوم. البته من طلعت را شخصا" می شناسم. او صاحب نفوذ فراوان بود. او همه کارها را با آگاهی دولت انجام می داد. هر گاه ما به عنوان نمایندگان خلیفه گری کلیسیا ارمنی، باید از او درخواست می کردیم، طلعت پاسخ می داد: «شما مجبور نیستید نزد دیگر وزرا بروید، می توانید مستقیما نزد من بیایید. نیاز به مکاتبه ندارید. تنها پیش من بیایید و به من بگویید، من آن ها را تامین خواهم کرد». او چنان عمل می کرد گویا همه مسؤلیت ها تنها متوجه او بود و خود نباید به کسی حساب پس دهد.

نیمایر: آیا اطلاع دارید که طلعت گفته بود: «بیشتر از آنچه که عبدالحمید در ۳۰ سال انجام داد من در یک روز انجام دادم تا مسئله ارمنی را حل کنم». فکر می کنم که ارمنیان مفهوم این عبارت را خوب می دانند.

رییس دادگاه: آیا با این نقل قول آشنا هستید؟

گواه: متوجه سؤال نشدم.

رییس دادگاه: (سؤال راتکرار می کند).

گواه: آنچه که طلعت انجام داد هرگز قبلا" اتفاق نیافتاده بود، نه در ۳۰ سال گذشته و نه در ۵۰۰ سال گذشته. در سال ۱۹۱۵ من در چانگره بودم و در ماه سپتامبر، سراسر آناتولی از سکنه ارمنی تخلیه شد و اینان به کام مرگ افتادند. یک سرهنگ ترک از ارزروم، جبهه مشترک ترکیه و روسیه، آمد و در سر راه خود به استامبول در چانگره توقف کرد. او به من گفت: «ما آنچه را که سلطان نتوانست انجام دهد، به انجام رساندیم. ما یک ملت تاریخی را ظرف دو ماه کاملا" نابود کردیم.

رییس دادگاه: آیا این مطلب در میان ارمنیان و ترکان رواج دارد؟

گواه: بله.

رییس دادگاه: پس آیا درست است که ارمنیان در طول پانزده ماه خیلی بیشتر از همه سالهای گذشته از طلعت رنج و خسارت دیدند؟

گواه: بله. ولی من شخصا" هرگز نشنیده ام که طلعت جمله ای که چند لحظه پیش ذکر شد، بیان کرده باشد.

فون گوردون: (به عالیجناب لیمان فون زاندرز)- عالیجناب، در سخنانتان اشاره کردید که مسئولیت قتل عام با افسران رده پایین بود.

گواه: گفتم که افسران رده پایین مسئول وحشت عظیم قتل عام بودند، و نه صدور احکام تبعید.

فون گوردون: در رد این نکته و مطلب، مایلم پنج تلگراف از معاون حاکم حلب سوریه ارائه کنم.

(فون گوردون می خواهد تلگراف های یاد شده را روی میز دادگاه بگذارد).

فون گوردون: مایلم دو فقره از تلگراف های ثابت کننده این مطلب را قرائت کنم. پروفسور لپسیوس این تلگراف ها را بررسی کرده اند.

رییس دادگاه: اگر تلگراف ها را بخوانید،دلایل و قرائن را از پیش ارائه کرده اید.

فون گوردون: حداقل من می خواهم محتوای این تلگراف ها را بیان کنم. تلگراف ها اثبات می کنند که طلعت خود شخصا" دستور قتل عام تمام ارمنیان از جمله زنان و بچه ها را صادر کرده است. در ابتدا، حکم چنان بود که تنها بچه های بسیار کوچک معاف شوند تا بخاطر بیاوردند چه اتفاقی برای پدران و مادرانشان افتاده است. با این وصف در ماه مارس ۱۹۱۶ این حکم تعویض شد زیرا چنین احساس شد که این بچه ها ممکن بود در آینده به عناصر خطرناکی در جامعه تبدیل شوند.

گواه آندونیان می تواند در باره صحت این تلگراف ها شهادت دهد. او آنها را مستقیما از دفتر معاون حاکم حلب پس از تصرف شهر توسط انگلیسیان، بدست آورده است. سپس او آنها را در اختیار هیئت نمایندگی ارمنی قرار داده است.

من شخصا" احساس می کنم که اهمیت دارد و در واقع اساسی است که اعضاء هیئت منصفه اعتقاد متهم را بپذیرند که طلعت مسئول و مولف اصلی قتل عام ارمنیان بود. اگر اعضاء هیئت منصفه مایل به پذیرش این امر باشند، من هم آماده قرائت این تلگراف ها هستم.

دادستان: احساس می کنم که چنین پیشنهادی باید رد شود. حتی اگر فرصت زیادی برای بحث در باره این موضوع در نظر گرفته شود، با این حال هدف این دادگاه این نیست که یک تصمیم گیری تاریخی را بررسی و گناهکار یا بی گناه بودن طلعت و میزان مشارکت او را در کشتارهای ارمنیان تعیین کند. نکته اساسی این است که متهم معتقد بود طلعت مسئول و محرک امر بوده است.

نیمایر: همچنین باید اضافه نمود که طلعت بالاترین مقام را در دولت ترکیه داشت. او نماینده حکومت و وزیر اعظم بود. او مسئول همه کارهای دولت به شمار می رفت. هیچ نقطه نظر دیگری را نمی توان متصور شد.

فون گوردون: با توجه به موضع دادستان و اثری که روی هیئت منصفه دارد، مایلم از قرائت این تلگراف ها صرفه نظر کنم.

رییس دادگاه: بدین ترتیب پیشنهاد منتفی است.

عضو هیئت منصفه **اوارد**: مایلم سؤالی از گواه بالاکیان بپرسم. شما گفتید که به دیدار والی رفتید. آیا او فرماندار بود یا شهردار؟ آیا امضاء طلعت را در تلگراف دیدید؟

گواه: بله. من با چشمان خود آن را دیدم.

فون گوردون: والی مقام ریاست دارد. او عالی ترین مقام در حکومت استانی است. او فرماندار کل محسوب می گردد.

رییس دادگاه: مایلم مجددا بپرسم آیا گواه دیگری برای شهادت وجود دارد؟

ورتاور: مایلم سخنان گواهان کارشناس را بشنوم.

دکتر اشتورمر: خیلی سپاسگزار خواهم بود اگر امروز شهادت دهم. اطمینـــــان می دهم که مختصر صحبت خواهم کرد.

نیمایر: مایلم که همه شهادت پزشکی را امروز بشنویم.

رییس دادگاه: می خواهم از متهم بپرسم آیا میل دارد که ما گواهان دیگری را نیز فرا بخوانیم.

متهم: مایلم نویسنده آرام آندونیان شهادت دهد.

رییس دادگاه: هیئت منصفه بر این باور است که در زمان وقوع رویداد معتقد بودید ، طلعت پاشا عامل جنایات بود.

(از این به بعد، متهم اعلام کرد که موافق است بازپرسی گواهان دیگر منتفی گردد.)

گواه کارشناس دکتر روبرت اشتورمر (پزشک خصوصی مشاور دادگاه، ۵۱ ساله، پروتستان، برلین) قسم یاد می کند.

گواه: آقایان به درخواست دفتر دادستانی و به کمک مترجم حاضر در جلسه امروز، توانستم در باره زندگی متهم با او صحبت کنم و از او معاینه کامل به عمل آورم. من همه عوامل را جهت نتیجه گیری نهایی مطالعه کردم و اکنون آماده ام آن را در اختیار شما قرار بدهم.

من به این نتیجه رسیدم که متهم بیمار صرعی (مصروع) است و این امر اثر تعیین کننده ای در عملی که مرتکب شده، داشته است. مایلم آنچه را که در باره زندگی متهم از او مطلع شده ام، برایتان خلاصه کنم. او زاده ارزنجان و فرزند یک بازرگان کاسب است. از نقطه نظر پزشکی هیچ مطلب حائز اهمیتی در دوران کودکی او روی نداده است. او هرگز تا ۱۹۱۵ که قتل عام به وقوع پیوست دچار بیماری مهلک نشده است. او با حالت بسیار احساسی چگونگی و شرایطی که پدر و مادر، برادان و خواهرانش در

آن قربانی شدند، برایم تعریف کرد. در نهایت وحشتزدگی لحظه ای را به یاد آورد که یک ترک به سر برادرش چنان ضربه مهلکی زد که دو تکه شد.

متهم نیز از ناحیه سر، دست راست و زانو زخمی شد. شوک حاصل از همه این قتل ها بعلاوه زخمها و رنج های او، باعث شد تا از بیماری غش زدگی رنج ببرد. او سه روز زیر اجساد مانده است؛ و تنها به علت بوی وحشتناک تعفن اجساد، بویی که در اعماق ذهنش برای همیشه نقش بسته، به خود آمده است. به من گفت که هرگاه مطلب ترسناک می خواند و یا وقتی صحنه قتل عام را به یاد می آورد، بوی تعفن اجساد در اعماق حس بویایی اش نفوذ می کند و نمی تواند از آن خلاصی یابد.

بعد از قتل عام او مدتی را به آوارگی گذراند تا اینکه پناهگاهی نزد کردهای کوهستان یافت. وی تاکید می کند که اولین حمله صرع را در سال ۱۹۱۶ داشته است اما جزئیات را بیاد ندارد. در سال ۱۹۱۷ به ارزنجان باز می گردد و شهر را خالی و خانه اش را خراب می یابد. پس دچار دومین حمله صرع می شود. از او خواستم این حمله را مفصلا برایم توضیح دهد. او ناگهان ضعف کرد و بی هوش شد. روی زمین دراز کشید و وقتی که هوش خود را مجددا بدست آورد احساس تشنگی و خواب آلودگی کرد. سپس به من گفت که دنبال پولهای مخفی در خانه گشت تا اینکه سکه های زری که پدر و مادرش پنهان کرده بودند، پیدا کرد. او با این پول به اروپا مسافرت کرد ولی قبل از آن در ۱۹۱۸، به تفلیس رفته و به خاطر اختلالات روده ها که احتمالا" از تب تیفویید عارض شده بود در بیمارستان بستری شد. من نمی توانم به حتم بگویم که این بیماری او تیفوئید بود زیرا متهم نتوانست جزئیات بیماری را به تفصیل برایم تعریف کند تا من بتوانم نتیجه گیری کنم. سپس به اروپا رفته در ماه دسامبر ۱۹۲۰ از پاریس عازم ژنو می گردد و از آنجا به برلین می آید. نخست شماره ۵۱ در خیابان آوزبورگر با خانم اشتلباوم زندگی می کند و سپس در اوایل ۱۹۲۱ به شماره ۳۷ خیابان هاردنبرگ نقل مکان می کند. من آپارتمان او را دیدم و بررسی کـــردم که آیا او می توانست حرکات طلعت را زیر نظر بگیرد. آپارتمان در طبقه همکف قرار دارد و از آنجا می شد بالکن آپارتمانی که طلعت در آن مقیم بود زیر نظر گرفت.

من از متهم سؤالهای مفصلی در باره حملات صرع و دفعات وقوع پرسیدم. به من گفت که این حملات بطور نامنظم به او دست می دهند. چند ماه چنین حمله ای اتفاق نمی افتد و سپس احساس ضعف و سرگیجه می کند. در پاریس در مدت ده ماه چهار

بار دچار حمله صرع شده ولی هر بار با توجه به وضعیت خود توانسته خود را چنان کنترل کند که حادثه ای برایش پیش نیاید. بعد از احساس ضعف همیشه همان احساس و بوی تعفن اجساد برایش تداعی می شوند. دیگران به او گفته اند که در هنگام حملات تمام بدنش می لرزد. سپس احساس بوی تعفن می کند. سپس بدنش شروع به لرزش کرده و بعد بیهوش می شود. مرحله سوم موقع بیدار شدن اتفاق می افتد. در پاها و دستان خود احساس درد می کند. احساس خستگی شدید به او دست می دهد. در چنین شرایطی احساس تشنگی زیاد کرده به خواب عمیقی فرو می رود.

او در پاریس چهار بار دچار حمله صرع شد. در ژنو هیچ حمله ای صورت نگرفت. در برلین، چندین بار، یکی از آنها در خیابان اروزالمر روی داد. این حمله در نزدیکی یک ایستگاه قطار زیر زمینی روی داد. یک کارمند بانک او را تا دم در خانه اش می برد. متهم تنها پله ها را بالا می رود و به اتاقش می رسد. خانم اشتلباوم صاحب خانه اش، فکر می کند که او مست است و متوجه زخمی در گونه اش می شود. ولی بعدا" مشخص می شود که مست نبوده زیرا بوی الکل وجود نداشت. او بلافاصله به خواب می رود.

من توضیح مفصل حملات او را از این نظر ضروری دانستم که نتیجه گیری ام را روی همین تفصیلات بنا می کنم. من او را یک بیمار صرعی تشخیص داده ام. حتی بدون آن هم بدن او ضعیف است. معاینه بدنی او نشان داد که در ریه هایش آب جمع شده و گر چه صحبت ما در محیط آرامی انجام می شد، می توانستم صدای لرزش شدیدی در بدن او بشنویم. مکالمه ما خیلی آرام صورت می گرفت. هیچ هیجانی در دو طرف ما وجود نداشت. همراه مترجم ما سه نفر در یک اتاق کوچک بودیم و کسی مزاحم ما نبود. عمل انعکاسی او طببعی است. غیر از غشاء تمرکز چشمانش. آزمایش ادرار مقدار زیادی آلبومین گزارش داد.

همه این کشفیات اثری روی اراده فرد ندارند. اما اینها باعث می شوند که ما نتیجه بگیریم او از نظر جسمانی شخص مریضی است. مترجم کارش را در نهایت تبحر انجام داد بگونه ای که اگر چه ما نمی توانستیم مستقیما تبادل نظر کنیم اما من توانستم وضعیت روانی و احساسی او را درک نمایم. هر گاه متهم در باره قتل عام صحبت می کرد، این اثر را روی من می گذاشت که آنچه او می گوید مستقیما از اعماق قلبش بیرون می آید. من بدون هیچ شکی می توانم اعلام کنم که متهم یک شوک بحران

شدید احساسی گذرانیده است و چنانکه صاحب های خانه هایش گواهی کرده اند هر گاه دچار افسردگی می شد، چراغها را خاموش می کرد و تاریکی را به روشنایی ترجیح می داد و ماندولین می نواخت. همه این ها منعکس کننده وضعیت آشفتگی شدید احساسی است.

در نظر گرفتن همه این عوامل برای رسیدن به یک نتیجه گیری منصفانه در مورد او ضرورت دارد. اینها تنها خاطرات یک کشتار وحشتناک و مرگ اعضای خانواده اش نیست، بلکه رفتار متهم منعکس کننده درجه عالی دلسوزی قابل توجیه است. کودکی او، سرنوشت او رد یمان بشریت، و اعتقاد او به عدالت کلا" نابود شده اند. من موکدا اظهار می دارم که متهم از بیماری صرع رنج می برد و این امر کاملا" روی احساست او عالب شده است.

با این وصف، این صرع که از عوامل هیجانی و احاسی ناشی می شود. در حالت های نادری چون این موارد پیش می آید. استحکام ، توازن درک ، فرایند تصمیم گیری و غیره با صرع ارتباط دارند. اینگونه بیماران در همه شرایط، آن کار را انجام می دهند که در ذهنشان نقش بسته باشد. بدین معنی که متهم از استفاده همه وسایل جهت پیدا کردن دشمن منفور خود و چگونگی رفتار با او به بهترین روش، امتناع نورزید.

یک قصعه از کار می تواند اثر تعیین کننده ای روی فکر شخص بگذارد. متهم اعلام کرد که مادرش بارها در خواب به چشمش آمده است. در یک نوبت، مادرش ظاهر جسمانی هم در برابر او داشته و به او گفته است که چه هنوز هم می خواهی خود را پسر من بدانی؟ طلعت پاشا در برلین است و تو هیچ کاری برای کشتن او گرفتن انتقام قتل من انجام نمی دهی.

مسلما" باید از خود بپرسم آیا این یک احساس خیالی نیست. اما پس از معاینه مفصل و همه جانبه، توانستم نتیجه بگیرم که آنچه متهم تجربه کرده بود احساس خیالی نبود بلکه یک تصویر ذهنی زنده بود. او عملا" مادرش را با شکل جسمانی اش مشاهده می کرد. او نه تنها او را در خواب می دید بلکه حتی موقعی هم که بیدار بـــود او را می دید. این امر در میان بیماران صرعی بندرت اتفاق می افتد.

پس ما می بینیم که این بیماری اثر انکار ناپذیری روی متهم داشته است. با وجود این، اگر کسی بگوید که او نمی توانست اراده اش را عملی کند، پس مسلما" ارتباط مستقیمی میان رفتار و بیماریش موجود بوده است. من این امر را صحیح تشخیص ندادم.

اما می پذیرم که بیماری او تمام شخصیت اور ا عوض کرده و از او یک شخص کله شق، مصر و مشتاق دیدار تحقق طرحهایش ساخته است. با این وصف، در زمان قتل، در حال تجربه اراده آزادش بود زیرا در هیچ قالبی نمی گنجید.

من انکار نمی کنم که در روز واقعه قتل، کاملا" خشمگین بود. او مشروب خورده بود تا شهامتش را عیان سازد. وقتی که کار نظارت از اتاقش را تمام می کند، تپانچه اش را بر می دارد و به خیابان هجوم می برد. او مفصلا به من توضیح داد که اعتقاد داشت آن مرد طالعت پاشا است و لذا از پشت به او شلیک کرد زیرا در غیر اینصورت توجه او را به اسلحه جلب می کرد و کار ترور عقیم می ماند. متهم احتیاط فراوانی به خرج داده تا تپانچه را روی ناحیه ای بین کلاه و بالای پالتو نشانه گیری کند. این تحقیق یک برنامه از پیش فکر شده بود. بنابراین با توجه به این که قتل در هنگام روز روی داده است، ارتباط نزدیکی با حمله صرع نداشته، اگر چه رویدادهای وحشتناکی که او در ارمنستان تجربه کرده روی رفتارش اثر داشته است، با این حال می توانم تنها به این نتیجه گیری برسم که هنوز اراده آزاد خود را داشت.

رییس دادگاه: (خطاب به متهم)- آیا آن صحنه ها به شکل جسمانی ظاهر می شوند.

متهم: بله، به نظرم می آید که اجساد را در شکل فیزیکی واقعی دیدم.

رییس دادگاه:آیا باز هم اصرار داری که در آن لحظه قتل را عمدا انجام نداده ای .

متهم: وقتی که دیدم طلعت پاشا از خانه خارج شد، گفته مادرم را به خاطر آوردم.

فون گوردون: آیا متهم قتل عمد را انکار می کند؟

رییس دادگاه: بله (خطاب به مترجم) ممکن است لطفا به متهم بگویید که دکتر اشتورمر احساس می کند او مسئول این اعمال بوده است.

(این جمله برای متهم ترجمه شد).

فون گوردون: آیا متهم قبول دارد که آنقدر مشروب خورده بود؟

گواه: نه. خانم صاحب خانه خانم دیتمان این مطلب را گفته است.

عضو هیئت منصفه: شاید با توجه به مشت بودنش، وقفه ای در ذهن او پیش آمده باشد، شاید تجربیات وحشتناک گذشته به خاطرش آمده و از حمله صرع رنج برده باشد.

گواه: بله، من هم اینطور فکر کردم. مسلما" وقتی که فرصت کشتن انسان برایش پیش آمد، او تحت تاثیر شدید یک حالت هیجانی بود. با این حال از نظر روانشناسی، این هیجان ماهیت خواب زدگی و خیالی نداشته است.

ورتاور: با فرض اینکه صبح همان روز او از حملات صرع رنج می برده است، آیا کماکان روی نظر خود پافشاری می کنید؟

گواه: من در فرصت های ممکن تلاش کردم از متهم این مطلب را بفهمم که آیا او چنین حمله ای داشته بود از او پرسیدم که اگر شب گذشته بی خوابی کشیده بود یا نه. به من گفت که تمام شب عرق می کرد.

ورتاور: این همه مطلبی نیز که مورد نظرم بود. اگر امکان داشت که چنین فکر کنم که آن شب متهم دچار حمله صرع شده بود در این صورت بازهم شما اینگونه فکر می کردید که متهم مسئول اعمال خود بوده است؟

هیئت منصفه: آیا امکان ندارد که متهم دچار حمله شده و از آن آگاه نبوده است؟

گواه: بله، کاملا" امکان پذیر است. ما همین مطلب را در نوانخانه هایمان شاهد هستیم.

رییس دادگاه: بنابراین این امر هنگام حمله صرع امر غیر ممکن نیست.

معاون قاضی، دکتر لاکس: آیا متهم در فاصله میان حملات دارای اراده کامل بوده است و یا این امر موضوع درجه کنترل است؟

گواه: بله می توانست اراده داشته باشد اما به میزان کمتر. سالها پیش همین سوال را در یک مورد مشابه از من پرسیدند. من این مثال را آوردم: متهم را به یک کوه آتش فشان تشبیه کردم. یک حمله صرع با تمام جزئیاتش- لرزش، بی هوشی کامل، گریه، روی زمین به خود پیچیدن- مانند فوران آتش فشان است، و زمانی که حمله حادث می شود جنبه سخت و دردناک آن، پیگیری دائم نظریه را می توان با فواصل فوران آتش فشان مقایسه نمود. نمونه و مثال بهتری نمی توانم پیدا کنم.

دکتر لاکس: در فواصل حملات آیا بیمار از نظر فکری دچار پریشانی نمی شود؟

گواه: به ندرت. تنها در مراحل خیلی پیشرفته صرع حالت پریشان حالی پیـــش می آید.

دکتر لاکس: اما شما تائید نمی کنید که متهم دچار حمله هیجانی بوده و این امر روی رفتارش اثر گذاشته باشد؟

رییس دادگاه: گواه کارشناس چنین نگفت، اما با این حال او نتیجه گیری نکرد که واقعه ۱۵ مارس ۱۹۲۱ را توجیه می کند.

ورتاور: نکته مهم برای ما عواقب روانشناختی وضعیت صرع است.

نیمایر: گواه کارشناس نتوانست به ما بگوید که وضعیت روانشناختی متهم در لحظه قتل چه بوده است.

گواه کارشناس، پروفسور دکتر لیپمان (مشاور خصوصی دادگاه از دانشگاه برلین، ۵۸ ساله) قسم یاد می کند.

گواه: من تشخیص خود را از شهادت امروز بر اساس سه معاینه بدنی کامل از متهم زمانی کهاو هفته پیش در زندان به سر می برد، قرار دادهام. مایلم شهادت خود را با این مطلب آغاز کنم که من متهم را شخصی با صمیمیت نادر بی ریا یافتم. او به تظاهر متوسل نشد. برعکس، خیلی مختاط بود. یک نوع رفتار در او بود که مرا قانع کرد، مهم نیست چه اتفاقی افتاده است، او دیگر هیچ علاقه ای به زندگی ندارد. او این امر را کاملا" به من تفهیم کرد. این امر داوطلبانه به من ارائه نشد بلکه خود آن را کشف کردم.

این امر کاملا" مشخص است که ما در اینجا با عمل یک مرد بی گناه سر و کار نداریم. همچنین واضح است که این عمل زمانی انجام نشده که متهم دچار پریشانی فکری همانند زمان حمله صرع بوده باشد. بطور کلی صحبت کنم، من فکر نمی کنم که موضوع حمله صرع یک عبارت معجزه آمیز برای تشخیص وضعیت ذهنی متهم باشد. برعکس، ما باید به یک زمینه خاص بپردازیم که به خوبی با آن آشنایی نداریم- آسیب شناسی (پاتولوژی) ذهن و فکر یک انسان. با قبول این امر، من باید عنوان کنم که نظر متفاوتی از همکارم دکتر اشتورمر دارم. آنگونه که می بینم، مسئله دو چندان است: وقوع حملات روانشناختی شدید و عواقب و اثرات آن ها، بویژه در مورد افراد مستعد، همچنین اصل حکم و فرمان غیر ارادی. اگر شخصی کاملا" سالم یک حمله شدید ار تحمل می کند، صرف نظر از شدت آن، این امر در طول زمان رفع می شود.

گاهی یک هفته و در موارد دیگر ماه ها طول می کشد. با یان وجود، به تدریج رفع می شود. اما برخی عادات و رفتارهای حساسی وجود دارند که حمله های شدید آنها را از مسیر طبیعی خود خارج می کند و اثرات آن رد میان اینگونه افراد تضعیف نمی شود، بلکه بطور سرنوشت سازی در درون روح و روان آنها استحکام می یابد.مجموعه ای از این تجربیات روانشناختی «اصول فرمان غیرارادی» نامیده یم شوند. در درون برخی افراد نهفته می شود و بتدریج شخص را مطیع و فرمانبردار خود می کند و روی شخصیت اینگونه افراد مسلط می شود. همواره حاضر و آماده است با همواره نمایـــان می شود و شخصی را وادار به اطاعت از قدرتش می کند. اکنون من سعی می کنم بطور مفصل به شما ثابت کنم که تهلیریان تحت نفوذ چنین رفتار غیر ارادی قرار داشت و لذا قادر نبود خود را از خاطرات حملات شدیدی که گذرانیده بود رها سازد.

نخست، مایلم اشاره کنم که رویدادهای وحشتناکی که منجر به فقدان خانواده تهلیریان شد، نیز او را مجبور کرد تا وی از مسیر عادی زندگی خود منحرف شود. این یک آسیب روانشناختی شدید است که مانع شد متهم بتواند تعادل روحی و روانی خود را بازیابد.

ضمنا فراموش نکنم که متهم زمانی که تعادل خود را از دست داد هفده سال سن داشت. در طول شش سال بعد، از ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۱، او بطور نا آرام از جایی به جای دیگر سرگردان بود. او اول نزد کردها پناه یافت. سپس بدون هیچگونه کار شخصی یا ثابتی مدتی را در تفلیس گذراند. او نخستین گامهایش را برای ادامه تحصیل برداشت اما، بر اساس گفته او، هرگز نتوانست تمرکز حواس پیدا کرده و درسهایش را پیش ببرد. آنگاه به زادگاهش باز گشت، به تفلیس بازگشت و از آنجا به استامبول، سالونیک، پاریس، برلین... بدون اینکه آرامش فکری پیدا کند، بدون آنکه کمکی در زندگی بیابد. بنابراین ما می توانیم حرف او را باور کنیم که می گوید روی هیچ چیزی نمی تواند متمرکز شود و حافظه اش رو به کاهش و ضعف می رود.

به آسانی می توانیم بپذیریم که او از اختلالات روانشناختی رنج می برد که هم روی احساساتش و هم ذهنش اثر گذاشته بود. با این وصف، قبل از هر چیز، او دچار فرمان غیر ارادی شد. من این سخن او را باور دارم که می گوید وقتی که در مکان عمومی و یا جایی که با دوستان خود است، موقتا تجربیات وحشتناک گذشته را فراموش می کند و هر گاه تنها می ماند، این خاطرات دوباره زنده می شدند و او را به

افسردگی شدید فرو می بردند. بعلاوه، او را باور می کنم که می گوید این مجموعه حالات شکل جسمانی می گیرد، می توانست آنها را ببیند، بوی تعفن اجساد را حس کند.

با این وصف، من ضروری نمی دانم که تعیین کنیم این خواب ها و رویاها تا چه میزان شکل فیزیکی و جسمانی به خود می گرفتند. مطالعات انجام شده در طول چند دهه گذشته نشان داده اند که خواب و خیال، ودیدن شبه در نزد افرادی که از اختلالات روانی شدید رنج می برند الزاما کلا" فیزیکی یا جسمانی به نظر نمی رسند . نکته مهمتر این است که ببینیم آثار این خواب و خیال ها روی روان شخص چگونه است.

تاثیر این حملات روانی روی متهم چیست؟ بر اساس این حملات، موکـــــدا می گویم که من نمی توانم بپذیرم که حملات دارای ماهیت صریح بوده اند. آنها از نظر کلی مشابه صرع بودند. اگر اینها حملات صرع بودند، متهم باید نشان می داد که در میان بقیه علایم، زبان و لب خود را گاز گرفته است. اما این علایم در مورد متهم اتفاق نیفتاد. او حتی دچار فقدان کنترل ادرار هم نشده است. در بسیاری از موارد، بعد از زمین افتادن حتی خونریزی هم نداشته که اغلب در مورد بیماران صرعی اتفاق می افتد.

به عقیده من، حملات ماهیت صرع نداشته اند بلکه نوعی شکست و سقوط ذهنی و فکری بوده اند. این حملات را ضربات فیزیکی روی مغز باعث نشده اند بلکه حملات روانی شدید عامل آنها بوده است. دو نمونه نشان می دهد که بدون شک ما در اینجا با افت و فروریختگی روانی روبرو هستیم. من کمی بعد به آنها خواهم پرداخت.

اختلاف نظر ما با همکارم دکتر اشتورمر در این نکته است که من دو نیروی پهلو به پهلو را در نزد متهم نمی بینم که عمل کنند: صرع فیزیکی همچنین اختلالات روانی. به عقیده من این حملات بیان و نشانه حملات روانی شدید هستند. این ها سقوط عصبی تلقی می شوند و اهمیت آنها این است که منعکس کننده آسیب شدید روانی هستند. بنابراین، با توجه به اینکه کل خاطرات بلخ گذشته در ذهن او بود (به عنوان منشاء فرمان غیر ارادی) و اینکه افکار و احساسات منقاطع را تحمل کرده و آنها را تجسم نموده است و مادرش را دیده است، لذا اصل رفتار غیر ارادی بطوری کامل محقق شده است.

صرف نظر از اینکه ما از تهلیریان چه پرسیدیم- آیا او خود را مستعد ارتکاب به قتل می دانست؟ آیا او خود را مستعد اجرای نقش یک قاضی می دانست؟- پاسخهای او همیشه یکی بودند، یعنی اینکه، مادرش به او حکم کرده بود تا اقدام به قتل کند و بنابراین هیچ بحث دیگری در کار نبود. از او پرسیدم آیا اعتقادش به مسیحیت مگر مانع از انجام این کار نبود، به من گفت که خیلی خوب می داند که مسیحیت ارتکاب به قتل را منع کرده است، ولی پس از دیدن روح مادرش، فهمید که در مسیر درستی پیش می رود. بدین سان دیدن روح مادرش یک قدرت ماوراء طبیعه بود و هر گونه بحث دییگری را بی معنی می کرد.

بعد از بیان همه این مطالب باید بگویم که در مورد متهم، یک عمل غیر ارادی تحت فشار روانی روی داده است. انگیزه های درد و رنج روی متهم فشار آورده و توان ارادی او را محدود کرده است. من روی کلمه فشار تاکید می کنم و نه اجبار. من شخصا" آماده ام حداقل اظهار کنم که تنها آزادی روانی اراده او اساسا محدود شده بود. شکی نیست که تهلیریان یک بیمار روانی است و تحت فرمان غیر ارادی قرار دارد. متاسفانه، قانون کیفری جدید در رابطه با مسئولیت جزئی هنوز مورد استفاده قرار نگرفته است. من نتیجه می گیرم که متهم کاملا" قادر به پذیرش مسئولیت نیست و به نظر نمی رسد که او تحت تاثیر یک قدرت و اجبار حتمی قرار داشته باشد. بنابراین، به عقیده من ماده ۵۱ (که می گوید او مسئول اعمالش است) در مورد او صدق نمی کند ولی خیلی نزدیک به آن است زیرا او باید یک عمل اخلاقی جهت مقاومت در برابر فشار های وارده انجام می داد.

من شک دارم که متهم با برنامه ریزی قبلی اقدام به قتل کرده باشد. من از قضاوت حقوقی در این باره اجتناب می کنم، اما احساس تعهد می کنم که شرایطی را تصویر کنم که فکر می کنم متهم تحت آن قرار داشت. من باید اظهار کنم که همه بیماران مبتلا به فرمان غیر ارادی، این حالت موقعی بر ایشان پیش می آید که تحت تاثیر تحریک هیجانی را حساس بسیار شدید قرار می گیرند. همچنین باید این مطلب را نیز بپذیرم: هر گاه متهم قتل عام و طلعت را به یاد می آورد، خیلی هیجانزده یم شد، نمی توانست رفتاری جدی و توام با خونسردی اتخاذ کند.

دلیل این نتیجه گیری من این است که متهم از حملات احساسی شدید رنج می برد که صرع نبود بلکه فروریزش ذهنی و روانی، و اولین حمله متهم زمانی بود که دو باره

به خانه اش باز می گردد و صحنه خرابی ها را می بیند و دچار حالت روحی و روانی عمیقی می گردد. بنابراین، همانگونه که خود تعریف می کند، هر حمله با تجسم صحنه های کشتار و بوی تعفن اجساد همراه بوده است. در هر مورد با یادآور خاطرات تلخ گذشته او دچار حالت احساسی عمیقی می شود. بر این اساس من نتیجه می گیرم که متهم از حملات روانی رنج می برده است یعنی فرو ریزش روحی و اخلال روانی یا عصبی.

تخیل احساس بوی تعفن اجسد، که واقعا" در مورد بیماران مصروع روی می دهد، در این مورد خاص اهمیت انگیزشیو موضعی ندارد.

گواه کارشناس دکتر رکهارد کاسیرر (متخصص اعصاب و استاد دانشگاه برلین، ۴۳ ساله) قسم یاد می کند.

گواه: بر اساس دو معاینه از متهم که در ماه فوریه و قبل از وقوع قبل انجام داده ام، همچنین با توجه تاثیری که در طول محاکمه امروز روی من گذاشت، نظر خود را ابراز می دارم. من متهم را بعد از دومین معاینه، دیگر ندیده ام.

متهم بار اول در تاریخ ۵ فوریه و بار دوم در ۱۸ فوریه به مطب من آمد. او به کمک مترجم بیماری خود را برایم تشریح کرد.

او از یک پدر و مادر سالم و تندرست متولد شده است. هیچ سابقه خانوادگی در باره صرع وجود ندارد. او در باره مطلاب مهم احساسی خود به من چیزی نگفت. او به من گفت که حمله اول را در سال ۱۹۱۷ و دومی را یک سال بعد داشته است. حملات بعدی هر سه یا چهار ماه یکبار روی دادند و تکرار حملات به مرور زمان بیشتر می شود به همین دلیل به من مراجعه کرده بود. او تعریف کرد که در آغاز حمله احساس ناخوشی یم کرد، سپس لرزش، احساس بوی تعفن اجساد و بیهوشی به او دست می داد. متهم به من گفت که از اول زبانش را گاز نگرفته و دفع غیر ارادی ادرار نداشته است. دهانش کف می کرده است.

معاینه من اختلال سیستم عضبی را نشان نداد. خون و ادرار او را آزمایش کردیم و نتیجه منفی بود. بر این اساس، نتیجه گرفتم که بیمار از بیماری صرع رنج می برد و تشخیص خود را بر این اساس گذاشتم که حملات بیشتر می شوند و متهم احساس بوی تعفن می کند که اغلب بعد از حمله صرع حادث می شود. اگر اشتباه نکرده باشم، سپس داروهایی به او تجویز کردم که می دانستم روی کار کرد طبیعی مغز او اثر می

گذارد. متهم با استفاده از این داروها احساس خستگی شدید می کرد و به همین علت نیز تحصیلش را ادامه نداد.

با این حال، به عنوان نتیجه شهادت هایی که من امرو در دادگاه شنیدم، من نمی توانم از تشخیص خود مبنی بر وجود بیماری صرع دفاع کنم. در حال حاضر من بیشتر معتقدم که متهم از صرع رنج نمی برد، بلکه حملات او ارتباط نزدیکی با زندگی روحی اش دارند.

در نتیجه کسب تجربیات جنگ جهانی ما امروز بهتر می توانیم ماهیت این تشنج ها را بشناسیم. بنابراین ما می توانیم تشخیص دهیم که حملات احساسی و هیجانی که یکباره و ناگهان اتفاق می افتند، چگونه باعث ایجاد تشنج در میان انسان ها می شوند.

بر این اساس من نتیجه می گیریم که همانند پروفسور لیپمان، متهم از تشنج احساسی و روانی رنج می برد. اساس اولیه برای این تشخیص این است که وضعیت کلی روانشناختی متهم دچار تغییرات شدید شده است. این تغییر روحی نه تنها بصورت تشنج ظاهر می شود که عمدتا" به مسایل انگیزشی ارتباط دارد، بلکه در پدیده های دیگر نیز دیده می شود. بر اساس اختلالات روانی، پدیده های ناپایدار روحی پیش می آیند، همانگونه که در اینجا شاهد آن هستیم و قبل از هر چیز دیده شدن تصویر مادرش در عالم خواب و خیال را باید در نظر بگیریم. البته در اینجا خلسه واقعی مطرح نیست غیر از خواب و رویایی که در هنگام بیداری کامل نمایان نمی شود. در همین ارتباط، ما شاهد حالات اختلالی هستیم، برای نمونه، همانگونه که بسیاری از افراد تائید کردند، متهم دچار افسردگی پایدار است. متهم یک اظهار مهم کرد: وقتی که حالم بد می شود، احساس می کنم که مادرم را می بینم. معنی آن این است که هر گاه متهم خسته و یا دچار اندوه است و خاطراتش را به یاد می آورد، خواب و خیال می بیند. این شرایط دیدن مادرش یک حالت روانی کامل است.

یه همین عال، من نتیجه می گیرم که متهم از بیمار روانی شدید رنج می برد. و این بیماری تحت تاثیر شدید ترین حملات روانی قرار دارد. بعلاوه این حالت روانی خود را به صورت فرو ریزش ذهنی در شکل حملات احساسی صرع نمایان می سازد که خودشان علائم مشخص آسیب وارد شده به تعادل روانی تلقی می شوند.

بدین سان تجربیات احساسی متهم باعث رفتاری شد، که به انجام این عمل منتهی گردیده است. در مورد این شخص ، وقتی که با قتل پدر و مادرش روبرو شد، آتش

خشم انتقام در او فوران کرد. و علت آن خسارت و آسیب سنگینی است که به روح و روان متهم وارد شد. من همچنین نتیجه می گیرم که برخی انگیزه های طبیعی نیز وجود دارند که باعث شدند این فکر انجام این کار در متهم پدید آید. لیکن در کنار این انگیزه های طبیعی، چند انگیزه منفی نیز وجود داردند که باعث وقوع قتل شدند. این عمل صورت نمی گرفت، اگر عوامل باز دارنده طبیعی وجود داشتند. من شکی ندارم که متهم در حالت ذهنی آشفته به سر می برد.

من اعتقاد دارم که برخی عوامل اساسی نقش مهمی در انجام این کار توسط متهم داشته اند. گر چه نمی خواهم اصرار کنم که متهم در زمان ارتکاب به قتل، در وضعیتی قرار داشت که حس مسئولیت این اعمال وجود نداشت (چنانکه ماده ۵۱ به آن نیاز دارد). احساس می کنم متهم بسیار نزدیک به چنین وضعیتی قرار داشت. ما روانشناسان نمی تواین یک خط مرزی دقیق و محض قایل شویم.

ورتاور: آیا شکی دارید که متهم این اعمال را با اراده آزاد و آگاه خود انجام داده باشد؟

گواه: من هیچ شکی ندارم که این اراده آزاد کاملا" محو نشده بود.

ورتاور: شما شکی ندارد که این اراده آزاد محو نشده بود؟

گواه: من اصرار می کنم که اراده آزاد او بطور کامل محو نشده بود.

ورتاور: مایلم این را بپرسم: آیا از نظر پزشکی شکی وجود دارد که اراده آزاد غایب بود؟

گواه: نه.

رییس دادگاه: به عبارت دیگر، شما شکی ندارید که اراده آزاد او موجود بود. آیا امکان دارد که مشخص کنید متهم هنگام ارتکاب به قتل در چه وضعیت روحی به سر می برد؟

گواه: تعیین آن امکان پذیر نیست، ما تنها می تواینم حدس بزنیم.

گواه کارشناس پروفسور ادموند فورستر (روانشناس، استاد دانشگاه برلین، رئیس درمانگاه اعصاب دانشگاه برلین، ۴۲ ساله، پروتستان)، نماینده دکتر بون هوفر، قسم یاد می کند.

گواه: اصولا من با نظر پروفسور لیپمان و پروفسور کاسیرر موافقم. هر دو نفر کارشناسان معتبر در رشته خود هستند. با این حال فکر می کنم چند نکته هنوز باقی

مانده است که نیار به روشن شدن دارد. با شنیدن تمام رنجها و مصایب متهم، شخص چنین احساس می کند که قتل طلعت به عنوان یک جانی توسط او کاملا" قابل درک است. این امر ما را به سوال اول باز می گرداند و آیا یک انسان نرمان این کار را انجام می داد؟ این امر الزاما درست نیست. این یک مطلب است که شخص نرمان تحت چنان شرایطی فکر کند که می رود طلعت را بکشد. با این حال، بطور کلی این یک مطلب دیگری است که شخص مرتکب آن عمل می شود. ارمنیان دیگری که همان مصائب را دیده و شاید همین اندیشه انتقامجویی را داشته باشند، مرتکب قتل نشدند. جنایت، خود بخود، دال بر این نیست که ارتکاب کننده قتل، بیمار است. سوال دوم این است: آیا الزاما چنین است که هر که از چنان وقایع وحشتناکی رنج برده باشد، در نتیجه دچار بیماری روانی می شود؟ این هم چنین نیست. در این نقطه من می توان یک نظر مشخص ارائه کنم، زیرا من در زمان جنگ در یک منطقه خطرناک کار می کردم. تجربه نشان داده است که انسان ها بدون آنکه دچار اختلالات روانی شوند می توانند رویدادهای وحشتناک غیر قابل تصور را تحمل کنند. اگر چه این امر برای افراد غیر متخصص باور کردنی به نظر نمی آید، لیکن آمار نشان داده است که تعداد بیماران روانی در اثر جنگ، افزایش نیافته است و آثار منفی جنگ تنها در افراد مستعد برای اختلالات روانی بیشتر دیده شده است. من هم، همانند گواه قبلی معتقدم که ما بدون شک بایک بیمار روانی سروکار داریم. در نتیجه برای او کاملا" امکان پذیر است که در قبال رویدادهای وحشتناک عکس العمل افراطی نشان دهد. باز هم، با پروفسور لیپمان و پروفسور کاسیرر موافق هستم که آنچه ما در اینجا داریم، بیماری واقعی صرع نیست بلکه حملات روانی.

بعد از دو معاینه دقیق من از متهم و شهادت گواهان نتیجه گرفتم که بیمار تنها دچار حملات احساسی و روانی بوده است. متهم هرگز چنین تشنجی را قبلا" تجربه نکرده است. متهم تجربیات ترسناکش را به یاد می آورد، او در باره دیدن اجساد و استنشاق بوی تعفن صحبت می کند. سپس دچار تشنج می شود ولی جیغ نمی کشد و دچار گرفتگی عضلانی نمی شود، یعنی علائم بیماری صرع. می لرزد و ناله می کند و روی زمین می افتد. حملات او چنین هستند. او خاطرات تلخ روزهای گذشته را با چنان شفافیتی به یاد می آورد که مشاعرش را از دست می دهد. یادآوری وقایع گذشته در حدی است که فکر می کند دوباره اتفاق می افتند. این همان مطلبی است که در مورد

شخص گرسنه می توان گفت. از وقتی که یک تکه گوشت کباب شده بیادش می آید آب دهانش راه می افتد. در این صورت اگر واقعا" می خواست آن تکه گوشت را بخورد، همان تخیلاتش اتفاق می افتاد.

با این وصف، هر کسی که چنین تجربه دردناکی را گذرانده باشد الزاما دچار چنین حملاتی نمی شود. تنها افراد مستعد به بیماری روانی دچار آن می شوند. بعلاوه تنها آنان که اختلال روانی دارند در اثر تجربیات گذشته و آنچه که ملکه ذهنشان شده، ماهیت شخصیتی خود را عوض می کنند. من هم مانند پروفسور لیپمان معتقدم که همین مطلب در مورد متهم صدق می کند، چنانکه کارل ورنیکه روانشناس نامی آلمان در باره آن مطلب نوشته است.

متهم دیگر نمی تواند به «حقوق» خود برسد زیرا خویشاوندان نزدیکش مرده اند. او به من گفت که این زندگی برایش دیگر بی معنی است. معترض شدم و گفتم: «آیا درست نیست که می توانی ازدواج کنی و دنبال کسب و کار و حرفه ای بروی؟». پاسخ داد: «چرا باید ازدواج کنم؟». او خود شخصا" خواهان احقاق حقوقش نیست. او نمی خواهد انتقام بگیرد. اما تموجات ذهن بیمار او دائما خودنمایی می کند تا در خواست های مادرش را انجام دهد. او مکررا تردید می کند، زیرا کشتن انسان با طبیعت و خوی او ناسازگار است. او دائما تکرار می کند: « من قاتل نیستم، مادرم به من گفت این کار را انجام دهم و من باید انجام دهم». کل شخصیت او تغییر یافته است. من شکی ندارم که ما در اینجا با یک فرد بیمار سرو کار داریم که احساسات و نگرانی ها عمیق به شکل بیمار گونه روی او اثر گذاشته اند و متعاقب آن مرتکب چنین عملی شده است.

پس سوال این است: آیا مفاد ماده ۵۱ قانون در این مورد صدق می کند؟ اینکه انگیزه های غیر عادی مطرح هستند. غیر قابل انکار است. در مورد بیماری های روانی که با آرمان غیر ارادی توام می شود. پاسخ «بله» یا «نه» به پرسش غیر ممکن است. او از نظر روانشناختی بیمار است یا نه؟».

هر انسان متعصب که از یک آرمان عالی پیروی می کند، به نوعی بیماری روانی محسوب می شود بر خلاف تعریف دقیق کلمه بیمار، آنچه که ما در اینجا داریم مسئله درجه آن است.

دادن یک جواب ساده «بله» یا «نه» به این پرسش که تحول منفی در متهم تا آن حد قوی است که مفاد ماده ۵۱ قانون شامل حال او شود، بسیار مشکل است. بدون شک این امر زمانی که باید یک خط کشید، نوعی مسئله عقیده ای است. من بطور کلی مایلم پارامترهای ماده ۵۱ را محدود کنم، زیرا قانون طالب آن است که امر اراده آزاد کلا" از بین رفته باشد. در این مورد حاضر، علائم سختی از تاثیر آرمان عالی روی متهم داریم، بگونه ای که حداقل باید بگوییم، شرایط ماده ۵۱ تماس نزدیکی با واقعه دارند و من حتی مایلم بگویم که اراده کامل بطور کلی در مورد متهم وجود نداشته است. این پرسش که «آیا شک و تردید اساسی» داریم، باز هم مناسب نیست. من هیچ شک اساسی نسبت به بیمار بودن متهم ندارم. من فقط تردید دارم که چگونه قضاوت پزشکی من می تواند به نظر حقوقی ترجمه و تفسیر شود. اما، بطور کلی، این کار وظیفه من نیست، این کار هیئت منصفه و حقوقدانان است تا شهادت پزشکی مرا برای تعیین کاربرد قانونی مسئله تفسیر کنند.

فون گوردون: آیا فکر می کنید که شاید محتمل باشد پس از فوران روانی متهم، اختلال روانی صرع گونه و تشنج احساسی او ناپدید گردد و او دیگر از تشنج های احساسی روانی رنج نبرد؟

گواه: چنین فکر نمی کنم. حداقل این که نمی توان پیشبینی کرد. اما تجربه نشان داده است که چنین آرمان های غیر ارادی وقتی که شخصی تغییر محیط می دهد و با عوامل و انگیزه ها ارتباط ندارد به تدریج تضعیف می شوند. با این وصف، هر گاه او با آشنایان قدیمی و رویدادهای قبلی روبرو شود، ممکن است حالات قبلی تکرار شود.

گواه کارشناس دکتر برونو هاک (متخصص اعصاب) قسم یاد می کند.

گواه: با توجه به گواهی مفصل پزشکی که تا کنون ارائه شده است من باید کاملا" مختصر سخن بگویم. چهارم فوریه امسال متهم را همراه مترجم خود که در جلسه دادگاه او را با نام آقای آپلیان شناختم بار اول در مطلب خودم دیدم. من آن موقع این برداشت ار کردم که متهم بیماری صرعی است و این مطلب را در دفترم یادداشت کردم. اما امروز من معتقدم که متهم در اثر تشنج روانشناختی از حملات روانی و احساسی رنج می برد. مایلم اضافه کنم که از نظر من، شخصی اب حملات صرع روانشناختی، همانند مورد متهم، در چنان شرایطی قادر به کنترل اراده خود نبود.

به این علت می خواهم کمی دورتر بروم تا گواه قبلی، و به این پرسش که آیا اراده آزاد کاملا" از بین رفته بود، پاسخ مثبت دهم.

(پرسش دیگری مطرح نشد، تصمیم گرفته شد در گواه کارشناس پروفسور فسفر، مترجم فرانسه بازپرسی عمل نیاید)

رییس دادگاه: شاید بطور کلی بتوان عنوان کرد که گواهان و شهود دیگری مورد درخواست نیست.

ورتاور: دادگاه دوم جنایی دیوان عالی کشور معتقد است که وقتی انصراف کلی اعلام می شود، درخواست ها و انصراف های قبلی منتفی هستند. به همین دلیل، من مطلبی اعلام نمی کنم، بلکه تنها بصورت موردی از شهود و مدارک صرف نظر خواهم کرد.

فون گوردون: من هم موافقم.

متهم: من هم موافقم.

(ادامه جلسه دادرسی به ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه موکول می شود.)

دومین روز دادرسی

(دکتر لمبرگ رییس دادگاه جلسه دادرسی را در ساعت ۹/۱۵ صبح افتتاح می کند)

رییس دادگاه: دادرسی را ادامه می دهیم. همه افراد مورد نیاز جهت تصمیم گیری حاضر هستند.

موضوع مستند تا آن میزان که در اتهام نامه قید شده، مورد بازبینی قرار گرفته است. بنابراین مایلم پرسش هایی را که نتظیم کرده ام قرائت کنم.

۱- آیا متهم سوغومون تهلیریاندر قتل عمد طلعت پاشا در خیابان شارلوتنبرگ در روز ۱۵ مارس ۱۹۲۱ گناهکار است؟ به سوال دوم زمانی پاسخ داده می شود که پاسخ سوال اول مثبت باشد.

۲- آیا متهم قتل را با برنامه ریزی قبلی انجام داده است؟

سپس سوال سوم مطرح می شود و در صورتی به آن پاسخ داده می شود که پاسخ سوال اول مثبت و پاسخ سوال دوم منفی باشد.

۳- آیا شرایط تخفیف وجود دارد؟

آیا در رابطه با این پرسش ها کمبودی وجود دارد تا برطرف گردد. اگر نه، من ادامه سخن را به دادستان محول می کنم.

فون گوردون: همه گواهان پیشنهادی ما به اینجا آمده اند. باید رسما به اطلاع آنان رسانده شود که ما از بازپرسی آنان صرف نظر می کنیم. بعلاوه آقای وسکانیان که قرار بود در باره پیشینه و خانواده متهم شهادت دهد، از صربستان وارد شده است. همچنین به من اطلاع دادند که آرمین وگنر که برای شهادت از او دعوت کرده بودیم، و او عکس هایی از زمان قتل عام گرفته است وقت خود را در اختیار ما گذاشته است. با این حال با توجه به پذیرش این دادگاه، ما احساس می کنیم که به ادله بیشتری نیاز ندارم، اما آنچه را که باید می دانستیم قبلا" مطلع شدیم.

هیئت منصفه: آقای رییس، ما در میان حضار یک نفر هندی داریم که می گوید همه این جنگ ها و کشتارها نه به خاطر مسایل اقتصادی بلکه به دلیل مذهبی اتفاق افتاده است.

رییس دادگاه: آقایان این امر رابطه مستقیم با آدم کشی ندارد، با این وصف، به منظور اینکه امکان افشاء همه محرک ها و انگیزه های با همه ابعاد خود و به منظور درک تاثیر عظیم آن وقایع دهشتناک، من فرصت زیادی برای کسب تصویر کلی از آن رویدادها قایل شده ام. بنابراین، احساس می کنم نیازی نباشد امروز بار دیگر به این مطالب بپردازیم.

فون گوردون: عالیجناب، اگر اعضای هیئت منصفه مایل باشند، من فکر می کنم می توانیم همه اطلاعات ضروری را برای رضایتشان در اختیار آنان قرار بدهیم. پس من باید پروفسور لپسیوس را به عنوان گواه کارشناس فرا بخوانم.

رییس دادگاه: دکتر لپسیوس قبلا" نظرات خود را به تفصیل ارایه کرده است.

هیئت منصفه: بطور کلی ما با مدارک ارائه شده تا کنون رضایت داریم، ما تنها در این نقطه خاصی نیاز به توضیحات و روشن شدن قضیه داریم.

رییس دادگاه: با این حال، من مایل نیستم امروز مجددا به توضیحات مفصل گواهان که به نظر من با موضوع اصلی مرتبط نیست گوش بدهیم.

فون گوردون: ما شنیده ایم که برخی از خارجیان با تعدادی از اعضاء هیئت منصفه در این باره صحبت کرده اند و اگر اعضاء هیئت منصفه به توضیحات بیشتری نیاز دارند، ما باید تلاش کنیم خواستشان ار برآورده نماییم.

رییس دادگاه: اینکه به دلیل مذهبی یا دلایل دیگر بوده که یکی از گواهان نیز اشاره کرد معیارهایی توسط دولت ترکیه در نظر گرفته شده. همه این ها مسایل جنبی نسبت به اصل موضوع هستند.

فون گوردون: ممکن است به من امکان دهید چند کلمه در باره این موضوع صحبت کنم.

رییس دادگاه: ترجیح می دهم این مطالب را در نطق پایانی بیان کنید. اکنون مایلم از همه گواهان که به اینجا آمدند سپاسگزاری کنم. شرکت کنندگان در این دادرسی از فراخوانی گواهان جدید خودداری کرده اند. طبیعتا"، آنانکه مایل هستند می توانند در جلسه بمانند و نتیجه دادرسی را بشنوند.

اکنون از دادستان دعوت می کنیم نظر خود را در باره اتهام متهم بیان کند.

دادستان: آقایان عضو هیئت منصفه، این جنبه حقوقی پرونده جنایی فعلی نیست که به آن اهمیت ویژه می دهد و کنجکاوی شدیدی را نه تنها در کشور ما بلکه در کشورهای دیگر نیز باعث شده است. برای بیان علت چنین توجه خاصی ما باید به جوانب دیگر این پرونده نگاه کنیم. نگاه روانشناختی به مسئله باعث می شود این واقعه ما را به رویدادهای جنگ جهانی بازگرداند. این پرونده ریشه در رویدادهای خونین و وحشیانه ای دارد که در آسیای صغیر روی داد و گویا ما دوباره باید غرّش جنگ جهانی را بشنویم. بعلاوه، این شخصیت قربانی حادثه ای است که به آن اهمیت می دهد. از میان یک عده مردم بی نام و نشان یک دست بلند شد و مردی را به زمین کوبید که عنان کشورش را زمانی در دست گرفت که در گیر جنگ جهانی بود. او هم پیمان وفادار مردم آلمان بود و با هم به عرش برین رسیدند.

با این وصف، آقایان هیئت منصفه، این احساسات و خاطرات نمی تواند باعث شود متهم و قاضی واقعه را نادیده گرفته و انجام دهنده قتل را آزاد کند. ما باید مطابق خواست قانون، فقط از نقطه نظر حقوق جنایی به این پرونده نگاه کنیم.

از نظر حقوقی، تکلیف پرونده کامل روشن است. در روز ۱۵ مارس ۱۹۲۱، متهم طلعت پاشا را به ضرب گلوله در خیابان شارلوتنبورگ به قتل رساند. هدف گیری به

خوبی انجام شد. مرگ در جا اتفاق افتاد و شکی نیست که متهم خواستار قتل بود. او این کار را عمدا انجام داد. مگر متهم شهادت نداد که از انجام موفقیت آمیر کار احساس رضایت می کند؟ ارتکاب به قتل در قانون آلمان قابل تنبیه است. عامل ارتکاب باید مجازات شود زیرا زندگی یک انسان از بین رفته است. از نظر قانون فرقی ندارد که قربانی یک شهروند آلمانی است یا نه. بر اساس ماده ۳ قانون کیفری، قانون در سراسر آلمان و برای هر نوع جنایت یکسان است.

آقایان هیئت منصفه، متهم به چندین مطلب اشاره کرد که از چند نقطه نظر ویژگی خاصی داشت، زمانی که قتل را انجام داد و در محاصره انبوه جمعیت خشمگین قرار گرفت. او گفت، این کار زیانی برای آلمان ندارد. من ارمنی هستم. او ترک است. منظور او از این گفته این بود که خارجی بودند و بنابراین این واقعه ارتباطی به آلمان ندارد. این اظهارات از نظر قانون کیفری هیچ معنی ندارد. این که قاتل و مقتول شهروند آلمان باشند یا نه تاثیری در اصل قضیه ندارد . مطابقه قانون ما متهم باید تنبیه شود، البته اگر هیچ شرایطی نباشد تا او را از عمل آدمکشی مبرا سازد. من بعدا" به این مطلب خواهم پرداخت.

اول از همه، ما باید این مسئله را روشن کنیم که آیا این جنایت از پیش برنامه ریزی شده بود یا نه. قانون میان جنایات از پیش برنامه ریزی شده و از پیش برنامه ریزی نشده فرق قایل است. تنبیه در مورد اول خیلی شدید یعنی محکومیت اعدام است. در مورد دوم، قتل در یک حالت فشار هیجانی صورت می گیرد و تنبیه آن شدت کمتری دارد. بدین جهت من واقعیت آشنا برایمان را می پذیرم که نوع اول آن است که ارتکاب قتل با اندیشه و مشورت انجام می شود اما شور واندیشه ایجاب می کند عملیات در محیط آرام و مشخص انجام گیرد و وقتی قاتل حین انجام جنایت، در شرایطی بوده که اهمیت عمل خود ،انگیزه ها و وسایل اجرای کار و عواقب و آن اصول اخلاقی را تشخیص دهد که می توانستند خلاف ارتکاب جرم عمل کنند، بله وقتی که او قادر به تشخیص همه این ها بوده و می توانست همه اینها را کنار یکدیگر گذاشته و سبک- سنگین کند، در نهایت تصمیم خود را از میان همه این ها اتخاذ کرده است.

من وقتی می پرسم، آیا متهم این عمل را بعد از تفکر و مشورت انجام داده است، طبیعتا" به یک پرسش دیگر می رسم که چه عللی باعث این کار شده اند. شکی نیست

که ما در اینجا با یک قتل و ترور سیاسی سرو کار داریم. انگیزه های متهم تنفر سیاسی و انتقام جویی سیاسی بوده است. برخی صحنه های وقایع روی داده در مناطق دور دست در اینجا برای شما به تصویر کشیده شدند. بدون شک، حوادث وحشتناکی اتفاق افتاده است، و اعمال دهشتناکی در قبال ملت ارمنی صورت گرفته است و باز هم شکی نیست که وقایع وحشتناکی برای متهم و خانوده اش روی داده اند ووقتی قتل خویشاوندانش را دیده است این امر تا مغز استخوان او تاثیر گذاشته و خود مجبور بوده تا شاهد عینی این خوادث باشد و سرانجام فکر انتقامجویی در او ایجاد شده است و اینکه چه زمانی این امر اتفاق افتاده در باره آن در جای خود سخن خواهم گفت.

سپس شکی نیست که متهم طلعت پاشا را به عنوان مسئول اعمالی تشخیص داده بود که روی سرنوشت او، خانواده و هم میهنانش اثر گذاشت و او را نه تنها به عنوان وزیر امور داخله که مسئولیت رسمی و ظاهری همه کارها را دارد بلکه بعنوان مسئول شخصی و اخلاقی آن اعمال می دانسته است.

آقایان هیئت منصفه، تشخیص این انگیزه ها کافی است تا تهلیریان از نظر حقوقی- کیفری محاکمه شود.

لیکن بازجویی گواهان به این مسئله منجر شد که آیا طلعت واقعا" اخلاقا و شخصا" مسئول این جنایات بود؟ گرچه معتقدم از نظر حقوقی فرقی نمی کند که نظر متهم مبنی بر مسئولیت طلعت با واقعیت تطابق دارد یا نه، لیکن باید به مسایلی بپردازم که گواهان مطرح کرده اند.

آقایان، بدون تردید و چنانکه گواهان اظهار کرده اند، ارمنیان و دوستانشان معتقدند که طلعت پاشا باعث و بانی کشتار ارمنیان بود. لیکن، آقایان، این یک نقطه نظر جنبی است و به آسانی می توان گواهانی را به دادگاه آورد که نقطه نظراتی کاملا" مغایر با آن ابراز دارند. من با بسیاری از افسران آلمانی صحبت کرده ام که در ترکیه بوده و با وقایع آشنایی نزدیک دارند و آنها عقاید کاملا" متفاوتی دارند. آنان اظهار کردند که هیچ پایه و اساسی برای این گفته وجود ندارد که دولت استامبول تصمیم به نابودی ارمنیان گرفته باشد، بلکه این مقتضیات حکومتی و امنیت نظامی بود که شاید به درستی درک نشده و باعث شد طلعت دستور تبعید آنان را صادر کند که در نتیجه آن عواقب وخیمی پدید آمده است.

رییس دادگاه: (با قطع سخن دادستان)- خواهش می کنم روی این مسئله که هنگام بازجویی گواهان موضوع مورد بحث نبود اطاله کلام نفرمایید. بعلاوه، ذکر وقایعی که دیگران بحث کرده اند ربطی به موضوع اصلی دادرسی ندارد.

دادستان(ادامه می دهد): ولی با این حال من می توانم از تفاوت میان شهادت و نقطه نظرات دو گواه کارشناس استفاده کنم. من فکر می کنم شهادت دکتر لپسیوس، گر چه مفصل و جالب بود، لیکن از نظر من این کاستی را داشت که برای رویدادهای گذشته ماهیت سینماتیک بودن و برنامه ریزی شده قایل هستند و مشکل نیست مشاهده کنیم آقای دکتر لپسیوس نه در جای خودش و از روی تجربیات شخصی خود و در هنگام وقوع رویدادها بلکه بعدها بر اساس اطلاعات دریافتی به این نتیجه گیری رسیده است. به همین علت فکر می کنم که به اظهارات گواه دوم اهمیت بیشتری بدهم یعنی عالیجناب ژنرال لیمان فون زاندرز، که در آن هنگام در محل صاحب مقام عالی بود و با وقایع آشنایی نزدیک داشت و در اینجا موکدا تفاوت میان دستوردهندگان تبعید و مجریان آنها را بیان نمود. دولت استامبول اطلاعاتی دریافت کرده بود که ارمنیان در فکر خیانت بودند و می خواستند همراه دوستان متفق دست به توطئه زده و از پشت به آنها حمله کنند و استقلال خود را بدست آورند. به همین علت دولت استامبول تصمیم گرفته بود برای حفظ امنیت حکومت و ارتش، ارمنیان را تبعید کند. آقایان، و اما در مورد تبعید باید در نظر بگیریم که آسیاسی صغیر سرزمینی نیست که شرایط ملل متمدن در آنجا حکمفرما باشد. سنتهای وحشیگری و خونریزی در آسیای صغیر سابقه دارد و آقای گواه اشاره کرد که در آن زمان حکم جهاد صادر شده بود و هرگاه جمعیتی که ملیت و مذهب متفاوتی داشت، مشاهده کرد که چگونه ترکان ارمنیان را از همه جا تبعید می کردند و در یک مکان جمع می کردند، طبیعتا" باعث حمله به ارمنیان شد و در اینجا بدترین جنبه خوی انسانی یعنی چپاول، کشتار و غیره نمایان شد. آقای گواه همچنین اشاره کرد که ژاندارمهایی که مامور تبعید بودند، نظامیان منتخب قبلی نبودند، بلکه اشراری بودند از جاهای مختلف گرد آمده بودند و خودسر انه دست به کشتارها زدند.

من باید این مطلب مهم را یادآور شوم که شـــــهادت گواهان به این نتیجه منتهی نمی گردد که: «طلعت پاشا آن شخصی بود که اخلاقا و شخصا" مسئول کشتارها بود». حتی مدارکی را که می خواهند به ما ارائه کنند، نمی توانند این نظر مرا عوض کنند.

من به عنوان دادستان می دانم که چگونه مثلا از هنگام هرج و مرج استقلال در کشور ما اسناد و مدارک اصل منتشر می شدند و امضای شخصیت های مهم را در خود داشتند و چگونه بعدا" بر تقلبی بودن آنها تاکید می کردند. سرانجام، محاکمه ای که برعلیه طلعت پاشا در استامبول تشکیل دادند و در باره آن در اینجا سخن رفت، نمی تواند باعث سوء تفاهم در من شود من نمی دانم که آیا در آن جا حقیقت امر مشخص شده است؟ شاید چنین باشد، لیکن این پدیده طبیعی در مقابل آن قرار دارد که پس از برکناری نظام سیاسی قبلی، مسئولان آن در نظام جدید بعنوان جنایتکار شناخته می شوند. آقایان، چنان انقلابی سریع و خشن صورت گرفت که انسان قوی تر از آن را نمی تواند تجسم کند، بویژه زمانی که دولت ترکان جوان به عنوان دوست دولتهای اروپای مرکزی برکنار و بجایش دولت جدیدی سر کار آمد که مجبور بود برعکس قبلی ها، با دشمنان این دولتها یعنی دول متفق همراهی کند. بدین سان، چنانکه گفتم، ما در موقعیتی نیستیم که اصل حقیقت را دریابیم، تکرار می کنم، شهادت گواهان حتی کوچکترین مدارک را ارائه نداد که طلعت پاشا مسئول اخلاقی کشتارها بوده است.

اکنون به موضوع اصلی قتل می پردازم. همانگونه که اشاره کردم، انگیزه متهم گرفتن انتقام از طریق قتل طلعت پاشا است که به زعم او محرک و عامل کشتار ارمنیان بود.

آقایان، این محرک انتقام به هیچ وجه فرومایگی نبود، بر عکس، انگیزه ای است که می توان بطور انسانی آن را درک کرد، تا آن زمان که افرادی وجود دارند که می توانند دوست داشته باشند ویا متنفر باشند.

سپس وقتی می پرسم آیا متهم با برنامه ریزی قبلی این کار را انجام داد، به آسانی مشاهده می شود که چه انگیزه های انتقام جویی باعث این قتل از پیش برنامه ریزی شده گردید. هر گاه در نظر بگیرید که متهم پس از دیدن خانه ویران شده پدری چگونه سراسر اروپا را می پیماید تا به برلین برسد، در شما این تصور پیش می آید که او مملو از احساسات تعصب آمیز انتقام جویی شده است و این امر او را مثل آهن ربا به سوی در خانه ای می کشاند که قربانی در آن می زیسته است. بدین سان به نظر من اظهارات او در اولین بازجویی درست است و شکی ندارم که مطابق با واقعیت بوده است. متهم آن زمان گفته بود: «پس از دیدن خرابه های خانه پدری فکر انتقام جویی در من پدید آمد و می خواستم آنرا به اجرا بگذارم. در آن وقت تپانچه را خریداری

کردم». لیکن، آقایان، من مایل نیستم به تفصیلات بیشتری در این باره بپردازم. شاید شک و تردیدی در آن پیش آید و اکنون متهم خود سخنانش را انکار کرده است. اما من به سخنانی که وی به بازپرس گفته می پردازم. بر اساس آن فکر کشتن طلعت پاشا ۱۴ روز قبل در او پدید آمده بود و پس از آن می بینیم که چگونه متهم با برنامه خاص و بررسی همه جوانب به اجرای مقاصد خود می پردازد. ما می بینیم که او چگونه خانه اش را عوض می کند و دلیل آن را مسایل سلامتی خود عنوان می کند، و چگونه موفق می شود خانه دیگری مقابل خانه طلعت پاشا اجاره کند، و زمانی که طلعت پاشا از خانه خارج می شود چگونه اورا تعقیب می کند و روز ۱۵ مارس تپانچه را در جیب خود می گذارد، او را دنبال می کند و سپس از او جلو می افتد تا مطمئن شود آن شخص واقعا" طلعت پاشا است سپس از او عقب می افتد و ضربه مرگبار را وارد می کند. خوب نشانه گیری کرده بود، طوری که قربانی در جا جان می سپارد. اینکه متهم بصورت فکر شده کارش را انجام داده از اینجا مشخص می شود که در کلانتری وقتی که پلیس از او پرسیده بود چرا از جلو به او شلیک نکردی، او پاسخ داد: « در آن لحظه ترور ممکن بود موفقیت آمیز نباشد، زیرا طلعت تلاش می کرد از خود دفاع کند، حرکت می کرد و من نمی توانستم مطمئن باشم که تیر به او اصابت می کند».

آقایان هیئت منصفه، کمی بعد خواهیم دید که متهم در کمال خونسردی و فکر شده عمل کرده است. تپانچه را می اندازد و سعی می کند فرار کند و وقتی او را می گیرند و مورد ضرب و شتم قرار می دهند، فریاد می زند «مقتول آلمانی نیست، من هم آلمانی نیستم، شما آلمانی ها نباید نگران باشید، زیرا این واقعه به شما ارتباط ندارد».

با توجه به همه این مطالب، ما می توانیم نتیجه بگیریم که قتل در نهایت خونسردی انجام شده و قبل از اجرا خوب فکر و برنامه ریزی شده بود.

اکنون نگاهی به خلق و خوی متهم بیاندازیم. آیا متهم انسان خون گرم و تحریک پذیر بود؟ واقعیت خلاف آن را نشان می دهد. متهم شخصی تودار، آرام و غمگین است، شخصی نیست که خود را تسلیم خوشی و نشاط کند و بلکه فردی است که فکر و اندیشه های زیادی در او پردازش می شود. فکر می کنم این هم آن نظر مرا تائید می کند که متهم کار خود را با اندیشه و تفکر انجام داده است.

بنابراین، به نظر من، می توان علائم اساسی قتل از پیش برنامه ریزی شده را اثبات شده تلقی کرد. لیکن، آقایان، این امر هنوز برای محکومیت متهم کافی نیست. باید بررسی کرد که آیا مواردی وجود ندارد که این قتل را غیر قابل مجازات گرداند؟ و در اینجا است که ماده ۵۱ قانون جزایی دولت آلمان مطرح می شود که می گوید، زمانی مجازات مطرح نیست که انجام دهنده آن یا در عدم آگاهی کامل اقدام کرده باشد و یا هنگام انجام جرم دچار اختلالات کامل ذهنی بوده و قدرت ارادی را کاملا" از او صلب کرده باشد. بنابراین وقتی بحث در مورد یک نفر است که دچار اختلالات روانی است، قانون مجازاتی در نظر نمی گیرد بلکه آن را تقریبا با یک تصادف ناگوار برابر می کند، مثلا وقتی کسی از روی زین اسب سقوط می کند و می میرد. در اینگونه موارد از نظر حقوقی- کیفری شخص مسئولی وجود ندارد و لذا مجازاتی نیز مطرح نیست. اکنون این پرسش پیش می آید که این موارد در مورد متهم صدق می کنند.

آقایان، خود بخود قابل درک است که اگر همه آگاهان یک مطلب را بیان کنند، دادگاه طبیعتا" همیشه نظر آنان را می پذیرد و عمل می کند. متاسفانه ما در اینجا یک نظر جامع و واحد نداریم، بنابراین دادگاه مجبور است خود مشخص کند که ماده ۵۱ قانون در مورد این دادرسی صدق می کند یا نه؟

شما شهادت سه نفر از گواهان را دال بر نبودن چنین شرایطی شنیدید. درست است که متهم صرعی و دچار تشنجات عصبی است، لیکن این کافی نیست، زیرا بیمار صرعی هنگامی اراده خود را از دست می دهد که دچار تشنج شده باشد، در حالی که در مواقع دیگر مانند انسان های طبیعی است. به این علت هر گاه گفته می شود که عامل جنایت بیمار صرعی است، دادگاه و گواهان می پرسند که «بله، ولی هنگام ارتکاب به قتل یا کمی قبل از آن دچار حمله صرع بود؟» و اگر چنین نبوده، پس او در واقع یک انسان طبیعی به حساب می آید.

سه گواه اول این نظر را ارائه کرده اند، در حالی که سه نفر آخر گفته اند که به نظر می آید متهم هنگام ارتکاب به قتل در شرایط غیر ارادی بوده است.

پس دادگاه باید خود این مطلب را روشن کند. و در اینجا ضرورت دارد شخصیت متهم را بررسی کرد و چنانکه خود در هنگام دادرسی نشان داد چنین می نماید که بتوان گفت که او از نظر ذهنی و فکری دارای هوشیاری کامل است. پاسخ های او

قاطع و به جا هستند. شخصیت او در طول زندگی هم باید ظاهر شود. مورد خاصی در این جریان به چشم نمی خورد . متهم همانند جوانان دیگر زندگی کرده است. او در فکر این نبود که برایش حتما" کاری پیدا کند. او به دیدن دوستـــــان و هم میهنانش می رفت. تعلیم زبان و رقص می دید، خانمهای صاحب خانه او را مردی آرام و فروتن معرفی می کنند. بدین ترتیب می بینیم که او غیر از مواقع تشنج عصبی، دارای وضعیت ذهنی طبیعی بوده است. بدین علت من فکر می کنم ما نظر گواهانی را می پذیریم که اجرای ماده ۵۱ قانون را رد می کنند.

آقایان، شاید اطلاع داشته باشید که در اصلاحات آتی دستگاه قضایی، قانون کیفری جدیدی به تصویب می رسد و پیش نویس آن آماده است. این کتاب قانون نیز برای قتل از پیش فکر شده مجازات مرگ تعیین می کند ولی موارد تحفیف هم در نظر می گیرد که امکان می دهند مجازات مرگ به درجات پایین تر تقلیل یابد. قانون فعلی تخفیفی در مجازات مرگ قایل نیست و برای برخی شاید اگر من متهم در قتل از پیش فکر شده گناهکار بدانم مجازات را سنگین تلقی کنند.

لیکن، آقایان، ما نباید حتما" فقط متهم را مد نظر داشته باشیم، باید قربانی را نیز در نظر بگیریم. باید بخاطر داشته باشیم که زندگی مردی از او گرفته شده است که در بهترین سالهای زندگی به سر می برد. همسر و خویشاوندان او در سوگ مرگ او نشسته اند، مردی که هم میهنان و خویشاوندانش او را بعنوان یک وطن پرست دوست داشتند و بالاخره، آقایان، مواردی که به نفع متهم در اینجا مطرح هستند، مطابق قوانین توسط سازمانهای ذیربط در نظر گرفته خواهند شد. لذا در خاتمه پیشنهاد می کنم که به سوال مطرح در این دادگاه پاسخ مثبت دهید و متهم را به جرم قتل از پیش برنامه ریزی شده طلعت پاشا گناهکار بشناسید.

رییس دادگاه: ممکن است مترجم به متهم بگوید که دادستان از هیئت منصفه خواسته است متهم را به جرم آدم کشی گناهنکار تشخیص دهند.

وکیل مدافع آدولف فون گوردون: آقایان، دادستان اظهار کرد که اگر متهم تهلیریان را به جرم قتل عمد گناهکار تشخیص دهید و بنابراین وی به جزای مرگ محکوم شود، این مسئله خیلی حاد نخواهد بود زیرا رئیس جمهور بدون شک به او بخشش اعطاء خواهد کرد. من این را یک روش قابل قبول نمی دانم. اگر شما متهم را گناهکار تشخیص دهید، او به مرگ محکوم می شود و هیچ یک از ما نمی تواند

پیشبینی کند که ریاست جمهوری آن چه تصمیمی در این باره خواهد گرفت. در اینجا راه حق باید روشن شود و نه راه اعطاء بخشش ارائه گردد.

من خوشحال شدم که شخص آقای دادستان به یک معنی همکار ما و یک حمایتگر البته نه حمایتگر تهلیریان بلکه طلعت پاشا، گزارشی از گفته های این یا آن شخص بیان کرد. آقایان من از او پیروی نخواهم کرد و آگاهانه آن را رد می کند. ما در اینجا انباری از تلگراف داریم، شاهدی دارم که همین جا نشسته است و می گوید «این تلگراف ها را که به دست آورده ام مستدل هستند». در دادرسی فعلی من به همه آنها پرداختم. من پیشنهادی ارائه دادم و سپس آن را پس گرفتم، زیرا برای ما مسئله مهم این نیست، همین قدر کفایت می کند که تهلیریان و تمام هم میهنانش معتقدند که طلعت مسئول و عامل همه این رویدادهای وحشتناک بود. شما نشان دادید که این امر را باور دارید. همینقدر کفایت می کند که اگر در دادرسی شکی وجود داشت، آنها توسط اسقف بالاکیان برطرف شد که گفت: من و استادم با هم تبعید شدیم، نزد والی (حاکم منطقه) چانگره رفتیم و از او طلب یاری کردیم. او به ما تلگرافی نشان داد که در آن طلعت پرسیده بود چند نفر از تبعیدیان زنده و چند نفر مرده اند؟ ما همه معنی آن را درک کردیم. این تنها موردی است که در مورد مسئله طلعت مطرح شد. ما از ارائه شواهد دیگر صرف نظر کردیم. این واقعیت روشن و غیر قابل منازع کفایت می کند که در طول چند ماه ۱/۴۰۰/۰۰۰ از ۱/۸۰۰/۰۰۰ ارمنی از خانه و کاشانه خود تبعید و یک میلیون از آنها به قتل رسیدند و این که کاروان این مصیبت دیدگان از جاهای مختلف به طرف یک نقطه به حرکت در آمد، بدون آن که امنیت آنان تامین شود. خواهش می کنم خودتان فکر کنید، آیا انجام این کار بدون رهبری سیستماتیک و منظم امکان پذیر بود؟ آیا دولت ترکیه آنقدر ناتوان بود که نتواند جلو این مصیبت را بگیرد؟ آیا شما باور می کنید؟ آنگاه بگویید «بله». من نمی توانم چنین کنم.

یک نکته سوم اینکه، آقای دادستان با کمی شک و تردید و حتی تا حدی با نگرانی به اظهارات متهم یک روز بعد از واقعه، در ۱۶ مارس، اشاره کرد که به لحظه ای مربوط می شد که تهلیریان تصمیم به ارتکاب ترور گرفت. گویا متهم بلافاصله پس از کشتار جمعی ارمینان و بعد از دیدن خرابه های خانه پدری مصمم به قتل طلعت شده بود.

آقایان ما نباید به شواهد غیر واقعی توجه کنیم. آنکه جلوی روی شما نشسته است شخصی است که در طول بازجویی اول متهم بعنوان مترجم خدمت کرد. مترجم او را مردی بزرگ قلمداد کرد و از اتفاقی که او واقعه بزرگ می دانست به وجد آمد. گاهی او را شنیدید که متهم را در وضیعت شوک زدگی یافت. او از تب و جراحات ضرب و شتم و خستگی مفرط رنج می برد، تا آن حد خستگی و کوفتگی داشت که به پرسش ها پاسخ مثبت می داد تا او را راحت بگذارند: « من می دانم چه کرده ام و آنچه که انجام داده ام خوب بوده است. حالا نمی خواهم که شما مرا اذیت کنید». مترجم همچنین شهادت داد که از او خواستید این اظهارات متهم را ترجمه کند. او به آنان گفت. « حتی اگر از او پرسشهای منفی می پرسیدید، باز هم جواب مثبت می داد». هنگامی که از مترجم خواستند زیر اظهارات متهم امضاء کند، او گفت: «من نباید این را امضاء کنم، زیرا کاملا" صحیح و دقیق نیست». پس ما باید تنها شواهد ارائه شده در این دادگاه را مد نظر بگیریم، همچنان که رئیس دادگاه قبلا" آن را به شما توضیح داده است.

متهم در باگاریچ متولد شده و در سن ۴سالگی به ارزنجان آمده است. این شهر یکی از بزرگترین شهرهای منطقه در ۱۰۰ تا ۱۵۰ کیلومتری غرب کارین، در کنار یکی از دو شعبه رودخانه فرات که تا ارزروم یا کارین می رسد واقع است. در اینجا دره ای بزرگ و طولانی وجود دارد که مسیر جنوب به طرف فرات میانی و به سوی بیابانی تلقی می گردد که بعدا" ارمنیان به آنجا تبعید شدند. تهلیریان ۴ ساله بود که به ارزنجان آمد، در آنجا حدود ۲۰/۰۰۰ ارمنی و کمی بیشتر از آن بین ۲۵/۰۰۰ تا ۳۰/۰۰۰ نفر هم ترک زندگی می کردند. اولیای او جزو طبقه متوسط بودند. پدرش یک کاسب بود که کارهایش از موفقیت کافی برخوردار بود. اولیایش از طریق کار آبرومندانه کمی پول پس انداز کرده بودند. خانواده آرام با بچه های زیاد بود که به دلیل جنگ تا حدی آسیب دیده بود اما همه چیز مرتب و منظم بود تا اینکه ماه اسفناک ژوئن ۱۹۱۵ فرا رسید. در این بین از استامبول خبر تلخی رسید که ارمنیان باید جابجا شوند. و بعد اعلام شد که: «شما باید ظرف چند روز وسایلتان را ببندید زیرا باید نقل مکان کنید». تبعید روز ۱۰ ژوئن شروع شد. اول نوبت به ثروتمندان و توانمندان رسید که اسب و درشکه داشتند، اینها گروه اول بودند. گروه دوم شامل تهلیریان و تمام خانواده او بود. اینکه گروه به چه میزان بزرگ بود تهلیریان قادر به بیان آن نبود.

بعد از این دو گروه، گروه های زیادی نیز راهی تبعید گاه شدند. در خارج از شهر، ارمنیان زیادی به آنها پیوستند که از روستاها آمده بودند. تهلیریان سر و ته کاروان را نمی توانستند ببیند، او در وسط کاروان همراه خواهر ۱۵ ساله اش پیاده می رفت. فکر کنم یک خواهر دیگر او که ۱۶ ساله بود همراهشان بود همچنین خواهر ۲۶ ساله اش با فرزند کوچکش. غیر از آنان دو برادر ۲۲ ساله و ۲۴ ساله او و بالاخره پدر و مادر ۵۵ و ۵۰ ساله او نیز همراهش بودند. بدین ترتیب تمام خانواده با یک گاری و گاو در راه بود.

آنان خیلی دور نشده بودند که مورد هجوم قرار گرفتند. از طرف چه کسانی؟ از طرف ژاندارمها، که عالیجناب ژنرال لیمان فون زاندرز در باره آنها به ما توضیح داد و نیز اراذلی که از ترکها، کردها و دیگران از اینجا و آنجا گردآوری شده بودند. آنها اول از ارمنیان خواستند اسلحه شان را تحویل دهند، حتی چیزهایشان را هم از آنان گرفتند، سپس به جستجوی طلا، پول و خوراکی پرداختند، سپس برای سیر کردن عطش حیوانی خود گرانبهاترین چیز زنان را از آنان گرفتند. دختران جوان، از جمله خواهران ۱۶-۱۵ ساله متهم را کشان کشان به پشت بوته ها بردند، فریاد این دو بچه از داخل چاله به گوش اولیا و برادرش رسید و از آنجا فهمیدند چه به سر آنها آمده بود. دخترها دیگر دیده نشدند. متهم وقتی که به هوش آمد فقط توانست جسد یکی از خواهرانش را ببیند. و اما برادرش؟ سر برادر ۲۲ ساله اش را که با تبر دو شقه شده بود تا امروز متهم در خواب و خیال به چشم می بیند. مادرش احتمالا" در اثر اصابت گلوله جلوی چشمش روی زمین افتاد. از دیگران برای همیشه اثری پیدا نشد، گرچه متهم بعدها تلاش کرد از طریق آگهی آنها را پیدا کند.

متهم، بعد از آن چیزی ندید، زیرا خود نیز از ناحیه پشت سر ضربه خورده بود. جای زخم آن را حتی امروز هم پزشکان تائید می کنند. این ضربه هولناک تنها چیزی است که او امروز بیاد می آورد . سپس بیهوش روی زمین می غلتد وقتیکه زمان زیادی می گذرد، حوالی عصر به هوش می آید و خود را در محاصره هزاران جسد می یابد، دو زخم دیگر نیز روی خود می بیند، زخم گلوله ای در دست و زخم سر نیزه روی زانویش. آثار این زخمها نیز وجود دارند. در نیمه تاریکی عصر توانست موقعیت خود را تشخیص دهد و حتی تلاش می کند اجساد پدر- مادر، برادران و خواهرانش را بیابد. هیچکس از این کشتار جان سالم بدر نبرد. او با فرار از محل سعی کرد پناهگاهی

پیدا کند. به کوهستان رفت که خوب می شناخت. یک زن مهربان کُرد به او پناه داد تا اینکه زخمهایش التیام یافت. سپس مسیر گریز خود را در آوارگی ادامه داد تا به مرز روسیه رسید. توسط مرزبانان دستگیر سپس آزاد شد. ارمنیان روسیه به او پناه دادند و از او مواظبت کردند ، به او کمک کردند به ایران برود و نزد تاجری به کار مشغول شود و زندگی خود را تامین نماید. آقایان، این کشتارها آنقدر باور نکردنی بنـــــظر می آمد که فکر می کردیم آیا آقایان هیئت منصفه گفته های متهم را باور خواهند کرد؟ و عملا" چند روز قبل مخالفان یک جزوه تحریک آمیزی تحت عنوان «اسرار مرگ طلعت پاشا» منتشر کردند که کاملا" بی معنی است زیرا اسراری در کار نیست و مسئله کاملا" روشن شده است. در آن نوشته اند: «جوان ارمنی قتل طلعت پاشا را به عهده گرفته است» (اشاره می شود که یک دولت بزرگ پشت قضایا ایستاده است)، در جزوه همچنین آمده است که ابزرای برای تعصب وحشیانه بود که خصوصیات نژاد او را بیان می کند و نمی دانست دست به چه عملی زده است. اگر نویسنده این جزوه دیروز در این دادگاه بود و به شهادت خانم ترزیباشیان گوش می داد، او مسلما" شدیدا احساس گناه می کرد و سخنانش را پس می گرفت.

ما می خواهیم شواهد و مدارک مفصل تری در اینجا ارائه کنیم، دو نفر از خواهران امور خیریه آلمان در دادگاه حضور دارند که مدتی را در ارزنجان گذرانده و گزارشهایی در باره وقایع روی داده به وزارت امور خارجه ما ارسال کرده اند. من از فراخوانی این شهود به جلسه بازپرسی خودداری کردم، زیرا برایم کفایت می کرد که سه هفته پس از وقوع آن رویدادها، شاهد ما خانم ترزیباشیان از کارین یعنی از شرق آمده و از ارزنجان عبور کرده و به دره کاماخ رسیده بود. اینکه شاهد چه رویدادهای وحشتناکی بود مایل نیستم آنها را تکرار کنم. او اجساد مربوط به کاروان های قبلی ارمنیان را دیده و شاهد پرت شدن مردان و بچه ها به رودخانه ها بود. همه اینها گواه خوبی برای صحت گفته های تهلیریان محسوب می شود و به همین علت من یادآوری می کنم. در سال ۱۹۱۷ پیشروی روسها شروع شد. آنها کارین را تصرف کردند و تا ارزنجان رسیدند. متهم که در ایران مشغول کار بود، با کسب اطلاع از این موضوع تصمیم می گیرد به ارزنجان باز گردد و ببیند آیا کسی از خویشاوندانش در قید حیات است و اینکه وضعیت آنجا چگونه است. او به ارزنجان رفت و خانه پدری را نیمه ویران یافت، لیکن باز هم بقایا به آن میزان بود تا خاطره اعضاء خانواده محبوب او را

که سالها با آنان زندگی کرده و دوران کودکی اش را با آنان گذرانده بود، زنده کند. او وقتی به خانه ویران و متروک خود می نگریست، صحنه های دردناک کشتار را به یاد می آورد و جوانی که در یک خانواده سالم متولد شده و بزرگ شده بود، از هوش رفت و به زمین افتاد. در همین جا بود که اولین بار حمله عصبی به او دست داد و بعدا" اغلب اتفاق می افتد و با احساس بوی تعفن اجساد، تصور صحنه های قتل و تموجات روحی و ضعف عصبی و غش همراه می شد.

او در ارزنجان چه دید؟ از ۲۰/۰۰۰ ارمنی تنها سه خانواده، که به علت پذیرش اسلام توانسته بودند زنده بمانند، و بعد چند نفر آواره دیگر، جمعا حدود ۲۰ نفر از آن ۲۰/۰۰۰ نفر. آقایان اینها تاثیراتی است که انسان در تمام طول عمر خود قدر به فراموشی نیست. سپس بیاد آوردید که پدر و مادرش پولی را که با رنج و زحمت آنان پس انداز شده بود، در خانه پنهان کرده بودند. لذا وی تلاش کرد دارایی های گذشته خود را پیدا کند، خیلی چیزها کم بود، تمام وسایل ارزشمند خانه ناپدید شده بود. اما پولی که با احتیاط چال شده بود، یعنی بیش از ۴۰۰۰ سکه طلا، هنوز در جای خود بود. او این پول را برای خود و خانواده اش برداشت، البته اگر می توانست عضوی از خانواده را پیدا کند، او این پول را نزد یکی از خویشاوندانش در صربستان امانت گذاشت، خویشاوندی که برای مشخص کردن وضعیت خانوادگی تهلیریان به عنوان گواه دعوت کرده بودیم که البته احساس کردیم به شهادت او نیازی نیست. سپس تهلیریان، پس از یک ماه اقامت در ارزنجان به تفلیس رفت یعنی زمانی که روسها مجددا عقب نشینی کردند. او در آنجا به کار کسب پرداخت و در آنجا بود که به سال ۱۹۱۸ تپانچه اش را خریداری کرد.

همانگونه که قبلا" اشاره شد، متهم در سال ۱۹۱۷ به ارزنجان بازگشت، یعنی دو سال بعد از قتل عام. او تا سال ۱۹۱۹ در تفلیس ماند. سپس وقتی اوضاع ترکیه تغییر کرد، او به سالونیک و از آنجا نه برای تفریح یا دیدن خویشاوندانش بلکه برای پیدا کردن شغلی مناسب به صربستان رفت. سپس به سالونیک بازگشت و در اوایل سال ۱۹۲۰ برای فرا گیری زبان فرانسه به پاریس رفت زیرا فرانسه زبان رسمی تجاری ترکیه بود. او ده ماه در پاریس ماند و با علاقه تحصیل کرد. او با توجه به مدت کوتاهی که برای تحصیل داشت قادر به خواندن روزنامه های فرانسوی و مکالمه خیلی خوب به آن زبان شد. سپس تصمیم گرفت به شغل تجاری بپردازد، با همه سفرهای

خود به این نتیجه می رسد که این زندگی خانه به دوش و تجارت موردی با او سازگار نیست، لذا بهتر است به تحصیل در رشته مکانیک بپردازد تا در آینده به عنوان یک کارشناس بدرد بخور در ارمنستان خدمت کند و بهترین جا برای این کار برلین بود. بدین ترتیب تصمیم می گیرد به برلین برود لیکن مطلع می شود که کسب ویزای برلین دشوار است. او با یک پیرمرد ارمنی آشنا می شود که به او می گوید «بهترین راه برای رسیدن به برلین مسافرت از طریق ژنو است. من در آنجا خانه ای دارم، من باید به ارمنستان باز گردم، لذا می توانی از خانه من استفاده کنی و به عنوان مقیم ژنو می توانی ویزای آلمان را از کنسولگری آن کشور دریافت کنی». بنابراین تهلیریان به ژنو رفت و از آنجا با یک ویزای هشت روزه راهی برلین گردید. ویزای او در برلین تمدید شد، زیرا در ژنو گفته بودند که این امر امکان پذیر است.

او نشانی کنسولگری ارمنستان در برلین و چند نشانی دیگر را همراه خود داشت. همانگونه که به او توصیه شده بود چند هفته در هتل تیرگارتن اقامت می کند. سپس به دیدار هم میهنش **افتیان** می رود که قبلا" در پاریس با او آشنا شده بود و هم اکنون در این جلسه حضور دارد. در آنجا با خواهر افتیان یعنی خانم ترزیباشیان و آقای ترزیباشیان فروشنده دخانیات آشنا می شود. اینان برای تهلیریان دنبال خانه می گردند و او را با آقای آپلیان آشنا می کنند که در خیابان آوگسبورگ زندگی می کنند. آپلیان از اجاره اتاقی در ساختمان خود توسط یک هم میهن خوشحال می شود زیرا تهلیریان با زبان آلمانی آشنایی نداشت و آپلیان حاضر می شود به اوکمک کند. صاحبخانه آپلیان یعنی خانم اشتلباوم تا مه مه اتاقی به تهلیریان اجاره می دهد. تهلیریان به آنجا نقل مکان می کند و همانند همه جوانان دیگر در آنجا زندگی می کند و تلاش می کند زبان آلمانی را فرا بگیرد و بتدریج با ارمنیان دیگر آشنا می شود. او در آنجا کمی غمگین و افسرده به نظر می رسد و لذا دوستانش سعی می کنند وسایل تفریح و سرگرمی او را فراهم کنند و در عین حال فرصت خوبی برای فراگیری زبان آلمانی پیش می آید و هر سه نفر به کلاس تعلیم رقص می روند. تهلیریان تمایلی به آشنا شدن با دختران نشان نمی دهد، بر عکس شما از شهادت گواهان مطلع شدید که او به چه سادگی و بدون ریا با زنان صحبت می کرد، ظاهرا برای تمرین زبان آلمانی و تا حدی هم احساس خجالت می کرد. غیر از آن، او اوقات فراغت خود را صرف موسیقی می کرد، ماندولین می نواخت و آوازهای غم انگیز ارمنی می خواند. به عبارت دیگر،

هیچ نشانه ای وجود نداشت که او در پی مقاصد دیگر بوده باشد، غیر از فراگیری آلمانی به منظور شرکت در دوره تحصیلی عالی و خانم معلم او در اینجا گواهی داد. به گفته او، متهم یک جوان فوق العاده علاقمند و تا حدی ترسو بود. با این حال در طول چند کلاس اخیر، بتدریج شروع به پسروی کرد و قادر به تمرکز حواس نبود. او نزد پروفسور کاسیرر روانپزشک رفت زیرا حملات عصبی او دو باره ظاهر می شدند. پروفسور برایش دارو تجویز می کند که اثر خواب آور داشت. در هر حال، او درسهایش را تا ۲۶ فوریه ادامه می دهد، و پس از آن بدون معلم درسهـــایش را ادامه می دهد و هر روز صبح مقادیری از کتاب آلمانی را یاد می گرفت. به اختصار بگویم، او دائما تلاش می کرد به هدف خود برای رسیدن به تحصیلات عالی برسد.

چنانکه شواهد نشان می دهند مطلب قابل توجه این است که او در قبال رنج های هولناکش خوددار و کم حرف بود. آنانکه درد های عمیقی دارند، بطور کلی با اشتیاق راجع به آنها حرف نمی زنند و در حال حاضر نمونه ای از آن را جلو روی خود داریم و تهلیریان در باره این مسایل بطور کلی با آپلیان، ترزیباشیان صحبت نکرده بود و تنها وقتی که خیلی ضرورت می یافت بطور مختصر بیان می کرد، مثلا زمانی که نزد پروفسور کاسیرر رفته بود. یک بار هم در این باره هنگام درس با خانم معلمش صحبت کرد، وقتی که متنی را ترجمه می کرد و کلمه «زادگاه» رسیده او می گوید: «من دیگر زادگاهی ندارم، همه خویشاوندانم کشته شده اند». بطور کلی او بیشتر با خانم ترزیباشیان صحبت می کرد که حرف های او را خوب درک می کرد زیرا او نیز آن رویدادها و روزها را دیده بود. بدین ترتیب همه جا شاهد این خودداری او هستید. حتی با دیدن کتاب دکتر لپسیوس در دست آپلیان، در همان ساختمان خودش، آن را ازدستش می گیرد و فریاد می زند: «دردهای گذشته را فراموش کن، بیا برویم بیرون».

آقایان، شما آن مرد را اینجا نمی بینید که همیشه به خاطرات ترسناک گذشته چسبیده باشد، بلکه برعکس، او تلاش می کند از دست آنها خلاصی یابد، سعی می کند کمتر راجع به آنها صحبت کند ولیکن در درون خود دو برابر آن رنج می کشد.

در همین اثنا، واقعه ای روی می دهد که این آرامش او را همانند جرقه و برق پاره کرد. و این واقعه دیدن سه نفر در خیابان هاردنبرگ بود که به زبان ترکی صحبت می کردند، دو نفر از آنها به نفری که وسط آنها قرار داشت، «پاشا» خطاب می کردند. توجه تهلیریان به سمت آنها جلب می شود و به آن شخص از نزدیک نگاه

کرد و آن را با عکس هایی که دیده بود مقایسه کرد و با این اعتقاد رسید که او کسی جز طلعت پاشا نیست. او دید که یکی از آن دو نفر همراه طلعت پاشا وارد خانه شماره ۴ همان خیابان شد، و نفر دیگر محترما خداحافظی کرد و رفت. و تهلیریان به این نتیجه گیری رسید که طلعت پاشا در آنجا زندگی می کرد. این امر در اواسط ماه ژانویه امسال روی داد. اشاره این مطلب جالب است که تهلیریان در این باره با هیچ کس صحبت نکرد، نمی خواست تحت تاثیر آن قرار بگیرد و مایل نبود در باره آنها صحبت کند. این واقعه نیز باعث ایجاد فکر کشتن طلعت در او نشد. برای همین هم کاری انجام نداد. سوزش دردها و احساسات عمیق گذشته خاموش شد و زندگی عادی خود را ادامه داد تا ۶– ۵ هفته پس از این واقعه خوابی دید، گویا شبه بود و آنجا جسد مادرش را دید که بلند می شد، و فرزندش به او گفت: «من طلعت را دیدم». و مادرش پاسخ داد: «طلعت را دیدی و انتقام خون پدر، مادر، برادرها و خواهرانت را از او نگرفتی؟ تو دیگر فرزند من نیستی»؟

و این آن لحظه ای است که این احساس و اندیشه به او دست داد: «من باید کاری بکنم، من باز هم می خواهم فرزند مادرم باشم، او نباید مرا رد کند، وقتی به پیش او بروم می خواهم باز هم مرا در آغوش خود بگیرد». همانگونه پزشکان توضیح دادند، این خواب موقعی بپایان رسید که او بیدار شد. مشهود است که اینگونه پدیده ها در زندگی شرقیان پرشور نقش دیگری ایفا می کند تا برای ما غربیان که به این مسایل از دیدگاه فلسفی و پزشکی نگان می کنیم. من متنی را از کتاب مقدس برای یادآوری می خوانم: «و فرشته هنگام خواب بر او ظاهر شد». همین پدیده و همین پدیده جسمانی بود که اثر قاطعی روی تهلیریان گذاشت. پس صبح روز بعد دست به کار می شود بدون آنکه به هم وطنش آپلیان چیزی بگوید، رئیس انجمن دانشجویان ارمنی را که آلمانی را خوب می دانست پید ا می کند و به کمک او به خیابان هاردنبرگ می رود تا اکنون با آگاهی، و نه چنانکه آقای دادستان با فصاحت گفت، مثل اینکه با آهن ربا جذب شده باشد، برای خود خانه ای اجاره کند تا بتوان بر طلعت نظارت کند. چنین آپارتمانی را طبقه اول شماره ۳۷ خیابان هاردنبرگ پیدا می کند. توام با این قضیه، با توجه به بیماری اش، او به اتاقی روشن و آفتابگیر نیاز داشت، و غیر از آن به جای گاز باید دارای برق می بود. از آنجا که همه این شرایط را می توانست در خانه خیابان هاردنبرگ پیدا کند، لذا یک روز بعد از دیدن آن خواب، یعنی سوم مارس،

خانه را اجاره می کند، ولی از آنجا که اتاق خالی نبود و فقط روز شنبه ۵ مارس می توانست جابجا شود، لذا دو سه روز موجود را باید در خانه قبلی می ماند. بدین ترتیب، پس از اجاره خانه جدید، نزد آپلیان می رود و می گوید «گوش کن، من باید روز شنبه نقل مکان کنم». او از اجاره یک ماه خانه قدیم که قبلاً" پرداخت کرده بود صرف نظر می کند، او این کار را برای دریافت خانه جدید انجام می دهد. او فکر می کرد که: «من تصمیم گرفته ام طلعت را بکشم، لذا باید به او نزدیک باشم». او در همان لحظه می خواست طلعت را بکشد.

اما در اینجا بین من و جناب دادستان اختلاف وجود دارد. شما شنیدید که آقای رییس پس از اظهارات متهم، یک سوال را دو بار برای وی تکرار کرد. متهم بار اول متوجه سوال نشد. تهلیریان پاسخ داد، وقتی که او در خانه جدید بود، این فکر در او پدید آمد که مگر غیر از این است که او مسیحی است، مسیحیت از قدیم الایام به ارمنیان تعلق داشت و مگر غیر از این است که توصیه ای وجود دارد که کسی را نکش. و بدین ترتیب او به خود می آید و تصمیمی را که به تازگی گرفته بود در او ناپدید می شود. سپس حالت تردید به او دست می دهد و چنین می گوید: «وقتی که حالم خوب نبود و باز هم آن تصویر و صحنه های وحشتناک جلوی چشمم می آمد، در آن لحظه تصمیم می گرفتم طلعت را بکشم، ولی وقتی که حالم بهتر می شد و بر احساساتم غلبه می کردم، آن موقع برایم روشن می شد که نباید کسی را بکشم». این توضیحات متهم غیر قابل باور نیستند، این را همه پزشکان تائید کردند: «نمی توان از این مرد چیزی فهمید». همین مطلب را نیز ما سه وکیل مدافع می توانیم به شما بگوییم، آنچه که متهم قبلاً" و وجدانا نمی تواند بگوید، نمی گوید. نفوذ در روحیه او خیلی سخت است، بویژه زمانی که مسایلی مطرح می شود که می توانند به نفع او سخن بگویند. لذا باید آنچه را که او می گوید باور کنیم. لیکن شرایط بیرونی در این جهت قرار دارند که تهلیریان پس از انتقال به خانه جدید دیگر روی تصمیم اولیه اش برای ارتکاب به قتل، مصر نبود. در تمام آن مدت هیچ کاری در آن راستا انجام نداد. مثلا هرگز از دربان نپرسید که طلعت چه زمان هایی از خانه خارج می شود. حتی نپرسید که آیا طلعت در آنجا زندگی می کرد. کوتاه سخن اینکه او به زندگی عادی خود ادامه می داد، زبان آلمانی را تقویت می کرد، موسیقی می نواخت، و از آنجا که داروهای تجویزی پروفسور کاسیرر او را ضعیف کرده بود، درسهایش را با خانم معلم متوقف

کرده، اکنون با تلفن به او می گوید که امیدوار است چند روز بعد بتواند درسش را نزد او ادامه دهد. در طول ده روز اول نمی توان مشاهده کرد که تدارکی بر علیه طلعت دیده باشد.

و سرانجام آن روز بزرگ، ۱۵ مارس فرا می رسد. خانم صاحبخانه گواهی داد که صبح آن روز همراه چایش مقداری بیشتر از حد معمول کنیاک خورد. کنیاک را یک روز قبل خریده بود، بطوری که در مصرف آن باید یک روز گذشته را نیز در نظر گرفت خدمتکار بطری را آورد ، که یک چهارم یا یک سوم آن و نه یک سوم لیتر، خورد شده بود. واقعیت این است که بالاخره روشن شد. این نظر گواه اشتورمر مبنی بر این که متهم با خوردن کنیاک خواسته است درجه شهامتش را بالا ببرد کاملا" گمراه کننده است. او کنیاک را با چای می خورد، زیرا احساس ناراحتی معده می کرد و کنیاک را اول در یک فنجان می ریخت تا بداند چه مقدار در چای بریزد. او این کار را برای سلامتی خود انجام می داد. این نظریه که او ساعت ۹ صبح آن روز می خواست به کمک کنیاک شجاعت خود را بالا ببرد، قابل انتقاد نیست. در واقع او از کجا باید می دانست که طلعت را همان روز در بالکن خانه می بیند و سپس او باید به خیابان می رفت، در حالیکه ۱۰ روز بود که او را ندیده بود. او چگونه می توانست پیشبینی کند. هیچ ارتباطی را در اینجا نمی توان حدس زد. و از ساعت ۱۱ طلعت را در بالکن می بیند، کتاب آلمانی اش را می خواند و ترجمه می کند. مسلما" در آن موقع، وقتی که می بیند طلعت در بالکن از آفتاب لذت می برد، خون جلوی چشمش را می گیرد. لیکن در همین لحظه هم نخواست طلعت پاشا را بکشد. طلعت از بالکن به خانه بر می گردد و مسئله در همین حد در آن روز به اتمام می رسد. ولی یک ربع بعد ناگهان طلعت از خانه خارج می شود. هنگامی که تهلیریان جلو پنجره ایستاده بود شاهد خارج شدن او از خانه شد. همه وحشت های قتل عام او را فرا می گیرد. پدر و مادرش را به یاد می آورد، لذا به طرف چمدانش هجوم می برد، تپانچه اش را در می آورد، پالتو می پوشد، کلاهش را می گذارد، سراسیمه به خیابان می رود، به سوی طلعت سرازیر می شود و شلیک می کند. اینکه او از جلو یا عقب شلیک می کند، برایم مهم نیست.

آقایان، مطابق نظر دادستان همه این ها با برنامه ریزی قبلی انجام شده است. من شخصا" فکر می کنم که در آن لحظه توفانی از افکار بر آن مرد غلبه کرده است.

همانگونه که دادستان هم اظهار داشت، او سپس تپانچه را دور نینداخت، مانند کسی که نمی خواهد مضنون به نظر آید. بلکه گذاشت تا تپانچه از دستش روی زمین بیفتد، درست مانند کسی که می گوید، اکنون دین خود را ادا کردم. طبیعتا"، او فرار کرد تا از دست رهگذران خلاصی یابد، اما بلافاصله گیر می افتد. پنج ثاینه بعد از واقعه، تهلیریان گفت: «این به آلمانیان ارتباط ندارد. او خارجی است و من هم خارجی هستم». و این عبارت را تکرار می کند. من قصد ندارم مطلبی از پیش فکر شده در این واقعه بیابم.

آقایان، واقعه این است. این چیزی است که قبل از واقعه روی داد و این هم آن مرد است. اکنون من در نوبت خود نظر حقوقی خود را در باره این مسئله عنوان می کنم که چه نوع قضاوتی در باره پرونده حاضر باید بکنیم.

من مایلم فعالا مسئله اصلی را کنار بگذارم: آیا او مسئول این عمل است؟ سپس، طبیعتا" باید بپرسم، از آنجا که قصد و عمد قتل کاملا" روشن است، آیا واقعه با مشورت با برنامه ریزی قبلی انجام شده است؟ آقایان، آقای دادستان در باره یک مسئله به اندازه کافی صحبت نکرد. او به اختصار گفت: «آنکه عمدا دست به قتل می زند....» که درست نیست. سوال درست حقوقی چنین است: « آیا متهم آدم کشی را با برنامه قبلی انجام داد؟».

عالی ترین دادگاه این کشور، همانگونه که رییس دادگاه بعدا" برایتان خواهد گفت، زمانی که دستور العمل را به هیئت منصفه می دهد، در جلد هشتم مصوبات خود، بطور قاطعانه اشاره می کند که بین قوانین فعلی و قوانین قبلی پروس اختلاف زیادی وجود دارد. در قانون پروس، به این نکته اشاره می شود که آیا تصمیم گیری در باره ارتکاب به جرم برنامه ریزی قبلی انجام شده است؟ مطابق همین قانون قبلی، در مواردی که تصمیم ۱۴ روز قبل گرفته شده و سپس اجرا شده باشد، بدون شک می توان گفت که جرم بطور کلی با برنامه ریزی قبلی انجام شده است. این مطلب امروزه تغییر یافته است. برعکس قانون قبلی، دیوان عالی با قاطعیت تمام توضیح می دهد که زمان ارتکاب به جرم باید تعیین کننده باشد.

بنابراین این مهم نیست که بدانیم چه زمانی تصمیم ارتکاب به جرم گرفته شده است برای قضاوت در مورد اینکه واقعه با برنامه ریزی قبلی انجام شده است باید ببینیم که او در زمان انجام قتل قصد قبلی داشته است و یا اینکه تحت تاثیر احساسات و در

اثر فشار فکری زیاد اقدام به این کار کرده بود. من نمی خواهم به این پرسش پاسخ بدهم. به عقیده من، پاسخ در بطن عمل نهفته است. با این حال می خواهم تاکید کنم که دیوان عالی این کشور اختلاف میان عمل عمدی یا احساسی را بطور واضح توضیح داده است. (جلد ۴۲ ص ۲۶۱).

آقایان، وجدانا من مجبورم مسئله برنامه ریزی قبلی را مورد بحث قرار دهم. هنوز هم من با این نظر مخالفم، زیرا ما وکلای مدافع باید از شما بپرسیم با مراجعه به وجدان خالص و یا اعتقاد راسخ به این پرسش پاسخ منفی دهید: آیا متهم در ارتکاب به جرم آدمکشی گناهکار است؟ شما می دانید و رییس دادگاه نیز به شما خواهد گفت که پرسش اول با کلمات زیر شروع می شود: «آیا او گناهکار است»؟ چندین پرسش به شما ارائه نمی شود. تاکید روی کلمه «گناهکار» است. پاسخ شما به پرسش «گناه» در واقع پاسخ شما به این پرسش خواهد بود که آیا متهم مسئول اقدام خود در زمان ارتکاب به آن عمل بود.

ما مجموعه ای از عقاید روانپزشکان را در مورد مسئله مسئولیت شنیدیم. اختلال در فعالیت طبیعی احساسات در قانون به صورت عدم حضور اراده آزاد بحث می شود. واقعا"، آقایان، خیلی جالب بود که ببینم چگونه روانپزشکان به نظریه های خود در جلو چشم ما شکل می دادند البته به استثناء قابل توجه دکتر اشتورمر، مشاور خصوصی دادگاه، که قبل از آمدن به جلسه شهادت، قبلا" به نتیجه گیری قطعی رسیده و آن را کتبی کرده بود. غیر از او، همه افراد دیگر، برای اولین بار در دادگاه با مسئله روبرو می شدند وحتی با یکدیگر بحث می کردند. شما هم مسلما" باید همان برداشت را داشته باشید. دکتر اشتورمر، پزشک مجرب دادگاه، که علی رغم آنکه روانشناس نیست، به این نتیجه رسید که آنچه ما در اینجا داریم نوعی حمله جسمانی صرع بوده است. او شهادت خود را با این اعتقاد بیان کرد.

شما همه می دانید که تا حدی، صرع روی پایداری ذهنی اثر می گذرد. و حتی دکتر اشتورمر سوال زیر را می پرسد: آیا این آن نوع تشنج صرع است که روی پایداری ذهنی به این میزان اثر می گذارد که اراده شخصی کاملا" مختل گردد؟ او چنین پاسخ می دهد: «اراده آزاد تضعیف می شود اما کاملا" از بین نمی رود». متعاقبا"، پروفسور لیپمان ماهرانه نظر متفاوتی را عنوان کرد، یعنی اینکه، حمله صرع در این مورد جسمانی یا فیزیکی نبوده است. تشنج در اثر اختلال در سیستم عضلات مرکزی

نبود و در اثر بیماری اعصاب روی نداده بلکه نتیجه یک فشار روانی قوی بود که شرایطی شبیه تشنج فیزیکی فراهم آورد.

تا حدی، تاثیرات وقایع گذشته، بویژه آن که به خانه پدری مربوط می شد، متهم را از نظر جسمانی بیمار کرد. پروفسور لیپمان عنوان می کند که متهم تا حدی تحت تاثیر این تصویر، خاطراتش قرار داشت. سپس روح مادرش بر او ظاهر شد و دستورهایی به او داد.

پروفسور لیپمان اظهار کرد که تهلیریان دائما تحت فشار قرار داشت. هر گاه تصاویر موجود در خیالش زنده می شدند مریض می شد و تعفن اجساد به او واقعی نمی نمود .بعلاوه در تحت فشار زیاد و جدی قرار داشت. از نظر ذهنی احساسی بیمار بود. لیکن این پزشک پیرو محتاط به این نتیجه گیری می رسد که حق اراده او کاملا" صلب نشده بود. «حداقل، او می گوید، من نمی توانم به نتیجه دیگری برسم».

بنابراین بعنوان یک پزشک، مسئولیت دارد عوامل مثبت را به حساب آورد. او نمی تواند بگوید: «من موارد فوق العاده غیر محتمل را در نظر می گیرم». او مجبور است دلایل مثبت پزشکی برای تشخیص خود داشته باشد. پس، بعنوان یک روانپزشک نمی تواند به نتیجه دیگری غیر از آن برسد. با این وصف، او محتاطانه اضافه می کند: « به نوبه خود، نمی توانم طور دیگری نتیجه بگیرم با این وصف، بین شرایط متهم و اختلال کامل ارادی تنها تارمویی فاصله دارد. پروفسور کاسیرر نیز طبیعتا" به همین نتیجه رسید.

سایر روانپزشکان نیز نظریه دکتر اشتورمر را رد کردند. همه آنها به این نتیجه رسیدند که احساسات و تموجات هیجانی و روانی ریشه وضعیت متهم را تشکیل می دهد.

پروفسور کاسیرر در باره «اختلال خیالی واقعیت» صحبت کرده اشاره نمود که هر گاه متهم احساس بیماری می کند، خاطراتش را با تنش فزاینده به یاد می آورد، او نتیجه گرفت که یک عامل اساسی برای بیماری وجود دارد که مسئله را به سوی ماده ۵۱ قانون می کشاند.

(این ماده ای است که در باره فقدان کامل قوه ارادی صحبت می کند). اختلاف میان مفاد قانون و آنچه که پزشکی در مورد متهم تشخیص می دهد از نظر روانپزشکی بسیار ناچیز است. پروفسور کاسیرر سپس افزود که به عنوان یک روانپزشک

نمی خواست چیزی بیشتر از آن بگوید زیرا در آن صورت پا را از مرزهای حرفه ای خود فراتر نهاده به حوزه وظایف قاضی یا هیئت منصفه وارد می شود. در پاسخ به سوال مطرح شده توسط همکارم ورتاور، پروفسور کاسیرر اظهار کرد: «من نمی توانم به آن پاسخ پزشکی بدهم». او افزود: «بطور کلی، شرایط روحی متهم را در هنگام ارتکاب به قتل تنها می توان حدس زد».

سپس نوبت نسل جوان تر می رسد، که از نظر روانشناسی جالب است. پروفسور فورستر، یک روانپزشک برجسته سخن خود را در تائید نظر پروفسور لیپمان و پروفسور کاسیرر آغاز می کند. اما سپس، در نتیجه تجربیاتش در جنگ، و با یادآوری بیماری های روانی ایجاد شده در اثر جنگ و پدیده های مشابه، پروفسور فورستر به بیان شک و تردید پرداخت. همانگونه که قبلا" استنباط کرده بودم، او به آن دسته از پزشکان تعلق دارد که کاربرد ماده ۵۱ قانون را سخت می پذیرند. او می گوید: «در این مورد، نوعی بیماری جدی نقش داشته است، برای یک روانپزشک پاسخگویی به چند سوال آخر سخت است زیرا بعنوان یک دانشمند، ما روانشناسان عموما نمی توانیم با وجود اراده آزاد موافقت کنیم».

لیکن واضح است که کوچکترین تغییر در معنی کلمات، نقش مهـــــــمی را ایفا می کند: موضوع بسیار سختی است که وقتی مسئله اراده آزاد مطرح می شود و یک پاسخ مثبت یا منفی باید داده شود. لطفا به چند کلمه آخر توجه کنید. من بزودی به آن خواهم پرداخت.

ما سپس به سخنان دکتر هاک گوش دادیم که کارشناس بیماری های عضلانی است و متهم را روز ۴ فوریه ۱۹۲۱ معاینه کرده است. او عموما نظر سه روانپزشک قبلی را تایید می کرد. با این وصف در بیانات نهایی خود عنوان کرد: «من کمی جلوتر می روم. این مورد کسی است که تشنج احساسی و روانی بر او حاکم شد و آدم کشی تحت فشار چنین ذهنیاتی روی داد. من فکر می کنم او اصلا" مسئول اعمال خود نبود». دادستان، در واقع به روشنی اعتراف کرد آنچه که من در مورد شهادت گواهان برای شما تشریح کردم، مطلقا صحیح است.

همانطور که قبلا" اشاره کردم و خود شما خواهید دید، نسل جوان تر (گر چه پروفسور فورستر ۴۲ سال دارد) مایل است یک گام پیش تر برود در حالیکه نسل قبلی محتاط تر است: «مطلب بسیار سختی است. همه ما هراس داریم بیشتر از آنچه که به

عنوان پزشک مسئولیت داریم، مطلبی بگوییم. با این وصف ما نمی خواهیم صد در صد قاطع باشیم. تردید هایی هم هست». روانپزشکان مسن تر نیز همین را می گویند. با توجه به این مسایل، کل مسئولیت به دوش شما است. آقایان، من بطور کلی می توانم بگویم که نقش یک گواه کارشناس پزشکی، تنها کمک به قاضی است. آنها به ما کمک می کنند تا عقیده خود را نهایی کنیم اما این قاضـــی است که حرف آخر را می زد.

با این حال ما یک گام دیگر پیش رفته ایم. یک دادگاه عالی دیگر، یعنی دادگاه نظامی در تصمیم بسیار جالب در باره این موضوع اتخاذ کرده است. در جلد چهاردهم مصوبه هایشان، چنین بیان شده است: « با توجه به ماده ۵۱ قانون کیفری، نقش گواه کارشناس پزشکی وقتی به پایان می رسد که تحلیل ها و نظراتشان را در باره بیماری روانی ابراز کنند. این وظیفه آنان نیست که تصمیم بگیرند فقدان اراده به علت بیماری روانی پدید آمده یا چه مقدار از آن، آیا متهم مسئول اعمالش بود. و یا باید یا نباید محکوم شود. تصمیم گیری در این مورد فقط به عهده دادگاه است. مصوبه ای در این باره در جلد هفتم به قرار زیر است: « گواه کارشناس پزشکی بررسی می کند تا ببیند آیا شرایط روحی متهم در زمان ارتکاب جرم آشفته بوده است یا نه. اینکه متهم مسئول عمل خود بوده یا نه یک مسئله حقوقی است و تصمیم گیری در باره آن به عهده قاضی است».

لیکن ما واقعا" مجبور نیستیم چنین تصمیم هایی بگیریم، زیرا همانگونه که قبلا" اشاره کرده ام، شما اصولا در تصمیم گیری خود مختارید. حتی اگر بیماری روحی مطرح باشد ما مجبور نیستم در چارچوب عقاید گواه کارشناس فکر کنیم.

در مورد اراده کامل که موضوع ما است، پیچیدگی خاصی داریم، زیرا گواهان کارشناس پزشکی قادر به دادن یک پاسخ نیستند. پروفسور فورستر اشاره کرد که علوم پزشکی بطور کلی وجود اراده کامل را نمی پذیرد.

مسئله آزادی اراده همانگونه که به خوبی مستحضر هستید، یکی از پر بحث ترین مسایل نه تنها برای فلسفه بلکه دانشمندان علوم الهی است. بطور طبیعی در قانون کیفری ما، مفهوم آزادی اراده بصورت زیر بنای زندگی هر روزه ما تلقی می شود. قانون فرضیاتی را در نظر می گیرد و برای ثبات جامعه باید این کار را انجام دهد که

یک شخص بالغ و سالم از نظر روحی باید قوه ارادی کافی داشته باشد تا در برابر ارتکاب عمل قابل مجازات مقاومت کند.

اکنون به موضوع اصلی بر می گردم که قبلا" اشاره کرده بودم و از شما خواسته بودم در ذهن داشته باشید. پروفسور فورستر با ارائه نظر شخصی و با سبقت از دیگران، گفت که در هر حال یک نوع شک و تردید اساسی وجود دارد. من شدیدا تاکیـــــد می کنم که عالی ترین دادگاه کشورمان چندین مصوبه گویا دارد که یک مسئله هرگز نمی تواند بصورت زیر ارائه گردد: «آیا اختلالی وجود دارد که مانع اعمال آزادانه اراده گردد؟ بلکه باید از دیدگاه مثبت به قضیه نگاه کرد: «آیا این مرد کاملا" مسئول است؟» کوچکترین شک و تردید در اینکه در لحظه قتل آزادی اراده وجود داشته است، باید به این نتیجه منتهی شود که متهم باید آزاد شود.

آقایان به نظر می رسد که دیوان عالی در مورد یک مطلب اساسی دیگر ما را راهنمایی می کند: چه زمانی فقدان اراده وجود دارد؟ این راهنمایی به روشنی و خیلی دقیق ارائه شده است، زیرا حرفه پزشکی بطور کلی با پذیرش وجود آزادی اراده مخالف است.

من یکی از مصوبه های دیوان عالی را کلمه به کلمه بیان می کنم: «زمانی فقدان آزادی اراده وجود دارد که در اثر بیماری، برخی احساسات یا تصاویر ذهنی نفوذ خارجی چنان روی آزادی اراده اثر می گذارد که یک تصمیم گیری قاطعانه و محض امکان پذیر نمی گردد. بنابراین، تنها زمانی که تمامیت قوی ذهنی، تمام وجود شخصی، عامل و مولف تصمیم ارتکاب عمل باشد، آیا می توان فردی را پیدا کرد مسئول تمامیت آن عمل باشد؟»

باز هم، «هر گاه اراده آزاد، قدرت مطلق در یک شخص باشد، بطوری که به تنهایی مسئولیت عمل را بعهده بگیرد، مادام که عوامل دیگر در پس زمینـــــه قرار می گیرند. بنابراین این کل آن فرد نیست بلکه یک بخش بیمار اوست که عمل را انجام می دهد.

با فرض بر اینکه شما با این نقطه نظر موافق باشید، به من بگویید، آیا می توانید اصرار کنید که متهم وقتی طلعت را دید که از خانه خارج می شود و زمانی که تصمیمش را گرفت، تپانچه را از چمدان در آورد، به خیابان پرید و به او حمله کرد، آیا می توانید اصرار کنید که در آن لحظه او کنترل کامل روحی خود را داشت تا

تصمیمش را عوض کند، و یا این فقط تصاویر و تخیلات مربوط به مادر و خاطره ملت قتل عام شده او در ذهنش بود که مسئول گذاشتن تپانچه در دست وی شد؟ من فکر می کنم نمی توان بر خلاف آن اصرار ورزید.

پزشکان شما را در شرایط سختی قرار داده اند. آنها مسئولیت دادن یک پاسخ را به شما واگذار می کنند. دو نفر از پزشکان اظهار کردند: «نه، امکان ندارد بطور دقیق اعلام کنیم که او مسئول عمل خود بوده است».

من معتقدم آنچه را که من اظهار کردم برای تصمیم گیری جهت یافتن مسیری که شما طی خواهید کرد در حالیکه با یک مسئله بی نهایت مشکل روبرو هستید، کفایت می کند.

معمولا" من می دانم که می توان چنین مطلبی را بیان کرد: ما در اینجا یک واقعه اسفناک و مصیبت بار داریم، یک فرد مهمان کشورمان آلمان بود و اینک به قتل رسیده است.

در زمان حاضر، در هر گوشه از جهان جنگی به راه است. جنگ میان ترکان و ارمنیان تا امروز ادامه دارد و در همه جا جوی خون جاری است. دادستان پیشتر به این نکته اشاره کرد. در چنین شرایطی، پذیرش واقعه ای که در آلمان روی داد آسان تر است.

هر شخصی باید به این اعتقاد رسیده باشد که در زمان حکومت طلعت، دریایی از خون حداقل یک میلیون کودک، زن و پیر و مردان سالم و دلاور ریخته شد. اگر در خیابان هاردنبرگ یک قطره دیگر خون اضافه می شد، ما باید به خود بگوییم، این سرنوشت ماست که باید در چنین دوران مخوفی زندگی کنیم.

من خیلی دور از موقعیتی هستم که در باره یک مرد- یعنی طلعت قضاوت نهایی کنم. من قبلا" اظهار کردم که چه مطلبی را می توان بیان کرد. بااین حال، می خواهم یک چیز را نیز اضافه کنم. مسلما" طلعت همانند دوستانش، سعی داشت ملت ارمنی را نیست و نابود کند تا یک حکومت خالص ترکی برقرار سازد. البته، به منظور رسیدن به این هدف او از وسایلی استفاده کرد که از نظر ما اروپاییان بی عدالتی است. شاید به حق نباشد بگوییم که در آسیا جایی که جان انسان ها ارزش کمتری دارد، چنین جنایاتی قابل درک است.

در هر صورت، چنین نیست؟ در آسیایی که ما نماینده جهـــــان بینی متفاوتی می دانیم و جایی است که بودایی ها با علاقه ای خاص، به انسان و حتی جانوران زندگی دوباره می دهند. لیکن با این حال من شخصا" مایلم طلعت را مسئول ندانم، زیرا من باید یک نقطه نظر برتر را مد نظر بگیرم. چیزی در خور و شایسته اوست که دو نفر شخصیت برجسته فرانسوی گوستاو لبون و آنری باربیوس در باره وقایع دهشتناک جنگ جهانی گفته اند: در پشت مقامات ارواح یا شیاطینی نهفته اند که آنها را به جلو می رانند. آنها افکاری را به اجرا در می آورند که ممکن است به حق یا نا حق باشد. همچنین انبوه مردم را همانند مهره های شطرنج به حرکت در می آوردند. این مسئولان اجرایی احساس می کنند که این اعمال را مطابق با اراده خود انجام می دهند، در واقع آنها این کارها را تحت فشار انجام می دهند.

مهم نیست این اعمال تا چه حد افراطی است، همانند موردی که ما شاهد هستیم، ما نباید تنگ نظر باشیم و مسئولیت را متوجه تنها یک فرد کنیم.

سرنوشتی واقعا" وحشتناک بر ما تحمیل شده است و بخش کوچکی از آن سرنوشت واقعه ای است که در خیابان هاردنبرگ اتفاق افتاد. اما اسفناک تر از آن این است که یک دادگاه آلمان این سرنوشت را با استفاده از فرآیند قضایی آرام و با دست خود بر علیه مردی وخیم تر کند که قبلا" به رنج های غیر قابل مقایسه محکوم شده است.

آقایان هیئت منصفه، امیدوارم که این باور در اعمال قلبهایتان ریشه دوانیده باشد، و به شما کمک کند به تصمیم گیری فوق العاده سخت برسید که اکنون به وجدانتان محول شده است.

کار ما به عنوان وکلای مدافع در حدی است که بتواند در اتخاذ تصمیم نهایی به شما کمک کند.

وکیل مدافع یوهانس ورتاور (مشاور حقوقی خصوصی، برلین): آقایان عضو هیئت منصفه، برگه های رای گیری به شما داده خواهد شد که سوال مربوط به قتل در آن قید شده است. به این پرسش باید «بله» یا «نه» پاسخ دهید. مطمئن هستم که شما به پرسش پاسخ منفی خواهید داد، لذا در این مورد نمی خواهم بحث کنم. لذا باید تنها به مسئله مربوط به قتل اشاره کنم. پرسش نمی گوید که متهم طلعت پاشا را کشته است یا نه، بلکه می پرسد متهم در قتل طلعت پاشا گناهکار است یا نه. هنگام بازگشت

ازاتاق شور ، در پاسخهای شما این اختلاف آشکار می شود و در تمام مراحل جلسه مشورت جلو چشم شما خواهد بود. قانون آلمان چنین ایجاب می کند.

قوانین آلمان در رابطه با این مسئله کهنه است و حدود پنجاه سال پیش تدوین شده است، لیکن هنوز قوانین خوبی هستند. اگر انتقادی از دادگاه جنایی آلمان شود، به منزله انتقاد از قانونی نیست که ماهیتا خوب است، بلکه نحوه کاربرد آن تعیین کننده است.

من فکر نمی کنم نیازی به تغییر قانون باشد و به عقیده من، تغییراتی که دادستان اشاره کرد تحلیل نهایی کاربرد قوانین را بهبود نخواهد بخشید. در صورتی که فقط هر کس وظیفه خود را انجام دهد قانون فعلی مناسب است.

این نظر کلی وجود دارد که متهم آزاد خواهد شد. مشکل این است که برخی از شما ممکن است اینگونه فکر کنید: متهم شخصی را کشته است؛ آیا قانون درخواست مجاز ات برای این عمل نمی کند؟ ما قاضیان قانون آلمان هستیم و قسم یاد کرده ایم که مدافع عدالت باشیم. بنابراین مطابق قانون، ما نباید قاتلان را آزاد کنیم.

من به شما اثبات خواهم کرد که چنین نتیجه گیری نادرست است و من این مطلب را از نقطه نظر خود قانون بیان می کنم. مطابق با قانون آلمان، متهم باید آزاد شود. همه در این مورد اجماع نظر دارند و اتفاقا" این چیزی است که قانون در خواست می کند. حال این وظیفه من است که مطلب را به زبان ساده برایتان بیان کنم.

دفاع از متهم در پی کسب تصمیم گیری غیر منصفانه نیست و لذا قصد ندارد با قوانین و دستگاه قضایی آلمان که شما نمایندگان آن هستید منافات داشته باشد.

چشم همه جهانیان به ما دوخته شده است و تصمیمی که شما خواهید گرفت چنان خواهد بود که شاید هزاران سال پس از این نیز به عنوان تصمیمی مدبرانه و منصفانه تلقی می گردد.

بنابراین، حتی عملکرد وکلای مدافع در برابر انسانیت احساس مسئولیت می کند و در پی آنست که شما بدون آشفتگی فکری تصمیمی منصفانه ای اتحاذ کنید.

اما وقتی شما یک اعتقاد درونی دارید که متهم باید آزاد شود و وقتی که وکیل حقوقدان در اینجا به شما می گوید که این احساس هماهنگی کاملی با حتی سخت ترین تفسیر قانون دارد، لذا من به عنوان وکیل مدافع تعهد دارم این مطالب را برای شما توضیح دهم تا مشکلات پیش روی شما برطرف شوند.

من قبلا" اشاره کردم که پرسش حقوقی می پرسد: «آیا متهم گناهکار است؟». و تکرار می کنم که کلمه «گناهکار» شامل مجموعه کامل شرایطی است که در قانون کیفری پیشبینی شده است.

قانون کیفری ما شامل بخش های کلی و جزئیات است. بخش دوم به انواع جرایم مربوط می شود: آدم کشی، تقلب، دزدی و غیره. یک ماده در این باره می گوید: «آنکه عمدا شخصی را می کشد.... به جرم آدمکشی گناهکار است». اما پیشبینی کلی قانون قبل از بخش خاص مربوط به جرائم ویژه قرار دارد که به همه اقلام بخش خاص مربوط می شود.

ماده دوم بخش کلیات بیان می کند که هیچکس نمی تواند مجازات شود، در صورتی که هیچگونه مجازاتی برای چنین جرمی قبلا" پیشبینی نشده باشد. مجازات جرایم خاص در هر دو بخش کلیات و جزئیات وجود دارد. بخش کلیات تنها شامل چند ماده اساسی مرتبط با اهداف ما دارد و چنانکه شما قبلا" از بحث ها متوجه شدید، شامل نکات مجزا و قابل بحث است. ماده ۵۱ بخش کلیات مشخص می کند که تحت شرایط خاص، مجازاتی پیشبینی نمی شود حتی اگر شخصی یک یا چند خلاف مانند سرقت، قتل و غیره تحت بخش خاص قانون انجام داده باشد. این ماده ای است که به شرایط روحی مجرم مربوط است.

دو ماده بعدی به دفاع الزامی از خود مربوط است. یعنی دفاع الزامی از خود این است که شخصی از خود در برابر یک حمله دفاع کند. با این وصف، پاراگراف سوم آن ماده شرح می دهد که حتی اگر شرایط دفاع الزامی از خود فراهم نباشد، هنوز هم به علت رنجها و وحشتهایی که متهم دیده و چشیده است مشمول این ماده می شود. در چنین شرایطی او باید آزاد شود. بعدا"، من به این دو ماده خواهم پرداخت زیرا اینها با تصمیم گیری شما ارتباط مستقیم دارند. همانگونه که تا کنون اشاره شده است، اولین جمله ماده ۵۱ عنوان می کند که اگر مجرم حین ارتکاب به جرم در شرایط بی هوشی باشد و جمله دوم همین ماده می گوید اگر جرم در شرایط آشفتگی ذهنی و روحی واقع شده باشند هیچ مجازاتی برای او پیشبینی نمی شود.

بنابراین در همین ماده ما دو مفهوم متفاوت داریم- فقدان شدید هوشیاری و آسیب دیدگی توانایی ذهنی شخصی. مسلما" شرایطی وجود دارند که هر دو عامل صادق است و این مورد در پرونده ما محتمل است. آنچه که می خواهم بگویم این

است که دو عامل قید شده در ماده ۵۱ چنان گویا و روشن هستند که متهم نه به خاطر مطابقت با یکی بلکه با هر دو، می تواند آزاد شود.

همانگونه که قبلا" اشاره شد، تردیدهایی در این موارد ممکن است وجود داشته باشد. به این سوال: آیا موردی وجود دارد که واقعا" در گذشته روی داده باشد و هیچکس شخصا" آن را دیده یا تجربه نکرده باشد؟ هر یک از شما می تواند یک پاسخ مثبت یا منفی بدهد. ولی پاسخ می تواند چنین نیز باشد: «من نمی دانم». برای مثال اگر یکی بپرسد چنین چیزی اختراع شده است، یکی می تواند پاسخ دهد« بله، من از آن مطمئن هستم». دیگری می تواند تاکید کند: «چنین چیزی اصلا" نیست». نفر سوم ممکن است اعتراف کند «من نمی دانم. من به این گونه مطالب علاقه ای ندارم». همین امر در مورد مسئله ما صدق می کند.

ما باید همیشه در ذهن داشته باشیم که حقوق و قضا شغل جادوگری نیست، بلکه کاربرد ما حصل فکری انسان است. اگر از حد واقعی تجاوز شود، مسیر اشتباهی طی می گردد. هر چه ساده تر و روشن تر به مسئله نگاه کنیم آسان تر به یک تصمیم خواهیم رسید. عمل این مرد جوان در ۱۵ مارس ۱۹۲۱ روی داد. آیا ماده ۵۱ در مورد آن صادق است؟ آیا فقدان هوش یا کاهش قوه ذهنی در آن لحظه مطرح است؟

متهم و گواهان قبلا" شهادت داده اند. گواهان کارشناس نظراتشان را ابراز کردند. شما همه مطالب مهم مربوط به این پرونده را شنیدید. اکنون باید تصمیم گیری کنید. امکان دارد که بگویید: «متهم کاملا" هوشیار بود». همچنین احتمال دارد که برخی از شما بگویید: «او هوشیارنبود: فکر او آشفته بود»: اما احتمال هم دارد که برخی از شما نتیجه بگیرد «ما نمی دانیم. فکر و ذهنمان مشکوک است».

یک تصمیم دادگاه عالی مربوط به پرونده مشابه قبلا" در اینجا اتخاذ شده است. البته دادگاه عالی تصمیمات درست و نادرست را تجربه کرد. اما اگر یکی از تصمیماتش اساسا درست باشد. پس امکان دارد که این تصمیم را در اینجا مد نظر داشته باشد، نه بخاطر اینکه دادگاه عالی صاحب اختیار است، بلکه در سایه قانون هیچ مقام و صاحب اختیاری بالاتر از حقانیت و راستی نیست. با این وصف، اگر تصمیم گیری دیوان عالی درست باشد و اگر قضاوت انسانی به ما بگوید که چنین است و اینکه تصمیم گیری کاملا" درست است، پس ما می توانیم چنین تصمیمی را به عنوان شرط اساسی در نظر بگیریم.

تصمیم گیری دادگاه عالی چنین است:

اگر فقدان مسئولیت مشخصا" به عنوان سر چشمه ای پذیرفته شده باشد که مسئله مجازات را منتفی کند، پس مطابق ماده ۲۶۶ قانون کیفری، برای تغیین عمدی بودن عمل کفایت نخواهد کرد، بدون آنکه مشروحا" مورد بحث قرار گیرد. پس اهمیت دارد که هیچ یک از شرایط مشخص شده در ماده ۵۱ را در مورد مجرم مربوط ندانیم.

این کافی نیست که بگوییم دادخواهی اساسی برای پذیرش یک شرط از هم مسئولیت را تامین نکرده است. برعکس، باید بطور مثبت بگوییم که مجرم، حین ارتکاب به آن عمل تحت مواد ماده ۵۱ قانون قرار نگرفت.

بنابراین لازم است قبول کنیم تاثیرات مخّل در زمان اجرای قتل وجود نداشت. اما اگر شکی هست که چنین تاثیراتی موجود بوده است پس متهم باید آزاد شود.

این راهنمایی را دیوان عالی ارائه داد و تا کنون هیچ شکی در آن پدید نیامده است، زیرا با قضاوت عادلانه انسانی هماهنگی دارد. بنابراین بر اساس این دادخواهی، اگر شما شکی ندارید که ساعت ۱۱ روز ۱۵ مارس ۱۹۲۱، وقتی که متهم گلوله ای شلیک کرد، او دارای قوه ارادی کامل بود. پس شما باید بگویید: «ما شکی نداریم» اما اگر باید شکی به خود راه دهید، پس باید متهم را آزاد اعلام نمایید.

اگر بین شما افرادی هستند که احساس می کنند «مطلقا حتمی است که متهم نباید در ازای کنترل کامل ذهنی خود را می داشت» و اگر برخی دیگر از شما احساس می کنند «ما شک داریم که آیا او از نظر روحی و ذهنی کنترل کامل داشت یا نه» پس هر دو شما یک نظر دارید و کافی است که بر اساس آن متهم را تبرئه کنید.

پاسخ مثبت می تواند تنها توسط افرادی از میان شما داده شود که در بیان این جمله مشکلی نداشته باشد: «ما اعلام می کنیم که در زمان ارتکاب به عمل، او کنترل کامل روحی خود را ،چنانکه در ماده ۵۱ قید شده، در اختیار داشت. قوه اراده آزاد او تحت تاثیر نه عدم هشیاری و نه اختلالات فکری قرار نداشت».

با اجازه شما و به منظور تسهیل تصمیم گیری شما، مایلم چند کمبود موجود در شهادت گواهان کارشناس را جبران کنم.

تحمیل احساست روانشناختی تهلیریان در زمان شلیک گلوله اهمیت دارد. همچنین تشریح اهمیت این عمل به شما، انگیزه های روانی خارجی و عمل ارتکابی او، در چند

دقیقه مهم است. به عبارت دیگر، در واقع، در کدام لحظه بود که عدم هشیاری و اختلال روانی به او دست داد؟

آگاهان کارشناسی پزشکی باید به شما توضیح داده باشند که مطابق با نظریه فعلی حاکم، فعالیتهای وابسته به اراده از تاثیرات احساسی ناشی می شوند که در مغز انسان حضور دارند. این احساسات از طریق مسیرهایی از مغز به نخاع منتقل می شود. دستورهایی به اعضاء بدن می دهند مثلا بلند کردن دست، دیدن چشم و خیره شدن آن، و فشار توسط دست. این عمل عادی مغز است. اما اگر عملکرد عادی قوه ارادی در اثر پدیده های ناسلامتی مختل شود و یا اگر هوشیاری چند لحظه در مغز متوقف شود، پس تحت این شرایط، قوه اراده آزاد دیگر موجود نخواهد بود. عدم هشیاری و عملکرد نادرست ظرفیت فکری اراده آزاد شخصی را منتفی کرده اند.

اگر چه همکار من فون گوردون متن مهمی را برای شما قرائت کرد اما مایلم بار دیگر آن را بخوانم: مطابق ماده ۵۱، اراده آزاد به معنی توانایی انسان برای تنظیم اراده خود به روشی تازه و یگانه، بر اساس انگیزه های مختلف تشکیل دهنده پیشرفت ارادی و اشکال مختلف تاثیرات یا احساسات است که به پیشرفت مذکور کمک یا با آن مقابله می کند، به عبارت دیگر، یک «تصمیم گیری» که بیان اختیار یا حاکمیت شخصیت کامل یک نفر با توجه به زمینه های خاصی پیشرفت روانی است.

این ظرفیت و توانایی نه تنها باید محدود یا مختل گردد بلکه کلا" ناپدید گردد، زیرا امکان ندارد بر احساسات جداگانه فایق آمد و آن را بدون مشکل تبدیل به اراده کلی «من» گرداند. اگر این توانایی وجود نداشته باشد یعنی تمرکز همه نیروهای ذهنی به روشی که همه انگیزه های مختلف را در بر بگیرد و آنها را به محتوایی جدید تبدیل کند، در آن صورت تصمیم گیری مستقل تضعیف می گردد. اگر بطور کلی یک تصمیمی ارادی صورت بگیرد، این امر به گونه ای صورت نمی گیرد که «من» روی همه انگیزه ها حاکم گردد، بلکه هر یک از انگیزه ها مسلط می شود و از نوع مخالف خود تصمیم را ممکن می سازد که بر «من» حاکم است. چگونگی تشکیل اراده به همین گونه است.

اراده آزاد زمانی ناپدید می شود که در نتیجه اختلال آسیب شناسی، برخی تاثیرات و احساسات چنین اراده قویی را بر روی اراده ای حاکم می کند که تعیین عقلانی و آزادانه اراده غیر ممکن گردد.

شما دیدید که قوه قضایی ما با این پدیده هماهنگی دارد که اگر در قشر مخ یا در سیستم مرکزی اعصاب، بخشی مریض شود یا تصاویر بی معنی بیگانه در مخ روی فرآیند طبیعی عملیات نیروی ارادی اثر بگذارد، پس آن شخص دیگر نمی تواند صاحب اراده آزاد خود باشد در آن صورت تصاویر ذهنی وجود داشته اند که تا حدی با فشار هایی که ایجاد می گردند حس مسئولیت را از متهم صلب می گرد اند.

پس از این توضیحات حقوقی شما قادر خواهید بود بطور روشن و آسان در باره واقعه تصمیم گیری کنید. یک مطلب دیگر نیز اضافه کنم که هزاران سال است که عبارتی بر سر زبان مردم همواره تکرار شده است وآن این است که در لحظه مورد نظر هشیاری او مختل شده است. در چنین زمانی انسان کاری را انجام می دهد که در زمان های دیگر انجام نمی دهد.

اجازه دهید یک مصوبه دیگر دیوان عالی را یادآور شوم. یک نفر با روحیه ای مخالف به کلیسا می رود. کشیش در باره مطلبی صحبت و وعظ می کند که کلا" مخالف نظر این شخص بود. او بتدریج با توجه بیشتری به این سخنان گوش می دهد و سرانجام چنان خشم بر او حاکم می شود که خود را گم می کند و با صدای بلند داد می زند«ساکت باش، گفته هایت دروغ است». این شخص را به جرم اخلال در مراسم کلیسا به دادگاه می برند اما او را تبرئه می کنند زیرا در اثر سخنان کشیش این شخص هشیاری اش را از دست داده و خون با چنان فشاری به مغزش زده بود که در آن لحظه او بر اراده خود حاکم نبود. حال همه مطالبی که در حین دادرسی در مورد متهم گفته شده است می تواند اساسی برای تصمیم گیری شما باشد که در ساعت ۱۱ روز ۱۵ مارس آیا او بر اراده خود تسلط داشته است یا خیر. اختلاف داخلی میان گواهان مسئله شما نیست، زیرا تصمیم شما باید به این مسئله موکول گردد که در مورد یک دادرسی آزاد بدون آنکه به پزشکان وابسته باشید چگونه قضاوت خواهید کرد. از نظر عینی، اگر بخواهید در باره وضعیت احساسی و روانی اراده متهم در زمان عمل او قضاوت کنید، در اینصورت به این نکته توجه کنید که او به یک ملت جنوبی تعلق دارد که ظاهرا زود برانگیخته و تحریک می شوند تا ملل خونسرد شمالی. غیر از آن توجه داشته باشید همانگونه که آقای دادستان هم اشاره کرد، این کشور گذشته خونباری داشته است. می دانیم که ترکان هر جا پا می گذاشتند، درفش خون-رنگ خود را پیش قراول خود می کردند. ترکان را در ۱۶۸۳ حتی در نزدیکی دروازه های وین می بینیم،

اگر آنها سپس به اینجا می آمدند، در آلمان نیز چیز زیادی باقی نمی ماند. تاریخ خونباری در میان ملل جنوب نه تنها در میان ترکان بلکه ارمنیان وجود دارد.

سپس شنیدیم که متهم بیماری تیفوییید یا حصبه داشت و شما نیک می دانید کسی که بیماری حصبه یا مالاریا داشته باشد، سالیان متمادی وضعیت نرمال ندارد. سپس، متهم به علت ناراحتی های دستگاه هاضمه و یا علل دیگر به مقدار غیر معمول کنیاک می خورد که به همین علت هم از تعادل روحی برخوردار نبود.

آنگاه شنیدیم که ارمنیان و ترکان در زمان وقوع آن واقعه در جنگ اعلام شده به سر می بردند. هر گاه این دو ملت با یکدیگر روبرو می شدند این رویارویی حالت دشمنانه داشت و هر یک حق خود می دانست به عنوان دشمن علیه دیگری اقدام کند. وقتی که متهم گفت «من خارجی ام، او هم خارجی است، این مسئله به آلمان مرتبط نیست»، او قاعدتا" باید اضافه می کرد که «غیر از آن ما در حال جنگ و انتقام جویی هستیم». سپس شما شنیدید که قبل از آن حکم اعدام طلعت صادر شده بود. احکام دادگاه ها یا رسمیت دارند یا ندارند. اگر ما نخواهیم حکم یک دادگاه دیگر را به رسمیت بشناسیم، پس نمی توانیم انتظار داشته باشیم دیگران هم حکم دادگاه ما را به رسمیت بشناسند. حکم اعدام طلعت از سوی دادگاه نظامی صادر شده بود. من بطور کلی با دادگاه های جنگی و نظامی آشنایی ندارم ولی معتقدم که دادگاه های عادی اگر خوب باشند، پس کسی نیازی به آنگونه سازمان ها ندارد. ولی هر جا که دادگاه های جنگی یا نظامی وجود دارد، در آنجا هم بی شک قاضی های مسئول هستند که احکام درستی صادر می کنند. من کوچکترین شکی ندارم که قاضیان عالی و تحصیل کرده که جنایتکاران استامبول را با دقت بازجویی و دادرسی کردند، احکام درستی نیز صادر کردند. بعلاوه کاملا" غلط است که فکر کنیم احکام صادره در اثر فشار توپ های جنگی نیروی دریایی انگلیس صادر شده اند. من هرگز نشنیده ام که قاضی های انگلیسی اینگونه روی عدالت و قضاوت تاثیر بگذارند. در باره انگلیس می توانیم خوب یا بد سخن بگوییم لیکن دستگاه قضایی انگلیس برای تمام اعصار و کشورها نمونه بوده است، بنابراین درست نیست بگوییم که دادگاه نظامی تحت فشار توپ های جنگی نیروی دریایی انگلیس احکامش را صادر کرده است و کار دست تر این است که اساس و انگیزه های صدور چنین احکامی بررسی شود و در اینصورت مشخص خواهد شد، که همانطور که یکی از گواهان در اینجا شهادت داد، قتل عام ارمنیان و چهار

مورد دیگر موضوع اتهام محکومین به اعدام بود. حکم اعدام در مورد یکی از محکومین استامبول اجرا شد. من شخصا" از حکم اعدام همانند آدم کشی نفرت دارم. من بطور کلی فکر می کنم که در هیچ شرایطی نباید آدم کشت. پس از صدور این حکم، طلعت مجبور بود بگریزد و با نام جعلی زندگی کند تا حکم صاده در مورد او به اجرا در نیاید. در مورد صحت این حکم من هیچ شکی ندارم. در این حکم ذکر شده بود که طلعت در رابطه با آن کشتارها گناهکار بود. این حکم روی ارمنیان نیز اثر گذاشت و یک ارمنی منطقی به خودش خواهد گفت: «این مرد به مرگ محکوم شده است. پس او معمار قتل عام بود و مستحق مجازات مرگ است».

سپس این نظر مطرح شد که مستقیما با دفاع اجباری از خود مرتبط است. این افراد، انور و طلعت با نام جعلی در آلمان زندگی می کردند. در اینجا صحبت شد که آنها «مهمانان» آلمان بودند. من این مطلب را با قاطعیت تمام رد می کنم. من معتقدم نیستم که دولت آلمان اجازه می داد این جنایتکارانی که ازکشورشان فرار کرده بودند، بعنوان «مهمان» و با نام جعلی در اینجا مخفی شوند و یکی از این افراد دوباره از اینجا فرار کرده و چنانکه روزنامه ها نوشته اند، او **انور** است که برای همکاری با بلشویک ها به روسیه رفته است تا برنامه جدیدی برای نیست و نابود کردن ارمنیان تدارک ببیند. اگر آنگونه که طلعت مایل بود از انور تاسی می کرد، یک یا دو هفته بعد، احتمالا" کشتار و وحشت جدیدی در قبال ارمنیان باید باعث می شدند. اگر یک نفر بعنوان ناجی ملت خود، چنین فردی را به قتل برساند که در تدارک عملیات جنایتکارانه و خطرناک برای ملت خود بود، بدون شک باید چنین فکر کرده باشد: «این مرد دشمن ملت ارمنی است. اگر او هم مانند **انور** از آلمان خارج شده و به بلشویک ها بپیوندد، بار دیگر زنان و کودکان ما را به قتل خواهند رساند». بدین ترتیب، در عمل ارتکابی متهم معنی و مفهوم گسترده ای وجود دارد که اگر چه جنبه حقوقی ندارد اما دفاع از خود تلقی می شود. او مسلما" زمانی که طلعت را دوباره دید، این ترس در او زنده شد. با شرح این مطالب عینی حال به بررسی نظر گواهان پزشک بپردازیم.

شما بحث گواهان را در باره صرع شنیدید. گواهان معاونان و یاری دهنگان قاضی هستند. آنها تنها مطالبی را خواهند گفت که به احقاق حق کمک کنند. اگر انسانی در اثر ویرانی خانه جان خود را از دست دهد، معمولا" می گویند بنّا یا معمار در مرگ آن

انسان گناهکار است. اما من هرگز به گواه اجازه نمی دهم که قضاوت کند و بگوید آیا معمار گناهکار است؟ این کار او نیست. او تنها می تواند بگوید که آن خانه با اصول درست ساخته شده یا نه. تخریت خانه ممکن است علل دیگری داشته باشد به همین ترتیب نیز گواهان پزشک هم نمی توانند بگویند که ماده ۵۱ قانون در قبال قتل مرتبط نافذ است یا نه. زیرا در مورد مسئله عدم هوشیاری متهم در زمان ارتکاب به قتل، تنها روانشناس است که می تواند پاسخ دهد و نه گواه پزشک. این شخص اخیر زمانی وارد صحنه می شود که صحبت در مورد بیماری اختلال روانی باشد. کار پزشک مسایل بیماری است و نه آثار آن. وقتی مسئله بیماری مطرح باشد، من باید از پزشک بپرسم و او در آن زمان به من همه مطالبی را خواهد گفت که از آنها آگاهی دارد، لیکن او مجاز نیست در کار وکیل حقوقدان دخالت کند. ماده ۵۱ قانون قابل اجرا است یا خیر، این مسئله ای است که اصلا" به گواه پزشک ارتباط ندارد.

من باید اعتراف کنم که اغلب ما وکلای مدافع در حین کار خود از پزشک می پرسیم: «نظر خود را تنها در مورد بیمار متهم ابراز می کنید و یا در مورد تاثیر این بیماری روی مسایل ارادی او؟ آیا فکر می کنید که مفاد ماده ۵۱ قانون در مورد او قابل اجرا است؟». من سوال آخر را هرگز نمی پرسم و اگر وزیر دادگستری از من می پرسد که پس از تفویض مقام اولین کار او چه می باید باشد، من چنین پاسخ می دهم: «پرسش از گواه کارشناس پزشکی در مورد قابلیت کاربرد ماده ۵۱ قانون را ممنوع کنید و نیز پزشک را از دادن پاسخ به این پرسش برحذر دارید». پزشک به تمام زوایای شغلی خود آگاهی دارد و آنها را با جزئیات و دقت فراوان معاینه و بررسی می کند، اما در مورد این مسئله که ما تعیین خواهیم کرد او هیچ کاری ندارد و در باره آن حرفی برای گفتن ندارد.

شما سخنان یکی از گواهان آقای دکتر اشتورمر را شنیدید، که ایشان نظر مساعد در باره این مسئله ندارند، زیرا پزشکان نظرات مختلفی در باره اراده و محدودیتهای آن دارند تا حقوقدانان. با این حال هر یک از آنها در آخر کار پاسخهایی دارند، بدون آنکه مسئولیت حقوقی پاسخهای خود را بپذیرند. تعدادی از آنان پاسخ «بله» داد و تعدادی هم «نه». و تنها گواه اول بود که بطور قطع گفت ماده ۵۱ قانون را نمی توان به کار گرفت. من در مخالفت با آقای دکتر اشتورمر مطلبی نمی گویم، من احترام خاصی برای او قایل هستم. لیکن نظر او غیر قابل استفاده است، همانگونه خود شما هم

به آن پی بردید. نتیجه بررسی های او در مورد تشنج صرع درست نیست، از نظر بدنی و جسمانی درست است، در حالیکه آقایان دیگر و فکر می کنم همه ما شکی نداریم که تشنج های روانی مطرح بوده است. گواه اول دلایل تشنج های روانی را بطور ناقص مطالعه کرده و لذا تشخیص پزشکی نادرستی هم داده است. من قبول دارم که نظر او بطور دقیق سازمان یافته است، اما مانع نمی شود که بنده بگویم، درست نیست. یک نفر می تواند در مورد یک مسئله نظر مفصل اما نادرست ارائه دهد، یک نفر دیگر می تواند ظرف نیم ساعت نظر درست ارائه کند. اینکه نظر دکتر اشتورمر نادرست است، همکاران به درستی توضیح دادند. این گواهان می گویند که متهم دچار تشنج روانی است یعنی این تشنج روی مسایل جسمانی او اثر گذاشته است. در اینجا بدرستی تاکید شده است که ما نمی دانیم متهم شب قبل یا صبح روز قتل دچار حمله و تشنج شده بود یا نه. این گونه حملات می آیند و می روند بدون آنکه بیمار بداند، زیرا تنها بعد از حمله و تشنج است که احساس ضعف یا چیز مشابه آن می کند. در پاسخ به سوال من: «آیا نمی دانید که شب قبل تشنجی به او دست داده است؟» آقای دکتر اشتورمر پاسخ منفی داد، «من نمی دانم. متهم نگفت که دچار تشنج شده. من هم نمی دانم که داشته است یا نه، ولی ممکن است که داشته است». و به همین دلیل این امر اهمیت دارد که یکی از معاونان قاضی بر اساس مسایل پزشکی مطلبی گفت که اینگونه حملات تشنجی ممکن است روی بدهند بدون آنکه بیمار بداند ولی عواقب تشنج ممکن است زمان بیشتری طول بکشد وحتی روزها. بنابراین الزامی نیست که چنین تشنجی همان لحظه قبل از قتل، شب قبل یا صبح آن روز روی داده باشد. ما در باره یک هنرپیشه شنیده ایم که یک روز ناگهان دچار حملات تشنجی شده و به تئاتر نرفته بود، از شهرخارج و ناپدید شده بود و کسی جای او را نمی دانست. لیکن توانسته بود بلیت قطار بگیرد و به مسافرت برود. اتاقی در هتل اجاره کند بدون آنکه بداند پس از حملات صرع چه اتفاقی برایش روی می دهد. به علت اختلال هشیاری پیشرفت فعالیتهای روانی و فکری او کند و متوقف شده بود. معاون قاضی از دکتر اشتورمر پرسید: «آیا نمی دانید قبل از قتل تشنجی روی داده است یا نه؟». این سوال به مهمترین نکته مسئله اشاره دارد. وقتی آقای دکتر اشتورمر پاسخ داد: «نه، نمی دانم» با همین پاسخ برای من نظر او به پایان رسید. گواهان دیگر مسئله را بطور گسترده تری بر اساس تجربیات علمی بیان کردند.

شما می دانید که متهم ضربه سختی در ناحیه سر دیده بود و او صبح روز قتل با احساس بی حالی، مجبور به نوشیدن کنیاک شده است. به اعتقاد پزشکان، بیماری متهم تشنج روانی بود. گواهان گفتند که متهم بعد از سال ۱۹۱۵ که تمام خویشاوندانش قربانی شده بودند، وقتی از بیهوشی خارج شد و بوی تعفن اجساد را احساس کرد و بعدها هم هر گاه تصاویر صحنه های قتل را به یاد می آورد باز هم آن بوی تعفن را احساس می کند. این امر به گفته پزشکان، علامت اختلال روانی است بطوری که هر گاه صحنه های گذشته زنده می شوند او دیگر اختیار اراده خود را از دست می دهد. اگر من اختیار اراده ام را داشته باشم، با استنشاق جوهردان احساس بوی تعفن اجساد را نخواهم کرد. اما اگر بدانم که قبلاً با همان جوهردان انسان کشته باشند و سپس از آن بو بکشم فکر خواهم کرد که واقعاً بوی جسد می دهد و بعد از آن اختیار اراده کامل خود را نخواهم داشت.

همانگونه که می دانید، «تشنج های سرگیجه ای» وجود دارند، افرادی هستندکه واقعاً احساس می کنند که سرشان گیج می رود. وقتی که به کوه صعود می کنند، باید دستشان را به جایی بند کنند، گر چه خطری برای سقوط وجود نداشته باشد. بدین ترتیب، تصوراتی وجود دارند که نمی توان از آنها خلاصی یافت، برای مثال، یک نفر از پنجره به پائین نگاه می کند و دائما فکر می کند که «تو باید سقوط کنی».

در این زمان، بهترین کار بستن پنجره و دور شدن از آن است. بدرستی چه کسی می تواند بگوید آن مرد که دچار بیماری روانی است، سقوط نخواهد کرد. زیرا اصرار روانی غیر قابل مقابله است. آقایان گواهان این مطلب را به روشی نیکو برایمان شرح دادند . بطوری که ما می توانیم مسلماً از آنها پیروی کنیم.

حال، هر یک از خود می پرسد: «در روح و روان متهم چه اتفاقی افتاده است؟ چه چیزی بعنوان تصویر ذهنی حاکم آن را در اختیار خود گرفته است؟» خود متهم بهترین پاسخ را داد: «دیدن طلعت». وقتی که او به برلین آمد، در باره طلعت فکر نکرده بود حتی پس از یک ماه زندگی در آنجا، چنین فکری نکرده بود. لیکن وقتی یک روز، هنگام عبور از خیابان هاردنبرگ، سه نفر ترک را دید و توجه کرد که یکی از آنان در برابر دیگری تعظیم کرد و او را «پاشا» خطاب کرد و وقتی که او را با عکس چاپ شده در روزنامه مقایسه کرد، دریافت که «پاشا» همان طلعت است، در آن لحظه برای او طلعت آن شد که معمولاً می گویند«پرچم سرخ». همان مرد را صبح

روز واقعه دید که به خیابان می رود. چه تصاویر ذهنی در مغز او ظاهر شده بود که تپانچه اش را برداشت، به خیابان رفت و گلوله را شلیک کرد؟ اینها تصاویری هستند که به شخص طلعت گره خورده اند. من مایل نیستم مسایل سیاسی را وارد این دادگاه کنم، اما نمی توانم اشاره نکنم که این کار را خود آقای دادستان انجام داد و مطالبی به نفع طلعت بیان کرد. اگر او نگفته بود، شاید من لازم نمی دانستم در مخالفت با آن مطالبی بگویم. او گفت که در اینجا «هم پیمان آلمان» به قتل رسیده است. این مطلب درست نیست. طلعت و کمیته او با دولت نظامی قبلی پروس و آلمان هم پیمان بودند. آنها هرگز هم پیمان مردم آلمان نبوده اند. اما چون وی گفت که طلعت هم پیمان آلمان بود، نمی خواهم این فرصت را از دست بدهم و وظیفه خود می دانم بویژه تاکید کنم که این ترکان جوان هرگز هم پیمان ملت آلمان نبوده اند. درست است که آنها دولت قدیم ترکیه را ساقط کردند و به هزینه دریایی از خون، ده سال زمام امور کشور را در دست داشتند. همین درست است که دولت قبلی آلمان با آنان هم پیمان شده بود، اما با لنین و تروتسکی نیز هم پیمان شده بود، که قبلا" از آلمان به روسیه رفته بودند تا انقلاب کنند. همان دولت از **هازه** (Haze) پرسیده بود که آیا انقلابیون یا آنارشیستهایی در کشور ما می شناسد که بتوان آنان را برای انجام انقلاب برانگیخت. ولی اینکه طلعت هم پیمان ملت آلمان باشد، این امر در هر شرایطی برای من قابل قبول نیست، طلعت شخصا" می توانست انسان درستی باشد، اما او عضو یک کابینه میلیتاریستی بود و میلیتاریست آنست که مخالف قانون عمل می کند. میلیتاریست آن انسانی نیست که رسما" عنوان سپاهی و ارتشی داشته باشد. ممکن است یک نفر که افسر یا سرباز باشد، همیشه یونیفرم بپوشد، همیشه با اسلحه سر و کار داشته باشد، در عین حال میلیتاریست نباشد. افسر و سرباز نیز می توانند اصول عدالت و احقاق حقوق را در خود داشته باشند و در عین حال وظایف نظامی خود را انجام دهند. اما از طرف دیگر میلیتاریست های زیادی و نه همه آنها هستند که هرگز لباس نظامی نپوشیده اند. آنها پشت میز می نشینند، مقاله می نویسند و از پرچم اعمال زور بی رحمانه و وحشیانه دفاع می کنند. میلیتاریست مردی است که به زور حیوانی اعتقاد دارد و نه مردی که به عدالت معتقد باشد. این نفر آخر عدالت را بالاتر از هر چیزی در دنیا می انگارد. اگر معتقد به خدا باشد، درست بعد از خداوند، نوبت عدالت و آنگاه نوبت او به عنوان یک

انسان است. اگر او انسان درستکاری نباشد، پس انسان به عنوان یک قدیس اولین اولویت را در برابر چشمانش دارد.

میلیتاریست بطور متفاوت فکر می کند. او مردی است که به زور معتقد است و عدالت تنها تا جایی که بتواند آن را هماهنگ با شرایط کند، و یا به اقتضای نظامی برایش معنی داد. میلیتاریست ها را در میان همه ملل دنیا می توان پیدا کرد. آنها به یک ملت یا کشور منحصر نیستند. آنها یک دژ و یک طبقه متحد و همگن متشکل از آنهایی که به حقانیت زور در برابر عدالت معتقدند، پدید می آورند.

در حال حاضر ما خودمان از میلیتاریست هایی که در **راین** نفوذ چشمگیری دارند در ترس و هراس به سر می بریم. که می داند ما تا کی بتوانیم در دست این افراد که معتقد به زور هستند، دوام بیاوریم؟ ما خود نیز در میلیتاریسم سهم داریم. ما افرادی را به ترکیه فرستادیم تا به ترکها آموزش نظامی بدهند، کاری که به ما مربوط نبود. ما شاهد میلیتاریست ها در روسیه بوده ایم و حالا بلشویک ها هستند، میلیتاریست های واقعی که دولت را می چرخانند.

میلیتاریست ها را همه جا می توان یافت. آنها هم مثل انسان های عادی هستند. آنها هم مغز دارند ولی بخشی از مغز که نماینده عدالت است، خالی است. آنها مثل حیوانات خوب تربیت شده هستند که هرگز قادر نیستند احساسات انسانی داشته باشند. پس میلیتاریست ها در برابر ملت ها قرار دارند. آنها معتقد به جنگ و زور هستند. این اعتقادات وحشیانه است و نه ملت ترک، که ارمنیان را نابود کردند.

تبعید کل یک ملت، وحشیانه ترین عملی است که از مغز یک میلیتاریست می تواند خطور کند. چنانکه در جلسه دادگاه تاکید شده اگر کمیته ترکان جوان اعتقاد داشت که ژاندارم های عادی در خط اول جبهه بودند و تنها نیروهای مسلح غیر منظم به عنوان ژاندارم باقیمانده بودند، پس هیچ حقی نداشتند دستور تبعید جمعی به آنها بدهند. و اگر کمیته مذکور دستور را داد و به عملیات تبعید توسط این افراد اعتماد و اعتقاد داشت. پس مسئول عواقب آن هم باشد. من مسئله را به گونه دیگری مطرح می کنم. مسلما" ژاندارم ها برای کشتارهایی که بر سر راه ها و جاده ها انجام دادند گناهکارند، ولی گناه آنها به اندازه گناه مردی نبود که در استامبول نشسته و به چنین افراد غیر قابل اعتمادی مسئولیت جابجایی و تبعید یک ملت را می داد.

من معتقدم که یک شخص خاص هرگز اختیار تصمیم گیری برای رفتن یا نرفتن به جنگ را ندارد. اگر اعلام جنگ شده باشد، این شخص متعهد به رفتن به جنگ است خواه دوست داشته باشد یا نه. هر گاه سرنوشت جنگ بر علیه این مردم رقم می خورد و او به اسارت می افتد، دشمن باید در ذهن داشته باشد که این اسیر نیست که جنگ را شروع کرد بلکه او نماینده ملت خود بر حسب وظایفش است. اسیر گناهکار نیست زیرا به عنوان نماینده مردمش مجبور شده است تا برای دفاع از میهنش به جنگ برود و به علت بخت بد خود به اسارت گرفته شده است.

آن که به اسرا فحش می دهد و یا دست روی آنها بلند می کند، به نظر من، در جامعه انسان های متین و درستکار جایی ندارد. زیرا ، با احترام هر اسیر در واقع به ملت او احترام می گذارم.

این امر را باید دولت استامبول خوب درک می کرد. اگر ارمنیان حتی با ملل دیگر هم پیمان شده بودند ویا حتی رهبر آنها کورکورانه با روسها طرح دوستی ریخته بود، در اینصورت ترکان جوان می دانستند که هزاران زن و بچه از این جریانات اصلا" خبر نداشتند و اولین و مهمترین شرط اجرای دستور تبعید، باید امر حفاظت و امنیت کل زنان و کودکان و آن افرادی می بود که اصلا" ربطی با خیانت کاران نداشتند .
اگر من بطور کلی مخالف مخازات اعدام نبودم، در هر شرایطی مجازات اعدام را برای کسی عادلانه می دانستم که بنا به مقتضیات نظامی دستور کشتار افراد بیگناه را صادر کرده و مسئولیت عواقب آن را به عهده نگرفته بود.

وقتی که خارج از این دادگاه گفته می شود عملیات تبعید به خاطر هم پیمانی ارمنیان با روسها و بنا به مقتضیات نظامی انجام شده است، آن را بی معنی و پـــــوچ می انگارم.

اگر شما به نقشه قفقاز و منطقه آرارات نگاه کنید، سرزمین وسیعی می بینید که بزرگتر از آلمان است. یک ملت بدبخت بیش از ۲۰۰۰ سال در آنجا زندگی کرده است. در جنوب آن ناحیه ، در یک سمت ، یک فلات حاصلخیز وسیع قرار دارد که همیشه اشتهای ملل فاتح را تحریک کرده است و در سوی دیگر، صحرای ترسناکی واقع است. در بالای آن ناحیه گذرگاه های کوهستانی قرار دارند که همیشه تحت کنترل دیگران بوده اند، آنان که کنترل این گذرگاه ها را در اختیار داشته اند کنترل

کل این ناحیه را نیز در دست داشته اند. روستائیان ارمنی ساکن در این ناحیه مورد غارت و چپاول مهاجمان شرقی و غربی قرار می گرفتند.

برای بیش از ۵۰۰ سال، ارمنستان به سه بخش تقسیم شده است. اقوام مختلفی از ارمنستان عبور کرده اند. اقوامی که آسیای مقدم و مجارستان را ویران کردند و به رود راین رسیدند، غارتگرانی چون آتیلا که همیشه در خاطرات بچگی ما زنده بـــــاقی می مانند، به ارمنستان نیز حمله کردند و به وحشیانه ترین وجهی ملت بیگناه را نابود می کردند.

آنها مردمی عمدتا" کشاورز، پیشه ور بودند که حکومت ترکان جوان بر آنها حمله ور شد. وقتی که در باره ترکان جوان صحبت می کنیم، منظورمان افرادی هستند که به زور وحشیانه اعتقاد دارند، یعنی میلیتاریست.

دلایل قتل عام ارمنیان نه تنها مذهب بلکه مسئله سیاسی هم بود. ما قبلا" گواهی مربوط به انگیزه های سیاسی را شنیدیم. اول ماه اوت ۱۹۱۴، وقتی که جنگ جهانی شروع شد، اعضاء کمیته ترکان جوان به این فکر افتادند که حسابشان را با ارمنیان تصفیه کند، زیرا هیچیک از قدرت های بزرگ دیگر نمی توانست به آنها کمک کند. ما از دکتر لپسیوس شنیدیم که چگونه در فرصت های قبلی، یکی دو قدرت بزرگ همواره به ارمنیان کمک کرده بودند. معاهدات بین المللی به این نتیجه گیری رسیده بود که سرنوشت ارمنیان را بهبود بخشد و حقوق آنان را بعنوان ملتی آزاد تضمین کند. اما وقتی که جنگ جهانی شروع شد، ترکان جوان فرصتی یافتند مسئله ارمنی را یکبار برای همیشه حل کنند. لیکن این تنها انگیزه برای قتل عام نبود. ما شهادت دو خانواده ارمنی را شنیدیم که به زحمت از تبعید و کشتار جان سالم بدر برده بودند و در ارزنجان باقیمانده برای ادامه حیات اسلام آوردند. این مطلب بطور غیر مستقیم به یـکی از پرسش های اعضاء هیئت منصفه پاسخ می دهد. تنفر و تعصب مذهبی هم مطرح بود. آنها می خواستند مسیحیان را قتل عام کنند و مایل بودند تنها ارمنیان مسلمان باقی بمانند، زیرا امیدوار بوند که به این روش می توانستند آرمان قدیمی ترکان را با اتکا به زور عملی سازند. امپراتور عثمانی قدیم با تمام فتوحاتش بعنوان آرمان قدرت نظامی باقی مانده بود و این آرمان با تعالیم عهد قدیم و جدید کتاب مقدس و حتی تفسیر صحیح قرآن سازش ناپذیر بود. بالاتر از همه با این اصل «همسایه ات را مانند خودت دوست بدار» منافات داشت. پس، ترکان جوان با استفاده از فرصت پدید آمده، دست

به نابودی تنها مسیحیان ساکن در داخل امپراتوری و نواحی نزدیک به مرزها و مناطق سرحدی زدند. آنها جرأت نکردند این کار را در مورد ارمنیان استامبول انجام دهند. با این وصف، آنها این کار را با ارسال حکم به حاکمان استان ها در داخل کشور انجام دادند. ما نسخه هایی از دستورهای ترکان جوان را همین جا در دست داریم که برای پاکسازی ملت ارمنی صادر شده بود. آنها سپس به حاکمانی که به ارمنیان تقـــــرب می جستند دستور دادند به جای دیگری منتقل شود و اگر این تدبیر موثر واقع نمی شد آنها را از خدمت منفصل می کردند.

پس، ما قتل عام یک ملت کامل را در اینجا جلوی رو داریم، که مسئولیت آن متوجه کمیته ترکان جوان و بویژه با نفوذترین وزیر آن یعنی طلعت پاشا است.

راس ساعت ۱۱ روز ۱۵ مارس ۱۹۲۱، متهم در حال سبک - سنگین کردن تمام شکنجه ها و دردهایی بود که در مدتی بیش از هزار سال بر ملتش تحمیل شده بود. متهم با تاریخ ملت خود نیز آشنایی داشت. بعلاوه، در سال ۱۹۱۵ او نیز شخصا" مشمول عملیات قتل و کشتار ارمنیان شهر خود در فاصله نیم ساعتی بیرون شهر بود. تجربه هولناک قتل عام تاثیر عمیقی روی درون متهم گذاشته بود. همه چیزهایی که او تجربه کرده بود صبح روز ۱۵ مارس جلوی چشمانش نمایان شد.

به داستان ویلهلم تل فکر کنیم. **گسلر** مردم را مورد مضحکه قرار می دهد. او پرچم اسارت و بردگی را برمی افرازد. او **تل** را مجبور می کند به طرف سیب روی سر پسرش تیراندازی کند. برنامه همان بود که قبلا" ترکهای قدیم معتقد به زور انـــــجام می دادند. آنچه که از مغز ویلهلم تل می گذشت از مغز تهلیریان نیز خطور می کرد. اگر تل تیرش را روانه گسلر می کرد از تمام وجدان قضایی دنیا کدام یک تل را محکوم می کرد؟ من از شما سؤال می کنم. آیا عمل انسان دوستانه تری از آنچه در این دادگاه مطرح شد، وجود دارد؟

تهلیریان انتقام ملتش را گرفت، انتقام بیش از یک میلیون ارمنی که به قتل رسیدند. او مردی است که در برابر معمار قتل عام ایستاد، او با مردی روبرو شد که مسئول نابودی ملتش بود. آیا این یک ضربه روحی غیر قابل مقاومت نیست؟ آیا ما به تصاویر ذهنی مادرش نیاز داریم تا تصاویر ذهنی الزامی پزشکی را در اختیار داشته باشیم؟ اکنون ما این تصاویر را هم داریم. متهم نماینده مادر و خانواده اش نیز است. مادر او به او می گوید: «تو دیگر فرزند من نیستی».

تمام این اثرات ذهن متهم را پر کرده بودند و لذا او تپانچه را برداشت و به خیابان پرید. او به عنوان نماینده عدالت در برابر زور وحشیانه به خیابان رفت. او به عنوان نماینده بشریت در برابر ضد بشریت، عدالت بر علیه بی عدالتی قدم جلو گذاشت. او به عنوان نماینده رنج دیدگان بر علیه ستمگران اقدام کرد، برای یک میلیون قتل عام شده در برابر یک نفر که همراه افراد دیگر بخاطر جرائم آنها باید مورد سرزنش قـــــرار می گرفت. او به عنوان نماینده والدین، خواهران، برادران شوهر خواهرها و سرانجام، نماینده بچه دو سال و نیمه خواهرش دست به اقدام زد.

ملت ارمنی، از هزاران سال پیش تا کوچکترین کودک خود، از تهلیریان حمایت می کند. تهلیریان به خاطر احترام خواهران و خویشاوندانش پرچم عدالت، پرچم انسانیت و پرچم کین خواهی را به دوش کشید. او با تمام این افکر با شخصی مقابله کرد که عزت و شرف خانواده اش را زیر پا گذاشت، سرنوشت و بهزیستی میلیون ها انسان را تباه کرد و کل یک ملت را از نظر فیزیکی نابود ساخت. متهم از نظر روانشناختی دچار اختلال شد. شما، آقایان هیئت منصفه، باید تصمیم بگیرید که در زمان ارتکاب به قتل چه در مغز او می گذشت و آیا او در کنترل قوه ارادی خود قرار داشت.

آقایان، من قویا معتقدم که حتی قبل از اینکه کلمه ای بیان کنم، شما دیگر به نتیجه گیری نهایی رسیده اید: «این امر به اثبات نرسیده است که او کنترل اراده خود را داشت». اگر حرف های متواضعانه من توانسته است مطلبی را اضافه کند، این است که آنها می خواستند پایه و اساس قانونی قایل شوند تا شما بدانید با چه اساس حقوقی در مورد این پرونده قضاوت کنید.

لطفا توجه داشته باشید، آقایان، که کل بشریت با دقت در انتظار تصمیم شما است. به سادگی چنین تصمیم بگیرید: «او گناهکار نیست. بقیه مسایل کار ما نیست».

وکیل مدافع دکتر کرت نیمایر (مشاور حقوقی خصوصی و استاد دانشکده حقوق دانشگاه یول):آقایان هیئت منصفه، تنها یک سؤال هست که ما باید به آن پاسخ دهیم، زیرا فقط و فقط، همین سؤال را جلوی روی خود داریم. سؤال این است:

آیا سوغومون تهلیریان به جرم ارتکاب قتل گناهکار است؟ آیا او باید بخاطر واقعه ۱۵ مارس اعدام شود؟ هر یک از شما شخصا" باید دو مسئله را حل کنید:

نخست، بازسازی واقعیت ها تا آنجا که امکان هماهنگی با حقیقت را دارد و این کار بر اساس کتاب قانون کیفری انجام بگیرد. دوم، محاسبه و درک وظیفه قضایی خود.

کتاب قانون کیفری شامل مواد بسیاری غیر از چند نمونه اشاره شده در اینجا، است. مواد قانونی از پاراگرافها تشکیل می شود. پاراگراف ها نیز از جملات و جملات از عبارات، عبارات هم از کلمات و کلمات از هجاها. قبل و بعد از هر ماده قانونی و در داخل آن مجموعه ای از مطالب بی انتها گنجانده شده که ما آن ها را «رشته های قانونی می نامیم».

هیچ مفهوم یا تفسیر قانون قضایی وجود ندارد که منطقا نتوانیم از آن دفاع کنیم. اگر مسئله فقط این باشد پس من نباید افتخار حضور در اینجا را داشته باشم و من از اعتماد همکاران و دوستان متهم نباید برخوردار می بودم که برای دفاع از سوغومون تهلیریان روی من حساب باز کرده اند.

وظیفه من، به عنوان یک معلم، توضیح بنیان دادگاه قضایی است. این هدف قانون است که ارتباطات را تشخیص دهد و به مواد بی جان قانونی روح و حیات ببخشد. اکثر مواقع ما می توانیم آن را متناسب با مفهوم زندگی، مفهوم دوست ، مفهوم جامعه و مفهوم همزیستی بشری انجام دهیم. دادگاه هایی که از هیئت منصفه تشکیل می شوند از قدیمیترین دادگاه های دنیا هستند. آلمانیان، رومیان، انگلیسیان هم بار اول نظام قضایی خود را با هیئت منصفه شروع کردند. قاضی رومی و «شوف» آلمانی هیئت منصفه بودند، افراد عادی بدون هیچ تخصصی در قانون. تنها وکیل حقوقدان اداره کننده دادرسی بود.

اگر چه درک صحیح، قاطعیت، مشخص بودن و مفاهیم قانونی دو سویه و مواد آن برای تفسیر، تهیه و دستورالعمل لازم است، ولی نمی تواند عامل نهایی در تعقیب قضایی باشد. اگر بخواهیم روی مسایل فنی خاصی تاکید کنم، این کار باید بسیار کوتاه و در حدی باشد که ضرورت آن ایجاب کند. من بطور کلی باید در مورد ارتباطات کار صحبت کنم. من در باره اینکه جرم فکر شده یا فکر نشده بود صحبت نخواهم کرد و نیز در باره موارد تخفیف حرفی نمی زنم، من کمتر در باره عفو اشاره خواهم داشت. برای من شکی وجود ندارد که در لحظه وقوع قتل، هیچ عمدی در کار نبود، حتی اگر قبل از آن لحظه عمدی وجود داشته باشد. به عقیده من، اگر سؤال شود

که آیا متهم می تواند در باره عمل خود حساب پس دهد من این را به دو دلیل خواهم گفت. یکی اینکه گواهان کارشناس پزشکی، بویژه دکتر اشتورمر که به نفع متهم صحبت نکردند بطور کلی اعلام کردند: «درباره وضعیت روانشناختی او در لحظه ارتکاب به عمل را من نمی دانم. هیچ کس نمی داند». پروفسور کاسیرر نیز همین مطلب را گفت. اگر هیچ کس نمی داند پس کسی نباید در این باره تصمیم بگیرد. علت دوم این است که متهم عمل خود را بدون هیچ برنامه ای انجام داده است. این کار قابل درک می بود اگر متهم مدت طولانی تری در تعقیب طلعت می بود. شاید فرصت های بهتری می توانست برای کشتن طلعت پیدا کند تا اینکه در خیابان هاردنبرگ خود را به او معرفی کند. با این حال ، نمی خواهم وارد جزئیات بیشتری شوم. به عقیده من قبلا" اثبات شد که در آن لحظه، برنامه ریزی قبلی در کار نبود و متهم کنترل اراده خود را نداشت.

من تاکید اصلی را روی ماده قانونی زیر می گذارم که بر اساس آن شما می توانید تصمیم گیری کنید: «آن که عمدا" و با برنامه قبلی انسانی را می کشد به مجازات مرگ محکوم می شود».

برای یک لحظه فرض کنید که شما جواب مثبت به سوال داده اید. فرض کنید که سر تهلیریان در اثر ضربه تبر مامور اعدام به زمین افتاده و سرانجام فرض کنید که در شرایط متفاوت، یک نفر پرونده ای بر علیه مامور اعدام به خاطر کشتن شخصی با برنامه قبلی تشکیل بدهد. باز هم پس از همه این ها ماده قانونی می گوید: «آن که عمدا" و با برنامه قبلی انسانی را می کشد به مجازات مرگ محکوم می شود».

آقایان هیئت منصفه، شما باید مامور اعدام را به خاطر قتل گناهکار تشخیص دهید و در تصمیم خود اعلام کنید: «بله، او مسئول مرگ است». چهل سال پیش یک استاد رشته حقوق بود، در همین برلین، که بطور جدی اصرار داشت این همین چیزی است که قانون نیاز دارد.

با این وصف، یک مطلب کوچک هم هست که باید در نظر گرفت. قانون کیفری ما در بسیاری موارد بطور صریح اعلام نکرده است که قابلیت مجازات به بی قانونی و آگاهی به قانون بستگی دارد. و متهم عینا نه مطابق قانون، بلکه بر عکس قانون، بطور غیر قانونی عمل کرده است و این در نظر اول شاید حتمی به نظر آید ولی در واقع کاملا" هم حتمی نیست. در واقع، هنگام وقوع قتل، میان ترکان و ارمنیان

وضعیت جنگی حاکم بود، و این دو از نظر قانون بین الملل دو دشمن بودند. لذا شکی نیست که ماده ۴ قانون اساسی آلمان مگر نیست که باید در اینجا در نظر گرفته شود و بر اساس این ماده قوانین بنیانی شناخته شده توسط قوانین بین الملل بخشی از قانون حقوقی آلمان را تشکیل می دهند. آن قوانین بنیانی حقوق بین الملل که تنها به برخی دولتها مربوط می شوند می توانند قوانین بنیانی شناخته شده توسط حقوق بین الملل کل باشند. نیازی نیست که من در این باره اطاله کلام بکنم. آنچه که در اینجا موضوع سخن می تواند باشد این است که آگاهی از غیر قانونی بودن واقعه از سوی متهم ماهیت نسبی و توام با رنگ و بوی ملی دارد.

آگاهی از قانونی یا غیر قانونی بودن عمل در میان ملل شرقی برداشت متفاوتی دارد تا در نزد ما اروپاییان. در بررسی روح تهلیریان و بویژه در تعیین آگاهی به غیر قانونیت، باید بدانیم که ملل شرقی از جمله ارمنیان (گر چه اینان تقریبا از سال ۳۰۰ مسیحی بوده اند)، قانون، مذهب و مسایل اخلاقی یک موضوع و معنی هستند. ترکان فرقه های مختلف دارند. ایرانیان شیعه مذهب سیستم قضایی مطابق با مذهب شیعی دارند زیرا برای آنها تنها قرآن، بدون سنت، اعتبار دارد.(همانند پروتستان ها که فکر می کنند تنها عهد جدید ملاک است، بدون توجه به عهد قدیم کتاب مقدس). ترکان حنیفی معتقد به قرآن و سنت هستند. پس مفاهیم قانونی آنها متفاوت است زیرا مسلک و مذهب متفاوتی دارند.

این امر در مورد مسیحیان شرقی نیز صحت دارد. برایشان اساس حقیقت زندگی و درستی است که از آنچه که ما در اروپا داریم بسیار متفاوت است. اسلام خیلی قوی تر و عملی تر ملاک زندگی است. اعتقاد خیلی بیشتری از مسیحیت به راستی و حقانیت دارد.

ارمنیان یک ملت مذهبی خاص هستند. مراسم آنها، اعتقاد شدید آنها به مذهب و حتی سنن روزانه آنها، تاحد زیادی به مراسم مسلمانان در وضو و نماز روزانه شباهت دارد. ارمنیان کلا" با احکام مذهبی زندگی می کنند و من نمی توانم از ارائه چند لطیفه و گفته نامناسب که زبان به زبان گردش کرده است، خودداری کنم. اینها متاسفانه تا حدی باعث بدنامی ارمنیان شده است: «یک یونانی سه یهودی را می فروشد، یک ارمنی سه یونانی را» و شبیه آنها. ایرانیان که ارمنیان را خیلی بهتر از دیگران می شناسند ضرب المثلی دارند: « نان را از کُرد بخرید، اما در خانه ارمنی بخوابید».

معنی آن این است که یک پارسی مسلم نمی تواند نان را از یک ارمنی مسیحی بخرد بنابراین آن را از هم دین کُرد خود می گیرد. اما مهمان نوازی هم دین خـــــود را نمی پذیرد زیرا ارمنی هیچ وقت دزدی نمی کند. امنیت دارایی و احترام متقابل برای دارایی های دیگران در میان هیچ ملتی چون ارمنیان شدید و مشهود نیست.

در پاسخ به پرسش رئیس دادگاه که گناهکار است یا نه، متهم گفت: «نه». وقتی از او سوال شد «چرا خود را گناهکار نمی دانی؟» متهم پاسخ داد: «وجدانم پاک و راحت است». برای متهم، حقوق قضا و اخلاقیات یک معنی دارند. او حتی نمی تواند فکر کند که آنچه از نظر اخلاقی درست است، ممکن است از نظر قضایی درست نباشد. او نمی تواند درک کند آنچه که اخلاقا" درست است او را واجد شرایط مجازات اعلام می کند.

من کاملا" معتقدم و فکر می کنم همه شما هم باید چنین باشید که «وجدان پاک و راحت» که متهم بطور بلامنازع مدعی آن است، علی رغم اعتراف او به انجام این عمل، او را در برابر همه عواقب حمایت می کند. از نظر قضایی آسودگی وجدان به معنی آگاهی استواری است که او درست عمل کرده است.

وضع روانشناختی متهم و اثر عمده ای که قتل عام روی آن نهاده و سپس آشفتگی کاملی که در روان او پدید آمده ارتباط نزدیکی با وابستگی های خانوادگی دارد که در میان ارمنیان موجود است.

روابط خانوادگی ارمنی یک نوع رابطه بسیار گرم و ویژه است. پسر عموی متهم که دیروز آمد و امروز باید شهادت می داد، متاسفانه نمی تواند در این باره سخن بگوید ولی شما نیازی به تردید ندارید ، گواهان کارشناس در اینجا می توانند روی این واقعیت صحه بگذارند که ارمنیان یک زندگی خانوادگی کامل دارند. من مطمئن هستم که سخنان متهم را بیاد دارید که در پاسخ به این سوال که رابطه او با اولیا و اعضا خانواده خوب بود یا نه، اظهار کرده بود من نمی دانم. شما ممکن است آن حرکت و تکان بسیار ویژه صورت متهم را به خاطر می آوردید یا نه مترجم دیگر چیزی نگفت. من معتقدم که او با ترس غمگینی به ارتباط خود با خانواده قتل عام شده خود اشاره داشت.

بدین ترتیب ما به ارتباط متهم با ملت خود می رسیم که برای او زمینه ادامه حیات خانواده اش است. ارمینان یک خانواده بزرگ هستند و قدرت بزرگی بودند. متعاقبا"،

در امپراتوری ترکیه همیشه خانواده بزرگ و آرامی بودند. آنگاه که ملیت های مختلف شروع به جدایی از امپراتوری کردند، در سال ۱۸۲۰ یونانیان به کمک ملل اروپایی مستقل شدند، در سال ۱۸۴۰ مصریان، سپس شهرهای دانوب، بلغارها، رومانی ها، صرب ها، مردمان کوههای سیاه و آلبانیایی ها، در تمام این مدت ارمنیان ساکت و آرام ماندند. باب عالی نسبت به آنها انتقادی نداشت و نمی توانست داشته باشد و از آنجا که ارمنیان چنین عناصر سازنده و مطیع قانون بودند، لذا باب عالی در سال ۱۸۶۰ قانون اساسی ارمنی را تصویب کرد که تلاقی و توازن مسایل کلیسایی- سیاسی و ملی در مشرق زمین تلقی می شد. وقتی که ملل بالکان در همه جا زنجیر وابستـــــگی خود را می دریدند، ارمنیان صبور و آرام ماندند زیرا امیدوار بودند که اصلاحات قول داده شده توسط باب عالی در قبال آنها بعدها اجرا می گردد، دارایی ها و امنیت آنها تضــمین می شود و آنها از یک نوع خودگردانی برخورداری می گردند. بنابراین آنها در صلح و آرامش زندگی می کردند.

شرایط تنها بعد از کنگره برلین در سال ۱۸۷۸ تغییر کرد زیرا همه ملیت های دیگر چیزی صاحب شدند و تجزیه بخش اروپایی ترکیه دیگر یک واقعیت بود. ترکیه دچار بیم و هراس تدریجی شد که ارمنیان بعنوان تنها ملیت باقیمانده در مرزهایش، به صورت خطری برای امنیت ترکیه بدل شود.

دولت ترکیه بدون آنکه تحرکی از طرف ارمنیان ببیند، اولین کشتارهای وحشتناک را سازمان داد. ارمنیان هیچ بهانه ای دست آنان نداده بودند. تنها بعد از این کشتارها بود که ارمنیان شروع به سازماندهی کردند. آنها کمیته هایی در پاریس و ژنو تشکیل دادند تا اجرای اصلاحات قول داده شده در ماده ۱۱ معاهده برلین را پیگیری کنند. آنگاه همه رویدادها آغاز شدند. من نمی خواهم سیر وقایع را مفصلا" پیگیری کنم. در سال ۱۸۹۹ در دو مناسبت من در استامبول بودم و از شنیدن اخبار شاهدان عینی مربوط به کشتارها یی که در اوت ۱۸۹۶ روی داده بود شوکه شدم. وقتی که روز ۱۶ مارس خبر واقعه خیابان هاردنبرگ را خواندم، سه تصویر مختلف به ذهنم آمد و مدت طولانی من قادر به تخفیف این تاثیرات و احساسات نبودم. من هیچکدام از این صحنه ها را با چشمان خود ندیدم، اما اینها درست جلوی چشم من بودند ویا خودم شاهد عینی آنها بودم.

روز ۲۶ اوت ۱۸۹۶، وقتی که ارمنیان طرحی برای قیام تدارک دیده بودند و پلیس ترک در آن باره دولت را در جریان قرار داده بود، سلطان عبدالحمید کاری برای فرونشاندن آن انجام نداد، زیرا این کار برایشان خیلی آسان بود. برعکس، او از شنیدن خبر این قیام خیلی خوشحال شد، دولت جوخه هایی را آماده کرد و به آنها دستور داد همه ارمنیان را ظهر ۲۶ اوت در خیابان ها بکشند. یک زن و بچه های آلمانی این کشتارها را برایم تعریف کردند. شاخص ترین صحنه این جوخه ها سینه چاک بودن، پوشیدن شلوارهای گشاد و همراهی افسران پلیس و حمله ور شدن به ارمنیان بود و گروه اخیر به زانو در می آمدند و دستانشان را به سوی آسمان می گرفتند و کرنش می کردند و می گذاشتند که کشته شوند. نود در صد افرادی که کشته شدند از ناحیه سر ضربه دیده بودند.

تصویر دوم به روی کار آمدن طلعت پاشا در سال ۱۹۰۹ مربوط می شود. طلعت و چند رفیق سیاسی او به دیدن وزیر اعظم رفته بودند که منتظرشان بود. سلطان، دستهایش به جیب و سیگار بر لب به طلعت نگریست و گفت: «مشغول چه کاری هستید؟ می دانید که ما نمی پسندیم». در همین لحظه صدای شلیک به گوش رسید و آنکه می خواست از دست طلعت خلاص شود با گلوله ای در گردن نقش بر زمین شد.

اکنون به صحنه سوم می رسیم، که روز ۱۵ مارس ۱۹۲۱ روی داد. همه ما در باره واقعه اطلاع داریم. ممکن است ما با آن مخالف باشیم لیکن این یک محاکمه عادی نیست. این پرونده ما را به خارج از چهار دیوار دادگاه می برد و ما را مجبور می کند تا آفاق دید خود را گسترش دهیم. سعی کنید ملیت های دیگر، مردمان دیگر و محیط های دیگر را درک کنید و نسبت به آنها منصف باشید. ما در دادگاه سوم منطقه ای و در برابراین هیئت منصفه متعهد هستیم و باید نگاه بسیار گسترده ای به این پرونده داشته باشیم و تصمیمی خوب فکر شده بگیریم که از نظر عدالت خواهی و کیفیت انسانی شاخص باشد.

با توجه به این مطلب، من فکر نمی کنم که ما سوغومون تهلیریان را به مرگ محکوم کنیم. اگر شما او را به مرگ محکوم کنید می دانیم که چه روی خواهد داد. او با ثبات قدم و وجدانی پاک اعلام خواهد کرد: «اگر این چیزی است که شما می خواهید ، من برای مرگ آماده ام». او سر قربانی خود را زیر گیوتین می گذارد و مادرش بر او ظاهر می گردد و به او کمک می کند و او یک مرگ غبطه آور خواهد

داشت . حتی شاید کسی آرزوی چنین مرگی برای او داشته باشد. اگر او آزاد گردد این امر باعث زنده شدن اولیا، خواهران و برادران او نمی شود. هرگز او را بهبود نخواهد داد، او هرگز مانند دیگر افراد نرمال نخواهد شد.

در خاتمه، مایلم سخنان وکیل مدافع فون گوردون را تکرار کنم. شما می توانید تهلیریان را مسئول این اعمال بدانید. او کاری انجام داد که مجبور بود. او کاری انجام داد که راه گریزی از آن نبود. تشنجی که تهلیریان را تحریک کرد ، اینکه دیو صفتانه یا قدرت اخلاقی نامیده شود و اینکه از درون یک مغز سالم یا مریض خارج شده باشد، اینها مطالبی است که شما باید تصمیم بگیرید.

وقتی که همه عوامل را در نظر می گیرید، باید ارتباط میان زمینه های مختلف پرونده را که در دادگاه ارائه شد، در ذهن داشته باشید و از خود این سوال ها را بپرسید: نتیجه تصمیم گیری من چه خواهد بود؟ عواقب آن نه از نقطه نظر سیاسی یا دیدگاه های دیگر چه می شود، بلکه از نظر احترام به عدالت عالی و خیر و صلاح که ما همه برای آنها زندگی می کنیم و زندگی را برایمان معنی دار و ارزشمند می کند؟

دادستان گولنیک : آقایان هیئت منصفه، یک مطلب بود که آقایان وکلای مدافع برایتان نگفتند، یعنی اینکه قاضی متعهد است قضاوتی بر اساس پیشبینی های قانونی انجام دهد. قاضی باید یک تصمیم مستدل ارائه دهد. او به سادگی باید تطابق قضاوت و قانون را مورد مداقه قرار دهد و مجازات مطابق مقررات قانونی باید توجیه گردد. قاضی نمی تواند بگوید: «بله، قضاوت منطبق با قانون است، اما من مجازات را نمی خواهم». او نمی تواند این مطلب را بخاطر اینکه قانون اولی است، عنوان کند. مسلما" احتمال دارد کسی بگوید: «قانون در اینجا کامل نیست و عدم قاطعیت در آن نهفته است».

من با وکیل مدافع اول کاملا" موافقم که در زمان قتل، باید عمدی در کار بوده باشد. همچنین این مطلب هم صحیح است که مهم نیست با چه دقتی طرح آماده شده بود و مهم نیست که چه عمد و برنامه قبلی در کار بود، اگر در زمان قتل، بصورت عمدی کار را انجام نداده باشد، پس نمی توان یک برنامه از پیش تهیه شده در نظر گرفت. در سایه نظرات اعلام شده توسط گواهان کارشناس، من هم موافقم که متهم ممکن است از یک بیماری رنج برده باشد که روی تعادل روانشناختی او اثر گذاشته

باشد و با دیدن معمار فرضی مصائت خود شدیدا" تحریک شده باشد. اگر شما چنین فکر می کنید، پس باید به سوال ماهیت غیر برنامه ریزی شده قتل پاسخ مثبت دهید.

وکیل مدافع دوم تعدادی مطلب عنوان کرد. من نه با همه بلکه با برخی از آنان موافقم. البته شما با شاعر بزرگ هنریخ هاینه آشنا هستید. هاینه در هر فرصتی با برخی اصول مضر برای زندگی که او بعنوان دگماتیسم مسیحی از آن یاد می کند، مخالفت می کرد و برعکس مکتب لذت گرایی یونان را ستایش می کرد. اکنون یکی از منتقدان معروف ادبی می گوید که هاینه وقتی پیر و محافظه کار شد دنیا را به دو گروه تقسیم کرد: ناصریان لاغر و یونانیان فربه.

من وقتی که به سخنان وکیل مدافع دوم در باره میلیتاریسم و میلیتاریست ها گوش می کردم نمی توانم در باره این مقایسه فکر نکنم. به نظر می رسد که وکیل مدافع دوم همه بشریت را به دو بخش تقسیم کرد: میلیتاریست ها که از مغز آنها افکار شیطانی نشئت می گیرد و عدالت ، انسانیت و ترحم در آن جایی ندارد و بقیه بشریت که از همه این خصوصیات برخوردار است.

به عقیده من، این تحلیل تا حدی بنیادگرایانه، یکطرفه و مصنوعی است، تنوع زندگی چنین تقسیم بندی خشک را مجاز نمی داند. در هر صورت، من این نظر را به ایشان واگذار می کنم، با این حال باید در مورد یک مسئله دیگر با ایشان کاملا" مخالفت کنم.

او نظر مرا در مورد هم پیمانی مقتول با ملت آلمان را نپسندید. من باید تکرار کنم که ملت ترک دوش به دوش ملت آلمان جنگید و حتما" می تواند هم پیمان تلقی گردد. انکار برخی از رویدادهای گذشته و بیان عقیده سیاسی یک نفر را آبرومندانه نمی دانم. من مجبورم شدیدا" با بیان جملات وکیل مدافع مخالفت و اعتراض کنم که دو نماینده سیاسی ترکیه، طلعت پاشا و انورپاشا را جنایتکاران فراری قلمداد کرده بود. با این وصف خوشحالم اظهار کنم که با یک نظر دیگر وکیل مدافع موافق هستم و آن این است که تنها قضاوت سالم انسانی باید اساس و پایه علم حقوق باشد. آقایان هیئت منصفه، من امیدوارم و شکی نیست که علی رغم شهادت شگفت انگیز علمی، فنی، قانونی و پزشکی که به شما ارائه شد، این موارد ملکه ذهن شما است. زمانی که قضاوت خالص انسانی را برتر از دیگران انگارید، قادر خواهید بود حقیقت را کشف نمایید.

وکیل مدافع فون گوردون : آقایان هیئت منصفه، تنها چند کلـمه به عـــــرض می رسانم. دادستان اعلام کردکه ما یک مطلب را به شما نگفته ایم، یعنی اینکه قاضی با مجازاتی مطابق با قانون تعیین کند. آقایان، مسلما" من برای گفتن مطلبی که کلا" محرز است، باید شرمسار می شدم.

(همهمه جمعیت حاضر در دادگاه)

سپس دادستان اعلام کرد که نوع مجازاتی که تعیین می گردد و در این مورد مجازات مرگ است، یادآوری نشود. این نقطه نظر کاملا" نادرست است. بفرض که قانون برای مواردی از جرائم درخواست مجازات مرگ کند، این امر حائز اهمیت است که ببینیم چه نوع جرمی روی داده است تا در مورد نوع مجازات مربوط به آن فکرکنیم. آنچه که دادستان اعلام کرد کاربرد نادرست قانون است، که قبلا" در زمان جنگ از طرف دیوان عالی رد شده است.

پیش از جنگ، دیوان عالی هزاران موارد و اصول مربوط به قوانین کیفری و مدنی را بازنگری کرد و در اثر آن قانون کیفری را با توجه فراوان مورد تجدید نظر قرار داد. روند جنگ باعث شد این قوانین کنار گذاشته شوند. باز هم دیوان عالی مجبور بود این نظریه ها را تحلیل کند و در جریان آن چند مفهوم و اصول جدید را در نظر بگیرد. من می توانم تصمیمی را برایتان بخوانم که بر اساس آن دیوان عالی معتقد است اصول را با نگرش موشکافانه بررسی کرده و در اثنای آن مطالب زیادی از شرایط محیطی، رویدادهای تاریخی و بطور کلی از زندگی فرا گرفته است.

شما هم، آقایان هیئت منطفه، همواره باید آگاه باشید که نمی توانید تصمیمی را بگیرید که ماهیتا نادرست و با وجدان شما ناهماهنگ باشد. بازی با مفـــاهیم نباید نتیجه ای بدهد.

اکنون اجازه دهید به موضوع سوم بپردازیم که دادستان اشاره کرد. من اساس این بحث را به همکار برجسته ام می سپارم و تنها می خواهم نظر خود را در باره آن به اختصار بیان کنم.

شما، آقای دادستان، صحبت کردید که چگونه ما نباید گذشته را انکار کنیم و به یاد بیاوریم که چگونه نیروهای ترکیه در کنار ما جنگیدند. من در این مورد با شما

کاملا" موافق هستم، با یان وصف، ملت ترک بخاطر این کشتارهای دردناک گناهکار نیست، آنان نیز همانند هر انسان راست اندیش آنها را نکوهش کردند.

کشتار سیستماتیک ارمنیان از تمایلات تعصب آمیز ملت سرچشمه نگرفت، بلکه نتیجه یک برنامه ریزی عمدی و دقیق توسط محافل حکومتی بود که توسط اراذلی چون ژاندارم های ترک، به اجرا در آمد و در باره آنها در این دادگاه صحبت شد.

ملت ترک دارای منزلتی بالاتر از آن است و ما وفادارانه آنچه را به خــــــاطر می سپاریم که آنها انجام داده اند و نیز آنچه که ما در سخت ترین شرایط برایشان انجام دادیم. اما این ها موضوع پرونده ما نیستند.

وکیل مدافع دکتر ورتاور : مطابق ماده ۱۹۰ قانون کیفری، هر گاه اطلاعات مربوط به کسی به عمل قابل مجازات او مربوط می شود، حقیقت اظهارات یا شایعات در صورتی تصدیق می شود که متهم رسما" بخاطر عمل خود محکوم شده باشد، و برعکس، حقیقت تصدیق و تائید نمی شود، اگر یک نفر مورد نظر قبل از به جریان افتادن شایعات در باره او، آزاد شده باشد.

روز ۱۰ ژوئن ۱۳۳۵ (مطابق با تقویم ترکی)، یک دادگاه نظامی متشکل از برجسته ترین قضات طلعت پاشا و انور پاشا و همراه آنها، جمال و ناظم را بعنوان عاملان کشتارهای معروف یعنی قتل عام ارمنیان و مجازات بیگناهان، محکوم کرد. این رای دادگاه قانونی است. و این نادرست و مخالف دستگاه قضایی آلمان است که بگوییم، بخاطر شناسایی این افراد بعنوان جنایتکار، من گناهکار هستم. در واقع، آنها بخاطر انجام پست ترین نوع جنایات محکوم شده بودند. پس نکوهش و سرزنش من بعنوان کسی که چنین مطلبی اظهار کرده، به معنی عدم اطلاع از حقوق آلمان است. این که این جنایتکاران فراری که با نام تقلبی در اینجا زندگی می کردند، از پشتیبانی این یا آن میلیتاریست برخوردار بودند، برای من روشن نیست. در این باره مطلــــبی نمی توانم بگویم، زیرا برعکس گفته آقای دادستان، نمی خواهم وارد مسایل سیاسی گردم. سپس آقای دادستان گفت که ملت ترک بعنوان همرزمان وفادار دوش به دوش ملت آلمان جنگیده است. این مطلب، بدون شک درست است و کسی با آن مخالفت نمی کند. ترکان نیز سربازان شجاعی هستند. لیکن این ملت ترک مسئول جنگ نیست، همانگونه که ملت آلمان نیز مسئول نیست. مطابق قانون اساسی، که هر دو

کشور در آن زمان داشتند، هر دو ملت نقشی در اعلان جنگ نداشتند، جنگی که بدون پرسش از مردم و علی رغم خواست آنها در جریان بود. مردم فقط دینی برای ادا داشتند.

افرادی چون انور پاشا، طلعت پاشا و دیگران نیز به خاطر اعلان جنگ نیست که اینجا موضوع بحث هستند، بلکه به این علت که طراحان تبعید یک ملت بودند که متعاقب آن چنان جنایات هولناکی در قبال ملت ارمنی صورت گرفت که تاریخ بشری قبلا" هرگز شاهد آن نبوده است.

آقایان هیئت منصفه، من قبلا" به شما گفته ام که در نتیجه کشتارهای وحشتناک تصمیم گیری شما تا هزاران سال بعد در خاطره ها خواهد ماند و فراموش نخواهد شد.

من شخصا" قادر نیستم درک کنم که چگونه می توان سیاست را در این مسئله دخالت داد. وقتی که ما با شنیع ترین و پست ترین جنایات بشری روبرو هستیم همه سیاست ها رنگ خود را می بازند و من نمی فهمم چگونه یک نفر می تواند سخنی در حمایت از احکام قتل و تبعید بگوید. در هر حال مردم آلمان نیز در معرض تهمت شراکت در صدور چنین احکام تبعیدی قرار دارند. تنها یک تکذیب قاطعانه و صریح این اصول، نکوهش بی ملاحظه چنین احکام جنایی می تواند عزت و احترام ما را تضمین کند که به نظر من واقعا" مستحق آن هستیم.

وقتی که گفتم میلیتاریستها، آن افرادی که به زور حیوانی معتقدند، که نباید با نظامیان اشتباه شوند و اینکه در میان همه ملل پیدا می شوند، مطلب جدیدی نبود. من متعجب هستم که دادستان مطلب جدیدی در این سخنان من جستجو می کند.

آنانکه از کارهای شرارت آمیز میلیتاریست ها لطمه دیده اند، همانند ملت آلمان، موافقند که تنها مسئولیت چنین کارهایی با میلیتاریست ها گره خورده است. و آنهایی که از میلیتاریست ها متنفرند و آرزو دارند آنها را از جامعه ما ریشه کن کنند، راه درست و عادلانه ای می پیمایند. با این وصف ما نه در باره نابودی یا ریشه کنی افراد که در باره راه و روش ها، اصول و مفاهیم میلیتاریستی صحبت می کنیم.

ابنای بشر که به صورت خداوندی خلق شد، مقدس است. میلیتاریست های وفادار به زور حیوانی، از این افراد جهت انجام اعمال وحشیانه و بی رحمانه استفاده می کنند. میلیتاریست ها بخشی از مردم نیستند. آنها موطنی ندارند، به هیچ ملتی تعلق ندارند و از

احساسات انسانی برخوردار نیستند. آنها تنها زور حیوانی و وحشیانه را می فهمند و نهایت استفاده از زور برای نابوی عدالت را هدف خود دارند.

ما چگونگی ظهور این زور را در پرونده ای که پیش رو دارید، دیدیم، که در آن طرفداران نظریات مخالف رو در رو شدند. در یک طرف نماینده زور وحشیانه و در طرف دیگر نماینده مظلومی که در جستجوی عدالت است، قرار داشت.

آقایان هیئت منطفه، این تصویری است که می خواستم جلوی چشم شما باشد، در واقع، وقتی که نماینده عدالت خود را رو در رو با نماینده زور وحشیانه دید، اولی کنترل خود را گم کرد و دیگر نمی دانست چه کار می کند. دادگاه باید یک رای عادلانه صادر کند. متهم مستحق عدالت است. همانگونه که ما وکلای مدافع اشاره کرده ایم. ما نه التماس ترحم داریم و نه خواهان قضاوتی احساسی هستیم. بلکه ما آنچه را می خواهیم که قانون کیفری برای عمل متهم تجویز کرده است.

در شرایط فعلی، قانون کیفری پاسخ منفی به پرسش پیش روی شما تجـــــویز می کند، زیرا لحظه ای که متهم به خیابان شتافت و تپانچه اش را به سوی قربانی نشانه گرفت، او گناهکار نبود. و او گناهکار نبود زیرا اراده او آزاد و راحت نبود. بلکه تحت نفوذ قرار داشت. همانگونه که قبلا" گفتم، این متهم نبود که به خیابان شتافت بلکه قرن ها و میلیون های مقتول بودند. در واقع می توان اظهار کرد که متهم پرچم عزت و حیثیت کل ملت خود را به دوش می کشید، پرچم قربانیان بی گناه شکنجه شده و پرچم خانواده سلاخی شده خود. هر چند وقت یکبار شما در مورد شوهری قضاوت می کنید که وقتی به خانه باز می گردد و شاهد بی عفتی و عمل زنای زن خود می شود و او را به قتل می رساند. چه کسی می تواند سرزنش و نکوهش چنین مردی را تصور کند؟

اما پرونده متهم به بی وفایی زناشویی مربوط نمی شود. خواهران او مورد تجاوز قرار گرفتند، برادارنش و خانواده اش به قتل رسیدند، کل خانواده او نیست و نابود شد. متهم پرچمی را بر علیه یک نفر گناهکار در همه این جنایات علم کرد، مردی که مجرم شناخته شده بود. متهم جنایتکار را دید، کنترل عقلانی خود را از دست داد، نشانه گرفت و ماشه را کشید و متاسفانه زندگی یک انسان دیگر گرفته شد.

این چیزی است که شما باید با دقت بررسی کنید. گواهی پزشکی را در ذهن داشته باشید. نیازهای عدالت خواهی را در ذهن خود داشته باشید، اما بالاتر از همه در نظر داشته باشید که یک تصمیم گیری خوب فکر شده از شما انتظار می رود.

ما، وکلای مدافع تنها یک خواسته در این نقطه داریم، من فکر می کنم می توانیم با دادستان به توافق برسیم. با اطمینان از اینکه رای صادره شما بر اساس قانون ما خواهد بود بگذارید احساساتتان بدون هیچگونه فروگذاری راهنمایتان باشد. با توجه به این مطلب، ما همه از بهترین داوری شما پیروی خواهیم کرد، خواه پاسختان منفی باشد یا مثبت. یک مخاطره در اینجا مطرح است که می خواهم به آن اشاره کنم. ما مایل نیستم شما فکر کنید که چون یک انسان کشته شده است، متهم حتما" باید گناهکار شناخته شود. اگر شما قرار باشد به چنین نتیجه گیری برسید، در این صورت تمام بخش کلیات قانون کیفری را نادیده گرفته اید، که در واقع بسیار منصفانه تدوین شده است. آنچه که دادستان از هنریخ هاینه ذکر کرده اصلا" روی من اثر نگذاشت زیرا ابتدائا" فـــکر می کنم دادستان شاعر بهتری از من است.

(جنت و جوش در جلسه دادگاه)

سیاست دولت ما، دولتی که با طلعت پاشا و انور پاشا معاهده امضاء کرد، مورد بحث من نیست زیرا قبل از امضاء این معاهده نامه، هیچکس نظر مرا در آن خصوص نپرسید، هیچکس نظر ملت آلمان را جویا نشد. همه اینها به گذشته مربوط است.

آنچه که روی من اثر می گذارد این است که حق و باطل را با هم اشتباه نکنید. برای مثال، اگر قرارباشد بپرسید: «آیا متهم دست به قتل زد....؟» در حالیکه قانون به این پرسش نیاز دارد: «آیا متهم در قتل گناهکار است....؟» یعنی در هر صورت، آنچه که دادستان از شما می خواهد تا جواب دهید پرسش اول است و آنچه که ما از شما می خواهیم همین سؤال آخر است.

ما با کمال احترام، اصرار داریم که در خواست ما را بجای در خواست دادستان عمل سازید.

وکیل مدافع دکتر نیمایر : مایلم توجه شما را به جنبه های سیاسی این پرونده جلب کنم که آقای دادستان قبلا" به آن اشاره کرد.

رئیس دادگاه روز اول دادرسی اشاره کرد که این پرونده نباید به روش متفاوت از پرونده های دیگر بررسی شود. پس این پرونده نباید به روشی متفاوت از دیگر پرونده ها تحلیل گردد. به عبارت دیگر نباید به آن به عنوان یک محاکمه سیاسی نگاه کرد.

من امیدوارم که شما در باره وکلای مدافع گواهی خواهید داد که آنها همواره کوشش کرده اند به این محاکمه ماهیت سیاسی ندهند. من لفظ سیاسی را به معنی عامیانه و زننده خود استفاده می کنم. اگر ما به روش متفاوتی رفتار می کردیم، روند وقایع متفاوت می شد. اما این امر به تحقق عدالت و انعکاس بنیان زندگی آلمان کمک نمی کرد.

اگر شما نوع شواهدی را که ما را به این محاکمه رهنمون شد می دانستید، وجدانی ترین گواهینامه خود سانسوری را به ما می دادید. با این حال، مجبورم در رابطه با گفته های دادستان نکته ای را توضیح دهم.

در طول جنگ، ارتش و موسسات دیگر آلمان، هم در داخل و هم در خارج کشور، در کمال سکوت باقیماندند و سپس سعی کردند کشتارهای ارمنیان را کتمان کنند. این عمل به روشی انجام شد که نشان می دهد دولت آلمان عملا" این قتل عام را مورد اغماض قرار داده است.

مسلما"، تا این نقطه، تک تک آلمانیان سعی کردند به شرارت ها و کشتارها پایان دهند، اما این مفهوم برای ترک ها بسیار روشن بود. آنها فکر می کردند که وقوع این رویدادها بدون موافقت آلمان ها غیر ممکن بود. در هر حال، ما متحدان آنها هستیم و آنها خیلی قوی تر از ما هستند.

بنابراین، ما آلمانیان در شرق و در سراسر دنیا، در رابطه با قتل عام ارمنیان توسط ترکها مسئول شناخته شده ایم. منابع و ادبیات غنی در ایالات متخده، بریتانیای کبیر و فرانسه وجود دارد مبنی بر اینکه آلمان ها، طلعت های واقعی در ترکیه بودند.

اگر دادگاه آلمان، سوغومون تهلیریان را بی گناه تشخیص بدهد، این امر به این سوء تفاهم جهانیان نسبت به ما پایان خواهد داد. دنیا چنین تصمیمی در راستای خدمت به عالی ترین اصول عدالت استقبال خواهد نمود.

رییس دادگاه: (خطاب به مترجم)- به متهم تفهیم کنید که این سه وکیل مدافع برای او در خواست آزادی کرده اند. از متهم بپرسید که اگر مطلبی دارد، بیان کند.

متهم: آنچه که وکلای مدافع گفتند متوجه نشدم. اما مطمئن هستم آنـــچه که گفته اند کفایت می کند. من مطلبی برای اضافه کردن ندارم.

ارائه دستور العمل به هیئت منصفه

رییس دادگاه: آقایان هیئت منصفه، اکنون وظیفه من ایجاب می کند دستورالعملهای لازم را در مورد جلسه مشورتی هیئت منطفه به شما بدهم و مایلم این وظیفه را با چند نکته کوتاه به انجام برسانم.

اساس و پایه قانون کیفری این است که یک انسان نرمال بر اراده آزاد خود حاکم است. ماده ۵۱ قانون اظهار می کند که اگر شخصی در هنگام ارتکاب به جرم، در وضعیت عدم هوشیاری قرار داشته باشد و یا توانایی ذهنی او موقتا" مختل شده باشد، مجازاتی برای او وجود ندارد.

اراده آزاد زمانی در فرد وجود دارد که توانایی منطقی استفاده از قوای ذهنی او اعمال، غریزه ها، توانایی ها و انگیزه های درونی اش را تنظیم کند. اگر چنین توانایی او دچار اخلال و یا کلا" ناپدید شود، بنابراین اراده آزاد وجود نخواهد داشت. پس قانون نیاز دارد که شما وجود شرایطی را تائید کنید که تشکیل اراده آزاد نه تنها مشکل، بلکه در واقع، غیر ممکن شده باشد.

بنابراین، باید از خود بپرسید آیا حملات تشنجی متهم و دیگر عوامل ذکر شده در شهادت گواهان کارشناس پزشکی چنین شرایطی را فراهم کرده است که کاربرد کامل توانایی ذهنی او را در روز ۱۵ مارس ۱۹۲۱ که دست به آدم کشی زد، صلب نموده باشد؟

اگر شما قانع شدید که بخش قابل توجهی از هوشیاری یا بخش خاصی از توانایی ذهنی او مختل شده بود و او دیگر قادر به تنظیم اراده خود نمی بود، پس طبق ماده ۵۱ قانون متعهد هستید که دعوای قانونی را رد و او را آزاد اعلام کنید.

این اولین موضوعی است که شما باید بررسی کنید، زیرا سوالی که در جلوی روی شما قرار دارد این است: «آیا متهم گناهکار است؟».

اگر تشخیص دهید که شرایط به گونه ای بوده است که او مسئول عواقب اعمالش نبود، و یا اگر اضطراب روانشناختی که از آن رنج می برد، کل مسئولیت عمل او را تخفیف نمی داد، اما این رویدادها به گونه ای بود که توانایی ذهنی را مختل کرده

بودند، پس در این صورت شما مسئولیت دارید پی ببرید به اینکه آیا شواهد و قرائنی برای یک عمل عمدی وجود دارد یا نه.

در این جا اطاله کلام را جایز نمی دانم.

شما باید از خود بپرسید آیا متهم می خواست طلعت پاشا را بکشد یا نه. آیا متهم می دانست که کشتن انسان یعنی چه؟ این واقعیت که او دست به این عمل زد، اهمیت ندارد. اگر شما تشخیص دهید که متهم می خواست و او می دانست که چه می کند، پس باید او را گناهکار بدانید، یعنی ماده ۵۱ قانون را تعیین کننده تشخیص نخواهید داد.

عمدی که شما را موظف می کند پاسخ مثبت به سوال مربوط به برنامه ریزی قبلی قتل بدهید، عینا به معنی یک قتل عمدی نیست، برنامه ریزی قبلی معنی گسترده ای دارد. متعاقبا" شما باید متقاعد شوید که در لحظه وقوع قتل که گلوله به قربانی اصابت کرد، متهم این عمل را عمدا انجام داده است. شما می توانید به این نتیجه برسید، در صورتی که بتوانید به خود بگویید که او از اضطراب درونی رنج نمی برد. او کماکان قادر به سبک- سنگین کردن شرایط بود. اما اگر بپذیرید که اظطراب درونی موجود بوده است و امکان عمدی بودن را رد کنید، پس باید پاسخ منفی به پرسش برنامه ریزی قبلی بدهید.

یک مطلب دیگر هم هست که در این پرونده مطرح شده است و آن این است که متهم از غیر قانونی بودن عمل خود آگاه نبود. آقایان هیئت منصفه به نظر من، شما نیازی ندارید که این سوال را بررسی کنید. آگاهی و اطلاع از غیر قانونی بودن یک عمل یکی از اجزاء سیاسی قتل عمد محسوب می شود. و کاری با مفهوم قتل عمد ندارد. آنچه که شما باید بررسی کنید این است که آیا متهم می دانست که یک انسان را می کشد و اینکه او می خواست او را بکشد یا نه؟ اکنون توجه شما را به این واقعیت جلب می کنم که مجازات مرگ تنها در مورد قتل از پیش برنامه ریزی شده صادق است. در صورتی که قتل بدون برنامه ریزی قبلی و یا شرایط تخفیف صورت گرفته باشد، حداقل مجازات شش ماه حبس خواهد بود. من از شما می خواهم به کارتان بپردازید و در مورد پاسخ پرسشهای ارائه شده به شما تصمیم گیری کنید.

شما از میان خود یک نفر سخنگو باید انتخاب کنید که مسئول رای گیری شما خواهد بود. البته التفات دارید که قانون به دو سوم اکثریت برای رای «گناهکار» نیاز

دارد. قانون همچنین نیاز دارد که تصمیم اینگونه اعلام گردد: « بله، با بیش از هفت رای». پس در پرونده حاضر حداقل هشت نفر از شما باید «بله» رای دهد تا ماده ۵۱ قانون کیفری غیر قابل کاربرد باشد.

اگر پاسخ مثبت به پرسش عمدی بودن عمل بدهید، پس باید بگویید: «بله، با بیش از هفت رای». و اگر بخواهید همان پاسخ را به پرسش مشورتی بدهید باید بگویید «بله،با بیش از هفت رای». برعکس آن اگر شرایط تخفیف را بپذیرید، اکثریت نسبی مورد نیاز خواهد بود و لازم است که پاسخ دهید: «بله، با بیش از شش رای» یا به اختصار «بله».

اکنون من پرسشنامه را امظاء می کنم.

(اعضای هیئت منطفه برای شور از جلسه خارج می شوند)

تصمیم هیئت منطفه

پس از یک ساعت شور، اعضاء هیئت منصفه به جلسه دادگاه باز می گردند و سخنگوی هیئت اعلام می کند:

من با احترام و وجدان پاک تصمیم هیئت منصفه را اعلام می کنم:

آیا متهم، سوغومون تهلیریان، در قتل عمدی یک مرد به نام طلعت پاشا در روز ۱۵ مارس ۱۹۲۱ در خیابان شارلوتنبورگ گناهکار است؟

امضاء: اتو راینکه، سخنگوی هیئت منصفه

(جنب و جوش و هیاهو و کف زدن در جلسه دادگاه)

رئیس دادگاه: اکنون تصمیم هیئت منصفه را امضاء می کنم. و از منشـــــی نیز می خواهم همین کار را انجام داده سپس تصمیم هیئت منصفه را با صدای بلند بخواند.

(منشی تصمیم هیئت منصفه را می خواند و برای متهم ترجمه می شود)

رئیس دادگاه: بنابراین تصمیم زیر اعلام می شود:

«متهم به هزینه خزانه دولت تبرئه می گردد»

(هیاهوی جدید و صدای کف زدن حاضران).

بر پایه تصمیم هیئت منصفه، متهم در مورد اتهام خود گناهکار نبوده و مستوجب مجازات نیست.» سپس تصمیم زیر اعلام می شود:

«دستور حبس برای متهم منتفی و ملغی است»

(وکلای مدافع، دوستان و طرفداران و حاضران در جلسه به متهم تبریک می گویند)

پایان



در برابر این خانه واقع در
شماره ۹۷ خیابان هاردنبرگ
برلین طلعت پاشا بدست
تهلیریان ترور شد

سوغومون تهلیریان







آرامگاه سوغومون تهلیریان – فرزنو - آمریکا

Sample Archival Documents on the Armenian Genocide

Appeal from the Catholicos of the Armenian Church to protect Armenians. April 27, 1915

TELEGRAM SENT.

R

GREEN

INDEX BUREAU APR 28 1915 DEPT. OF STATE

Department of State,

Washington,

April 27, 1915,

7 00 P.M.

867.4016/28

Amembassy,

Constantinople.

626 Russian Ambassador has brought to our attention an appeal made by the Catholicos of the Armenian Church that this Government use its good offices with the Turkish Government to prevent the massacre of non-combatant Armenians in Turkish territory.

You will please bring the matter to the attention of the government, urging upon it the use of effective means for the protection of Armenians from violence at the hands of those of other religions.

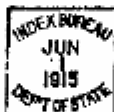
The Russian Ambassador calls attention to the fact that there are many Mussulmans in Russian territory and that these enjoy immunity from religious persecution.

BRYAN

Enciphered by SHR

R

Sent by operator .... M., ..., 191 , ...



TELEGRAM SENT

CIPHER

Department of State,

Washington, May 29, 1915.

Amembassy,

Constantinople.

715 French Foreign Office requests following notice be given Turkish Government. Quote. May 24th. For about a month the Kurd and Turkish population of Armenia has been massacring Armenians with the connivance and often assistance of Ottoman authorities. Such massacres took place in middle April (?) at Erzerum, Dertchun, Eguine, Akn, Bitlis, Mouch, Sassoun, Zeitoun, and through Cilicia. Inhabitants of about one hundred villages near Van were all murdered. In that city Armenian quarter is besieged by Kurds. At the same time in Constantinople government ill treats inoffensive Armenian population. In view of these new crimes of Turkey against humanity and civilization the Allied governments announce publicly to the Sublime Porte that they will hold personally responsible these crimes all members of the Ottoman government and those of their agents who are implicated in such massacres. Unquote.

867.4016/67

5 P/Pl

Enciphered By ...

... May 29 1915 ...

867.4016/67